

پیام تسلیت مقام معظم

رهبری (مدظله العالی) به مناسبت ارتحال

آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله وانا اليه راجعون

با تأسف و اندوه اطلاع یافتیم که آیت الله العظمی آقای حاج سید عبدالاعلی سبزواری که از مراجع معظم تقلید ساکن نجف اشرف بودند دیروز دار فانی را وداع کرده و به جوار رحمت الهی پیوسته‌اند. ایشان از فقهای عالی مقام و از مدرسین و علمای بزرگی بودند که عمر با برکت خود را در نجف به تدریس و تحقیق و تربیت شاگردان و تألیف کتب سودمند و با ارزش گذرانیده بودند و دو کتاب بزرگ مبسوط در فقه و تفسیر از ایشان به طبع رسیده و به یادگار مانده است. در آخرین سال‌های عمر شریف این روحانی بزرگوار حوادث خونین عراق و قیام فداکارانه مردم در برابر حکومت ستمگر بعثی پیش آمد که ایشان در رهبری و هدایت مردم دارای نقش و تأثیر بودند و بدین جهت پس از سرکوب قیام تا چندی در محنت فشارهای رژیم بعثی گذرانیدند و بنا بر مسموع جنازه مطهر ایشان نیز دیروز در نجف غریبانه تشییع و دفن شده و از حضور مردم و طلاب و علمای حوزه نجف در آن مراسم ممانعت شده است. این جانب این حادثه تأسف بار را به پیشگاه حضرت بقیة الله العظمی (روحی فداه) و به مراجع معظم تقلید و حوزه‌های علمیه و کسان و ارادتمندان و مقلدین ایشان بخصوص فرزندان محترم و خانواده معزز ایشان تسلیت عرض کرده از خداوند متعال علو درجات برای ایشان مسألت می‌نمایم.

سید علی خامنه‌ای

۲۸ صفر ۱۴۱۴ برابر ۲۷ مرداد ۱۳۷۲





سال پنجم، شماره ۶۶، سی ام دی ۱۳۸۸

ویژه نامه بزرگداشت مفسر کبیر قرآن، آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری

مدیر مسئول: رحیم خاکی

سر دبیر: مرتضی رضائی زاده

دبیر تحریریه: طاهره خیر خواه

مدیر اجرایی و هنری: احسان حسینی

معاون تحریریه: غلامرضا حسین پور

هیئت تحریریه:

حمیدرضا یونسی، رسول عوده زاده، جواد قوزی وند، محمد پارسائیان،

فاطمه سواری

سرویس عکس: سید محمد نمازی

نقی خوش خلق، پیام اکبری

فهرست

زندگی نامه و آثار آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری ۶-۸

آیت الله العظمی سبزواری از نگاه فرزندان ۹-۲۰

آیت الله العظمی سبزواری از منظر صاحب نظران ۲۱-۷۶

آیت الله العظمی سبزواری از دیدگاه شاگردان ۷۷-۹۲

مقالات ۹۳-۱۰۸

العدد الخاص لتكريم المفسر القرآني الكبير، سماحة

المرجع السيد عبدالأعلى السبزواری ۱۰۹-۱۳۰

نشانی نشریه:

تهران، خیابان قدس، خیابان بزرگمهر، پلاک ۸۵.

خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)

پست الکترونیک نشریه: Rayeh@iqna.ir

تلفن: ۰۲۱۲-۶۶۲۷۰۲۱-۹۸+



این شماره از هرايحه با مشارکت و حمایت شهرداری تهران (شورای عالی قرآن) تدوین و منتشر شده است.

سخن نخست

عن ابی عبدالله (ع): «من تعلّم العلم و عمل به و علّم لله دعی فی ملکوت السماوات عظیمًا فقیل تعلم لله و عمل لله و علم لله.» (اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۳۵)

امام صادق (ع) به حفص بن غیاث فرمود: «هر کس علم را بیاموزد و به آن عمل نموده و برای خداوند آن را به دیگر فرا دهد، در ملکوت آسمان‌ها از او با عظمت یاد می‌شود و گفته می‌شود که او برای خدا فرا گرفته و برای خدا عمل کرده و به خاطر خداوند آن را آموزش داده است.»

یکی از مهم‌ترین ابتکارات فلسفی صدر المتألهین ملاصدرای شیرازی مسئله اتحاد عاقل و معقول است. این فیلسوف بزرگ در حاشیه کتاب اسفار که ام‌الکتاب اوست نوشته است: از «کهک» برای زیارت دختر باب الحوائج الی الله، حضرت فاطمه معصومه (س) به قم آمدم و خداوند متعال در حرم مطهر این هدیه‌گران بها را به من ارزانی داشت و مسأله «اتحاد عقل و عاقل و معقول» را متوجه شدم.

قبل از ملاصدرا (که در نیمه قرن ۱۱ وفات یافته) کسی به عمق این مسئله نرسیده بود. گرچه مولانا در اشعار خود وقتی می‌گوید: «ای برادر تو همان اندیشه‌ای» به اتحاد عاقل و معقول اشاره دارد و فرفریوس از فیلسوفان یونان باستان نیز تألیفی مستقل در این زمینه سامان داده بود، اما به هر حال تبیین صحیح، اثبات و پاسخ به شبهات این مسئله از اختصاصات صدر المتألهین است.

وی در این مسئله به اتحاد ذکر و ذاکر و مذکور و اتحاد علم و عالم و معلوم نیز پرداخته است. علم حقیقی است پاک، نورانی، مجرد از ماده و عوارض ماده و مبری و منزّه از مادیات و احکام ماده است. چنین علمی با عالم پیون داشته به طوری که وحدت حقیقی بین آن‌ها برقرار است.

عالم نیز با آن نورانیت و بصیرت و پاکی و مجرد بودن روح و نفس انسانی پیوند و اتحاد دارد. علم چیزی جدای از جان انسانی نیست و اگر شخصی علم به ذات خود و معرفت به نفس خود داشت در این صورت علم و عالم و معلوم هر سه یکی خواهند بود. آن چنان‌که در علم حق تعالی به ذات مقدس خود و با توجه به اتحاد صفات الهی با ذات مقدس، اتحاد علم و عالم و معلوم برقرار است و به همین بیان در مسیر الی الله و طی کمال و مراتب بی‌انتهای آن سبیل و سالک و مسلوک الیه

وراه و رونده و مقصد یکی خواهد بود.

آنگونه که در تفسیر «صراط المستقیم» سوره مبارکه حمد آمده است که صراط‌المستقیم امیرالمؤمنین (ع) است و صراط مستقیمی که عصاره سوهام‌الکتاب است همان علی (ع) است. بنابراین راه مستقیم علی (ع) است. سالک و رونده این راه نیز علی (ع) است همچنان‌که مقصد و غایه القصوی و هدف نهائی از این سیر نیز علی (ع) است. وقتی حضرت امیرالمؤمنین (ع) به نماز می‌ایستد و این آیه شریفه سوره حمد را تلاوت می‌کند، اتحاد صراط و سالک و مقصد متبلور می‌شود.

این پیوند بین علم و عالم آن‌گونه است که گفتیم ذکر و ذاکر نیز متحدند و درجه صاحب نیز وحدت دارند و لذا قرآن کریم فرموده: «هم درجات» و نفرموده است هم ذو درجات. ما ادعا نمی‌کنیم که بهشت دارای درجاتی است که اهل بهشت هر کدام درجه‌ای از آن را دارا هستند، بلکه بهشتیان خودشان درجه هستند، نه اینکه صاحب درجه‌اند. درجات بهشت خود اهل بهشت هستند. ابوذر درجه‌ای از درجات بهشت است و سلمان درجه‌ای دیگر از درجات آن، آن‌گونه که تسلیم و رضا و توکل نیز هر کدام درجه‌ای از درجات بهشت‌اند.

با توجه به مقدمه‌ای که بیان شد روشن گردید که انفکاک و جدایی علم از عالم و دانش از دانشمند با دقت‌ها و ظرافت‌های فلسفی سازگاری ندارد و مهم این است که این پیوند به درستی شناخته شود. در این صورت واضح خواهد بود که تکریم علم تنها از طریق تکریم عالمان میسر خواهد بود و بزرگداشت عالمان بزرگداشت علم و دانش است. آن‌گونه که امیرالمؤمنین (ع) نیز چیزی غیر از صراط مستقیم نیست و تبیین و توضیح ویژگی‌های آن حضرت در واقع بیان کردن ویژگی‌های صراط مستقیم خواهد بود.

یکی از عالمانی که در این دوران اخیر با علم و دانش و معرفت عجین شده و اتحاد وجودی با علم یافته، حضرت آیت‌الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری (قدس سره) است که بحق آیتی از آیات الهی و اسوه تمام نمای ثقافت و فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است. او که فقیهی متبحر و متضلع، مفسری بزرگ، اصولی و محدثی بی‌نظیر، متکلم، فیلسوف و عارفی جامع، مهدی‌بی خود ساخته و ریاضت کشیده، عبدی مخلص و مجاهدی نستوه و... بوده است.

سید عبدالاعلی سبزواری در علوم عقلی و علوم مختلف نقلی بسیار زیاده بود، اما در لایه لای صفحات تراث عظیم علمی او مجهول و مغفول مانده است و سزاوار بود که تاکنون ده ها کتاب و پایان نامه و مقالات علمی و پژوهشی در تبیین و تحلیل آثار و افکار این دانشمند فرزانه انجام شود و صد افسوس که حجاب ها مانع این مهم شده است.

اینک در صدمین سال ولادت این اسوه علم و عمل با تلاش و همت جمعی از اساتید و مسئولان محترم دانشگاه های سبزوار و با هدایت و راهنمایی و پی گیری جمعی از علمای دارالمؤمنین سبزواریه ویژه آیت الله عاملی و نیز حجت الاسلام و المسلمین سعیدی و نیز با زحمات و جدیت و ارشاد حجت الاسلام و المسلمین نوراللهیان، کنگره ای برای تعظیم و تکریم آن عالم فرزانه برگزار می شود.

اما آن چه باید مورد تأکید قرار گیرد این است که این بزرگداشت گامی است مبارک و ارزشمند در راستای هدفی بزرگ و تارسیدن به نقطه مطلوب راهی بس دراز در پیش است. آثار مخلوط و مطبوع مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری بالغ بر یکصد مجلد می شود که متأسفانه تاکنون حدود نیمی از آن چاپ و نیمی دیگر مخطوط است و همه این آثار مخطوط نیاز به تصحیح و تحقیق داشته تا پس از کار علمی و تحقیق به زیور طبع آراسته شوند، همان گونه که مهذب و مواهب نیز که بحمد الله چاپ شده اند، نیاز به بازنگری جدی و تحقیق و تصحیح دارند.

هرگاه این مهم انجام و مجموعه آثار مرحوم سبزواری به جامعه علمی و به دنیای اسلام عرضه شود، آن گاه ابتدای راه جدیدی آغاز می شود که پژوهش بر افکار و اندیشه های مرحوم سبزواری است و در آن هنگام می توان به بازسازی و بازخوانی مکتب قویم فقهی، اصولی، کلامی، فلسفی، تفسیری، حدیثی، رجالی، اخلاقی، تربیتی، منطقی، ادبی، اجتماعی آن حکیم فقیه پرداخت. *إن شاء الله* خدای متعال مقدمات رسیدن به آن هدف بزرگ را فراهم کند.

در اینجا لازم است از همه تلاشگران این عرصه به ویژه خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) و اعضای سرویس اندیشه این خبرگزاری صمیمانه تشکر و قدردانی و از خدای بزرگ توفیق بیشتر آنان را در خدمت به فرهنگ اهل بیت (ع) مسئلت کنم.

احمد عابدی

دبیر کنگره بین المللی آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری

بدون تردید از جهت جامعیت در فنون مختلف و گسترش موضوعات مورد قلم فرسایی و نگارش های عالمانه و بی بدیل سرآمد فقها و چهره درخشان حوزه کهن، سترگ و استوار نجف اشرف بوده است. جامعیت آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری تداعی کننده و یادآور جامعیت حاج ملاهادی سبزواری و فیض کاشانی و مرحوم نراقی و شیخ بهائی و علامه حلی رضوان الله علیهم اجمعین است و بلکه وی در برخی از موضوعاتی وارد شده و کار کرده است که آن علمای بزرگ نیز وارد نشده اند.

سید عبدالاعلی سبزواری (۱۳۲۸-۱۴۱۴ق) در خانواده ای که محفل و مجلس علم و فقاہت بوده در شهر سبزواری پرورش یافت. پدر و عمو و برادر وی از بزرگان و عالمان و اهل قلم بوده و کتاب «اللطمه علی منکری العصمه» گویای این واقعیت است.

شاید بتوان ادعا کرد که جامعیت، نبوغ و تلاش بی وقفه آن بزرگ در عرصه های مختلف علمی علاوه بر توفیق الهی که اصل و اساس همه این موفقیت هاست و قابلیت ذاتی و اکتسابی مرحوم سبزواری مدیون نفوس ملکوتی اساتید زبده و بزرگ وی است.

وی در فقه و اصول شاگرد آیات و مراجعی چون مرحوم نائینی، مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی، آقاضیاء الدین عراقی بوده که هر کدام از اینان علم تحقیق و تدقیق اند و در فلسفه از محضر سید بادکوبه ای بهره برده همچنان که علامه طباطبایی نیز شاگرد اوست و در تفسیر نزد مرحوم محمد جواد بلاغی روش آلاء الرحمن را فرا گرفت و در عرفان سیر و سلوک را از مرحوم قاضی طباطبایی درس گرفت. هر کدام از این فرزاندانی که نام برده شد، قله علم و معرفت و دانش در رشته تخصصی خود هستند و مرحوم سبزواری عصاره دانش و علم آنان شد و این آموخته ها را در مهذب و مواهب و تهذیب و تعلیقات خود به ودیعت نهاد.

او در رؤیا یا مبشره ای که به خدمت رسول الله حضرت خاتم (ص) رسید. مصحف مبارکی را که با جمله نورانی «خذ مواهب الرحمن» همراه بوده به دست گرفت و به دنبال این رؤیا که هم قرآن کریم بود و هم نام مبارک تفسیر را در پی داشت، آستین همت بالا زده و راست قامت اثری را پدید آورد که جاودانه تاریخ و افتخار تشیع و مایه مباهات حوزه نجف اشرف شد.

ابعاد معنوی شخصیت این مرجع بزرگ آن گونه که شایسته است به جامعه هنوز معرفی نشده است. با کمال تأسف باید این واقعیت را مورد اشاره قرار داد که علوم و معارف و نکات ابتکاری و نوآوری های آیت الله

زندگی نامه و آثار آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری

آیت الله العظمی سید عبدالاعلی موسوی سبزواری، فقیه، مفسر و قرآن پژوه بزرگ جهان تشیع و از مفاخر علمی و برجسته اسلام در دوره معاصر است که عمر شریف خویش را در نشر و گسترش معارف اسلام و قرآن مصروف داشت. وی در ۱۸ ذی الحجه ۱۳۲۸ ه.ق، مصادفا عید غدیر خم، در سبزار دیده به جهان گشود. دوران کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی پدر بزرگوارش طی کرد و مقدمات ادبیات عرب، فقه، اصول و... را از پدر و عمویش، آیت الله «سید عبدالله برهان» (م ۱۳۸۴ ه.ق) فراگرفت و تا سن چهارده سالگی در زادگاه خود به تحصیل مقدمات علوم اسلامی و عربی پرداخت.



در سال ۱۳۴۲ ه.ق به مشهد مقدس رفت و در آن جا از محضر بزرگانی چون علامه میرزا «عبدالجواد ادینیشابوری» (م ه.ق)، میرزا عسکر شهیدی، معروف بآقا بزرگ حکیم (م ۱۳۵۴ ه.ق)، آیت الله سید محمد عصار لواسانی

حمایت از آن صادر کرد. او همواره حامی مردم مظلوم و مسلمان عراق بود و در جنبش و قیام معارضان عراقی در سال ۱۳۷۰ ه. ش نقش هدایت و رهبری داشت. او هرگز با رژیم بعث حاکم بر عراق سازش نکرد و چندبار منزلش به محاصره نظامیان بعث درآمد و رژیم بعث برایش محدودیت‌هایی قائل شد. سرانجام این فقیه فرزانه و مفسر عالی قدر تشیع و عالم وارسته، بعد از عمری تدریس و تحقیق و تألیف و مجاهدت در روز دوشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۷۲ ه. ش (۲۷ صفر ۱۴۱۴ ه. ق)، مصادف با شب رحلت رسول خدا (ص) و شهادت امام حسن مجتبی (ع) در نجف اشرف درگذشت و به دیدار حق شتافت که البته برخی معتقدند که وی توسط رژیم بعث عراق مسموم و شهید شده است.

آثار

«مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن» سید سبزواری در تفسیر قرآن است که مفسر طرح آن را در ۳۰ جلد ریخته بود و تاکنون قریب به ۱۲ جلد آن به چاپ رسیده و متأسفانه باقی مجلدات در صورت وجود، چاپ و منتشر نشده است. این تفسیر به زبان عربی است و نخستین بار تا جلد چهارم آن، در «مطبعة الآداب» نجف به سال ۱۴۰۴ (ق) به چاپ رسید و در سال ۱۴۰۹

مؤسسه اهل البیت (ع) بیروت آن را تجدید چاپ کرد. چاپ دیگر آن در همان سال در «مطبعة الديوان» بغداد صورت پذیرفت. اما چاپ بهتر و با حروف چینی و تحقیق جدید، با اشراف فرزند مفسر، در سال ۱۴۱۴ انجام گرفت که متأسفانه با درگذشت وی در همان جلد اول توقف یافت و بعد با همکاری «مؤسسة المنار» حدود ۱۲ جلد آن به چاپ رسید. اما «مذهب الاحکام فی بیان الحلال والحرام»، در فقه امامی و شامل یک دوره کامل فقه استدلالی در ۳۰ جلد وزیری در مطبعة الآداب نجف به سال ۱۹۸۲ (م) چاپ شد، «تهذیب الاصول»، یک دوره اصول فقه، به صورت فشرده، ولی روان در ۲ جلد که به

(م ۱۳۵۶ ه. ق) و شیخ علی اکبر نهبودی (م ۱۳۶۹ ه. ق) بهره برد. مرحوم آیت الله سبزواری پس از حدود هشت سال اقامت در مشهد، برای تکمیل دروس سطح فقه و اصول و نیز فلسفه و تفسیر و دیگر علوم اسلامی عزم سفر نجف اشرف کرد و در آن شهر در درس آیات عظام مرحوم نائینی (م ۱۳۵۵ ه. ق)، آقاضیاء الدین عراقی (م ۱۳۶۱ ه. ق)، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (م ۱۳۶۱ ه. ق)، سید ابوالحسن اصفهانی و سید حسین بادکوبه‌ای (م ۱۳۵۸ ه. ق) شرکت و آموخته‌های فقهی و فلسفی خویش را تکمیل کرد.

وی تفسیر قرآن و مناظره و کلام را با حضور در جلسات تفسیری علامه «محمد جواد بلاغی» فراگرفت. او هم چنین از علامه مامقانی (م ۱۳۵۱ ه. ق) و شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۹ ه. ق) و دیگر مشایخ و استادان خود اجازات روایتی و اجتهادی کسب کرد و در حالی که ۳۶

سال داشت، در سال ۱۳۶۵ ه. ق خود عهده دار تدریس خارج فقه و اصول شد و به تربیت شاگردان و دانشوران پرداخت. آیت الله سبزواری در کنار فقیه برجسته اهل بیت (ع)، آیت الله سید ابوالقاسم خوئی (م ۱۴۱۳ ه. ق) خدمات شایانی به حوزه نجف اشرف کرد و چراغ فقاقت را در آن حوزه نورانی نگه داشت و خود چیزی کمتر از یک سال - بعد از آیت الله خوئی - عهده دار ریاست آن حوزه علمی شد.

وی مردی متواضع، بردبار، قلیل الکلام و دائم الذکر و از حافظان قرآن کریم بود. وی در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی ایران و عراق نقش داشت و از انقلاب اسلامی ایران و رهبر آن - حضرت امام خمینی (ره) - کمال حمایت و پشتیبانی را کرد. در زمان اقامت امام (ره) در نجف، در کنار ایشان بود و از امام (ره) و نهضت وی حمایت می‌کرد.

وی چندین بار درس خویش را برای توجه دادن حوزه علمیه نجف به وقایع انقلاب اسلامی ایران تعطیل کرد و به هنگام همه‌پرسی نظام جمهوری اسلامی، در فروردین ۱۳۵۸ ه. ش پیامی مبنی بر



«مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن» سید سبزواری در تفسیر قرآن است که مفسر طرح آن را در ۳۰ جلد ریخته بود و تاکنون قریب به ۱۲ جلد آن به چاپ رسیده و متأسفانه باقی مجلدات در صورت وجود، چاپ و منتشر نشده است



روایات امام محمد باقر (ع) از امام صادق (ع) داشته است. از آن جا که بیشتر روایات از این دو امام رسیده، این گونه آشنایی و بازشناسی روایات امام باقر (ع) از امام صادق (ع)، خود کرامتی است که ایشان داشته و بیان گر گستره دانش و باریک اندیشی و ژرفکاری ایشان در دانش حدیث است.

وی حاشیه‌ها و تعلیقه‌هایی بر کتاب‌های حدیثی چون: «وافی»، «وسائل الشیعه» و «بحار الانوار» دارد که ژرفای دانش حدیث‌شناسی وی را به خوبی می‌نمایاند. این حاشیه‌ها و تعلیقه‌ها

تاکنون به زیور چاپ آراسته نشده است. هم‌چنین از جمله نوشته‌های وی کتابی است در علم اصول، به نام «تهذیب الاصول». این اثر یک دوره کامل علم اصول را در بر دارد. در این اثر، قاعده‌ها و بحث‌های اصولی به بوته بررسی گذارده می‌شود و مناقشه‌های اصولی با روش و اسلوبی که ذهن‌های گوناگون آن را بپذیرند، بیان می‌شود. عاش سعیدا و مات سعیدا.

طبع رسیده است، «لباب المعارف»، در علم کلام و دفاع از عقاید شیعه و از جمله اولین آثار آیت‌الله سبزواری است که در ۲ جلد به زبان عربی تألیف شده است.

«افاضه الباری فی نقد ما ألفه الحکیم السبزواری»، در نقد و بررسی آثار فلسفی حکیم حاج ملاهادی سبزواری (م ۱۲۸۹ق)، «رفض الفضول عن علم الاصول» در مسائل علم اصول، «منهاج الصالحین» در مسائل حج، «رساله توضیح المسائل» به فارسی، حاشیه بر بسیاری از کتاب‌های شیعه چون عروة الوثقی، وسیلة النجاة، حدائق الناظره، جواهر الکلام، مستند الشیعه، اسفار،

تفسیر صافی، شرح منظومه حکیم سبزواری و... مجموعه‌ای در رسائل فقهی و... از دیگر آثار علمی آن دانشمند است که نشر و گسترش احکام اسلامی و معارف قرآنی را سرلوحه خود کرده بود.

مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری گرچه مشهور به فقاقت بود، اما محدث و مفسر و اصولی نیز بود. در دانش حدیث سرآمد بود. حتی گفته شده که ایشان توانایی و مهارت ویژه‌ای در بازشناسی

از جمله نوشته‌های وی کتابی است در علم اصول، به نام «تهذیب الاصول». این اثر یک دوره کامل علم اصول را در بر دارد

آیت الله العظمی سبزواری
از نگاه فرزندان



آیت‌الله سیدعلی سبزواری فرزند سید سبزواری:

پدرم قرآن و روایات را بهترین منبع برای مباحث فلسفی می‌دانست

داشتند. آیت‌الله سیدعبدالاعلی سبزواری تمامی اصحاب باقرین (ع) را معتبر و صحیح می‌دانند، به بیان ایشان «والا ما خرج بالدلیل». لذا ایشان عبدالله بن سنان و سهل بن زیاد و سهل بن سهل را از نظر حدیثی قبول داشتند و قائل بودند کسانی که در سند احادیث وجود دارند تحقیق و بررسی زیادی لازم ندارند؛ زیرا کلام معصومین (ع) نورانیت ویژه‌ای دارد و حدیث صحیح را از حدیث جعلی آن بخوبی می‌توان تمییز داد.

سیدعلی سبزواری تصریح کرد: یکی از مختصات و ویژگی‌های این محدث بزرگ این بود که تنها ایشان و علامه مجلسی می‌توانستند روایات را بدون ذکر امام از همدیگر تمییز دهند و حتی نام امام

مرحوم پدرم معتقد بودند که اکثر مباحث مطرح شده در فلسفه را می‌توان از احادیث ائمه اطهار (ع) گردآوری کرد و خود آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) بهترین منبع برای مباحث فلسفی است. لذا استخراج آراء و نظرات فلسفی از آیات و روایات را شروع کردند.



آیت‌الله سیدعلی سبزواری، فرزند آیت‌الله العظمی سیدعبدالاعلی سبزواری، در مورد ابعاد مختلف شخصیت قرآنی، حدیثی، فقهی و فلسفی سیدعبدالاعلی سبزواری، با بیان این‌که ایشان از نظر حدیثی، اختلاف نظر بسیاری با محدثین داشتند، گفت: آیت‌الله سیدعبدالاعلی سبزواری نظرات و آرای بدیعی در زمینه سند حدیث و رجحان آن

معصوم (ع) را که از او روایت شده، بیان کنند.

صفحه‌ای و بیشتر در باب احوال ائمه (ع) است. آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری هر روز دو درس فقه داشتند که از ساعت ۸ صبح آغاز می‌شد و تا اذان ظهر ادامه پیدا می‌کرد. درس اصول ایشان نیز از بعد از ظهرها تا غروب آفتاب به طول می‌انجامید. ایشان قلیل الکلام بودند و بسیار کم سخن می‌گفتند. این مسئله یکی از صفات بارزشان بود و همگان ایشان را با این وصف می‌شناختند؛ ایشان زیاد حرف نمی‌زدند و دائماً مشغول ذکر بودند و تا آخر عمر کسی از ایشان غیبت یا دروغ نشنید.

فرزند آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری در مورد ویژگی‌های برجسته پدرش گفت: به جرأت می‌توان گفت ایشان قلیل الکلام، قلیل المنام، قلیل الطعام و کثیر الذکر بودند و در ۲۴ ساعت، کمتر از ۴ ساعت می‌خوابیدند. ایشان سه دوره خارج فقه و اصول داشتند که هر

وی درباره شخصیت عرفانی آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری به بیان ویژگی‌های دیدگاه عرفانی ایشان پرداخت و تصریح کرد: ایشان از نظر عرفانی معتقد بودند عرفان بدون عمل فایده‌ای ندارد و عرفان هرگز نظری نیست و هر کس این حرف را بزند اشتباه کرده است. ایشان نزد مرحوم نخودکی شاگردی کرده بودند و از نفس قدسی وی بهرمنند شدند. آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری چهار عامل را بر چهار امر مؤثر می‌دانستند: تأثیر نفس استاد بر شاگرد، تأثیر پدر زن بر شوهر، تأثیر مرجع تقلید بر مردم و تأثیر سلطان بر رعیت. ایشان از آیات قرآن کریم نیز بهره‌های عرفانی می‌بردند و رأی عرفانی ایشان نیز با عمل همراه بود.

فرزند آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری تأکید کرد:

ایشان نظرات برخی عرفا همچون محیی‌الدین ابن

عربی را قبول نداشتند و حتی برخی از روش‌های مرحوم قاضی را نیز بر نمی‌تافتند.

در عین حال اکثر اشعار حافظ و مولانا را

حفظ بودند و منظومه، الفیه، مطول،

منطق الطیر و اکثر روایات را در ذهن

داشتند. خود ایشان طبع شعر نیز داشتند

و اشعار فراوانی را به زبان‌های فارسی و

عربی در توحید خداوند، مواعظ و اخلاق

و در مدح ائمه (ع) سروده‌اند.

درس دو سال و نیم به طول می‌انجامید، ایشان در

درس‌های خود به آرای شیخ محمدحسین

اصفهانی و آقاضیاء عراقی اهتمام فراوان

می‌ورزید. از آن جایی که سبک منبر رفتن و

سخنرانی کردن در آن دوران در نجف

اشرف مرسوم نبود، ایشان نیز سخنرانی

عمومی نداشتند. از نظر فلسفی نیز،

طریق نجف این‌گونه بود که فلسفه حرام

است، ولی ایشان به دلیل اشراف بر علوم

اسلامی و لزوم فراگیری آن، فلسفه را

آموختند.



به نظر ایشان، مطالعه کتب اخلاقی کافی نیست و انسان باید از نفس استاد بهره‌مند شود. ایشان روایات ائمه (ع) را غنی‌ترین منابع عرفانی و اخلاقی می‌دانستند

این عالم شیعی تصریح کرد: آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری

معتقد بودند که اکثر مباحث مطرح شده در فلسفه‌رامی توان از احادیث

ائمه اطهار (ع) گردآوری کرد و خود آیات قرآن کریم و روایات اهل

بیت (ع) بهترین منبع برای مباحث فلسفی است. لذا استخراج آراء و

نظرات فلسفی از آیات و روایات را شروع کردند. در استخراج این نظرات

از بیانات اهل بیت (ع) جمعی از فضلاء حوزه نیز حضور می‌یافتند و از

محضر ایشان کسب فیض می‌کردند. در عین حال خیلی مراقب بودند

که با توجه به فضای حاکم در نجف اشرف کسی متوجه این درس نشود،

زیرا مردم آن زمان ائمه (ع) را از فلسفه بیزار می‌دانستند و نمی‌شد

توضیح داد که چگونه از بیانات ائمه (ع) نظرات فلسفی استخراج

می‌شود. این کلاس در حدود ۶ یا ۷ ماه به طول انجامید، ولی به دلیل آگاه

شدن مردم کلاس برقرار نشد و این درس ناتمام ماند. ایشان درس اسفار

را به صورت نقد و بررسی تدریس می‌کردند که متأسفانه بسیاری از کتب

ایشان در این زمینه از بین رفت و یا توسط دولت صدام صادره شد.

وی با بیان این‌که مرحوم سید سبزواری، مطالعه کتب اخلاقی را

بسیار مفید می‌دانست، تصریح کرد: به نظر ایشان، مطالعه کتب

اخلاقی کافی نیست و انسان باید از نفس استاد بهره‌مند شود. ایشان

روایات ائمه (ع) را غنی‌ترین منابع عرفانی و اخلاقی می‌دانستند و این

متون را بر کتب اخلاقی اساتیدی همچون مرحوم نراقی و دیگران

ترجیح می‌دادند و به همگان سفارش می‌کردند با روایات مأنوس باشید.

این مدرس حوزه علمیه نجف با بیان این‌که ایشان درس اخلاق

برگذار نمی‌کردند، خاطر نشان کرد: ایشان هرگز ادعای عرفان نداشتند،

ولی از رفتار و گفتار ایشان می‌شد به راحتی مکروه و مستحب را

تشخیص داد. ایشان در واقع دائم‌الذکر بودند و در دوران جوانی کشف و

شهود فراوانی داشتند.

وی درباره ویژگی‌های فقهی آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری

گفت: ایشان از نظر علمی، بر اکثر کتب فقهی و اصولی حاشیه زده‌اند و

عمده حواشی ایشان بر وسائل الشیعه است که بیش از دو جلد چهارصد

کثیرالمطالعه بودند و با کتب فلسفه غرب آشنایی کامل داشتند، تصریح کرد: ایشان البته به کتاب فصوص الحکم علاقه نداشتند و می‌گفتند: «اگر به احادیث اهل بیت (ع) رجوع کنی می‌فهمی که این ابن عربی این مطالب ارزشمند را از کدام منبع گرفته است.»

این مدرس حوزه علمیه نجف در مورد دیدگاه ایشان نسبت به ولایت فقیه اظهار کرد: ایشان ولایت فقیه را قبول داشتند و در بسیاری از کتاب‌های خود همچون باب جهاد، زکات و بیع کتاب مهذب الاحکام این مطلب را با شرایط لازم به خوبی تشریح کرده‌اند. ایشان نزاع علما بر مسئله ولایت فقیه را یک نزاع صغروی می‌دانست و می‌گفتند تمام افرادی که در مسئله ولایت فقیه نزاع

دارند در برخی موارد از قائلان به این مسئله می‌شوند و اگر دید آن‌ها باز شود و حاکم جائز سلطنت نداشته باشد، ولایت فقیه را قبول دارند و به مسائل آن پای بند خواهند بود.

این عالم شیعی با بیان این‌که آیت‌الله سبزواری رابطه عمیقی با تمامی علما و بزرگان از مخالفان و موافقان داشتند و برخوردشان با همه خوب بود، تصریح کرد: ایشان در بسیاری از مسائل فقهی و اصولی با امام راحل هم‌نظر بودند و ارتباط کاملی با مرحوم امام (ره) داشتند

و بارها به ملاقات یکدیگر می‌رفتند. حتی زمانی که امام (ره) در نجف اشرف نبودند، مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی برای نماز ظهر به منزل ایشان می‌آمدند.

وی در تبیین بهتر رابطه ایشان با امام (ره)، به گفته نوه امام خمینی (ره) در ایام جنگ تحمیلی (اگر آقای سبزواری در ایران بودن تربت شفا را از ایشان برای بهبود حال امام می‌گرفتیم) اشاره کرد و گفت: به یاد دارم روزی امام در نجف اشرف سردرد داشتند و از مرحوم آیت‌الله سبزواری برای شفا، تربت گرفتند و سردردشان

کاملاً خوب شد. این مسئله نشان‌دهنده ارتباط و اتفاق این دو عالم وارسته است. رابطه ایشان با آیت‌الله حکیم و آیت‌الله سیستانی نیز رابطه‌ای بسیار عمیق و

وی در مورد محبت و عشق آیت‌الله سیدعبدالاعلی سبزواری به قرآن تصریح کرد: ایشان هر ده روز یک ختم قرآن داشتند و کثیرالقرائت بودند. در ماه رمضان نیز ده ختم قرآن داشتند. از نظر تفسیری ایشان کارهای گران‌بهایی انجام دادند و من نیز در این زمینه به کار ایشان کمک می‌کردم. به عنوان نمونه، بنده ۴ کتاب از تفسیر عامه و ۴ کتاب از تفسیر شیعه را مطالعه می‌کردم و زبده آرای منتخب آن‌ها را خدمت ایشان می‌بردم. ایشان با کمال دقت آن‌چه نیاز بود را استفاده می‌کرد و باقی را پاک می‌کردند. از جلد اول تا جلد دهم را خود ایشان تدوین کردند و ۵ جلد دیگر را بنده در این سال‌ها به تنهایی تدوین کردم که در نهایت مجموعاً بیش از ۲۵ جلد است.

وی در بعد فقهی به کتاب مهذب الاحکام مرحوم سبزواری اشاره کرد و گفت: این کتاب دوره

کامل فقه است و ایشان آن را در سال ۱۴۰۵ تمام کردند که در نظر دارم این کتاب را به چاپ جدید برسانم و در آن متون فقهی را جداگانه چاپ کنم. در غنای این کتاب همین بس که امروز در کتاب اصطلاح‌نامه فقه اسلامی بسیاری از لغات به این کتاب ارجاع داده شده است و می‌توان نام این کتاب را تفسیر اصطلاحات فقه اسلامی دانست.

این مدرس حوزه علمیه نجف با بیان این‌که آیت‌الله سیدعبدالاعلی سبزواری با اصول میانه‌خوبی نداشت، تصریح کرد: ایشان بر این عقیده بودند که اصول به‌اندازه کافی اشباع شده و وقت طلاب در مسائل اصولی ضایع می‌شود و اصول از راه اصلی خود منحرف شده است. ایشان همچنین عقیده داشتند کسانی که این چنین به مسائل اصولی می‌پردازند، در این مسئله پرحرفی کرده‌اند و در پیشگاه خدا برای ضایع کردن وقت طلاب مسئول هستند. آیت‌الله سبزواری در مسائل اصولی عامی بودند و نظرات‌شان عرفی بود و به عقل عرفی رجوع می‌کردند.

وی با بیان اینکه آیت‌الله سبزواری



ایشان هر ده روز یک ختم قرآن داشتند و کثیرالقرائت بودند. در ماه رمضان نیز ده ختم قرآن داشتند. از نظر تفسیری ایشان کارهای گران‌بهایی انجام دادند

آیت‌الله بروجردی وقتی برای پرداخت خمس و زکات به خدمت ایشان می‌رسیدند، اگر آقای بروجردی می‌فهمید که این مقلد از سبزواری آمده است، حتماً این نکته را به او یاد آور می‌شد که شما سبزواری‌ها یک سید همیشه غریب در نجف دارید، به ایشان رجوع کنید.

فرزند آیت‌الله سبزواری افزود: ایشان هرگز به درس آیت‌الله خوبی نمی‌رفتند، ولی از باب تکریم و احترام رفت و آمدهایی داشتند. ایشان به دلیل اختلافات زیاد مبنایی در مسائل فقهی و اصولی در درس ایشان شرکت نمی‌کردند. مرحوم آیت‌الله خوبی یک اصولی بود و آیت‌الله سبزواری با اصول میانه خوبی نداشت. مرحوم خوبی سندی بود و آیت‌الله سبزواری سند را نمی‌پذیرفت. آیت‌الله خوبی مخالف مشهور بود و ایشان موافق. با این وجود همواره به یکدیگر احترام کامل می‌گذاشتند.

آیت‌الله علی سبزواری تصریح کرد: آیت‌الله سبزواری در نجف بی‌نظیر و استادی کاملاً وارسته و قوی بودند، ولی هرگز برای مرجعیت و زعامت قدمی برنداشتند تا جایی که بسیاری از مردم با اعتراض از ایشان خواستند مرجعیت را قبول کنند، ولی باز ایشان با این نظر مخالفت کردند و آنرا نپذیرفتند. ایشان سفارش می‌کردند اگر کسی را به عنوان مرجع تقلید قبول ندارید، بر زبان جاری نکنید، در دل بگویید



آیت‌الله سبزواری در نجف بی‌نظیر و استادی کاملاً وارسته و قوی بودند، ولی هرگز برای مرجعیت و زعامت قدمی برنداشتند تا جایی که بسیاری از مردم با اعتراض از ایشان خواستند مرجعیت را قبول کنند

نه، چون خداوند آن چه را از خیر در دل‌ها می‌گذرد، عملی می‌کند. وی در پایان خاطر نشان کرد: تاکنون ۶ جلد کتاب درباره زندگی آیت‌الله سبزواری نوشته شده که در آن مقالات، سبک اصولی، نظرات فقهی و آثار آیت‌الله سبزواری همچون تفاسیرشان گنجانده شده است. امروز علما و فقها و بزرگان دین باید از نظرات بدیع و بی‌نظیر فقهی ایشان مطلع شوند و ویژگی‌های منحصر بفرد فقهی ایشان را دریابند.

تلاش می‌کنم به مدد الهی برای کنگره‌ای که در بزرگداشت ایشان در ایران برگزار می‌شود، یکی از حواشی ایشان را در ۲ یا ۳ جلد آماده کنم تا در آن زمان منتشر شود.

نزدیک بود و آیت‌الله سیستانی در زمان ورود به نجف اولین منزلی که رفتند منزل آیت‌الله سبزواری بود.

این مدرس علوم اسلامی، مخالفت آیت‌الله سبزواری با وهابیت را بسیار شدید دانست و اظهار کرد: ایشان نظرات و شبهات آن‌ها را با قدرت و استدلال قوی رد می‌کردند و کتاب‌های فراوانی نیز در باب رسوایی این فرقه ضاله نوشته‌اند. در این کتاب‌ها دیدگاه‌ها و نظرات اساسی وهابیت را از طریق استدلال عقلی و نقلی نقد ورد کرده‌اند.

فرزند آیت‌الله سبزواری با بیان اینکه مرحوم سبزواری، سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و صاحب جواهر را فقیه می‌نامید، تصریح کرد: ایشان می‌گفتند باید مقبره صاحب جواهر را با طلا ساخت و ایشان نسبت به بسیاری از اولاد ائمه (ع) ارجحیت و جایگاه بالاتری دارند. برخی از

اصحاب ائمه اطهار (ع) خدمات ارزنده‌ای در ترویج و نشر فرهنگ و معارف اهل بیت (ع) داشته‌اند و نسبت برخی از اولاد ائمه (ع) جایگاه بالاتری دارند و هرگز نباید آن‌ها را فراموش کرد. متأسفانه امروز برای همه اولاد ائمه (ع) گنبد و بارگاه ساخته شده است، ولی بسیاری از اصحاب درجه اول معصومین (ع) در قبرستان‌ها به فراموشی سپرده شده‌اند.

این عالم شیعی اظهار کرد: آیت‌الله سبزواری بعد از فوت مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی به درخواست مکرر مردم و مقلدین فراوان ایشان در شهر سبزواری، اقدام به نوشتن رساله عملیه کردند و بعد از فوت آیت‌الله حکیم در عراق کتاب مناهج الصالحین را نوشتند که تا آن زمان هرگز اعلام نکرده بودند.

وی با بیان اینکه آیت‌الله سبزواری هرگز ادعایی برای مرجعیت و زعامت نداشتند، در تبیین خصوصیات بارز اخلاقی ایشان گفت: از آن جایی که آیت‌الله سبزواری از نوادگان امام مجتبی (ع) بودند، این خصوصیت در رفتارشان بسیار بروز و ظهور داشت. هنگامی که بسیاری از مقلدین در زمان حیات

بزرگوارش، به پرسش‌های ای‌کنا پاسخ گفت که حاصل این گفت‌وگو در متن ذیل ارائه می‌شود.

مرحوم پدرم معتقد بودند نباید عمرمان را خیلی در علم اصول ضایع کنیم؛ چراکه ما اصول را به عنوان مقدمه فقه می‌خوانیم و لذا ایشان در اصول تقریباً سبک مرحوم امام خمینی (ره) را داشت.

لطفاً به عنوان اولین سؤال از بهترین خاطراتی که با پدر داشتید و خصوصیات اخلاقی‌ای که هم‌چنان در ذهنتان هست و هر وقت از ایشان یاد می‌کنید، آن خاطره در ذهنتان می‌آید، بگویید.

حجت‌الاسلام و المسلمین سید حسین

سبزواری، فرزند مرحوم آیت‌الله العظمی

بسم الله الرحمن الرحيم «یرفع الله الذین آمنوا و اوتوا العلم درجات». مصداق خیلی از آیات بینات و روایات وارد شده راجع به فضل علم و علما و اهل ایمان در وجود مرحوم آیت‌الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری متجلی است. ایشان در فقه آل محمد (ص) بسیار زیاد مسلط

سید عبدالاعلی سبزواری

در باب شخصیت

پدر

سید حسین سبزواری فرزند آیت‌الله العظمی سبزواری:

پدر در علم اصول فقه تقریباً هم‌سبک امام راحل (ره) بود

ایشان به مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی (اعلی الله مقامه) علاقه خاصی داشتند و مرادات زیادی هم با ایشان داشتند و از محضر ایشان هم استفاده کردند. با مرحوم نائینی هم خیلی مروده داشتند و از محضر ایشان هم استفاده و تلمذ کردند و اما در مشهد با مرحوم نخودکی اصفهانی که در مشهد تشریف داشت، خیلی مروده داشتند. خیلی با ایشان مکاتبه می‌کردند. علمایی که در نجف اشرف بودند از محضر ایشان خیلی استفاده می‌کردند، زیرا مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری احاطه کاملی به فقه آل محمد (ص) داشت.

■
ظاهرا ایشان از مرحوم شیخ عبدالله مامقانی و شیخ عباس قمی هم اجازه روایت داشتند.

بله در رجال از مرحوم مامقانی و مرحوم شیخ عباس قمی اجازه داشتند و از مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاء عراقی نیز اجازه روایت داشتند و مراداتی هم با مرحوم علامه طباطبایی صاحب المیزان داشتند.

■
ایشان با علامه طباطبایی ظاهرا بیشتر در حوزه درسی مرحوم غروی اصفهانی آشنا بودند.

ایشان و علامه در این حوزه هم‌درس بودند و از مرحوم قاضی نیز بهره بردند و تقریبا هم‌درس بودند و مذاکراتی هم میانشان انجام می‌شد.

بودند. هر روایتی که از هر معصومی صادر شده است، ایشان به اسانید معتبره از بر داشت. ایشان چند کتاب در فقه نوشتند. موسوعه فقهی کاملی نوشته‌اند که اکنون این موسوعه فقهی از مصادر مهم علما در حوزه‌های علمیه است. ایشان تفسیری به نام «مواهب الرحمن» نگاشتند و بحوثی در این تفسیر نوشته‌اند به سبک المیزان مرحوم علامه طباطبایی، ولیکن ایشان نظراتی در فلسفه داشتند که از جمله نظرات ایشان این بود که نظریات ملاصدرا را با روایات و ادله‌ای استقرایی نقد می‌کردند.

ایشان بعد از آن قصه مسجد گوهرشاد تشریف بردند به نجف اشرف و آن جا نزد علمای اعلام؛ مرحوم قاضی، مرحوم نائینی، مرحوم آقا ضیاء عراقی و مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی تلمذ کردند و بسیار زیاد صبور بودند و هر کسی که خدمت ایشان می‌رفت از مباحث ایشان استفاده می‌کرد، مانند مباحث فقهی، اخلاقی، تفسیری. وجود ایشان بسیار مغتنم بود. بنده اکنون هم وقتی که در مباحثه درسی می‌دهم، به فقه که مراجعه می‌کنم، یاد ایشان می‌کنم به این حیث که خیلی از مسائلی که دیگران متعرض آن‌ها نشده‌اند، ایشان متعرض مسائلی جدید به اسانید معتبره شده‌اند.

■
ایشان با چه شخصیت‌هایی بیشتر مروده علمی داشتند، خصوصا از هم‌مباحثانشان بگوئید.

آب دعا را می خورم احساس شفا می کنم. خیلی مرحوم امام به ایشان
علاقه داشت و این علاقه متقابل بود.

آیا مرحوم سبزواری با علامه شهید سید محمد باقر صدر هم مرتبط بودند؟
بله با ایشان ارتباط داشت. حکومت بعث بسیاری از علمای اعلام را
اذیت و شکنجه کرد. ایشان وقتی در حصر بود و ممنوع الملاقات،
مرحوم آقای سبزواری روزی بعد از درس که به منزل آمدند، گفتند من
می خواهم بروم دیدن ایشان. بنده خودم خدمت ایشان عرض کردم که
ملاقات ممنوع است. ابوی گفت روز قیامت می ترسم ایشان شکایت کند
و مسئولیتی بر ماها باشد. من می خواهم بروم. بنده با ایشان خدمت
مرحوم شهید سید محمد باقر صدر اعلی الله مقامه رفتیم. البته مرحوم
شهید سید محمد باقر صدر نزد ایشان مقدار کمی تلمذ هم کرده بود.
یکی از صفات مرحوم سبزواری این بود که خیلی در منزل تکرار
می کرد که من راضی نیستم بعد از من کسی بگوید که پیش سبزواری
درس خوانده ام. می فرمود که ما آمده ایم برای خدمت به دین و نیامدیم
برای ابراز شخصیت. می گفت مبالغه در تعریف هم نکنید که این جفا بر
حق ائمه اطهار (ع) و بزرگان است. عرفان عملی و واقعی نزد ایشان بود.

مرحوم سید عبدالاعلی خدمت مرحوم قاضی چه می خواندند؟
ایشان فلسفه و اعتقادات را نزد آقای قاضی می خواندند و در عرفان
هم خدمت ایشان بودند.

آیا مرحوم ابوی در آن زمان با علمای عراق مثل علامه شیخ
محمد رضا مظفر هم ارتباط داشتند؟

مرحوم آقا شیخ محمد رضا مظفر خیلی خدمت ایشان می آمد و یادم
نمی آید که آیا به منزل مادر «حویش» می آمد یا نه؟ در محضر ایشان هم
مباحثات فقهی و منطقی زیادی مطرح می شد و اگر در مسئله ای
مشکلی بود، مرحوم آقا شیخ محمد رضا مظفر خدمت ایشان می آمد.
مرحوم سید محمد تقی حکیم صاحب «الاصول العامة» هم با ایشان
مراوده داشت. مرحوم آقا سید محسن حکیم هم به ایشان خیلی
اعتماد می کرد. وقتی کسالتی برای مرحوم امام راحل اعلی الله مقامه
رخ می داد و مرحوم آقا سید مصطفی خبر می رساند، مرحوم آقای
سبزواری یک استکان آب دعا خدمت ایشان می برد و خود مرحوم امام
به ایشان می گفت آقای سبزواری شما چه کار کردید که وقتی من این



نماز ایشان بین طلبه‌های حوزه علمیه نجف اشرف معروف بود. حتی مرحوم آقا سیدمصطفی هم نماز ایشان می‌آمد و می‌گفت که من از عرفان واقعی ایشان خیلی استفاده می‌کنم، البته نه استفاده درسی بلکه استفاده مجلسی.

■
ظاهراً ایشان غیر از مباحث تفسیری، فلسفی، کلامی و فقهی، در حدیث هم ید طولایی داشتند و در بازشناسی روایات معصومین (ع) از یکدیگر مهارت خاصی داشتند و بروافی و بحارالانوار هم حواشی دارند.

ایشان روایاتی را که از هر معصوم (ع) صادر شده بود، از برداشت. تا روایتی را نزد ایشان می‌خواندیم، ایشان می‌فرمود؛ مثلاً این از حضرت امیر (ع) یا حضرت باقر (ع) و یا حضرت صادق (ع) است. ایشان از متن خود روایت استفاده می‌کرد و از خود متن تشخیص می‌داد که این روایت درست است یا خیر. خدمت شما عرض کنم که بسیار زیاد ایشان به روایات و احادیث اهمیت می‌داد. شخصی از علمای بحرین خدمت ایشان آمد و روایتی نقل کرد، آن عالم روایت را به حضرت باقر (ع) نسبت داد، اما مرحوم سبزواری فرمودند نه این روایت از حضرت صادق (ع) است. آن عالم گفت: من خودم دیدم که از حضرت باقر (ع) است. مرحوم سبزواری گفت: شما بروید مراجعه کنید، بار دیگر بیایید به من بگویید و من به شما جایزه‌ای می‌دهم. ایشان گفت جایزه شما چیست؟ گفت: برای شما دعا می‌کنیم. آن مرد رفت و بار دیگر که آمد، گفت: بله، شما صحیح گفتید. این روایت از حضرت صادق (ع) است.

من روایتی خدمت ایشان نقل کردم. عرض کردم روایتی است منقول از حضرت امیر (ع) «ثلاثة يذهب عن قلب الحزن و الماء و الخضر و الوجه الحسن» و معروف است که این از حضرت امیر (ع) است. گفتند نه این برای مقدس اردبیلی است و برای حضرت امیر (ع) نیست؛ زیرا شأن حضرت امیر (ع) اجل و اعظم از این‌گونه گفتارهاست. خدمت شما عرض کنم به کسانی که به نجف اشرف می‌آمدند، خیلی تأکید می‌کردند که مواظب باشید در جای مقدس عمرتان را ضایع نکنید و استفاده کنید که شما فردا باید در همین دنیا جوابگو باشید.

ایشان خیلی تأکید می‌کردند به این معنا که این احکام پنجگانه، احکام خمس (و جوب، حرام، مستحب، مکروه و مباح) در همین دنیا و قبل از آخرت آثار وضعی دارد و علمای سابق و دانشمندان همین‌ها را تجربه کردند و آثارش را در همین دنیا دیدند و هم چنین آیات بینات و روایات در همین دنیا آثاری دارد و طلبه‌ها باید مواظب باشند که با عمل باشند و این مکروهات و مستحبات و... را آسان نگیرند.



ایشان به زهد و ورع و تقوا معروف بود و لذا مؤمنین خیلی به ایشان مراجعه می‌کردند.

■ آیا مورد آزار و اذیت دولت هم قرار گرفتند؟

بله، خود بنده را به زندان بردند، در شعبه خامسه در بغداد به همراه سادات حکیمی‌ها آن جا بودم. خلاصه این‌که به اسره ما زیاد آزار رساندند ولیکن ایشان خیلی به صبر تأکید می‌کردند.

■ در مورد نحوه رحلت مرحوم سبزواری بگویید؛ زیرا برخی مانند

اخوی خود شما معتقدند که ایشان به شهادت رسیدند؟

تقریباً آن زمان به همه دکترها گفته بودند که اگر ایشان مراجعه کردند، خلاصش کنید و هم‌چنین به داروخانه‌ها گفتند که اگر دارویی را به اسم ایشان کسی خواست، دارویی دهید که او را خلاص کند و در نهایت بعد از تتبع و تحقیق آن دارویی که به ایشان دادند، مرتبط با مرض ایشان نبود. اخوی زیاد اصرار می‌کردند که شما را بیرم لندن. ایشان می‌فرمودند من شرمم می‌آید که از نجف به لندن بروم؛ فردا چه جوابی بدهم. ایشان در این سیر و سلوک معروف بود. زمانی هم دکتر چشمی به نام «جواد شکرچی» از بغداد به نجف برای معالجه چشم ایشان آمد. مرحوم سبزواری می‌گفت که سوزن بی‌هوشی زن، چون که بعضی‌ها از من تقلید می‌کنند، نمی‌خواهم در حالت بی‌هوشی باشم. دکتر گفت: حاج آقا خیلی درد دارد.

ایشان در پاسخ گفت من درد دنیا را تحمل می‌کنم، اما درد آخرت را تحمل نمی‌کنم و لذا آن عمل انجام گرفت و خیلی موجب اعجاب آن پزشک شد. ایشان در هنگام جراحی مدام می‌گفت حاج آقا اگر درد دارد، بگویید. ایشان گفت خود همین سؤال شما موجب درد می‌شود، مسئله‌ای سؤال کن تا من یادم برود و فکر مشغول به علم باشد. لذا دکتر سؤال پرسید که نماز صبح چند رکعت است که ایشان هم گفت معلوم می‌شود نماز صبح نمی‌خوانی. چگونه تو را آوردند پیش من و دستت به چشم من می‌خورد، چون این خودش مسئولیت دارد. خودتان ملاحظه کنید که دکتری هم که می‌آمد، از محضر ایشان خیلی استفاده می‌کرد.

■ غیر از مواهب الرحمن و مهذب الاحکام، آیا در مورد چاپ دیگر آثار مرحوم سبزواری، مانند حواشی ایشان بر کتب روایی، فلسفی و... کاری صورت گرفته است؟

بله، خیلی از کتب و دفترهای ایشان چاپ نشده است. البته ایشان تهذیب‌الاصول هم دارند. اصول بعضی از فروعاتی را دارد که خیلی قابل

ظاهرا ایشان بر بحارالانوار حاشیه‌ای دارند. همان‌گونه که مستحضرید مرحوم علامه طباطبایی هم بر این کتاب تعلیقاتی زدند که به دلایلی نشد آن را ادامه دهند. ما شنیدیم مرحوم سبزواری آن کار را ادامه دادند و تا انتهای بحارالانوار تعلیقه زده‌اند. آیا ایشان با همان سبک و سیاق علامه طباطبایی این کار را ادامه دادند یا از ابتدا شروع کرده و سبک و سیاق دیگری را در پیش گرفتند؟

مرحوم مجلسی - اعلی الله مقامه - در مقدمه بحارالانوار خودشان بیان می‌فرمایند که من روایات زیادی را نقل کردم، چه مرسل، چه سند درست، چه سند نادرست، این‌ها را برای من نقل کردند و کسی که مطالعه می‌کند، خود او برود و تتبع کند و او تحقیق کرده و اسانید روایات را به دست آورد. مرحوم آقا تعلیقه‌ای دارند بر بحارالانوار و روایاتی که اسانیدش معتبر و صحیح است را نقل کرده و روایاتی که ضعیف است و نسبت دادند، به قول آقایان عرب‌ها روایات اسرائیلیات، آن روایات را نقل کرده که این‌ها سندش درست نیست و تحقیقات و شروحو بر همان روایاتی که صحیح است، زده است.

■ آیا برخوردارهایی که با مرحوم علامه طباطبایی در مورد تعلیقات

ایشان بر بحارالانوار شده بود، با ایشان نشد؟

در آن زمان ارتباط بین عراق و ایران به علت جنگ تقریباً قطع شد و نامه‌ها نمی‌رسید و تقریباً قطع شد. ایشان اولین کسی بود که در نجف جمهوری اسلامی را تأیید کرد و خود ایشان نامه نوشتند و تأیید فرمودند.

■ گویا ایشان در سال ۱۴۱۲ قمری فتوایی علیه نظام حاکم در عراق

دادند. این فتوا چه تبعاتی برای ایشان داشت؟

ایشان دائماً خدا را در نظر گرفته بود و حافظ قرآن، با عمل بود. خیلی‌ها حافظ قرآن هستند ولیکن عمل در آن‌ها نیست؛ اما ایشان حافظ قرآن بود، ولی با عمل. ایشان بعضی از ادعیه مأثوره‌ای که می‌خواندند، مخالفان می‌آمدند و اهانت‌هایی می‌کردند، ولیکن ایشان محل نمی‌گذاشت و می‌گفت: هر کاری که می‌خواهند بکنند، من وظیفه شرعی دارم و نمی‌توانم از وظیفه شرعی خود صرف نظر کنم. من فردا مسئولم و باید جواب بدهم. با نظام وقت عراق مخالف بود و فتوایی علیه آن داد که خیلی معروف بود. مشهور بود که ایشان خیلی متجری است. ایشان می‌گفت: من تجری در احکام ندارم، اما نمی‌شود من بر ظلمه متابعت کنم.

■ این فتوا به چه شکلی بود؛ ارتداد بود یا محکومیت؟

تقریباً ارتداد و عدم متابعت بود، که متابعت از حزب بعث نکنید.

استفاده نیست. حتی علمای اصول هم می‌گویند این ضروری طلبه‌ها نیست و لذا در مقدمه اصول هم ایشان ذکر کرده‌اند و فرمودند که «نحن ندرس الاصول لمقدمه الفقه»؛ ما اصول را می‌خوانیم برای مقدمه فقه، تبحر در اصول تزیین در عمر است و لذا خیلی عمرتان را در اصول ضایع نکنید، بلکه یک اصولی بخوانید که برای فقه‌تان استفاده داشته باشد و لذا ایشان تقریباً سبک مرحوم امام (ره) را داشت. خلاف مشهور هم فتوانمی‌داد.

مکتوبات مرحوم پدر نزد شماست یا اخوی؟

یکی از مسائلی که موجب کسالت ایشان شد، این بود که وقتی انتفاضه شعبان عراق پیش آمد، اولین بیانیه مال ایشان بود. بعداً بیانیه آقای خوبی مطرح شد. بعداً که آن حکومت ظالم بعث عراق، به کمک کشورهای خارجی غلبه کرد، به منازل علما آمدند و اهانت‌های زیادی کردند؛ از جمله دفاتر و کتاب‌های ایشان را درآوردند و بیرون انداختند و سوزاندند و حتی منزل بنده را سوزاندند که چند دفتر و کتاب داشتیم. ایشان از این مسئله ناراحت شدند و می‌گفتند: همین عمل و کارشان دلالت بر تو حش آن‌ها دارد که می‌گویند ما متوحش نیستیم و انسانی هستیم. خوب، خیلی از دفاتر ایشان نابود شد که البته بعضی‌ها در نجف هست و اخوی تتبع می‌کنند و قرار است ان‌شاءالله چاپ شوند.

به نظر شما چرا این نادره دوران اینقدر مهجور است که حتی خیلی از خواص اسم ایشان را هم نشنیده‌اند، با این‌که ایشان در بسیاری از علوم سرآمد روزگار بود؟

حضرت امیر (ع)، ائمه اطهار (ع) و علمای سابق هم منزل نشین بودند. این‌ها کاری است که مؤمنین باید تتبع کنند، چون‌که ما نیاز به غذا داریم و نه این‌که غذا سراغ ما بیاید.

شما فکر نمی‌کنید که این مهم بیشتر باید از طریق شاگردان ایشان عمل می‌شد. ظاهراً شاگردان ایشان کوتاهی کردند؟

چند علت دارد که یکی از علت‌هایش این است. خود ایشان هم تأکید می‌کرد که نمی‌خواهم کسی بعد از من ابراز کند که شاگرد من بوده است، من آمدم برای خدمت دین. البته دشمن برای ما فقط حزب بعث نبود، بلکه از لحاظ داخلی هم دشمنانی داشتیم که نمی‌توانم اسم بیاورم که مساعد حزب بعث بر ظلم ایشان بودند، چه از داخل و چه از خارج، ولیکن ایشان نزد خداوند متعال نیت‌های پاکی داشتند. خیلی از علمای سابق هم این‌گونه بودند. مثلاً راجع به حضرت امیر (ع) ندیدم تاریخی حضرت امیر (ع) را فحش دهد یا سب کند، ولیکن می‌خواهم از همین تاریخ سیاه سؤال کنم که اینقدر که شما تعریف می‌کنید و تاریخ هم پر است از تعریف حضرت امیر (ع)، پس چرا علی (ع) را منزل نشین کردند؟، چه از داخل و چه از خارج. البته خودشان اشاره فرمودند که «الحق مر» حق تلخ است، البته

یک جهاتی هم هست که نمی‌شود بیان کرد.

از چه کسی می‌توانیم به عنوان برجسته‌ترین شاگرد مرحوم سبزواری نام ببریم، به گونه‌ای که بگوییم تالی تلو ایشان و حامل افکار و اندیشه‌های ایشان است؟

علمای اعلام در قم که سابقاً در نجف بودند ایشان را کاملاً می‌شناسند، آقای وحید، مرحوم آقا میرزا جواد تبریزی، آقای بهجت و ... خیلی از ایشان تعریف می‌کردند. خودش راضی نبود یکی تعریفش را بکنند، ولیکن اهل عرفان عملی و واقعی بود. علما در قم و تهران غالباً ایشان را می‌شناسند. ایشان خیلی هم منزوی بود، کاری هم به کسی نداشت و اهل مطالعه بود. زمانی که یکی از طلبه‌ها پیش ایشان می‌آمد و تا حرف دنیا می‌شد، می‌گفت ببخشید من مطالعه دارم و اگر مسئله‌ای دارید بفرمایید و اگر مسئله‌ای ندارید من مطالعه دارم. خیلی زیاد اهل مطالعه بود. یکی از علمای خراسان آمده بود نجف، می‌گفت که من اینقدر در خراسان و قم و نجف علما را دیدم، مثل ایشان اهل مطالعه ندیدم. خیلی زیاد اهل مطالعه بود.

در پایان اگر موردی فروگذار شده است، بفرمایید.

تقوی پیشگی، ورع، تتبع در علوم عقلی و نقلی، عمل‌گرایی و صبرپیشگی از شاخصه‌های بنیادین شخصیت ذوابعد مرحوم آیت‌الله العظمی سیدعبدالاعلی سبزواری بود مرحوم پدر مواظبتی شدید و درس‌گونه بر نماز جعفر طیار و نماز شب داشت و همراه ما را به بر پا داشتن این دو نماز سفارش می‌کرد. پای‌بندی به آموزه‌های قرآنی، استواری در ایمان‌داری و استقامت در عقیده، جنبه‌های بعدی ایشان بود. برماست که با پیروی و قدم‌گذاشتن در راه علمای گذشته و خوانش و تحقیق آثار مأثور آن‌ها به تفقه در دین و مذهب برسیم.

عرفان و منش زاهدانه آن بزرگ‌مرد برگرفته و الهام‌یافته از عرفان اصیل خاندان رسول اکرم (ص) بود. در صورت ترک و عدم استفاده از این آثار ماندگار مسئولیت دنیوی و اخروی سنگینی بر دوش تک‌تک افراد خواهد بود. «عبادالله... عبادالله ترکت فیکم الثقلین؛ کتاب‌الله و عترتی»، به راستی علمای عامل، به حقیقت کتاب دست یافتند و آموزه‌های آن‌را برای خلق تفسیر کردند؛ به گونه‌ای که پشت آن‌ها خم و چشم آنان نابینا شد. «ثلاث یشتکی الی‌الله (عزوجل) یوم القیامه؛ المصحف المهجور و العالم المهجور و المسجد المهجور» مهم، کلیدی و پر مغز است و نظر به عالم، عبادت و هم‌نشینی با آنان خوشبختی و استمرار طریق جاوید علمای اعلام سیادت و بزرگی است. به امید روزی که مسلمانان به وحدت کلمه برسند و نصرت و پیروزی مسلمانان منوط به پیروی از دانشمندان و علما است. غربی‌ها با ساختن اسلحه‌های کشنده و پیشرفته قدرت معنوی مؤمنان و «طیر ابابیل» را فراموش کردند.

آیت الله العظمی سبزواری
از منظر صاحب نظران

آیت الله العظمی سید محمد عزالدین حسینی زنجانی:

روح فلسفی آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری در «مواهب الرحمن» آشکار است

مرحوم آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری اندیشه و روحی بسیار فلسفی داشت و این امر در تفسیر «مواهب الرحمن» او کاملاً هویداست.



در باب آثار فقهی و تفسیری آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری، گفت‌وگویی را با آیت الله العظمی سید محمد عزالدین حسینی زنجانی از مراجع معظم تقلید مشهد مقدس انجام دادیم که متن ذیل، حاصل آن است.



برای اولین سؤال لطفاً بفرمایید دو کتاب «مواهب الرحمن» و «مذهب الاحکام» مرحوم آیت الله العظمی سبزواری از منظر شما چه ویژگی‌های خاصی دارند؟

مرحوم سبزواری یک دوره «مذهب الاحکام» در فقه نوشتند بسیار بسیار خوب و ساده و روشن و هم تفسیر نوشته‌اند. این خیلی مهم است. کمتر عالمی در شیعه این طور توفیق دارد که ایشان داشت. من به این دو اثر به چشم مشتری نگاه نکرده‌ام، ولی همین طور که مطالعه کرده‌ام، عقیده من این است که کتاب «مذهب الاحکام» ایشان

بهترین فقه، ساده و خوب است. سادگی این کتاب و هن آورده است. اما من به این امر معتقد نیستم. فقه برای همین مردم گفته شده است، مخصوصاً این طور که با ترتیب و منظم باشد. به عقیده من هر دو کتاب ایشان بسیار خوب بوده و جای استفاده دارد.

ایشان در فلسفه پیرو چه مشربی بود؟

ایشان مشربش بر پایه حکمت متعالیه آخوند صدرالمتألهین بود.

ظاهراً مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری در مواهب برخی از قواعد

فلسفی را نقد و رد می‌کند، مثلاً وجود رابط را نقد می‌کند.

وجود رابط و وجود رابطی جداست. وجود رابط غیر از وجود رابطی است. نه، ایشان گمان نمی‌کنم که رد کند. این از بنیان‌های فلسفه است و مبتکرش هم صدرالمتألهین است.

صبغه فلسفی تفسیر مرحوم سید عبدالاعلی بیشتر است یا صبغه

کلامی، تاریخی و یا فقهی آن؟

ایشان در هر جا که چیزی هست متعرض شده‌اند که از

مباحث علمی آن می‌شود استفاده کرد، ولی

تفسیرالمیزان چیز دیگری است.

غالباً علما سراغ مواهب نمی‌روند. چه

شده که شما با این‌که ایشان را ندیده‌اید و

از شاگردان ایشان هم نبوده‌اید، به

سمت مواهب الرحمن رفتید؟

تألیفی است که ایشان نوشته‌اند که

باید دیده شود و هر کسی هم رأیی دارد.

این معروف است از مرحوم میرزای کبیر.

می‌دانید که میرزای کبیر غیر از میرزای دوم است. میرزا محمدحسن

شیرازی شاگرد بلاواسطه شیخ است. یکی از علمای مهجورالاسم

زنجان شاگرد بلاواسطه میرزای کبیر بود به اسم آقا میرزا عبدالله

مجتهد زنجانی. ایشان می‌گفتند که ما که خدمت میرزا بودیم، ایشان

به طلبه‌ها توصیه می‌کردند شما درس‌ها را بنویسید و تقریر کنید و حتی

آن‌ها که معالم می‌خوانند. بعد این آقا میرزا عبدالله مجتهد زنجانی که

شاگرد بلاواسطه میرزای کبیر بود، می‌گفت: ما روزی عرض کردیم که

آقا دیگر طلبه معالم خوان این دقت را ندارد. شما خیلی دقیق می‌شوید

در نوشته. ایشان در جواب فرموده بودند: شما متوجه نیستید. هر

نفسی امتیازی و نوری دارد. من از نور این‌ها استفاده می‌کنم و کاملاً این

ورقه‌ها را که طلبه‌ها نوشته بودند به توصیه ایشان می‌نوشتند و

خدمتشان تقدیم می‌کردند و ایشان بر حسب نقل آقا میرزا عبدالله

مجتهد خیلی دقیق می‌شد. مثل آن بزرگ می‌خواهد که آن حرف را

اگر بخواهیم مقایسه‌ای انجام دهیم، چه خصوصیتی در «مواهب الرحمن» است که این کتاب را نسبت به دیگر تفاسیر موجود، خصوصاً «المیزان» ممتاز می‌کند؟

المیزان تألیف سیدناالاستاد است که این هم انصافاً یگانه است.

استاد ما تمام موضوعاتی که از قرآن کریم استفاده می‌شود، همه را

بررسی کرده و جایی برای چیزی باقی نگذاشته است. هر کدام در جای

خودش لازم و خوب است. یکی مثل مواهب الرحمن ساده‌پسند و

آسان‌پسند است. مرحوم سبزواری خیلی روح فلسفی

دارد و این امر در مواهب پیدا است، برای این‌که در

اغلب موارد به منظومه‌ای از خودش ارجاع

می‌دهد. پس بایستی یک منظومه فلسفی

هم داشته باشد، زیرا می‌نویسد من این را

این‌گونه به نظم درآورده‌ام. حالا این اثر

کجاست؟ پیش خانواده‌اش است یا...؟

به هر حال باید منظومه‌ای در فلسفه

داشته باشد. چون مدام ارجاع می‌دهد.

قدرت شعری خوبی هم داشته است.



المیزان تألیف سیدناالاستاد است که این هم انصافاً یگانه است. استاد ما تمام موضوعاتی که از قرآن کریم استفاده می‌شود، همه را بررسی کرده و جایی برای چیزی باقی نگذاشته است. هر کدام در جای خودش لازم و خوب است

روش مرحوم سبزواری در تفسیر مواهب الرحمن قرآن به قرآن است

و از طرفی مرحوم علامه طباطبایی هم این روش را اتخاذ کرده است. این

روش‌ها چقدر به هم نزدیک است؟

مرحوم علامه طباطبایی اول ابتکارش ظاهراً این طور که معروف

است عبارت از این است که تفسیر قرآن به قرآن است؛ یعنی از خود قرآن

استشهاد کرده‌اند به تفسیر آیه. این امر از آن سیدناالاستاد علامه

طباطبایی است. ولی خوب مرحوم سبزواری هم همین روش را داشته و

تا تلاقی افکار نباشد، علم که پیشرفت نمی‌کند.

مرحوم سید عبدالاعلی که در تفسیرش به مباحث فلسفی ارجاع

می‌دهد، بیشتر نقل آرای فلسفی می‌کند یا نقد آرای فلسفی؟

بیشتر نقل آراست، زیرا خودش فیلسوف است. خوب مسلط بر

فلسفه است.

بزند.

مذهب الاحکام جز سلاست و روانی خصوصیت دیگری هم دارد؟ خیلی روان و ساده است و طوری نیست که عقده دار شود و هیچ کس نفهمد. صاحب «فصول» را شنیدید که از علمای بزرگ اصول است. کتابی دارد به نام «فصول» در اصول. مدرسی به عبارتی در آن کتاب می‌رسد و آن را متوجه نمی‌شود، این را پیش خود صاحب فصول می‌برد تا مراد جمله را دریابد. ایشان می‌گویند من خودم هم الان نمی‌دانم مرادم چه بود؟، ولی می‌دانم آن زمان که نوشتیم یک معنای خوبی داشت.

ایشان ظاهرًا زیاد در علم اصول تطویل نمی‌داد، حتی آقازاده ایشان نقل می‌کردند که ایشان معتقد بود که نباید زیاد روی اصول وقت گذاشت. اصول مقدمه فقه است و زیاد ماندن روی اصول تضييع عمر است. ایشان مانند علامه طباطبایی شاگرد مرحوم غروی اصفهانی بود، آقای طباطبایی از اصول مرحوم آقای غروی زیاد استفاده می‌کرد و در فلسفه خودش انعکاس هم داد؛ مثل ادراکات اعتباری. اما با این که مرحوم سبزواری شاگرد مرحوم غروی بود، موافق با اصول نبود و آرای فلسفی را زیاد دخیل در علم اصول نمی‌دانست. نظر شما در این باره چیست؟

همین طور هم هست و لذا این، اشکال است. مرحوم والد از شاهدهای مرحوم آقای نائینی و حاج شیخ بود. ایشان (مرحوم غروی اصفهانی) اوضاع مادیشان بسیار بد بود. خدا رحمت کند پسرشان را که ایشان هم فوت شد. پسر آقای کمپانی (مرحوم غروی اصفهانی)، زنجان به منزل ما آمده بود. من یادم هست که از اوضاع خود و از اوضاع پدرش شکایت

ظاهرا مرحوم سبزواری در کتاب «مذهب الاحکام» فتاوی‌یی خلاف مشهور داده است؛ مثلا طهارت اهل کتاب، نظر شما در این رابطه چیست؟

نه، طهارت اهل کتاب را آقای حکیم هم گفته‌اند. علامه میرزا «عبدالله زنجانی»، دایی ما بود، ایشان در مورد طهارت اهل کتاب، کتابی نوشته‌اند و این مسئله خیلی برای مسیحی‌ها مطلوب شد. شخصی در بغداد بود که در ۱۵ زبان استاد بود به نام «انستانس ماریئیل کورمیلی». او مسیحی بود و من عکس او را دیده بودم، خیلی نورانی و ریش انبوهی داشت. ایشان از آن کتاب خیلی خوشش آمده بود و نوشته «جبه به شیاطین المتفقه»؛ یعنی متفقه که می‌گویند اهل کتاب نجس هستند، مقابل این‌ها رفته‌اند. غرض این است که تنها ایشان نیستند که این نظر را دارند، آقای حکیم هم همین طور می‌گفتند، ولی اول کسی که بیچاره را خیلی هم اذیت کردند، دایی ما بود. خیلی ایشان را آزار دادند، ولی ایشان هم از رو نرفت.

یعنی آقای سبزواری در «مذهب الاحکام» قواعد خلاف مشهور نداشتند و طبق نظرات مشهور سخن گفته‌اند؟ نوعا این گونه است.

می‌کنند. می‌برند پیش آقا سید ابوالحسن اصفهانی، همین که متوجه می‌شوند فتوا را ایشان اصلاح کرده است، می‌گویند من ایشان را مجتهد نمی‌دانم و نافذ نیست. این قضاوت نافذ نیست، شما نمی‌توانید الآن با حکمی که ایشان کرده است، این خانه مال شماست، شما در آن تصرف کنید. ناقلش آقای شبیری است به من و اگر از ایشان نبود من قبول نمی‌کردم و ایشان هم خیلی ثقة است. خیلی عجیب است. شیخ‌الرئیس می‌گوید: «در درس چون من یکی و آن هم کافر / پس در همه دهر یک مسلمان نبود.»

اساتید شما: علامه طباطبایی و امام خمینی (ره) هیچ‌گاه نقلی از سید عبدالاعلی می‌کردند؟

نه، ایشان آن وقت شهرتی نداشتند.

می‌کرد. مرحوم پدرم به ایشان فرمودند که آقا جان من یک چیزی به تو بگویم، بنا نیست خدا همه کمالات را در یک جا جمع کند، اما عقیده من نسبت به پدرت؛ یعنی حاج شیخ محمدحسین عبارت از این است که بعد از شیخ مفید تا به حال نظیرش نیامده است.

ابوی شما هم در مباحث فلسفی از مبادی مرحوم غروی اصفهانی استفاده می‌کرد؟

کاملاً و لذا چون در زنجان بود و آن جا مناسب نبود، طلبه‌هایی که ساده فهمند زیاد استفاده نکردند، شیخ هادی هم که عالم بزرگی بود، در زمان میرزای کبیر، زیاد مورد استفاده نبود.

خودتان موافق هستید که مباحث فلسفی داخل در علم اصول شود، خصوصاً مباحث الفاظ؟

من معتقدم آن‌هایی که مرتبط است، باطنا از همان جا اخذ شده است، ولو علم به آن نداریم، چه اشکالی دارد.

نظر شما در مورد مخالفان این دیدگاه چیست؟
آن‌ها نمی‌دانند، «المرء عدو لهما جهل».

با توجه به این‌که آقای سبزواری دو موسوعه عظیم نگاشته است، علت مهاجرت ایشان و نا شناخته بودن این آثار و این شخصیت را در چه می‌بینید؟

باید همه را به اندازه خود تقدیر کرد و کاستن از قدر اشخاص بسیار بد است. من این را از یک نفر ثقه‌ای شنیدم که الآن هم الحمدلله هست؛ آقای شبیری زنجانی. ایشان فرمودند که مرافعه‌ای (قضاوت) را پیش آقا شیخ محمدحسین غروی می‌برند، ایشان روی قواعد قضا و این‌ها تحقیق کرده و حکم را صادر

آیت الله حسن عالمی: عرضه تفسیر «مواهب الرحمن» در فضای علمی حوزه‌ها یکی از ضرورت‌هاست

مطرح کردن تفسیر «مواهب الرحمن» آیت‌الله سبزواری، اکنون در فضای علمی و تفسیری حوزه‌های علمیه یکی از ضرورت‌هاست و باید تلاش کرد تا اذهان عمومی حوزه‌های علمیه با این تفسیر آشنا شود.



از جمله علاقه‌مندان به شخصیت مرحوم آیت‌الله العظمی سیدعبدالاعلی سبزواری، آیت‌الله حسن عالمی، نماینده مقام معظم رهبری در وزارت جهاد کشاورزی است. او اگر چه موفق به دیدار و شاگردی سیدعبدالاعلی نشد، اما از شیفتگان و شاگردان آثار آن فقیه سعید است.

آیت‌الله حسن عالمی متولد ۱۳۲۶ ه.ش در یکی از روستاهای سبزوار متولد شد. در سال ۱۳۴۱ از ۱۵ سالگی برای تحصیل به مشهد رفت و ادبیات و بخشی از فقه مقدماتی را در آن جا خواند. در سال ۱۳۴۷ برای ادامه تحصیل به قم رفت و از آن هنگام تا سال ۱۳۷۳ در قم ادامه تحصیل داد. عمده دروس فقه و اصول را نزد آیت‌الله وحید خراسانی آموخت و حکمت متعالیه را نیز نزد مرحوم آیت‌الله سیدرضا صدر خواند. پس از آن برای یک دوره کار در جهاد سازندگی آن موقع به خراسان آمد. ده سال در خراسان بود و از آن جا یک دوره از طرف مردم استان خراسان به عنوان نماینده مجلس خبرگان انتخاب شد. در خراسان هم تدریس می‌کرد و خارج فقه می‌گفت. در سال ۱۳۸۳ با حکم رهبر معظم انقلاب به عنوان نماینده ایشان در وزارت جهاد کشاورزی منصوب شد که این بار دیگر مشهد را ترک کرد و به تهران آمد. تیم خبری ایکن، در مشهد به حضور آیت‌الله عالمی رسید و در باب آثار و شخصیت علمی مرحوم سبزواری با او به گفت‌وگو نشست.

دوست داشتنی و کم نظیر در تاریخ فقهای شیعه است.

ابتدا در مورد نحوه آشنایی تان با مرحوم آیت الله سید عبدالاعلی

سبزواری بگویید.

چه جنبه‌ای از شخصیت ایشان بیشتر مورد نظر تان است؟

هم جنبه علمی او برایم بسیار گل کرد و روشن شد و هم جنبه سیر و سلوک و اخلاق و تقوایش برایم آشنا شد و به حقیقت معرفت پیدا کردم و سخت نسبت به افکار و اندیشه‌هایش و با آثار ایشان و جایگاه علمیت و آن جایگاه تقوایی و اخلاقی ایشان ارادت پیدا کردم، به خصوص بعد از سفری که به نجف برایمان پیش آمد، رفتیم با بیت ایشان در آن جا آشنا شدیم و کسانی که از نزدیک معاشرت با ایشان داشتند و به بیت ایشان رفت و آمد داشتند، آقا زاده ایشان و بعضی از بستگان ایشان

مطالبشان را فرمودند و ما هم بهره بردیم و بیشتر به ایشان ارادت پیدا کردیم، به خصوص در بحث‌های سیر و سلوک و اخلاق و منش عالمانه‌ای که ایشان داشته و در عین حال که یک منش عالمانه داشته، به شدت و قوت زاهدانه زندگی کرده و با همه عالمانه زندگی کردن و زاهدانه زندگی کردندش، با صلابت با رژیم صدام هم مبارزه می‌کرد.



آشنایی اولیه من با ایشان در دوره طلبگی تقریباً سال‌های اول پیروزی انقلاب بود، آن هم به این دلیل که ایشان سبزواری است و ما هم سبزواری هستیم

من از نزدیک محضر ایشان شرفیاب نشدم. آشنایی اولیه من با ایشان در دوره طلبگی تقریباً سال‌های اول پیروزی انقلاب بود، آن هم به این دلیل که ایشان سبزواری است و ما هم سبزواری هستیم. در آن جا با کتاب‌هایش آشنا شدم و دو جلد از تفسیر «مواهب الرحمن» ایشان را آن جا از طرف بیت برادر ایشان به ما هدیه کردند. بعد هم با رساله عملیه ایشان آشنا شدم، ولی آشنایی ما در این حد که امروز او را می‌شناسیم، نبود. ایشان را به عنوان شخصیتی که می‌توانست رساله عملیه

بنویسد و در حد یک مجتهد، مثل سایر مجتهدین دیگران به ما معرفی کرده بودند، منتهی بعد از مراجعت ما به حوزه علمیه قم برای تکمیل تحصیلات عالی، - که شش سال بعد از انقلاب هم من برای تکمیل دروس حوزوی مجدداً به قم برگشتم - در آن جا باز بیشتر با چهره ایشان آشنا شدیم، به خصوص در سال‌های آخر عمر ایشان که به عنوان مرجع مطلق بعد از رحلت حضرت امام قدس سره و به خصوص بعد از رحلت آیت الله خوئی مطرح شدند.

از آن جا که ایشان هم با صدام مبارزه

می‌کرده، آیا زمانی که شهید سید محمد باقر صدر مورد حمله حزب بعث قرار گرفت، ارتباطی هم با ایشان داشته است؟

من عرض می‌کنم که از این خصوصیات اطلاعی ندارم، اما این که عرض می‌کنم از قول فرزند ایشان و کسانی که وابسته به ایشان بوده‌اند، به این لحاظ که از ناحیه همسر مرحوم سید عبدالاعلی و کسانی که به ایشان منتسب بوده‌اند، از قول این‌ها دارم عرض می‌کنم و همه این اطلاعات مع‌الواسطه است و بی‌واسطه ایشان را از نزدیک ندیده‌ام و اطلاعاتی ندارم.

چون آقای خوئی که مرجع تقلید بود، به عنوان مرجعیت مطلق در حوزه علمیه نجف جا افتاده بود. مدت زمان مرجعیت مرحوم سبزواری خیلی کم بود و بعد از آن که ایشان به عنوان مرجع مطلق مطرح شد، در حوزه علمیه قم هم به طلاب شهریه می‌دادند و شهریه ایشان هم مورد استقبال حوزه علمیه قم و طلاب این حوزه قرار گرفت. یک مدت نسبتاً کوتاهی این شرایط پیش آمد که بعداً ایشان به رحمت خدا رفتند و به تعبیر بعضی از وابستگان ایشان، مرحوم سبزواری به شهادت رسیدند. در هر حال باز آن زمان هم نتوانستیم با جایگاه علمی ایشان، چنان که باید، انس بگیریم. ولی بعد از این که بحث برگزاری کنگره برای ایشان مطرح شد، به جست‌وجو برخاستیم که حالا قرار است برای ایشان کنگره‌ای برگزار شود تا مشخص شود که ایشان از چه جایگاه و موقعیت علمی و اخلاقی و تقوایی برخوردار است که تصور می‌کنم که ما در این باب یافته‌های بسیاری را در مورد جایگاه ایشان پیدا کردیم و اکنون با اطمینان عرض می‌کنم که ایشان از نظر بنده یک شخصیت علمی و

شما از زهد و عرفان ایشان فرمودید، ظاهراً ایشان در مشهد شاگرد مرحوم نخودکی اصفهانی هم بودند؟

من این‌گونه شنیده‌ام و این که شاگرد خاص ایشان بوده‌اند یا نه، من هنوز به نظر خاصی نرسیده‌ام. آشنایی من بیشتر از طریق آثار ایشان است.

کدام اثر ایشان را بیشتر مورد توجه قرار داده‌اید؟

من عمدتاً تفسیر مواهب الرحمن را مورد توجه قرار دادم و در حقیقت شیفته این تفسیر شدم و به تعبیر دیگر تصور می‌کنم که اکنون در فضای علمی تفسیر که در بین علما، مفسران و بزرگان که تفسیر می‌گویند، شیوه مرحوم سبزواری در تفسیر در شرایط فعلی در مقایسه با سایر تفسیرهای غنی ممتاز است و ضمن این‌که کمال احترام را برای مرحوم علامه طباطبایی و المیزان دارم و خیلی هم در مقابلش خاضع هستم، اما در عین حال به جهاتی تصور می‌کنم چیزهایی در تفسیر مواهب الرحمن مرحوم سبزواری وجود دارد که در المیزان حداقل من بدان‌ها نرسیده‌ام.

لذا من تصور می‌کنم که مطرح شدن این تفسیر اکنون در فضای علمی و تفسیری حوزه‌های علمیه یکی از ضرورت‌هاست و باید رسانه‌ها کار کنند تا اذهان عمومی حوزه‌های علمیه با این تفسیر آشنا شوند.

به نظر شما آیا یکی از اشکالاتی که بر بیت مرحوم سبزواری وارد است، این نیست که هنوز چاپ منقحی از تفسیر مواهب الرحمن را در اختیار نداریم؟

من دلیل این امر را می‌دانم. ایشان در زمانی که خودشان در قید حیات بودند، زاهدانه زندگی می‌کردند و در حقیقت آن وجوهات شرعیه هم که به دستشان می‌آمده، اهتمام در هزینه کردن در حوزه‌های علمیه داشتند و از آن در چاپ و تکثیر کتاب‌ها مصرف نشده است. ایشان در ذهن شریفشان

چه بوده، من نمی‌دانم، ولی من فکر می‌کنم که دلیل این‌که این کتاب‌ها یک مقداری مهجور مانده‌اند، این است که ایشان زاهدانه زندگی می‌کرده و تصرف در وجوهات شرعیه در زندگی شخصی خودش را یا نداشته و یا حداقل در حد ضرورت بوده.

بعد از رحلت ایشان بیت ایشان هم از توان مالی زیادی برخوردار نبود، به خصوص که یک آسیب جدی دیگری هم بر بیت ایشان وارد شد و آن این‌که فرزند بزرگوار ایشان (مرحوم آیت‌الله سیدمحمد سبزواری) که این آقا زاده در واقع متکفل و متصدی بیت مرحوم آقای سبزواری بود، بعد از مرحوم آقای سبزواری این پسرشان هم تصادف کرد و از دنیا رحلت کرد و بالاخره کسی که این آثار را به صورت جدی دنبال کند و این‌ها را تکثیر و چاپ و تصحیح کند، چنین امکانی برایشان وجود نداشت.

ایکنا: در این کنگره‌ای که بناست برای ایشان برگزار شود، آیا قصد بر این است تا چاپ منقحی از آثار ایشان ارائه شود؟

قطعا یکی از اهداف اصلی این کنگره همین است. این کنگره در دو بخش برگزار می‌شود؛ یک بخش بزرگداشتی که در شهرستان سبزواری توسط عناصر روحانی و دانشگاهی این شهرستان برگزار خواهد شد که آن‌ها به تجلیل از ایشان خواهند پرداخت و اگر هم بتوانند در حد خیلی محدود کار علمی هم می‌کنند. اما در کنگره جهانی که قرار است در قم برگزار شود، یکی از اهداف اصلی آن یا به تعبیری عمده‌ترین هدف اصلی در این کنگره، تصحیح، تألیف و مطرح کردن آثار ایشان است و نشان دادن برجستگی‌هایی که در آثار ایشان وجود دارد، از اهداف این کنگره است.

اگر تفسیر «مواهب الرحمن» مرحوم سید سبزواری چاپ شود، چند جلد خواهد شد؟
تفسیر «مواهب الرحمن» به همین سبکی که تاکنون چاپ شده



لذت بخش است. در این اثر روان سازی هست، اما وجهه و عمق علمی این تفسیر را نکاسته است. این یکی از ویژگی های این تفسیر است و من تا آن جایی که به این تفسیر مراجعه کرده ام، فکر نمی کنم در جایی اندماجی در مطلب موجود باشد. ساده بیان کردن در زبان علم، کار آسانی نیست و این هنری خاص است.

مثل مرحوم آقای مطهری؟

بله، کاملاً مثال قشنگی است. مثلاً آقای مطهری در کتاب «جامعه و تاریخ» خود، مطالب بسیار پیچیده ای را با یک بیان خیلی روشن و همه فهم بیان کرده است، مانند بقیه کتب دیگر ایشان که در این باب است. در هر حال می خواهیم بگویم که این یکی از ویژگی های این تفسیر است. یکی دیگر از ویژگی های این تفسیر این است که ایشان دقت داشته در این که مطلب تفسیری را که بیان می کند، کجا اغلاق دارد که همان جا را مکث کند و توضیح دهد. توضیح متین دهد. بعضی از نویسندگان هستند که به فهم خودشان اعتقاد دارند، اما آن بنده خدایی که ده سال دیگر، بیشتر یا کمتر یا فرضاً یک قرن دیگر می خواهد به این کتاب مراجعه کند، باید به فکر او باشیم که او هم همان گونه که در ذهن نویسنده است، بتواند بفهمد و آن مفهوم را بتوان به او منتقل کرد تا به عمق

نکته دیگری که در این تفسیر دیدم و واقعا امتیاز است و به تعبیری امتیاز برجسته ای است، این است که ترتیبی که در عرضه مطالب می شود، بعد از بیان معانی لغت ها و کلمات و ترتیب مطالب، ایشان در چند بخش مطالب را دسته بندی می کند

مسئله برسد که مرحوم سید عبدالاعلی از این ویژگی برخوردار بوده و تفسیرش از این خصوصیت هم برخوردار است.

نکته دیگر این که ایشان در تفسیر خود، مباحث اعتقادی را هم به خوبی بیان کرده است. استحضار دارید که مطالب کلامی و بخشی از آن ها که گاهی برخورد می کند به مباحث فلسفی، در مباحث اعتقادی بیان کردند، آن هم به شکل روان، کار آسانی نیست و مسائل کلامی و اعتقادی در این تفسیر به خوبی و روانی بیان شده است.

نکته دیگری که در این تفسیر دیدم و واقعا امتیاز است و به تعبیری امتیاز برجسته ای است، این است که ترتیبی که در عرضه مطالب می شود، بعد از بیان معانی لغت ها و کلمات و ترتیب مطالب، ایشان در چند بخش مطالب را دسته بندی می کند؛ بحث اعتقادی و کلامی، مباحث فلسفی، مباحث روایی و قبل از مباحث روایی هم مباحث فقهی را عنوان می کند. آن برجستگی که به اعتقاد من در این تفسیر است و خیلی لازم است که این بخش در گفت و گو از این تفسیر به صورت برجسته مطرح شود، جنبه های فقهی این تفسیر است.

است، حدود ۲۳ جلدی می شود. در صحبتی که در نجف داشتیم هم این مسئله مطرح شد. این تفسیر، تفسیر ترتیبی است که از ابتدای سوره مبارکه «حمد» شروع می شود و تا پایان قرآن کریم ادامه دارد.

آیا شما به وجود امتیاز خاصی در تفسیر «مواهب الرحمن» معتقد هستید که در دیگر تفاسیر قرآن کریم نمود ندارد؟

در مورد امتیازات مواهب الرحمن باید بگویم که اولاً این تفسیر از روانی بسیار خوبی برخوردار است. مقایسه ای می کنم و شاید مقایسه ام خیلی متناسب نباشد، ولی به لحاظ این که فهم خوبی از مطلب به وجود بیاید، د این را عرض می کنم. فلسفه با همه پیچیدگی هایی که دارد و کتاب های فلسفی با همه عبارات سخت و دشواری که در آن ها به کار رفته است، اما همین فلسفه و آن هم متعالیه آن را وقتی در اسفار ملاصدرا مطالعه می کنیم، در می یابیم که ملاصدرا بسیار قلم روان و قشنگی داشته است.

شاید در فهمیدن فلسفه - به طور مثال من عرض کنم - اگر ما بخواهیم وجود ذهنی را در «منظومه» حاج ملاهادی سبزواری فهم کنیم، باید چندین شرح ببینیم تا بتوانیم کاملاً به عمق مباحث حاجی سبزواری در مسئله وجود ذهنی برسیم و این در

حالی است که همین مسئله وجود ذهنی در اسفار ملاصدرا بسیار روان مورد بحث قرار گرفته است. فقط کافی است که انسان اسکلت فلسفه را بلد باشد و بعد اسفار را مطالعه کند و نظریات ملاصدرا را در اسفار بیابد. انسان به آسانی می تواند در اسفار نظرات ملاصدرا را پیدا کند و نقض و ابرام هایی که نسبت به سایر نظرات فلسفی وجود دارد، ایشان در اسفار مطرح می کند و محقق به راحتی می تواند به آن ها برسد.

حالا شما این وضعیت را در مورد «مواهب الرحمن» مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری می بینید که می توان آن را مقایسه کرد؛ یعنی بسیاری از مباحث تفسیری که در سایر تفاسیرها با سنگینی؛ یعنی سنگینی در عبارت که فهمش برای همه مطالعه کنندگان آسان نیست، مطرح شده، اما مرحوم سبزواری در مواهب الرحمن، ضمن این که وجهه علمی تفسیر را حفظ کرده، فهم آن را نیز روان کرده است.

ما دو گونه روان سازی داریم؛ یکی آن چنان است که یک عالم کاملاً کار کرده عمیق در تفسیر وقتی به آن نظر کند، برایش جالب نیست، اما یک روان سازی وجود دارد که حتی برای عمیق ترین مفسر هم

علت آن که عرض می‌کنم جنب‌های فقهی این تفسیر خیلی اهمیت دارد، این است که ما از زمانی که طلبه شدیم، از آیات الاحکام که برای ما بحث می‌کردند؛ یعنی آیاتی از قرآن که مربوط به احکام فقهی است و از آن‌ها احکام فقهی استنباط می‌شود؛ مثل آیاتی که در مورد طهارت است؛ یعنی نجسی و پاکی، مثل آیاتی که در مورد طهارت از حدث است؛ مانند آیاتی که در مورد وضو، تیمم و غسل هست، آیات مربوط به نماز، روزه، خمس، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، بیع، معاملات و ... برای مجموع این احکام، بزرگان ما کتب آیات الاحکام مستقل تألیف می‌کردند و به ما هم این‌گونه گفته می‌شد که تعداد آیات الاحکام حدود ۵۰۰ آیه است (۵۱۴ تا ۵۳۰) که از جمله این کتب می‌توان به کتاب «زبد البیان» مرحوم مقدس اردبیلی اشاره کرد.

اما کاری که مرحوم آقای سبزواری انجام داده، این است که به فهم فقه و در آوردن و استفاده و استنباط کردن مسائل فقهی از آیات قرآنی، توسعه‌ای فراوانی داده و در بخش‌های مختلفی از قرآن؛ مثل مرحوم طباطبایی که بعد از تفسیر هر بخش از آیات ذیل آن‌ها بحث فلسفی یا روایی می‌کند و این ترتیب درستی هم هست، مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری به این دلیل که میزان در اختیار ایشان بوده است، در حقیقت مسئله فقهی را هم در این تفسیر آورده است. البته مرحوم طباطبایی هم مباحث فقهی دارد، به خصوص در آیات الاحکام، اما مرحوم سبزواری در این بخش، مبسوط‌تر و فنی‌تر بحث کرده و فقه را از درون آیات قرآن، خیلی بیشتر از آن‌چه که سایر فقها از قرآن برای فقه استفاده کرده‌اند، در آورده است.

گویا زمانی که مباحث فقهی در تفسیر «مواهب الرحمن» به طول می‌انجامید، مرحوم سبزواری آن مباحث را به کتاب «مهذب الاحکام» خود، ارجاع می‌دادند؟
بله، در فقه این‌گونه است.

همان‌گونه که بررسی‌ها نشان می‌دهد، گویا مرحوم سبزواری نسبت به علامه طباطبایی بیشتر به مباحث تفسیر قرآن به قرآن پرداخته است، به صورتی که علامه در ۶ جلد اول المیزان خود حدود ۷۰۰ آیه، ولی مرحوم سبزواری در همین تعداد مجلدات تفسیر خود، حدود ۴۰۰ آیه را تفسیر قرآن به قرآن کرده‌اند؟

یکی از ویژگی‌های ایشان و برجستگی‌های تفسیر مواهب الرحمن، بسط استنباط فقه از آیات قرآن است و به مباحث کلامی و اعتقادی در ابواب جداگانه، در ذیل قسمت‌هایی از آیات پرداخته که این مسئله کاملاً مشخص است.

گویا در رابطه با مرگ ایشان گمان می‌رود که به شهادت رسیده باشند، نظر شما در این رابطه چیست؟

ما هیچ منبعی جز فرمایش فرزند و نوه دختری ایشان نداریم. این آقایان این‌گونه فرمودند که ایشان شهید شدند و آمپول هوا به ایشان تزریق شده و ایشان به درجه‌اعلی شهادت رسیدند.

همان‌گونه که مستحضرید، مرحوم سبزواری در تفسیر، شاگرد مرحوم علامه بلاغی، نویسنده تفسیر «آلاء الرحمن» بودند. به نظر شما مرحوم سبزواری تا چه اندازه از روش استاد خود در تفسیر مواهب الرحمن بهره برده است، یا به عبارتی تا چه اندازه مواهب الرحمن، آلاء الرحمنی است؟

من مقایسه نکردم. بعد از مقایسه ممکن است بتوانم پاسخ شما را بدهم. به عبارتی مقایسه‌ای بین آلاء الرحمن و مواهب الرحمن نداشته‌ام.

به نظر شما راز مهجوریت شخصیت مرحوم آیت‌الله سبزواری چیست؟
من تصور می‌کنم که خود ایشان به دلیل داشتن آن معنویت بسیار بالا، دوست نداشتند مطرح شوند و گرنه زمانی که مرحوم آیت‌الله خوبی در قید حیات بودند، عده دیگری از فقها هم رشد داشتند و مطرح هم شدند. مرحوم سبزواری هم می‌توانست این‌گونه باشد، اما من تصور می‌کنم که ایشان این‌گونه می‌دیدند که چون در نجف آیت‌الله خوبی حضور داشتند، اصلاً دوست نداشتند در اذهان عمومی بیایند و مطرح شوند. یکی از دلایل استنباط و دیدگاهی که من دارم، این است که هر چه تصویر از ایشان دیده‌ام و یا کسانی که ایشان را از نزدیک دیده‌اند، همیشه این‌گونه به ما خبر می‌دادند و می‌گفتند که غالباً ایشان چشم‌هایشان روی هم بود؛ یعنی آدمی بود که خیلی به درون توجه داشت تا نسبت به بیرون و مسائل دنیایی و ...

آیا ایشان روش خاص سیر و سلوکی داشته و تحت نظر استادی به کسب عرفان پرداخته بودند و یا اصلاً اهل عرفان نظری بودند؟ و آیا از محضر مرحوم علامه قاضی هم استفاده کردند؟

این‌که از محضر آقای قاضی بهره بردند یا خیر، من اطلاعی ندارم. اما عرفان ایشان، تنها عرفان نظری نیست، بیش از آن‌که عرفان نظری باشد - که در کتاب‌هایش این متبلور است که عرفان را خوب می‌دانسته - عرفان عملی است و همین عرفان عملی شاید سبب شده که ایشان مقداری منزوی شدند؛ یعنی در صحنه عمومی نیامدند.



اصول فهم عمیقی، بلکه باید فلسفه بلد باشد، اما بالاخره اصول و فقه را از جنبه عبادی و تعبدی نباید منسلخ کرد و این هم روش دیگری است و من تصور می‌کنم مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری این روش را برگزیده است.

■ با مسائلی که بیان کردید، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان انسانی آزاداندیش بودند.

بله، ایشان انسانی آزاد فکر و مستقل الفکر بوده و ضمن این‌که دانش را از دیگران در حدی که باید متعلم باشد، آموخته، ولی آن جایی که به استنباط رسیده، آن آزادفکری و آزادفهمی خودش را به کار گرفته است.

■ گویا ایشان نسبت به انقلاب اسلامی و مرحوم امام خمینی (ره) هم تأییداتی داشتند. اگر در این رابطه اطلاعاتی در اختیار دارید، بفرمایید. من چون ایشان را ندیدم و در قید حیات ایشان هم به نجف نرفتم، در این رابطه بی‌واسطه اطلاعاتی ندارم، اما با واسطه توسط فرزند و وابستگان ایشان، اطلاعاتی که دارم این است که ایشان به قوت از انقلاب حمایت می‌کرده و از رهبریت انقلاب؛ یعنی امام امت (ره) حمایت می‌کرده و مواردی از حمایت‌هایش را برای ما احصاء می‌کردند.

■ منظور از فرزند ایشان، آقا سیدعلی سبزواری است؟ من از ایشان در نجف بیشتر استفاده کردم و از حاج حسین آقا هم که در مشهد هستند و از نوه دختری ایشان؛ یعنی آقای مدرسی هم استفاده کردم.

با توجه به این‌که ایشان شاگرد مرحوم غروی اصفهانی بودند، ولی مشی استاد را در دخالت دادن مسائل فلسفی در اصول ادامه ندادند؛ مانند علامه طباطبایی که بیشتر مسئله ادراکات اعتباری را مدیون مباحث اصولی مرحوم غروی اصفهانی بود. چرا مرحوم سبزواری با توجه به این‌که اهل فلسفه بودند و کلام هم خوب می‌دانستند، ولی زیاد فلسفه را در مباحث علم اصول دخالت نمی‌دادند؟

دو مشی در حوزه‌های علمیه وجود دارد؛ یک مشی این است که بحث‌های اصولی خیلی مشحون و مخلوط به مسائل فلسفی است؛ یعنی مبحث اصولی به شکلی مطرح می‌شود که اگر انسان فلسفه را به خوبی نداند، اصول را هم نمی‌فهمد؛ مثل سبک و سیاق مرحوم میرزا محمدحسین غروی اصفهانی، معروف به «کمپانی» که البته من شنیدم ایشان راضی نبودند که به ایشان کمپانی گفته شود. به هر حال مرحوم غروی این روش را داشته است. روش دیگری هم بود که آن روش در رابطه با مشحون کردن اصول به فلسفه به این غلظت نبود، ضمن این‌که فلسفه را می‌دانستند، ولی در عین حال از بکار بردن اصطلاحات فلسفی یا فنون فلسفی در اصول پرهیز می‌کردند.

شاید هم دلیل این کار بیشتر این‌گونه در ذهن این عده از فقها بوده که بالاخره فقه اصلش و اصلتش تعبد است؛ یعنی عملکرد در بندگی خداست و باب تعبد از آیات و روایات است و در حقیقت در قرآن و روایات باید تعمق بیشتری کرد، اما این‌که برای فهم قرآن و روایات از فلسفه استفاده کنند، حرفی نیست و گرنه الآن بنده اعتقاد این است که کسی اگر فلسفه را نداند، نمی‌تواند استنباط سلیمی از فقه داشته باشد و از

محمد رضا نوراللهیان: آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری از استثنائات شیعه بود



آیت الله شیخ جواد تبریزی و... ولی اینها تنها عده‌ای مجتهد پرورش داده و فقه‌شان مکتوب نشده است.

حجت الاسلام نوراللهیان تصریح کرد: آیت الله سبزواری بعد از تدریس که به خانه می‌آمد، درس آن روز - نظری که روی آن فتوا می‌داد و فکر می‌کرد، گاهی روی آن فتوا روزها کتاب‌ها و منابع مختلف را می‌دید تا به هر حال به نظر نهایی قطعی می‌رسید، در درس می‌گفت و بعد طلبه‌های قوی که باز خود آن‌ها مجتهد می‌شدند، اشکالاتشان را به این مباحث وارد می‌کردند و مطلب کاملاً تراشیده می‌شد - را می‌نگاشت و در نهایت در قالب یک دوره فقه می‌نوشت. آیت الله سبزواری در علم اصول هم یک دوره دو جلدی به نام «تهذیب الاصول» نوشته‌اند. در فقه، کار سومی انجام دادند که به نظر من بسیار کم نظیر است و ما هم خبر نداشتیم و آن این است که ایشان بر تمام «جواهر الکلام» (که یک دوره کتابخانه شیعه است) حاشیه زد.

مرحوم آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری را به علت ارائه دو کار بزرگ در فقه و تفسیر؛ یعنی شرح بر «جواهر الکلام» و تفسیر «مواهب الرحمن» می‌توان از استثنائات شیعه دانست.



حجت الاسلام والمسلمین «محمد رضا نوراللهیان»، مشاور و دستیار ویژه دفتر مقام معظم رهبری در امور تبلیغی و آموزشی خارج از کشور، در مورد شخصیت علمی آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری، معتقد است: بحث درباره شخصیت مرحوم آیت الله سبزواری، بحث راجع به فقهی است که معاصر ما بود و ما یکصدمین سال ولادتش را پیش رو داریم؛ یعنی عمر ایشان نود و چند سال بود. کم هستند در بین فقها که فقه و فقاقت و مباحث اجتهادی را تدوین کنند. از اولین ویژگی‌های این فقیه این است که یک دوره فقه مبسوط را نوشته است. البته علما تدریس می‌کردند و می‌کنند مثل آیت الله وحید خراسانی،

اشاره به این موضوع که در عرصه فقه، ایشان مجتهد صاحب تنفیذ و رأیی می‌شود که بعد از مرحوم آقای خویی بخش زیادی از جهان تشیع مقلد ایشان می‌شوند، تصریح کرد: مجموعه‌ای از استفتائات ایشان بحمدالله باقی مانده است که مبانی علمی ایشان را روشن می‌کند. هنوز ما به آن‌ها دسترسی نداریم و نمی‌دانیم آن استفتائات در هجوم‌هایی که صدام به منزل ایشان انجام داده، چه شده است. این مرد بزرگ در عرصه قرآن هم وارد یک کار بزرگ و عظیم می‌شود. من مقدمتا بگویم که در حوزه‌های علمیه ما، اگر کسی فقیه شد، دیگر مفسر قرآن نمی‌شود؛ چون اصلا عمر هم اجازه نمی‌دهد. علامه طباطبایی می‌توانست صاحب رساله باشد و می‌توانست چندین اثر فقهی داشته باشد، کما این‌که اکنون هم شرحی بر کفایه، فقه و تقریرات مختلف دارد، ولی دیگر ایشان نمی‌توانست فقیه تربیت کند و به عنوان یک مجتهد مرجع تقلید شود؛ چون کار قرآن اجازه نمی‌داد و کار فقه هم باز به کار قرآنی اجازه نمی‌دهد.

مشاور و دستیار ویژه رئیس دفتر مقام معظم رهبری در امور تبلیغی و آموزشی خارج از کشور، در ادامه افزود: این‌گونه تحقیقات یک عمر کامل را از نظر دقت، تحقیق، تتبع، تربیت نیرو و مطالعه تمام شروح و تفاسیر از انسان می‌گیرد؛ مانند این است که شخصی فوق تخصص قلب و در عین حال فوق تخصص چشم هم باشد، با این‌که فاصله قلب و چشم خیلی نزدیک است، ولی این دو موضوعاتی کاملا جدا

از هم هستند. حتی بحث این است که در فقه هم ما مسائل را رشته رشته کنیم؛ یعنی فقه اقتصادی را جمعی کار کنند؛ مثل متاجر و مکاسب، فقه خانواده را جمعی دیگر کار کنند و مجتهد و صاحب نظر در آن بشوند و فقه قضا را جمعی دیگر کار کنند. این در حالی است که آیت‌الله سبزواری در کل فقه صاحب نظر بود. مرحوم سیدعبدالعالی واقعا استثناست، البته استثنائات دیگری هم داشتیم، ولی او استثنای بزرگی است که بیست جلد تفسیر به نام «مواهب الرحمن» می‌نویسد.

وی با اشاره به سبب نگارش این تفسیر، گفت: آیت‌الله سبزواری خوابی را می‌بیند که حضرت حجت (عج) کتابی به ایشان می‌دهند و می‌فرمایند: «خذ مواهب الرحمن». وقتی از خواب بیدار می‌شود قرآن دستش است و بعد وارد تفسیر می‌شود. در کار تفسیر بعضی از اهل نظر می‌گویند بعضی از نظرات ایشان از علامه طباطبایی صاحب المیزان هم پخته‌تر است. جای انکار هم نیست؛ چون «مواهب الرحمن» بعد از

وی در باب اهمیت این موضوع گفت: یعنی اگر کسی بتواند بر «عروة الوثقی» که کتاب کوچکی است، حاشیه‌بزند، مجتهد است و این در حالی است که آیت‌الله سبزواری بر «جواهرالکلام» حاشیه زده است. جواهرالکلام خودش شرح «شرایع الاسلام» است (شرایع در قرن هفتم هجری تدوین شده است) کتابی که بزرگان ما در حوزه از ابتدای طلبگی مان تازمانی که به فقه رسیدیم، می‌گفتند شرایع، قرآن فقه است. حجت الاسلام نوراللهیان با بیان این مطلب که شرایع در شیعه کتاب متقنی است و شرح آن جواهرالکلام مرحوم شیخ محمدحسن نجفی است، تصریح کرد: مرحوم صاحب جواهر، آن قدر این فقه را استدلالی کرده و یک دوره کامل فقه و حقوق نوشته است که امام (ره) هر وقت می‌خواستند به یک فقه متقن شیعه در دنیا اشاره کنند تا بروند و ببینند (اهل سنت، مسیحی‌ها، علمای ادیان) می‌گفتند فقه جواهری. پس در فقه کار سوم این بزرگوار که کار بزرگی است، این است که به تمام جواهرالکلام حاشیه زده است. خیلی سخت است که

بعد از نظر صاحب جواهر، انسان آن نظر را تضعیف کند و یک نظر دیگر بگذارد، اما آیت‌الله سبزواری این کار را انجام داده است و من ان شاءالله به نجف اشرف مشرف می‌شوم تا این نوشته‌ها را اسکن کرده و تمام این اوراق بهادر و پرارزش را برای محققین رشته‌های فقه و حقوق با خود بیاورم.

مشاور و دستیار ویژه رئیس دفتر مقام معظم رهبری در امور تبلیغی و آموزشی خارج از کشور گفت: کار دیگر آیت‌الله

سبزواری در فقه که در واقع کار ۱۴۰۰ ساله حوزه‌ها بوده یا بگوییم از زمان شیخ طوسی به صورت جدی شروع شده است، کادرپروری و تربیت مجتهدان است. ایشان مجتهدین بسیاری را تربیت کرد که اکنون این سوو آن سوعناصر صاحب نظری هستند. به نظر من خود آیت‌الله مکارم شیرازی هم پیش ایشان درس خواند. آیت‌الله مکارم از ایشان خاطرات بسیاری دارد و به نیکی و بزرگی از او یاد می‌کند. آیت‌الله شیخ عبدالنبی نمازی امام جمعه کاشان و بسیاری از علما را در مشهد مانند آقای عندلیب دیدم که سال‌ها درس اجتهاد و فقه می‌دادند. شاگردان دیگر این بزرگوار در بحرین و کویت هستند، به خصوص فضایی که از درس ایشان در نجف اشرف بهره‌برده‌اند و امروز در جهان تشیع پراکنده‌اند، شخصیت‌هایی هستند که دو کتاب هم در رابطه با ایشان نوشته‌اند. هر دو کتاب در اختیار من است که یکی از آن‌ها به نام «العارف ذوالثغفات» است. رئیس سابق سازمان مدارس و حوزه‌های علمیه خارج از کشور با



کار دیگر آیت‌الله سبزواری در فقه که در واقع کار ۱۴۰۰ ساله حوزه‌ها بوده یا بگوییم از زمان شیخ طوسی به صورت جدی شروع شده است، کادرپروری و تربیت مجتهدان است

نجف این حاشیه‌ها را بر این کتاب زدند؛ یعنی روایات را شرح کرده‌اند. علامه طباطبایی بر ۴ یا ۵ جلد بحارالانوار حاشیه زد و دیگر ادامه نداد و کارش متوقف شد که از علل آن می‌توان به جوسازی‌هایی اشاره کرد که علیه این امر می‌شد، ولی مرحوم سبزواری به فضل خداوند این کار را انجام دادند. آقای سعیدی و جناب آقای عالمی، نماینده رهبری در جهاد سازندگی به منزل مرحوم سبزواری رفتند و گفتند: وقتی فهمیدیم ایشان بحارالانوار ۱۱۰ جلدی را شرح کردند، تعجب کردیم. خیلی امر مهمی است که ایشان در زمینه حدیث، عرفان نظری و عملی، سیر و سلوک، اصول فقه، فقه و قرآن مجید، فقهی است که در ۵ عرصه، اثر موجود دارد که بعضی از این‌ها واقعا ذخایر امروز علمی و معارفی ماست.

وی در ادامه به تاریخ ولادت مرحوم سبزواری و پیام مقام معظم رهبری در مورد ایشان اشاره و اذعان کرد: تاریخ ولادت ایشان معلوم است و به حسب آن چه که خانواده ایشان در اختیار گذاشته‌اند، مرحوم سبزواری در روز عید غدیر؛ ۱۸ ذی‌الحجه ۱۳۲۹ هجری قمری به دنیا می‌آیند که امسال هم ۱۴۲۹ هجری قمری است و درست ۱۰۰ سال از تولد ایشان می‌گذرد. ایشان به حسب تاریخی که در دست است و به حسب سندی که مقام معظم رهبری به جا گذاشتند که من می‌خوانم، این فضیلت بزرگ را می‌توان واقعا به زمینه آن مسائل علمی پنج‌گانه‌ای که عنوان شد، افزود.

حجت‌الاسلام نوراللهیان در ادامه سخنانش به بیان متن پیام مقام معظم رهبری پرداخت و گفت: رهبر معظم در پیامشان در مورد رحلت مرحوم سبزواری فرمودند: «در آخرین سال‌های عمر شریف این روحانی بزرگوار که حوادث خونین عراق و قیام فداکارانه مردم در برابر حکومت ستمگر بعثی پیش

«المیزان» است. تمام المیزان را ایشان بارها و بارها دید که باید هم حرف جدیدتری بیاورد. این تفسیر، تفسیر بسیار عمیقی است. پس این مرد بزرگ موفق می‌شود این کار بزرگ را سامان دهد که ۱۲ جلد در زمان خودش چاپ شده و ۸ جلد آن هم اکنون در حال بازنویسی مجدد و ویراستاری و کارهای فنی است.

حجت‌الاسلام نوراللهیان با بیان این مطلب که مرحوم سبزواری در اصول نیز ید طولایی داشت، گفت: آن مرحوم چند دوره اصول فقه را تدریس کرد و شاگردان اصولی قوی نیز دارد و این فن دیگری بود که ایشان داشت. ایشان «تهذیب‌الاصول» که از کتب و آثار ماندگار ایشان است را در زمینه اصول در دو جلد نگاشته‌اند که در بیروت در «دارالکتب الاسلامیه» چاپ شده است. به دلیل فشار صدام تا بیست سال، دارالکتب نمی‌توانست این کتاب‌ها را به صاحبش برساند و بعد هم که مرحوم آیت‌الله سبزواری فوت شده بودند، بالاخره از دارالکتب؛ - چون مربوط به ما و سازمان مدارس بود، خواستیم ۱۷۰۰ دوره این کتاب را با کانتینر فرستادند که به خانواده‌شان تحویل شد. مطلب بعد در مورد این فقیه بزرگ این است که ایشان فقیهی عارف و دارای مشرب و مسلک عرفانی و بیشتر عرفان عملی بود و این‌گونه شخصیتی اهل معرفت، خلیق و به معنای کامل کلمه از عباد اهل معرفت بود که با ریاضت و تهذیب بالای نفس در عرصه سیر و سلوک الی‌الله مراحل قرب را طی کرد.

وی در ادامه سخنان خود اشاره‌ای به شرح «بحارالانوار» مرحوم سبزواری کرد و گفت: عرصه دیگری که نسبت به آن بی‌خبر بودیم و فکرش را هم نمی‌کردیم، این بود که ایشان تمام بحارالانوار را شرح کرده است. بنده شنیده‌ام که ایشان در

نجف بیاید که دوران تحصیلش را در آن جا می گذرانند. من نمی توانم اکنون از فقهای موجود کسی را با این ابعاد واقعا معرفی کنم، مرحوم سبزواری فقیهی است که بیش از یکصد جلد کتاب از او مانده و آن هم از یک مجتهد که کتاب سست برایش معنا ندارد و الا مجتهد نمی شود.

مدیر سابق سازمان مدارس و حوزه های علمیه خارج از کشور در ادامه سخنانش افزود: آقای عابدی، دبیر کنگره «آیت الله سبزواری» می گوید که در سبزواری دو آیت الله سبزواری وجود داشت. در واقع امسال که مصادف با صدمین سال تولد مرحوم آیت الله سیدعبدالاعلی است، هم زمان بوده با سال وفات عالم دیگر سبزواری که یکی از شاگردان مرحوم «ملاهادی سبزواری» بوده به نام آقا سیدعبدالاعلی که مثل همین بزرگوار عالمی جامع بوده و از نظر فقهی مرجع تقلید بود و در عرفان شاگرد مرحوم «ملاحسینقلی همدانی». مزار مرحوم سبزواری هم در مسجد خودشان است و من خیلی ها را دیدم که از حرم حضرت امیر(ع) که بیرون می آیند، به زیارت ایشان می روند. یکی از بزرگان علمای تهران می گفت که نکوداشتی که برای آقای سبزواری گرفته می شود، باید مثل شهید ثانی باشد.

نوراللهیان در پایان سخنانش درباره اهمیت این کار گفت: قرار است خبرگزاری قرآنی، شخصیتی قرآنی را در کشور معرفی کند که فقیهی است با این همه ثمرات، عارفی با آن همه ویژگی ها، بالاخره شیعه یک مفسر قرآن دارد که بسیار غریب است. وقتی شخصیتی ناشناخته می ماند، آثار او در واقع در دسترس اهل تحقیق قرار نمی گیرد. ۵۰ پایان نامه می شود روی مباحث تفسیری ایشان انجام داد و الگوسازی کرد. یک سال بعد از فوت آقای خوبی، مرجعیت شیعه در خانه مرحوم سبزواری زانو زد، ولی خداوند متعال اراده کرد که ایشان کمتر از یک سال بعد از مرحوم آیت الله خوبی فوت کردند. خدا را شکر مرجعیت بحمدالله به دست توانای مرجع دیگری از همین اصحاب فضیلت و دقت و احتیاط و دانش سرشار؛ یعنی آیت الله سیستانی قرار گرفت.

آمد، ایشان در رهبری و هدایت مردم دارای نقش و تأثیر بودند و بدین جهت پس از سرکوب قیام تا چندی در محنت فشارهای رژیم بعثی گذرانیدند و بنا بر مسموع، جنازه مطهر ایشان دیروز در نجف غربانه تشییع و تدفین شد.»

وی با بیان خاطره ای در مورد سخت گیری های حکومت بعث بر مرحوم سبزواری، گفت: من خودم یک روز در نجف (سال ۱۳۵۵) بودم که برای رفتن به خانه ایشان با یک نفر راهنما از آن طرف خیابان «شارع الرسول» با هم از حرم قرار گذاشتیم تا ایشان مرا به خانه آیت الله سبزواری ببرد، اما گفت من می روم، به نزدیک درب منزل که رسیدم، از همان طرف خیابان با چشم اشاره می کنم، تو خودت را در خانه بیانداز. آن راهنما آن جا که رسید، یک جوری سر خودش را بلند کرد. مثلا برای خریدن بادمجانی، خیاری یا چیزی - و با چشم اشاره کرد و من درب خانه را تشخیص دادم. برای اولین بار بود که رفتم و خودم را واقعا در جوار ایشان قرار دادم. من مدتی شاگرد داماد ایشان (مرحوم «سیدمحمد رضا مدرسی») که او هم از بزرگان بود، بودم. ایشان بسیار متخلق و از زهاد و در ضمن فقیه و داماد بلاواسطه مرحوم سیدعبدالاعلی بود. مرحوم سبزواری در عرصه مسائل سیاسی این جور خانه اش تحت کنترل بود. فرزند ایشان در زمینه مبارزات مرحوم سبزواری خاطرات زیادی از هجوم ها و حمله هایی که به منزل ایشان شد، دارند. مشاور و دستیار ویژه دفتر معظم رهبری در امور تبلیغی و آموزشی خارج از کشور، در ادامه سخنانش به تبار مرحوم سبزواری اشاره و اظهار کرد: نام جد ایشان هم «سیدعبدالاعلی» بود که مجتهد بزرگی در سبزواری بودند. خاندانشان از روستایی در سبزواری به نام «یوسف آباد» که روستای سادات، روستای اجلائی سادات؛ یعنی شخصیت های جلیل القدر است، آمدند. بالاخره نیاکان و تبار خیلی تأثیر در رشد و تربیت دارند، ولی این اراده بلند، همت بلند و عزم بی نظیر ایشان در زمینه کار بزرگی که در نظر گرفتند، باعث می شود که ایشان در سبزواری نماند و به طرف

احمد عابدی:

آیت الله العظمی سبزواری در تهذیب الاصول فیلسوفانه وارد علم اصول فقه می شود

علامه طباطبائی و مرحوم آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری در اصول مثل هم هستند؛ یعنی هر دو یک تفکر دارند. مرحوم سبزواری در تهذیب الاصول یک تفکر فلسفی دارد، یک تفکر فلسفی خالص که انسان فیلسوفانه وارد علم اصول بشود.



حجت الاسلام و المسلمین «احمد عابدی»، دبیر کنگره بین المللی سید عبدالاعلی سبزواری، درباره تصحیح و چاپ آثار مرحوم آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری گفت: بسیاری از آثار مرحوم آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری مخطوط است و هنوز چاپ نشده است؛ یعنی شاید آن مقدار که چاپ نشده است بیش از آن مقداری باشد که چاپ شده است و در یک کنگره معمولاً آثار یک نفر کلاً عرضه می شود. قهراً ما در زمان این گونه فرصتی نداریم که بخواهیم همه آثار مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری را تصحیح و چاپ کنیم.

عضوهیئت علمی دانشگاه قم در مورد کارهای انجام شده در این باب اذعان کرد: کارهایی که تا الآن انجام شده است، این است که به افراد مختلفی سفارش مقاله داده شده است؛ هم در موضوع

جزئی تر اگر بخواهم عرض کنم، وقتی که یک کنگره برگزار می‌شود، در واقع افکار یک عالم مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و صرفاً معرفی تنها نیست. گرچه مرحوم آیت‌الله سیدعبدالاعلی سبزواری آن‌گونه که شایسته و سزاوار ایشان بود، متأسفانه معرفی نشده است که این امر جهات متعددی دارد و یک مقداری مرهون همین تواضع و فروتنی خود این بزرگوار است که به هر حال آن‌گونه که شایسته است معرفی نشد. از طرف دیگر چون آثار ایشان چاپ نشده، هنوز شناخته شده نیست و ثالثاً این جامعیت ایشان در علوم مختلف باعث می‌شود که آن جنبه اصلی فقهی و تفسیری ایشان ناشناخته بماند.

وی در ادامه سخنانش اذعان کرد: به هر حال افرادی هستند که با عرفان موافق نیستند، افرادی با فلسفه خوب نیستند. افرادی مثلاً با

فلسفه غرب خوب نیستند، بعضی دیگر از مباحث علوم

اجتماعی دل خوشی ندارند. به هر حال این

مسائل سایه می‌افکند، ولی هدف ما از این

کنگره این است که ما کمتر عالمی در شیعه

داریم که این‌گونه جامعیت داشته باشد؛

مثلاً ما فقیه زیاد داریم و همه هم

انسان‌های بزرگ و وارسته‌ای هستند، اما

یک فقیه تنها جنبه نقلی‌اش قوی است، و

جنبه عقلی ندارد، کس دیگری جنبه

عقلی‌اش قوی است و جنبه نقلی‌اش

ضعیف است و حتی در آن جنبه نقلی هم

متفاوت هستند؛ مثلاً برخی از مراجع تقلید را می‌بینید که فقط تخصصشان در رجال است، یک نفر دیگر فقط تخصصش در فقه است نه در رجال و اصول، با این‌که این‌ها همه علوم نقلی‌اند، ولی این علوم نقلی را هم یک نفر تنها در یک جنبه از آن بروز دارد و یا قوی است و در جنبه‌های دیگر به آن قوت نیست.

عابدی افزود: در علوم عقلی هم این‌گونه است. یک نفر فقط متکلم است، یک نفر فقط فیلسوف است و یک نفر تنها عارف است، یک نفر فقط به جنبه تاریخ فلسفه می‌پردازد، یکی به فلسفه اشراق، دیگری به فلسفه مشاء، یکی فقط حکمت متعالیه، اما مرحوم آقای سیدعبدالاعلی سبزواری یک جامعیت بسیار کم‌نظیر دارد و اگر بخواهم تشبیه کنم، باید گفت مرحوم سیدعبدالاعلی در این جامعه مثل علامه مجلسی است که در همه جنبه‌های علوم اسلامی سرآمد همه است یا مثل علامه حلی. می‌بینیم که علامه مجلسی یا حلی در عرفان صاحب نظر نیستند، علوم عقلی دارند، علوم نقلی نیز دارند و ادیب هم هستند،

نظرات فقهی و اصولی و هم در باب روش فقهی و اصولی ایشان؛ یعنی یک مرتبه‌اندیشه‌های فقهی یا اندیشه‌های اصولی و مرتبه دیگر روش ایشان در فقه و یا اصول است. هم‌چنین به اشخاصی سفارش مقاله در موضوعات گوناگون داده شده است. مثلاً به شخصی درباره دیدگاه‌های اخلاقی، نظری و ... مرحوم سبزواری؛ مثلاً در فلسفه اخلاق، تعریف اخلاق، روش تهذیب و امثال این‌ها که چه دیدگاهی دارند، سفارش مقاله دادیم. سیره عملی مرحوم سبزواری را هم همین‌گونه سفارش دادیم. به یکی از آقایان در مورد بررسی دیدگاه‌های کلامی و فلسفی مرحوم سیدعبدالاعلی سبزواری سفارش مقاله دادیم که با توجه به این‌که حجم این بخش خیلی زیاد می‌شود، این آقا خود گفته است با

طراحی که من انجام دادم خود این موضوع یک کتاب می‌شود. به

یکی از آقایان که رشته ایشان در عرفان است، بررسی

دیدگاه‌های عرفانی مرحوم سیدعبدالاعلی را

سفارش دادیم.

این مدرس دروس فلسفی در مورد

فراخوان عمومی مقاله برای این کنگره

تصریح کرد: فراخوان عمومی مقاله نیز

انجام شد که البته حاج آقای سعیدی

همه کارش را انجام دادند، ولی ما روی

آن مقالات خیلی حساب نکردیم، اما

مطمئنیم از آن سو نیز مقاله زیاد به

دست ما می‌آید. احتمالاً شاید آن

مقالات در داوری‌ها پذیرفته نشود و یا نیاز به اصلاح داشته باشد، اما به هر حال مقالاتی که سفارش داده شده است از این جنبه مطمئن هستند.

حجت‌الاسلام عابدی درباره اهمیت این کنگره بیان کرد: اولاً یک کنگره در ظاهر فقط یک جلسه یک یا سه، چهار روزه است که برگزار می‌شود و سخنرانی‌هایی ارائه می‌شود. این ظاهر قضیه است و اصل کار یک کنگره، آن عملی است که در دبیرخانه علمی کنگره انجام می‌شود و آثاری خواهد داشت که درازمدت می‌ماند. روایت شده است که اگر کسی در ملکوت آسمان‌ها با عظمت یاد شود، کسی است که برای خدا درس خوانده باشد، برای خدا عمل کرده باشد و برای خدا آموخته باشد. در واقع یک کنگره برای یک عالم و یک مفسر این است که می‌خواهیم عظمتش را یادآوری کنیم و روش کار به آیندگان بدهیم که چه کاری انجام شده است. این هدف کلی است.

دبیر این کنگره به اهداف جزئی تری نیز اشاره کرد و افزود: به صورت



مرحوم آیت‌الله سیدعبدالاعلی سبزواری آن‌گونه که شایسته و سزاوار ایشان بود، متأسفانه معرفی نشده است که این امر جهات متعددی دارد و یک مقداری مرهون همین تواضع و فروتنی خود این بزرگوار است که به هر حال آن‌گونه که شایسته است معرفی نشد

گفت: شاید اولین آشنایی خودم این بود که یک موقع در یک کتابفروشی کتاب «مهدب الاحکام» را دیدم. این اولین آشنایی من بود که دانستم عالمی در حال حاضر به این شکل در نجف وجود دارد. آن زمان کتاب را نخریدم و تنها تورق کردم. شاید تقریباً زمانی که آیت‌الله خویی مرحوم شد، آن وقت مرجعیت مرحوم آیت‌الله سبزواری مطرح شد و در عین حال برخی مرجعیت آیت‌الله سیستانی و بعضی‌های دیگر را مطرح کردند و این خود انگیزه‌ای شد برای من تا بنشینم و مطالعه کنم روی آثار این افراد. به هر حال من که آن زمان نه آقای سیستانی را دیده بودم نه آقای سبزواری را و نه مرحوم آقای بهشتی داماد آیت‌الله خویی را، برای این که هم برای خودم و هم برای دیگران که سؤال می‌کنند از چه کسی تقلید کنند، مجبور بودم

بنشینم و آثار این‌ها را یک دور مطالعه کنم که وزن فقهی و قوت کار این‌ها را ببینم. خوب بعضی از مراجع بودند که اصلاً کتاب نداشتند؛ یعنی فقط آدم از شنیده‌ها و درس‌ها باید بفهمد. این زمان نشستم به صورت جدی درباره آقای سیدعبدالاعلی مطالعه کردم؛ یعنی تقریباً شاید



شاید اولین آشنایی خودم این بود که یک موقع در یک کتابفروشی کتاب «مهدب الاحکام» را دیدم. این اولین آشنایی من بود که دانستم عالمی در حال حاضر به این شکل در نجف وجود دارد

برمی‌گردد به اواخر جنگ تحمیلی و آن زمان بود که آشنایی من کامل شد. ولی اولین آشناییم در همان کتابفروشی بود.

دبیر کنگره بین‌المللی بزرگداشت سیدعبدالاعلی سبزواری، در مورد تأملات خود در آثار مرحوم سبزواری گفت: آن زمان من هم تفسیر را مطالعه می‌کردم و هم مهدب و هم آثار دیگر را، اما آن چه که برای من خیلی جالب بود، تهذیب‌الاصول ایشان بود. تهذیب‌الاصول کتاب بسیار کوچکی است، ولی واقعا خیلی حرف برای گفتن دارد. زمانی کسی در اصول صاحب‌نظر است و در

اما عارف نیستند. مرحوم آقای سبزواری جامعیت واقعا بی‌نظیری دارد. بعضی می‌گویند شیخ بهایی که جامع علوم بود می‌گفت: «قلبنی کل ذی فن و قلبت کل ذی فنون»؛ یعنی هر کس در یک رشته متخصص است بر من پیروز شد، اما هر کس در چند رشته است من بر او پیروز می‌شوم. مقصودم این است که کسی در چند رشته تخصص داشته باشد از هر کدام فقط یک مشتت بلد است، نه این که عمیق باشد، ولی مرحوم آقای سبزواری در فقه مرجع تقلید است که سرآمد بسیاری از مراجع است، در تفسیر با نفرات اول تفسیر قابل مقایسه است و بلکه ترجیح دارد. در فلسفه بسیار بسیار بر ما عجیب است که در زمان خفقان صدام، کسی مثل ایشان با فلسفه غرب و با این‌گونه مسائل جامعه‌شناسی دقیق آشنا بوده و اظهار نظر کند، خلاصه این جامعیت

ایشان باعث نشده که در هر کدام از علوم فقط دستی بر آتش داشته باشد، بلکه واقعا در هر علمی که وارد شده است، متخصصانه و صاحب‌نظرانه بود و تا اعماق آن علم هم وارد شده است.

این مدرس حوزه علمیه خاطر نشان کرد: ان‌شاءالله این جنبه‌های شخصیت ایشان را

می‌خواهیم در این کنگره معرفی کنیم و یکی از چیزهایی که خیلی کم مورد توجه واقع شده است، توجه به علوم حدیثی است. مثلاً ما الآن مرجع تقلیدی نداریم که حاشیه بر بحار الانوار بنویسد، حاشیه بروافی فیض بنویسد، حاشیه بروسائل الشیعة بنویسد، حاشیه بر کتاب حدائق بنویسد؛ یعنی اصلاً نمونه سراغ نداریم؛ یعنی حتی یک نفر نداریم که در همه این وادی‌ها باشد که مرحوم سیدعبدالاعلی سبزواری رضوان‌الله‌علیه در همه این زمینه‌ها صاحب‌نظر و فعلاً نفر اول است.

عابدی در مورد نحوه آشنایی اش با مرحوم سبزواری،

همه مسائل اظهار نظر می‌کند، اما یک زمان کسی در روش یک علم اظهار نظر می‌کند. به زبان امروزی می‌خواهم بگویم یک زمان کسی متخصص است در یک علم، ولی زمانی کسی در فلسفه آن علم اظهار نظر می‌کند. مثلاً فرض کنید تقسیمات آن علم چگونه باید باشد، ترتیب مباحث چگونه باشد و مثلاً ما اصول را همیشه باید بگویم یک علم اعتباری است که همه می‌گویند یا این جور که مرحوم سبزواری می‌فرمایند نه، جزو اعتباریات نیست. خوب این خیلی امروزی تر است تا کسی که فرض می‌آید و در یک علم مثلاً کفایه را می‌خواند و بحث می‌کند و در تک تک مسائلیش اظهار نظر می‌کند. آن که روی روش کتاب بحث می‌کند، خیلی عمیق تر است.

عابدی در پاسخ به این پرسش

خبرنگار ایکننا که با توجه به این‌که

مرحوم سبزواری و علامه

طباطبایی هردو از شاگردان

مرحوم غروی اصفهانی

بودند و مرحوم غروی

هم زیاد توجه به اصول

داشت، چه شد که

علامه این قدر به اصول

اهتمام داشت، ولی

مرحوم سبزواری زیاد

روی اصول تکیه نمی‌کرد؟، یادآور شد: این دو بزرگوار

هر دو شاگرد مرحوم غروی اصفهانی هستند. می‌دانید

مرحوم اصفهانی هم با مرحوم آیت‌الله بروجردی

معاصر است و آیت‌الله بروجردی هم این جمله را

می‌فرمود؛ یعنی تعبیر ایشان این بوده که علم اصول

متورم شده است. این تعبیر آیت‌الله بروجردی است.

من با یک مثال می‌گویم که مراد این‌ها از این متورم

شدن چه بود؟ و الآن هم این‌گونه که شما می‌فرمایید

نیست که علامه طباطبایی زیاد وارد شده و ایشان وارد

نشده است. اتفاقاً علامه طباطبایی و مرحوم سبزواری

در اصول مثل هم هستند که اگر خواستید، مقایسه

علم اصول است.

دبیر کنگره بزرگداشت

سیدعبدالاعلی سبزواری تصریح

کرد: یا مثلاً فرضاً کنید در

مسائل اصولی کسی

بخواهد بپردازد به نظرات؛

مثلاً نظرات کسانی که قبل

از آقای بروجردی این‌گونه

بود. مثلاً شما کتاب

«مفاتیح‌الاصول» را نگاه

کنید، این سبک اصول

بوده و مرحوم بروجردی این را تضييع عمر می‌داند، نه مثلاً

سبک مرحوم آخوند خراسانی صاحب کتاب «کفایه»

را، این را تضييع عمر نمی‌داند. ببینید، مرحوم

اصفهانی یک تفکر فلسفی دارد، یک تفکر فلسفی

خالص که انسان فیلسوفانه وارد علم اصول بشود، این

را آقای بروجردی خودش داشته، علامه طباطبایی هم

در حاشیه کفایه دارد، مرحوم آقای سبزواری در

تهذیب‌الاصول دارد و امام خمینی (ره) هم در

تهذیب‌الاصول دارد؛ یعنی شما ببینید این ۴ بزرگوار،

هر چهار تایشان در علم اصول از فلسفه استفاده

کرده‌اند. این‌که می‌گویند آقای بروجردی با فلسفه

قبل از مرحوم سبزواری یا قبل از آیت‌الله بروجردی
اصول این‌گونه بود که مثلاً در شرح حال میرزا حبیب‌الله
رشتی نوشته‌اند که ایشان یک دوره اصولش ۵۰۰ سال
طول می‌کشید

وارد شده است. خوب، همین مباحث را علامه طباطبایی و آیت الله سبزواری در اصولشان آورده اند.

عابدی در پاسخ به این پرسش که آیا مرحوم سبزواری هم مانند علامه طباطبایی در فلسفه صاحب نظر بوده و یا تنها علوم فلسفی رایج زمان خود را می دانسته و نظریه خاصی در این علم ابداع و بیان نکرده است؟، گفت: در حکمت متعالیه متنی بالاتر از اسفار نداریم و بزرگ ترین فیلسوفان ما همان هایی هستند که اسفار را تدریس می کنند؛ مثل آیت الله جوادی آملی، آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله مصباح. به هر حال این ها استادان اسفار هستند و یا خود علامه طباطبایی اسفار درس می گفته و همین مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری هم چندین سال اسفار درس گفته است. پس اگر اسفار را بالاترین سطح کتب فلسفی بدانیم، هم علامه طباطبایی مدرس اسفار بوده و هم مرحوم آقای سبزواری. البته این تفاوت هست که علامه طباطبایی در فلسفه یک ابداع یا نوآوری واقعا خاص دارد که اصلا کسی قبل از ایشان به این سبک، ابداع نداشته است. این ابداعات یکی همان بحث اعتباریات در کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» و دیگری هم در بحث وجود رابط است که ایشان تقریر جدیدی بر آن دارد.

دبیر کنگره بزرگداشت سید عبدالاعلی سبزواری با اشاره به این که در فلسفه ابداع کردن بسیار مشکل است، یاد آور شد: ملاصدرا با آن عظمتش تنها ۵ تا ۶ ابتکار دارد و از این بیشتر نیست. حرکت جوهری، اتحاد عاقل به معقول، تبیین معاد جسمانی و تبیین بحث تشکیک ابتکارات ملاصدراست؛ یعنی در فلسفه یک نوآوری هم خیلی زیاد است. علامه طباطبایی هم دو ابتکار دارد، اما مرحوم آقای سبزواری این گونه نیست که مثلا بگوییم یک نوآوری و ابداعی که نقطه عطفی در

مخالف بود؛ یعنی مخالف بود طلبه ها بخوانند؛ چون می گفت که درویش می شوند، نه این که خودش نخواند. به هر حال خودش شاگرد میرزا جهانگیرخان قشقایی بوده در اصفهان و اسفار خوانده بود. به هر حال این بزرگواران همه با فلسفه و با نگاه فلسفی وارد علم اصول شده اند، اما بله، مسائلی که مثلا برخی مطرح می کنند، مثلا مباحثی که غزالی در اصول مطرح می کند، این ها واقعا تزیین عمر است و این را کسی مخالفش نیست و واقعا یک نوع تلف کردن عمر است.

وی خاطرنشان کرد: در همین علمای شیعه هم داریم که در همین زمان بودند و من اسم نمی برم، یا عالمانی داریم که این ها واقعا فیلسوف نبوده اند و وارد مباحث فلسفی شدند و در اصول هم آوردند، بله، این ها عمر تلف کردن است. کسی که فلسفه نخوانده و بیاید بحث فلسفی مطرح کند، کسی که می گویند در خانه اش هرگز یک کتاب فلسفی هم نداشت و در مباحث فلسفه هم اظهار نظر می کرد، بله، پرداختن به حرف های فلسفی این گونه انسانی عمر تلف کردن است، اما مثلا یک کسی بخواهد در اصول همان اول اصول؛ یعنی موضوع علم اصول بخواهد بگوید موضوع این علم چیست؟ خوب، این حتما باید در فلسفه وارد باشد. تا کسی فلسفه نخوانده باشد، منطبق خوب وارد نباشد، چگونه می تواند راجع به موضوع یک علم بحث کند. از همان اول که می خواهد بگوید موضوع علم اصول کلی طبیعی است باید بداند کلی طبیعی چیست؟ مرحوم اصفهانی اصول را متورم نکرد، بلکه آن جاهای اصول که با فلسفه آمیخته بود، مثل اعتباریاتی که خودش یک بحث فلسفی است که چه چیزی جزو واقعیات و چه چیزی جزو اعتباریات است و یا مثلا فرض کنید مثلا قضیه حقیقه تفاوتش با قضیه ذهنیه و قضیه خارجی چیست؟ در این گونه مباحث مرحوم اصفهانی



فلسفه باشد، نه این‌گونه نیست. این‌که بگوییم مرحوم سبزواری شخصی است که اسفار را خوب خوانده و تدریس کرده و صاحب نظر بوده حرف درستی است و یا مثلا شرح منظومه را شرح کرده و نقد هم بر آن نوشته و این خود نشان می‌دهد که از نظر فلسفی مقلد فیلسوفان هم نبوده؛ یعنی در مباحث فلسفی صاحب نظر بوده است.

عابدی در پاسخ به این سؤال خبرنگار ایکننا که با توجه به این‌که مرحوم سبزواری در علم تفسیر در درس مرحوم علامه بلاغی تلمذ کرده، آیا از سبک استاد بهره‌ای در تفسیر خود نیز برده و یا به تعبیری، مواهب الرحمن مرحوم سبزواری، آلاء الرحمنی است یا خیر؟ گفت: در ابتدا باید بگوییم که این درست است که مرحوم بلاغی یک تفسیر کوچک در دو جلد نوشته است که چاپ قبلش یک جلدی بود و الآن دو جلدی چاپ شده است. ویژگی آلاء الرحمن با این حجم

بسیار اندکش این است که به جنبه هدایت قرآن خیلی پرداخته است. گذشته از مقدمه بسیار خوبی که مرحوم بلاغی بر این تفسیر دارد و تقریبا این مقدمه جزو متن امتحان کنکور دکترای علوم قرآن است، غیر از این جنبه که به مباحث علوم قرآنی، نسخ، تخصیص و مقایسه قرآن با کتاب‌های آسمانی دیگر می‌پردازد، ولی خود تفسیر به جنبه‌های هدایت می‌پردازد.

این محقق تأکید کرد: درست است که مرحوم بلاغی تنها آیات ابتدایی قرآن را تفسیر کرده است و تفسیر ناقص است، اما جنبه هدایتی در آن قوی است، نه جنبه ادبی نه جنبه تاریخی نه چیز دیگری. زمانی که سراغ مواهب الرحمن می‌آییم، همین‌گونه جنبه هدایتی در تفسیر موجود است. شما تفسیر المیزان را در نظر بگیرید، این تفسیر یک تفسیر اجتماعی است یا مثلا یک تفسیر فلسفی است، فلان تفسیر مثلا یک تفسیر ادبی است، مثلا تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب تفسیر اجتماعی است و تفسیر هدایتی نیست، اما مواهب الرحمن یک تفسیر هدایت‌گونه است؛ یعنی اگر کسی قرآن را دستش بگیرد و بگوید یک کتاب هدایت را

می‌خواهم باز کنم نه یک کتاب قانون نه ادبیات و نه علوم اجتماعی؛ یعنی با این زاویه دید. تفسیر تربیتی بر قرآن یا اصلا نوشته نشده و یکی دو تا تفسیر است که اسمش تربیتی است، ولی حالا محتوایش شاید خیلی تربیتی نیست، ولی این در تفسیر آلاء الرحمن از هر آیه، آن پیامی را که می‌گیرید، پیامی است که در زندگی به چه درد ما می‌خورد و قرآن چگونه راه‌گشاست. این‌گونه سبکی در این تفسیر عمل شده است.

مدرس خارج اصول حوزه علمیه قم خاطرنشان کرد: خود مرحوم بلاغی به یهودیت و مسیحیت اشراف کامل داشته است؛ مثلا کتاب «الهدی الی دین المصطفی (ص)» و یا برخی گفتند ایشان زبان عبری هم می‌دانسته است؛ و مرحوم سبزواری این سبک مقایسه قرآن با تورات و انجیل و این‌که به جنبه هدایت قرآن پردازد را کاملا از آلاء الرحمن گرفته است و لذا درست است که نقل قول در مواهب الرحمن

نیست، درست است که آن‌گونه که مرحوم بلاغی سراغ تورات و انجیل رفته است، مرحوم سبزواری نرفته است، اما خلاصه این‌که در روش همان روش است.

عابدی در پاسخ به این پرسش که بین دو تفسیر «المیزان» و «مواهب الرحمن» کدامیک بیشتر به مسئله تفسیر قرآن به قرآن اهتمام داشته است، تصریح کرد: اولاً

خود این سؤال نشان‌دهنده آن است که شما این مسئله را یک اصل مسلم گرفته‌اید که تفسیر قرآن به قرآن خیلی خوب است یا بهترین روش است که این خود خیلی جای تأمل دارد؛ یعنی این معلوم نیست که تفسیر قرآن به قرآن بهترین نوع و بهترین روش تفسیر باشد. قبل از علامه طباطبایی صحبت از تفسیر قرآن به قرآن بود، اما عمل به آن کمتر شده است. زمانی که علامه طباطبایی این روش را عملی کرد، کسی به ایشان گفت که به چه دلیل باید قرآن را به قرآن تفسیر کنیم؟ فرموده بود به دلیل حدیث «القرآن یفسر بعضه بعضا». این حدیث مدرکی ندارد و تنها در نهج البلاغه داریم «القرآن ینطق بعضه ببعض» و این غیر از آن تفسیر قرآن به قرآن می‌شود. تا به حال هم هنوز مدرکی برای این حرف نیافته‌ایم



ویژگی آلاء الرحمن با این حجم بسیار اندکش این است که به جنبه هدایت قرآن خیلی پرداخته است. گذشته از مقدمه بسیار خوبی که مرحوم بلاغی بر این تفسیر دارد و تقریبا این مقدمه جزو متن امتحان کنکور دکترای علوم قرآن است

تفسیر قرآن می‌شود، در نصف اول حرف‌هایش را می‌زند و در نصف دیگر سریع می‌گذرد و تمام می‌شود و این قانون کلی نیست و شما می‌بینید که المیزان تقریباً ۱۵ جلدش نصف قرآن می‌شود و ۵ جلد دیگر هم نصف دیگر قرآن می‌شود. تفاسیر بعد از المیزان هم همین‌گونه است.

عابدی در تبیین این مسئله در المیزان گفت: علت این مسئله این نیست که حرف‌هایشان را اول می‌زنند و بعد بگویند قبلاً گفتیم، نه، بلکه علت آن است که علامه طباطبایی تفسیر «المنار» جلوی دستش بوده است. وقتی در مورد آیه‌ای کسی می‌خواهد بحث کند، آن بزنگاه بحث را باید یکی نشان دهد که مثلاً این آیه بحث اخلاقی دارد یا ندارد یا صرفاً بحث تاریخی و فقهی است. اگر کسی باشد که این آیه را باز کند که این آیه بحث اخلاقی، اجتماعی و ادبی را دارد، علامه طباطبایی این‌جا خوب قلم‌فرسایی می‌کند و این‌تا سوره توبه که المنار هم دارد، خوب بروز دارد و علامه هم خوب وارد بحث شده است. اما از این‌جا به بعد که المنار تمام شد، المیزان هم دیگر حرفی برای گفتن ندارد.

عابدی با بیان این مسئله که نمی‌خواهم بگویم المیزان از المنار گرفته شده است، تصریح کرد: می‌خواهم بگویم که المنار جای بحث را باز می‌کند و علامه خودش قلم می‌زند. نه این‌که از آن می‌گیرد، اما المنار مبدع بحث

است؛ یعنی می‌گوید ذیل این آیه این بحث‌ها را می‌توان انجام داد و بعد علامه آن بحث‌ها را ارائه می‌دهد و این علت چاقی و لاغری نصف اول و دوم تفسیر قرآن در المیزان است. با توجه به این موضوع اگر وارد تفسیر مواهب الرحمن شویم و اگر بخواهیم در مورد آن این‌گونه بحث کنیم، باید بگوییم که مثل المنار است تا این‌که مانند المیزان باشد؛ یعنی مرحوم سبزواری خود مبدع این بحث‌هاست که ذیل چه آیه‌ای چه بحثی را مطرح کند و لذا بسیاری از مباحث را در مواهب می‌یابیم که احدی ذیل این آیه مطرح نکرده است. ولی مرحوم سبزواری برای نخستین مرتبه ذیل این آیه وارد این بحث می‌شود. نکته دیگر این‌که جامعیت آقای سبزواری

که تفسیر قرآن به قرآن رجحان بر روش‌های دیگر داشته باشد. شاید کسی بیاید و ادعا کند که بهترین روش تفسیری تفسیر مأثور است. پس اصل این‌که حالا این بهترین روش باشد یا نه جای نقد و بحث خیلی زیادی دارد.

این مدرس حوزه و دانشگاه با بیان این مطلب که حال اگر به اصل صحت و وسقم روش تفسیر قرآن به قرآن کاری نداشته باشیم و تنها بخواهیم روی این دو تفسیر مقایسه‌ای کنیم که کدام‌یک در این جنبه موفق‌تر بوده‌اند، اظهار کرد: این را من نمی‌توانم ادعا کنم که مواهب الرحمن در تفسیر قرآن به قرآن از المیزان موفق‌تر است، اما این را می‌توانم ادعا کنم که به هر حال ما نمی‌توانیم تفسیر قرآن را از حدیث و اهل بیت (ع) جدا کنیم و لااقل در منطق ما شیعیان این دو قابل تفکیک نیست. اگر قابل تفکیک نیست، پس آن کسی که هم نگاه هدایتی به قرآن و هم اطلاع بر آیات شریفه داشته باشد و در عین حال به روایات هم خوب توجه کند، موفق‌تر است. علامه طباطبایی شخصیتی است که بحار الانوار را دقیقاً مطالعه کرده و بر ۷ جلد آن هم پاورقی زده است.

۱۰ سال هم بحار الانوار تدریس کرده است. پس؛ یعنی علامه طباطبایی یک شخصیتی است که با حدیث کاملاً آشناست و کتاب حدیثی هم تألیف کرده است.

وی افزود: مرحوم آقای سبزواری تدریس بحار الانوار نداشته است. به هر حال

ایشان در حوزه نجف است و حوزه نجف هم از این‌گونه مسائل نبوده و تنها فقه و اصول، درس رایج و غالب است، اما می‌بینیم که وی شخصیتی است که بر بحار الانوار، وافی و وسائل الشیعه نیز حاشیه زده است. پس این نشان می‌دهد که با کتاب‌هایی که تنها فقهی بوده‌اند انس نداشته است؛ یعنی به کتب حدیثی مانند بحار الانوار کاملاً توجه داشته است. پس اگر از جهت نگارش بخواهیم بررسی کنیم، آقای سبزواری چون تألیفات حدیثی بیشتری دارد؛ یعنی اشرافش بر روایات بیشتر است. خوب قهرا کسی که اشرافش بر روایات بیشتر باشد و وارد قرآن بشود، بهتر می‌تواند قرآن را تفسیر کند. نکته دیگر این‌که این‌گونه نیست که بگوییم کسی که وارد

مرحوم آقای سبزواری در زمان خفقان صدام که کتابی در دست نیست زندگی می‌کند. و مرحوم آقای سبزواری این‌گونه بود که آقازاده‌های ایشان دو سه تفسیر را در دست داشتند که یکی همین «روح المعانی» آلوسی بود

بیشتر است تا علامه طباطبایی و این در تفسیر ایشان کاملاً بروز پیدا کرده است. نکته دیگر این است که قلم علامه بسیار مشکل و مغلق است و قلم مرحوم آقای سبزواری روان تر است. به هر حال در این تفاسیر چنین مقایسه‌هایی را می‌توان انجام داد.

دبیر کنگره بین‌المللی بزرگداشت آیت‌الله سیدعبدالاعلی سبزواری در مقایسه بین تفسیر المیزان و مواهب الرحمن در پاسخ به این پرسش که آیا مرحوم سبزواری هم چون علامه طباطبایی نگاه به تفاسیر غیر دارد و هم چون علامه طباطبایی که در خیلی از موارد به تفسیر آلوسی یا غیره اشاره دارد، مرحوم سبزواری هم چنین کاری را کرده است؟ تصریح کرد: المیزان همان‌گونه که فرمودید ناظر به اقوال مفسرین دیگر یا حتی ادبا و لغویین هست و خیلی زیاد از این گونه مباحث دارد. اما مرحوم آقای سبزواری در زمان خفقان صدام که کتابی در دست نیست زندگی می‌کند.

و مرحوم آقای سبزواری این‌گونه بود که آقازاده‌های ایشان دو سه تفسیر را در دست داشتند که یکی همین «روح المعانی» آلوسی بود، دیگری تفسیر طبری و دیگری تفسیر ملاصدرا و «فی ظلال القرآن» سید قطب بود، این چند تفسیر در دست آقازاده‌های مرحوم سبزواری بوده و این آقازاده‌ها این کتب را مطالعه می‌کردند؛ مثلاً از صبح تا شب مطالعه کرده و فیش برداری می‌کردند و شب‌ها این فیش‌ها را روی پله جلوی درب اتاق مرحوم آقای سبزواری می‌گذاشتند.

عضو هیئت علمی دانشگاه قم تصریح کرد: مرحوم آقای سبزواری نماز شب را که می‌خواند و نماز صبح را تمام می‌کرد بعد از نماز صبح این فیش‌ها را که پسرانش نوشته بودند مطالعه می‌کرد؛ یعنی ایشان اطلاعاتش از آلوسی آنقدر است که آقازاده‌هایش به ایشان فیش داده‌اند یا از فی ظلال همین طور مثلاً ایشان اطلاعی از تفسیر قمی ندارد یا از عیاشی و به هر تفسیر دیگر از شیعه و سنی؛ مثلاً به «کنز الدقائق» شاید حتی یک‌بار هم مراجعه نکرده باشد؛ یعنی آقای سبزواری کتاب در دستش نبوده و فقط همین چند تفسیری که نام بردم در اختیار فرزندان ایشان بوده و آن هم با انتخاب فرزندان که به ایشان منتقل بکنند و ایشان این فیش‌ها را می‌خواند و آن اندازه را که درست می‌دانست می‌آورد و آن اندازه که قابل نقد می‌دانست یا نقد می‌کرد و یا اصلاً از آن می‌گذشت ولی آن چه که نگاشته است نوعاً تراوش فکری خودش است بدون این‌که از جای دیگری باشد.

حجت‌الاسلام عابدی در پاسخ به این سؤال که مرحوم سبزواری در «مذهب الاحکام» به چه سبکی کار کرده است؟ اذعان کرد: اولاً این را عرض کنم که مرحوم آقای سبزواری شاید حدود ۳۰ تا ۴۰ رساله فقهی دارد؛ مثلاً فرض کنید درباره ربا یک رساله، درباره ولایت فقیه، اسکناس و ارزش اسکناس و امثال این‌گونه مسائل، رسائل دارد. همه این رساله‌های جدا جدا جدای فقهی را در این کتاب؛ یعنی مذهب الاحکام آورده است و در مذهب داخل کرده است.

دبیر کنگره بین‌المللی بزرگداشت آیت‌الله سیدعبدالاعلی سبزواری با بیان این مطلب که ویژگی مذهب این است که این کتاب در واقع تکمیل «عروة الوثقی» و شرح استدلالی عروة الوثقی است، اظهار کرد: کتاب «عروة الوثقی» را مرحوم سید یزدی نوشت. این کتاب یک دوره کامل فقه نیست بلکه همین ابواب عبادات است و مختصری هم از معاملات به

معنی الاعم در آن هست. مثلاً بحث نکاح را آن هم بحث مقدمات آن را بیان کرده است، یا بحث قرض، مثلاً بحث ربا را مرحوم سید یزدی در جلد دوم عروه آورده که بحث استدلالی است و در بحث فتوایی نیست. سید یزدی گفته بود که اگر کسی توانست در این ابوابی که من وارد شده‌ام، فرعی پیدا کند که نگفته باشم، یک سکه به او جایزه می‌دهم و واقعاً هم این‌گونه بوده است، ولی باید بگویم که ایشان شاید به بیش از نصف فقه اصلاً وارد نشده است.

این پژوهشگر به بیان این مسئله که مرحوم آقای سبزواری آمده‌اند دو کار را در مذهب انجام داده است، افزود: مرحوم سبزواری هم این قسمتی را که مرحوم سید یزدی آورده است شرح استدلالی کرده و هم آن قسمتی را که سید وارد نشده است، خودش به صورت فتوایی نوشته و بعد هم شرح کرده است و در واقع یک دوره کامل فقه را به این سبک بیان کرده است. یکی از ویژگی‌های ایشان در این کتاب فقهی این است که نظری بود که برخی می‌گفتند کتب اربعه قطعی الصدور است. برخی می‌گفتند نه قطعی الصدور نیست اما همه کتب اربعه صحیح است و سندش درست است. قطعی نیست اما حجت است. تفکر رایج فقها این است که هم حدیث صحیح و ضعیف همه جور در این کتب حدیثی موجود است.

عابدی با بیان این مطلب که مرحوم سبزواری از این جهت شبیه مرحوم نائینی است، اظهار کرد: آقای نائینی - رضوان الله علیه - فرمود بود که «المناقشة فی اسناد الکافی حرفة العاجز؛ یعنی کسی که



مرحوم آقای سبزواری در زمان خفقان صدام که کتابی در دست نیست زندگی می‌کند. و مرحوم آقای سبزواری این‌گونه بود که آقازاده‌های ایشان دو سه تفسیر را در دست داشتند که یکی همین «روح المعانی» آلوسی بود



است این است که چطور آدم‌هایی در نجف پیدا می‌شوند که این قدر فکر آزاد و باز دارند. برای نمونه اشخاصی چون مرحوم آقای سبزواری، مرحوم آقای صدر و آیت‌الله سیستانی از این دسته افراد هستند. پرورش این‌گونه افراد در حوزه نجف خیلی عجیب است، این عجیب است که مثلاً عالمی به نظرات «هگل» می‌پردازد. چند نمونه برای شما بگویم که یقین دارم در قم کسی جرأت بیان آن‌ها را ندارد، اگر عقیده هم داشته باشد، جرأت نمی‌کند آن را بیان کند. جلد اول مذهب الاحکام را که باز می‌کنید بحثی هست که «آیا تقلید باید از اعلم باشد یا از غیر اعلم هم می‌شود تقلید کرد؟»

عضو هیئت علمی دانشگاه قم در تبیین این سؤال از نگاه فقها به خصوص مرحوم سبزواری اظهار کرد: در پاسخ به این پرسش نوع فقها می‌گویند احتیاط واجب این است که باید از اعلم تقلید کرد و به احتیاط واجب هم باید عمل کرد. چند نفری داریم که صریحاً فتوا دادند که تقلید از غیر اعلم جایز است. یکی از حرف‌های خیلی قشنگ آقای سبزواری این است که می‌فرماید: «تا کسی خودش اعلم نشده است، می‌گوید تقلید از غیر اعلم

بخواهد در الکافی ان قلت بکنند این کار آدمی است که خیلی خبر از حدیث و این چیزها ندارد.» و لذا مرحوم آقای سبزواری بحث نقد حدیث از جنبه رجال بسیار کم دارد از این رو که بخواهد بحث رجالی کند و برعکس نقد حدیث از جهت محتوایی بسیار زیاد دارد. اگر کسی دستش در کار حدیث باشد، می‌فهمد چقدر تفاوت بین این دو هست، اگر من بخواهم نقد حدیث از جهت رجالی کنم، کار مشکلی نیست، هر حدیثی را جلو خود می‌گذارم و برای تک تک راوی‌ها سراغ کتاب رجال می‌روم و می‌یابم که این ضعیف است یا ثقه است یا فلان است و کار شاقی نیست، اما اگر کسی بگوید که من می‌خواهم حدیث را از جهت متن نقد کنم؛ یعنی این حدیث را با مجموعه احادیث دیگر و با احادیث هم‌خانواده‌اش بسنجم و این‌که با قرآن می‌سازد یا نه با تاریخ‌سازی دارد یا نه؟ این کار، خیلی مشکل است و این‌گونه کتابی خیلی کم است یا اصلاً نداریم و مرحوم سبزواری در مذهب این کار را انجام داده است. مسئول برگزاری و دبیر کنگره بین‌المللی بزرگداشت آیت‌الله سیدعبدالاعلی سبزواری در مورد ویژگی‌های کتاب «مذهب الاحکام» مرحوم سبزواری اذعان کرد: یکی از مسائلی که برای من خیلی عجیب

علیه فلسفه خیلی‌ها کتاب نوشتند، ولی آن‌ها اصلاً فلسفه نفهمیدند و نقد فلسفه نوشتند. مرحوم سبزواری در حالی نقد فلسفه نوشته است که فلسفه را خوانده، فهمیده و نقد هم کرده است.

از جمله ویژگی‌های دیگر این عالم شیعی ورود در مسائل اجتماعی است که عابدی این نکته را هم در مورد مرحوم سبزواری فروگذار نکرد و گفت: ویژگی دیگر آقای سبزواری این است که به علوم اجتماعی و علوم تربیتی خیلی توجه دارد؛ مثلاً ایشان نظرات «جان دیوئی» بزرگ‌ترین فیلسوف تربیتی امریکا را بیان می‌کند. اصلاً فلسفه در امریکا؛ یعنی پراگماتیسم؛ و پراگماتیسم هم یعنی عمل‌گرایی و آن هم عمل‌گرایی در مباحث تربیتی و شاخص‌ترین فرد این مکتب هم جان دیوئی است. فراوان در تفسیر مواهب‌الرحمن، مرحوم سبزواری به نظرات جان دیوئی می‌پردازد و آن‌ها را نقد می‌کند.

وی با بیان این مطلب که مسئله مذکور خیلی زیاد در این تفسیر دیده می‌شود، تصریح کرد: مرحوم سبزواری در مسئله روان‌کاوی حرف‌های «فروید» را بیان می‌کند که خیلی زیاد هم هست و غیر از جنبه بحث «تکامل داروین» که چقدر درست یا نادرست است، ایشان هم این مسئله را مفصلاً در بحث خلقت آدم بحث کرده است، نظرات دیگر فروید را در مسائل روان‌کاوی که در فلسفه غرب هست، بحث کرده و در تفسیر ایشان آمده است. الآن در غرب بحث‌هایی هست مثل فلسفه دین و کلام جدید، یا تعارض‌های بین علم و دین، زبان علم و زبان دین چه تفاوت و چه اشتراکاتی دارند؟، منشأ پیدایش ادیان چیست؟ مثلاً فرض کنید آیا می‌شود شر را یک دلیلی بر نفی خدا دانست؟ اگر کسی بحث شر را با عدل خدا پیوند دهد، این همان چیزی است که هزار سال در کلام و فلسفه سابقه دارد. به هر حال این‌گونه نظرات که مربوط به کلام جدید یا فلسفه دین می‌شود، در تفسیر مواهب‌الرحمن زیاد است.

حجت‌الاسلام والمسلمین عابدی در ادامه سخنان خویش به بررسی جنبه اخلاقی در شخصیت مرحوم سبزواری پرداخت و تصریح کرد: در بحث‌های اخلاقی آن مقداری که من مطالعه کردم، مرحوم آقای سبزواری به شدت تحت تأثیر ملا مهدی نراقی است، حال این‌که نراقی خودش یک روش اخلاقی داشته است، البته روش‌های دیگر هم هست. سید سبزواری خیلی به نظرات ملا مهدی نراقی احترام گذاشته و تأیید می‌کند. در مسائل اخلاقی

جایز است و همان آقا که خودش شد اعلم، می‌گوید تقلید از غیر اعلم جایز نیست.» خیلی جرأت می‌خواهد که کسی این‌گونه سخن بگوید. از این‌گونه حرف‌ها در کتاب مهذب‌الاحکام زیاد است. این مسائل نشان از آزاداندیشی مرحوم سبزواری دارد، به هر حال این حرف حتی اگر صحیح هم باشد، آدم جرأت نمی‌کند جایی بیان کند، ولی ایشان در آن حوزه (حوزه نجف) این حرف‌ها را می‌زند.

وی از جمله مسائل دیگر مورد توجه در کتاب مهذب‌الاحکام را بحث «تنجیس متنجس» عنوان کرد و گفت: نمونه دیگری از این دست مسائل بحث تنجیس متنجس است. هر چیزی که نجس باشد، اگر مرطوب هم باشد، پس نجس کننده هم هست. نجس، نجس کننده هم می‌تواند باشد، اما اگر یک چیزی متنجس است؛ مثلاً یک قطره خونی افتاد در این کاسه آب، خوب این آب می‌شود متنجس، حالا اگر یک قطره این آب بیفتند در یک کاسه دیگر و از آن در یک کاسه دیگر و از آن هم در یک کاسه دیگر، آیا همه این‌ها نجس شده و نجس کننده می‌شود، تا کجا و تا چه حدی باید جلورفت؟ مرحوم آقای سبزواری این مسئله را که بیان می‌کند، تنجیس متنجس را قبول ندارد. یا در مورد طهارت اهل کتاب، قائل به طهارتشان است.

عابدی در ادامه سخنانش به بررسی ویژگی‌های فردی سید عبدالاعلی سبزواری پرداخت و تصریح کرد: مرحوم آقای سبزواری یکی از ویژگی‌هایش این است که دو کتاب در نقد حکمت متعالیه نوشته است. این یک کار بسیار خوب است، نمی‌خواهم بگویم نقد فلسفه خوب است، اما این‌که یک آدمی این‌گونه جرأت دارد که با کسی مثل ملاصدرا در بیفتند واقعا کم‌نظیر یا اصلاً بگوئیم بی‌نظیر است.

روش‌های دیگری هم وجود دارد و این جامعیت

آقای سبزواری مانع می‌شود که آدم بگوید ایشان از دیگر روش‌های اخلاقی خبر نداشته است؛ یعنی ظاهراً خبر داشته و «عن علم» (از روی علم به آن اقوال) این روش را بهترین روش اخلاقی می‌داند.

دبیر کنگره بین‌المللی بزرگداشت آیت‌الله سیدعبدالاعلی سبزواری با اشاره به این‌که مرحوم سبزواری به مسئله ولایت فقیه اهتمام داشت، گفت: در جنبه‌های دیگر شخصیت ایشان باید گفت که ایشان در مسائل ولایت فقیه و اندیشه سیاسی هم خیلی وارد بوده و بر خیلی از علمای نجف ترجیح داشته است. هم رابطه‌اش با امام (ره) جالب توجه است و هم این‌که بحث ولایت فقیه را مطرح کرده و پذیرفته است. از برخی شاگردان ایشان نقل است که ایشان در درس خویش مکرر می‌گفت ولایت فقیه از مسلمات دین است. در نهضت عراق هم صدام مقصر اصلی، ایشان را دانست و احتمالاً به خاطر همین قضیه، صدام شهیدش کرده باشد. رابطه ایشان با حضرت امام (ره) و اندیشه سیاسی ایشان خیلی جای بحث و تأمل دارد و یکی از جنبه‌هایی که خیلی خوب است در این کنگره مورد بحث قرار دهیم، این موضوع است.

عابدی به ریشه‌دار بودن مبارزه خانواده سبزواری با بهائیت اشاره و تصریح کرد: خانواده آقای سبزواری یک مبارزه مفصل و طولانی با بهائیت داشتند؛ یعنی از جد ایشان؛ مرحوم «برهان» که علیه بهائی‌ها کتاب نوشته تا خود ایشان که علیه بهائی‌ها کتاب نگاشته است. این یکی از جنبه‌های شخصیتی ایشان است که نمی‌دانم، بتوانیم در این رابطه کار کنیم یا نه؟

مسئول برگزاری این کنگره، و وجه ادبی شخصیت مرحوم سبزواری را نیز از قلم نینداخت و خاطرنشان کرد: جنبه دیگر شخصیت ایشان وجه ادبی ایشان است، به هر حال ایشان ادبیات را در مشهد و پیش علمای بزرگ مشهد خوانده و جنبه قوی ادبی ایشان از نگارش‌های ایشان هم مشخص است. هم چنین از اشعاری که نقل کرده می‌توان به این امر پی برد. در تفسیر خود بسیار از شعر استفاده کرده است. آقازاده ایشان می‌فرمود که هر وقت در تفسیر نگوید این شعر از کیست؛ یعنی شعر برای خودش است. به هر حال این جنبه ادبی ایشان هم از جنبه‌های مهمی است که شاید بتوانیم در این باره کار کنیم.

حجت‌الاسلام عابدی در پاسخ به این پرسش که مرحوم سبزواری در عرفان نظری و عملی پیرو چه مکتبی بود؟، تصریح کرد: آن‌گونه که از آثار ایشان برمی‌آید مرحوم سبزواری در عرفان نظری با تفکر محیی‌الدین مخالف است؛ یعنی معمولاً می‌گوید که وحدت وجود خلاف ظاهر قرآن است. البته خود این بحث دارد که ظاهر قرآن این‌جا حجت هست یا نه؟ - این خودش

جای

تأمل دارد.

ولی به هر حال

دیدگاه ایشان این است؛

یعنی از نظر عرفان نظری به

صورت قطعی می‌توانم بگویم که تحت

تأثیر مکتب محیی‌الدین نیست. اما این

مسئله در تفکر مرحوم آقای قاضی یا مرحوم

ملاحسین قلی همدانی یا مرحوم بهاری هست.

عضو هیئت علمی دانشگاه قم در مورد

عرفان عملی از دیدگاه مرحوم سبزواری اذعان

کرد: اما از جنبه عرفان عملی، سیره اخلاقی و

عملی ایشان واقعا بی‌نظیر است. آقازاده ایشان

می‌فرمود که ایشان یک دستورالعمل‌های اخلاقی به

افراد می‌داد. مثلاً فرض کنید در اولین جلسات که به افراد

می‌خواست دستورالعمل بدهد، آن چهله را دستور می‌داد

که یک چهله مسبحات سته را؛ یعنی سور مبارکه حدید،

حشر، تغابن، صف، جمعه، اعلی، بخوانید که در کتاب‌های

علامه طباطبایی هم هست که پیغمبر اکرم (ص) همیشه

قبل از خواب این کار را انجام می‌داد؛ یعنی خلاصه از

این‌گونه دستورالعمل‌های عملی و سیر و سلوکی و این‌گونه

موارد داشته است.

عابدی در پایان این گفت‌وگو در پاسخ به این پرسش که

شما با توجه به جامعیت مرحوم سبزواری در علوم، ایشان را

بیشتر در چه جنبه‌ای از علوم قوی‌تر می‌دانید، به تعبیری

ایشان بیشتر فقیه بود یا فیلسوف یا متکلم یا محدث

و...؟ خاطرنشان کرد: اولاً ایشان در علوم جامعیت

دارد و در این جامعیت خود در فقه، جنبه فقهی و

ایشان را ترجیح بر دیگر جنبه‌های ایشان

می‌دهم؛ یعنی اول ایشان را یک فقیه می‌دانم و

بعد از فقاهت ایشان را یک محدث دانسته و

بعد از آن مفسر و سپس فیلسوف و متکلم

است و سر آخر یک عارف است.

آیت الله العظمی سبزو

آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری مصداق بارز آیه ۱۱ سوره مجادله (یَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ؛ کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند) بود؛ چرا که آن مرحوم حقیقتاً علم و ایمان را با هم توأمان کرده بود.



حجت الاسلام و المسلمین غلامحسین ابراهیمی، امام جمعه سبزواری، در ابتدای گفت‌وگو با ایکننا، در مورد نحوه آشنایی خود با مرحوم سبزواری گفت: نحوه آشنایی من با مرحوم آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری از سن ۱۶ سالگی بود. من الآن ۶۷ سال سن دارم و خود مرحوم سید عبدالاعلی را ندیدم، ولی هم‌شیره ایشان که بزرگ‌تر از آقا بود و جزو بانوان واقعا از هر جهت عابده و زاهده و دائم‌الذکر بود را دیدم. ایشان با من محرم بودند و البته نسبت دوری هم با ایشان داشتیم. من تازه آمده بودم درس بخوانم، شوهر ایشان؛ یعنی شوهر هم‌شیره مرحوم سید عبدالاعلی؛ مرحوم اسلام دوست، روحانی بود. من صرفاً را پیش ایشان می‌خواندم. گمان می‌کنم که خود هم‌شیره مرحوم سید عبدالاعلی بیشتر مرا نصیحت می‌کرد تا خود آقای اسلام دوست که با ما نسبت داشت.

امام جمعه سبزواری یاد آور شد: با یک واسطه من نقل می‌کنم که هم‌شیره ایشان غالباً مرا نصیحت می‌کرد، این تعبیر را داشت که می‌گفت پسر جان شما سعی کنید با این شرایط سختی که پدر و مادر شما، شما را فرستادند درس بخوانید، خوب درس بخوانید. عین تعبیر ایشان این بود که می‌گفت: برادر من سید عبدالاعلی وقتی که می‌خواست برود مشهد درس بخواند، یک سال یا دو سال



اری مصداق بارز آیه ۱۱ سوره مجادله بود



ایشان گفتند که یک روز آقا نرسیده بود نماز جعفر طیار را بخواند، روز دومش دو مرتبه نماز جعفر طیار را خوانده بود. اینها یک چیزهایی است که در روحیه انسان و در تزکیه انسان اثر می‌گذارد و کمک می‌کند.

وی در ادامه افزود: نکته دیگری که باز می‌توانیم بگوییم واقعا ایشان مصداق بارز این آیه شریفه بود: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ؛ کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند» (سوره مجادله، آیه ۱۱) مرحوم سیدعبدالاعلی علم و ایمان را با هم توأم کرد. علم و ایمان اگر با هم توأم شود مانند دو بال است که انسان می‌تواند به واسطه آن اوج بگیرد و پرواز کند. انسان می‌تواند به مقامی برسد که «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا» (سوره مبارکه النساء، آیه شریفه ۱۶۴) بشود. می‌تواند به مقامی برسد که به یقین همان جمله‌ای بشود که حضرت سیدالشهداء (ع) در دعای عرفه می‌گوید: «اللهم ان وضعنتی فمن ذا الذی یرفع و ان رفعتنی فمن ذا الذی...» به نظر من مرحوم سیدعبدالاعلی به این حد رسیده بود.

حجت‌الاسلام ابراهیمی، زهد، تقوا، پاکی و ساده‌زیستی را از دیگر ویژگی‌های مرحوم سبزواری دانست و گفت: یکی از آقایان با یک واسطه از یکی از منبری‌های معروف می‌گفت، فلانی برای من نقل کرده که من مبتلا شده بودم به فراموشی، اکثر اوقات که منبر می‌رفتم امکان نداشت که در منبر یک مطلبی را فراموش نکنم. آن منبری که به درس مرحوم سیدعبدالاعلی می‌رفت، به سید سبزواری گفت که آقا شما دعا کنید برای من که من مدتی است که نمی‌دانم در اثر مشغله زیاد یا کم مطالعه بودن یا جهات دیگری که گناهی از من سرزده است، مبتلا به فراموشی شده‌ام و در منبر کم اتفاق می‌افتد که بعضی از مطالب مهم را

از شما کوچک‌تر بود در سن ۱۴ سالگی. می‌گفت پدرم ایشان را بردند مشهد و بعد از آن با هم رفتند حرم زیارت کردند و به یکی دو نفر از اساتید مورد اطمینان سپردند و دعا هم خواندند و از حضرت (ع) هم خواستند که خداوند این فرزندشان را در آینده جزء افرادی قرار دهد که در حد مراجع قرار گیرد. این عین تعبیر ایشان بود.

حجت‌الاسلام ابراهیمی تصریح کرد: مرحوم سیدعبدالاعلی حدوداً ۱۰ سال در مشهد بود. در سن ۲۲ یا ۲۳ سالگی سطح را که خواندند نجف مشرف شدند. سطح را خوب خواندند. من آن موقع نمی‌دانستم، ولی تعبیر بعضی از آقایان که بعدها ما مرتب درس خواندیم این بود که می‌گفتند سطح را بسیار خوب خواندند. هم‌شیره ایشان می‌گفت که برادر من سیدعبدالاعلی یک دوره بحارالانوار را مطالعه کرده بود، و تصمیم دارد یک دوره دیگر هم بحارالانوار را بخواند، بحارالانواری که ۱۱۰ جلد است. این از جمله ویژگی‌های ایشان بود که تقریباً کم‌نظیر است و بعدها که ما خودمان آمدیم مشهد از بعضی از اساتید زیاد شنیدم، می‌گفتند علاوه بر این که ایشان دو دوره بحارالانوار را مطالعه کرده سه دوره هم جواهرالکلام را مطالعه کرده است. جواهر یکی از کتب ریشه‌ای است در فقه و واقعا الآن هم یکی از مستندات علمی و فقهی ما کتاب جواهر است.

حجت‌الاسلام ابراهیمی در مورد ویژگی‌های فردی مرحوم سیدعبدالاعلی نیز این‌گونه سخن گفت: یک نکته دیگری که این را من بعداً هم سؤال کردم ولی خود هم‌شیره ایشان به من می‌گفت که سیدعبدالاعلی از وقتی که نجف رفته امکان ندارد که نماز جعفر طیارش ترک شود. نماز جعفر طیار وقت می‌گیرد و حتی این را دیگر من از ایشان نپرسیدم، بلکه از یکی از شاگردهای مرحوم سیدعبدالاعلی پرسیدم،

وی افزود: مهذب الاحکام یک دوره فقهی است. فقه در لغت به معنای فهم است، فهمی کلی است و تنها مسئله حلال و حرام نیست و اصطلاحاً به کلیه احکام شرعیه و فرعیّه با ادله تفصیلیه که کتاب و سنت و عقل و اجماع باشد، به همه این‌ها اطلاق می‌شود. امتیاز مرحوم سید عبدالاعلی در بین بعضی از مراجع یکی همین بوده که ایشان تولید علم داشت و نوآوری‌های خوبی داشت، هم در فقه، هم در اصول، هم در فلسفه و هم در قرآن؛ یعنی می‌توانیم بگوییم یکی از کسانی که واقعا بین قرآن و احادیث عترت (ع) جمع کرده بود، به مصداق آن حدیث شریف پیامبر (ص) که فرمودند: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکم بهما لن تضلوا ابدا»، مرحوم سید عبدالاعلی از هر دو استفاده کرد.

ابراهیمی تأکید کرد: علاوه بر مهذب الاحکام، مرحوم سبزواری «تهذیب الاصول» هم دارد. تهذیب الاصولش هم در اصول نمونه است. بعد از آن تفسیر مواهب الرحمن است. یکی از برجستگی‌های تفسیر مواهب الرحمن این است که جنبه فقهی هم زیاد دارد؛ یعنی می‌توانیم بگوییم که یک امتیاز خاصی بر خیلی از تفاسیر دارد. به نظر بنده تفسیر مواهب الرحمن مرحوم سید عبدالاعلی



یکی از برجستگی‌های تفسیر مواهب الرحمن این است که جنبه فقهی هم زیاد دارد؛ یعنی می‌توانیم بگوییم که یک امتیاز خاصی بر خیلی از تفاسیر دارد

باید یکی از تفاسیری باشد که مثل تفسیر المیزان یا مجمع البیان یا جوامع الجامع الآن مورد استفاده حوزه‌های علمیه قرار بگیرد. امام جمعه سبزواری در پایان خاطرنشان کرد: همیشه در بین حوزه و علما رسم است که تجدید نظر یکی از امتیازات مراجع است؛ یعنی گاهی ممکن است یک دور درس بخوانند. من در حدود ۵ سال قبل نزد مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی رفتم. ایشان قم بودند، پرسیدم که شما راجع به نماز مسافر تجدید نظر کنید؛ طلاب و خیلی از کارمندان ما شغلشان مسافرت است. عین تعبیر مرحوم آقای فاضل این بود که به من فرمودند: حاج آقای ابراهیمی، من دو دوره که درس دادم، هنوز نظرم همان نظر امام است، ولی تصمیم دارم واقعا با دقت بیشتری ببینم که در خصوص این جهت اتفاقا حدود دو سال، دو سال و نیم بیشتر نشد که نظرشان در مورد نماز و روزه مسافر عوض شد. این همان نوآوری است که «عالم ینتفع بعلمه افضل من عبادت سبعین سنة». مرحوم سید عبدالاعلی یکی از ویژگی‌هایش علاوه بر آن زهد و تقوا این بود.

فراموش نکنم، شما دعایی کنید. آن منبری می‌گفت که آقا فرمود بیا جلو و من رفتم جلو آقا دستش را روی سر من گذاشت و در حدود ۵ دقیقه دعا کرد، بعد گفت خدا را به حق اولیانش قسم می‌دهم، امیدوارم که خداوند این مشکل شما را برطرف کند، از روزی که ایشان این دعا را کرد من در منبر هیچ وقت مطالب را فراموش نکردم.

حجت الاسلام ابراهیمی به ارتباط مرحوم سبزواری با حضرت امام (ره) هم اشاره‌ای کرد و گفت: آن طوری که من اطلاع دارم، ایشان اولاً علاقه عجیبی به امام داشت، اما به گونه‌ای مرحوم سید عبدالاعلی در محاصره بودند که اکثر استفتائاتی که از یاران برای ایشان می‌رفت، نمی‌گذاشتند حتی به دست ایشان برسد. حکومت بعث خیلی با ایشان بد بود و لذا از نظر ظاهر جوری نبود که بتواند ارتباط

مستقیم با امام داشته باشد، ولی از کسانی بود که – این را با دقت عرض می‌کنم – واقعا علاقه‌مند به امام و طرفدار به انقلاب و این‌گونه مسائل بود.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا در مورد نحوه رحلت یا شهادت ایشان اطلاعاتی دارید؟، تصریح کرد: این را من قدر مسلم و به یقین نمی‌توانم بگویم، ولی مرگ ایشان مشکوک است. ما موارد زیادی مثل خود شهید مصطفی را داریم

که مرگ ایشان هم مشکوک بود. من بعید نمی‌دانم از وضعیت و خفقانی که در خود عراق بود، آن هم در حکومت صدام و حزب بعث و آن عناد خاصی که آن‌ها مخصوصا نسبت به روحانیت و مخصوصا راجع به مراجع و باز بالاخص نسبت به حوزه نجف و حساسیتی که راجع به امام و بقیه مراجع داشتند، بعید نیست.

وی در مورد آثار علمی مرحوم سبزواری اذعان کرد: حدیثی داریم که می‌فرماید: «عالم ینتفع بعلمه افضل من عبادت سبعین سنة». من خودم نظر و تفسیرم راجع به این حدیث این است که منظور از عالم ینتفع بعلمه، همان تنها خواندن و حفظ کردن نیست، بلکه تولید علم است. این نوآوری و شکوفایی که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) زیاد به آن تأکید دارند، معنایش همین است. امتیازی که در بین مراجع – البته مراجع زیادی این روحیه را داشتند – می‌توانیم برای مرحوم سید عبدالاعلی قائل شویم، علاوه بر این که ایشان از اتقایی زمان خودش بود، علاوه بر آن ساده‌زیستی و تقوا، حیات با برکتی داشت که از جمله برکات او ما می‌توانیم یکی «مهذب الاحکام» را ذکر کنیم.

عضو هیئت علمی دانشگاه جهانی آل البیت (ع):

آیت الله سبزواری در تفسیر «مواهب الرحمن» همگان را مخاطب قرار می دهد



آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری در تفسیر «مواهب الرحمن» بر اسلوبی تکیه می کند که همه را مخاطب قرار می دهد و تلاش می کند تصویری مبسوط و آسان از عظمت و مضامین قرآن ارائه دهد، به طوری اگر بخواهیم تفسیری را به جامعه بدهیم که مردم، قرآن را به صورت ابتدایی و با فرهنگ رایج خود بشناسد، باید تفسیر مواهب الرحمن آیت الله سبزواری را معرفی کنیم.



قرآن کریم ارائه دهد.

آیت الله سبزواری در حالی که تلاش می کند تصویری آسان از مطالب قرار ارائه دهد، در عین حال حق آیات قرآن را به خوبی ایفا می کند و به مفهوم و مضامین آیات آسیبی نمی رساند و مطالب و دروس قرآنی را به طور کامل توضیح می دهد و به جای آن که قرآن را با زبان تخصصی ارائه دهد، آن را با عباراتی متناسب با طبیعت جامعه و زندگی ما بیان می کند.

در راستای معرفی شخصیت قرآنی و علمی مرحوم آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری، گفت و گویی را با حجت الاسلام والمسلمین «علی العلی» رئیس پیشین و عضو هیئت علمی دانشگاه جهانی «آل البیت (ع)» و از اساتید کنونی حوزه علمیه قم انجام دادیم که متن ذیل حاصل آن است.



در ابتدا لطفا در مورد نحوه آشنایی شخصی و یا علمی خود با مرحوم آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری بفرمائید.

برخی معتقدند که مواهب الرحمن آیت الله سبزواری کامل تر و جامع تر از تفسیر المیزان مرحوم علامه طباطبائی است، لطفا درباره شأن و جایگاه تفسیر مواهب الرحمن به ویژه در مقایسه با تفسیر «آلاء الرحمن» استادش علامه بلاغی بفرمائید.

بدون شک، تفسیر مواهب الرحمن آیت الله سبزواری، تفسیر «آلاء الرحمن» اثر علامه محمد جواد بلاغی و «المیزان فی تفسیر القرآن» علامه طباطبائی، سه تفسیر مهمی هستند که در تاریخ تفسیر قرآن در جهان اسلام تدوین شده اند و اگر بخواهیم مقایسه ساده ای در این زمینه انجام دهیم، تفسیر المیزان علامه طباطبائی تفسیر جامع و دانشنامه ای است که دیدگاه جامع و کاملی نسبت به قرآن کریم دارد و

در آغاز تحصیلات دانشگاهی، تمایل و اشتیاق زیادی به مطالعه تفسیر قرآن کریم داشتم و برخی کتاب های آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری در زمینه فقه و اصول را در اختیار داشتم، اما زمانی که متوجه شدم آیت الله سبزواری کتابی در زمینه تفسیر قرآن کریم با عنوان «مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن» تألیف کرده است، تلاش کردم مقایسه ای میان این تفسیر و سایر تفسیرهای موجود انجام دهم، و در بررسی تفسیر مواهب الرحمن به این مسأله پی بردم که آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری در تفسیر خود همگان را مخاطب قرار می دهد و تلاش می کند تصویری آسان و مبسوط از عظمت و مطالب

دارای ابعاد عقلی و تحلیلات بسیار پیشرو و به روز و اندیشه‌های منحصر به فردی است.

تفسیر مواهب الرحمن آیت‌الله سبزواری و تفسیر المیزان علامه طباطبائی هر دو با آیات قرآن به نوعی به گفت‌وگو می‌نشینند و با آیات قرآن متناسب با مقتضیات جهان معاصر دیالوگ برقرار می‌کنند، اما ماهیت شیوه علامه طباطبائی در تفسیر المیزان این است که تنها با خود آیه ارتباط برقرار می‌کند و اسلوب و سبک تفسیری خود را با دلیل عقلی تقویت می‌کند و بر حاشیه این تفسیر، دلیل روایی می‌نویسد و در این زمینه دیدگاه خود را مطرح می‌کند.

اما مواهب الرحمن آیت‌الله العظمی سیدعبدالاعلی سبزواری دارای ویژگی‌هایی است که با تفسیر المیزان علامه طباطبائی فرق دارد، به طوری که ضمن دیالوگ برقرار کردن با آیات، از سخنان اهل بیت (ع) نیز برای تفسیر و استدلال آیات استفاده می‌کند و این به معنای این نیست که المیزان از این شیوه استفاده نمی‌کند؛ همچنین، نقطه اساسی که المیزان بر آن تکیه می‌کند، دیالوگ برقرار کردن با آیات و به روز کردن آیات قرآن و تفسیر قرآن به قرآن است و علامه طباطبائی این روش تفسیری خود را با دلالت‌های عقلی در درجه اول تقویت می‌کرد سپس برای تقویت روش تفسیری خود به دلالت‌های نقلی منتقل می‌شود.

اما آیت‌الله سبزواری در تفسیر مواهب الرحمن علاوه بر تفسیر قرآن به قرآن، در دیالوگ برقرار کردن با آیات قرآن، به سخنان، احادیث و روایات ائمه اهل بیت (ع) و نبی اکرم (ص) استدلال می‌کند و با آیات قرآن از این بعد و با این دیدگاه و دلالت ارتباط برقرار می‌کند.

علامه طباطبائی تفسیر المیزان را به زبان علمی و بسیار دقیقی بیان می‌کند و در اندیشه شخصی خود چنین بیان می‌کند که المیزان کتاب علمی دقیقی است که بردیدگاهی با سطح عالی استوار است برای کسانی که می‌خواهند در قرآن کریم در سطح عالی و پیشرفته تحقیق و پژوهش کنند، بنابراین تمامی مسلمانان و اقشار مختلف جامعه نمی‌توانند به راحتی با این کتاب تفسیری ارتباط برقرار کنند و مطالب آن را بفهمند؛ این

در حالی است که تفسیر مواهب الرحمن مرحوم سبزواری بر اسلوبی تکیه می‌کند که همه را مخاطب قرار می‌دهد و آیت‌الله سبزواری همچنین، در تحلیل آیات قرآن بر اسلوبی علمی تکیه می‌کند، اما این اسلوب و عبارات آن آسان است که این مسأله به خاطر طبیعت و سرشت ایشان است که در مباحث فقهی و استدلالی و طبیعت تعامل با فلسفه و عقل نیز از آن پیروی می‌کند و همچنین، تفسیر علامه طباطبائی نیز به دیدگاه عقلانی بودن وی برمی‌گردد.

مرحومان طباطبائی و سبزواری در یک هدف اصلی مشترک هستند و این که قرآن قانون جامع و تکامل یافته‌ای است که ممکن است تمامی زمان‌ها و مکان‌ها را مورد خطاب قرار دهد و مشاهده می‌کنیم که این دو بزرگوار به مسأله مناسبت و زمان نزول آیات قرآن مقید نیستند، زیرا معتقدند مسأله زمان مصادیق مطلق آیات و مخاطب قرار دادن عصر را محدود می‌کند.

بنابراین این دو مفسر عالی قدر در تفسیر قرآن بر دیدگاهی حقیقی نسبت به قرآن کریم تکیه می‌کنند و معتقدند که قرآن کتاب زنده‌ای است که هر زمان و مکان را مخاطب قرار می‌دهد و می‌خواهد انسان را زنده کند و انسان از طریق این کتاب به سوی کمال حرکت کند. اگر بخواهیم تفسیری را به جامعه بدهیم که قرآن را به صورت ابتدایی و با فرهنگ رایج مردمان به آن‌ها بشناسد، باید بگوییم مواهب الرحمن آیت‌الله سبزواری را ترجیح می‌دهم، اما اگر کتابی تخصصی در این زمینه معرفی کنیم که اندیشه‌ها و افکار به ویژه اندیشه‌های خارجی را که شناختنی نسبت به اسلام و اندیشه اسلامی ندارد، مخاطب قرار دهیم باید از تفسیر المیزان علامه طباطبائی نام ببریم.

ارزیابی شما درباره تعلیقات مرحوم آیت‌الله سبزواری بر کتاب «اسفار اربعه» صدر المتألهین چیست و به طور کلی گرایش‌ها و دیدگاه‌های آیت‌الله سبزواری در زمینه فلسفه را بیان کنید.

هرکس که وارد فلسفه می‌شود، بدون شک باید به این علم تسلط کافی داشته باشد و به مرتبه و درجه معینی از این علم رسیده باشد، اما ارتباط آیت‌الله سیدعبدالاعلی سبزواری با فلسفه و مکتب فلسفی صدر المتألهین معیار مشترک وی با

بشری است، بنابراین کمال و تعالی نفس بشر به سوی هدایت در نوشته‌ها، سلوک و دیدگاه علمی و تحلیلات آیت‌الله سبزواری به خوبی مشاهده می‌شود و این مرجع شیعی تلاش کرده است این سلوک و دیدگاه را بر تألیفات خود منعکس کند.

رابطه آیت‌الله سبزواری با مراجع دینی زمانشان چگونه بود؟

بدون شک آیت‌الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری ارتباط بسیار نزدیک و دوستانه‌ای با علما و مراجع از جمله امام خمینی (ره) و شهید سید محمدباقر صدر داشت و در سیره این عالم ربانی ذکر شده است که روزی رؤیت هلال نزد وی اثبات می‌شود و این موضوع نزد مرحوم آیت‌الله سید ابوالقاسم خوئی هنوز به اثبات نرسیده بود، اما آیت‌الله خوئی زمانی که می‌فهمد که رؤیت هلال نزد آیت‌الله سبزواری اثبات شده است، وی نیز به خاطر ارجح نهادن به مقام علمی و شامخ آیت‌الله سبزواری رؤیت هلال را اثبات می‌کند.

همچنین، در ایام انتفاضه عراق که این کشور دستخوش حوادث و تغییرات بود، آیت‌الله خوئی مسئولیت اداره جامعه عراق و محافظت از جان و اوضاع مردم عراق را به وی سپرد و آیت‌الله سبزواری نقش علمی بارز و همچنین، نقش جهادی در اداره جامعه عراق داشت و این جایگاه رفیع وی در جامعه، تأثیر زیادی در روابط وی با مراجع عظام از جمله امام خمینی (ره) گذاشت.

کتاب «مذهب الاحکام» مرحوم سبزواری از جایگاه رفیعی در فقه شیعه برخوردار است، به طوری که این کتاب را با «جواهر الکلام» مقایسه می‌کنند، نظر حضرت‌تعالی در این زمینه چیست؟

کتاب مذهب الاحکام آیت‌الله سبزواری دانشنامه فقهی است به طوری که هدف این عالم ربانی از نگارش این کتاب این بود که هر کس به مطالب این کتاب مسلط شود، به مرحله اجتهاد رسیده است، همچنان‌که مذهب الاحکام چارچوب بحث جواهر الکلام را با دیدگاه و گفتمان جدید بیان می‌کند و مطالب این کتاب مختصر و به دور از حاشیه‌پردازی است و من بسیار از شاگردان و هم‌عصران آیت‌الله سبزواری شنیدم که هرکس بر مطالب و موضوعات مذهب الاحکام تسلط پیدا کند، می‌تواند به درجه اجتهاد برسد.

علامه طباطبائی است، به همین خاطر، این مسأله بر تفسیر وی در استدلال قرآنی تأثیر داشته است و در تفسیر آیات قرآن از نظرات و دیدگاه فلاسفه زیاد استفاده کرده است و مبانی تفسیر خود را از طریق استدلال فلسفی تأیید می‌کند، اما گرایش عقلی در سخنان و تفسیر علامه طباطبائی بدون شک خیلی آشکارتر است.

اما تعلیقات آیت‌الله سبزواری بر کتاب اسفار اربعه ملاصدرا از جنبه علمی جایگاه حائز اهمیتی نسبت به سایر کتاب‌هایش نیافت و به عنوان یک مبحث علمی مورد مناقشه و بحث مطرح نشد، اما بدون شک میراث ارزشمندی است که باید حفظ شود و به صورت علمی و دقیق بررسی شود و حاشیه‌ها و تحلیل‌هایی بر آن نوشته شود و در عرصه علمی به ویژه در زمینه مباحث عقلی نباید از آن غافل شد.

لطفاً درباره جایگاه علم اصول نزد آیت‌الله سبزواری و اندیشه و تفکرات وی در زمینه دوری از تکرار و اطاله مباحث در علم اصول و ارزش علمی کتاب «تهذیب الاصول» ایشان بفرمائید.

آیت‌الله سبزواری در تمامی تألیفاتش بر عدم طولانی کردن مطالب و ارائه مباحث به صورت مختصر و مفید تأکید داشت و نمونه این را در کتاب «مواهب الرحمن» و «مذهب الاحکام» و همچنین در نوشته‌هایش در علم اصول مشاهده می‌کنیم به طوری که وی از اطاله مباحث و نگاشتن حاشیه‌های خسته‌کننده که وقت زیادی را صرف می‌کرد، خودداری می‌ورزید و پژوهش‌های علمی خود را با دلالت‌های مستقیم بیان می‌کند و من معتقدم این سبک علمی تأثیر زیادی در رشد و پیشرفت شیوه‌های علم اصول و همچنین، شیوه‌های نقلی در تحلیل متون و روایات داشت.

دیدگاه حضرت‌تعالی درباره سلوک و رفتار عرفانی، عملی و اخلاقی آیت‌الله سبزواری چیست؟

آیت‌الله سبزواری مشهور به تقوا، پرهیزگاری و تهذیب نفس بود و در میان مردم مشهور به اهل عرفان و سلوک معنوی بود، این مفسر بزرگ جهان تشیع در مقدمه تفسیر ارزشمندش می‌فرماید: معیار مشترک تمامی آیات قرآن و دلالت‌های قرآنی هدایت و تعالی نفس

استاد حوزه علمیه احساء عربستان:

تأکید مواهب الرحمن بر ابعاد عرفانی و اخلاقی و المیزان بر جنبه‌های فلسفی و عقلی است

تفسیر مواهب الرحمن آیت‌الله سبزواری به دلیل پرداختن به ابعاد عرفانی و اخلاقی با تفسیر المیزان علامه طباطبایی که بر جنبه‌های فلسفی و عقلی تأکید می‌کند، متفاوت است.



«شیخ حسین صالح العایش» اندیشمند شیعی متولد «هفوف» عربستان سعودی است که در سال ۱۳۹۹ هجری قمری وارد شهر مقدس قم شد و تمامی مباحث مقدماتی و سطوح و بحث خارج فقه را در حوزه علمیه این شهر آموخت. وی هم‌اکنون به تدریس در حوزه علمیه «احساء» مشغول است و از برجسته‌ترین اساتید در زمینه مباحث فلسفه اسلامی شمرده می‌شود و تاکنون سه دوره آموزشی را در این زمینه به پایان رسانده و مباحث فلسفی وی در شرح نه‌ایة الحکمة در سه جلد به چاپ رسیده است.

حجت‌الاسلام و المسلمین «حسین صالح العایش»، از فضایی حوزه علمیه احساء

سادگی مفاهیم فقهی را در می‌یابد. العایش در ادامه با بیان این‌که آیت‌الله سبزواری تبحر خاصی در تدریس علم اصول داشت، اظهار کرد: این فیلسوف بزرگوار با تألیف کتاب ارزشمند «مذهب الاحکام» سعی در انتقال چکیده علم اصول به مخاطبان و شاگردان خویش داشت و تاکنون تالیفی با این اختصار در زمینه علم اصول نگاشته نشده است. وی در ادامه با بیان این‌که بنده به علت تحصیل در حوزه علمیه قم سعادت دیدار با این شخصیت بزرگوار را نداشتم، درباره سلوک اخلاقی و عرفانی آیت‌الله سبزواری اظهار کرد: درباره زهد، تقوا و تواضع ایشان بسیار شنیده‌ام به‌ویژه در برخورد با دانش‌آموختگان مبتدی که با دقت تمام به آرای آنان گوش می‌داد.

این استاد حوزه علمیه احساء در ادامه به بیان خاطره‌ای در باب تواضع آیت‌الله سبزواری پرداخت و گفت: مشهور است که یکی از نوآموختگان خواستار استماع سوره حمد توسط ایشان شد تا به پشت سر ایشان به جماعت بایستد و این سید بزرگوار با تواضع کامل به

قرائت سوره حمد در برابر این نوآموز پرداخت و این برخورد دلیل تواضع بسیار وی در برابر دیگران و انقطاع با هر چه غیر از خداوند است.

وی همچنین گفت: آیت‌الله سبزواری برای تمام علماء به ویژه مراجع احترام و تقدیر ویژه‌ای قائل بود و ایجاد اختلاف میان علماء را نهی می‌کرد و با تمام مراجع آن زمان از جمله «شهید سید محمد باقر صدر»، «سید محسن حکیم» و «سید ابوالقاسم خویی» رابطه‌ای براساس احترام و دوستی داشت.

العایش در پایان اظهار کرد: از تمام محصلان حوزه‌های علمیه خواستارم که به‌طور جدی به مطالعه تفسیر مواهب‌الرحمن بپردازند و از جنبه‌های عرفانی و اخلاقی بهره‌مند شوند و در حقیقت این تفسیر باعث ایجاد پیوند با خداوند می‌شود.

عربستان سعودی، در گفت‌وگو با ایکنا، در مورد شخصیت مرحوم آیت‌الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری با بیان مطلب فوق گفت: آشنایی من با شخصیت فیلسوف بزرگوار از طریق بعضی از طلبه‌ها و دانشجویان وی است که همواره مقام علمی، جامع‌الرأی بودن و اخلاق نیکوی وی راستایش می‌کردند.

وی در ادامه مطالعه تفسیر گران سنگ وی «مواهب‌الرحمن فی تفسیر القرآن» را از دیگر راه‌های آشنایی وی با این مفسر بزرگوار اعلام کرد و افزود: این تفسیر که در زمان حیات ایشان به‌طور کامل تألیف نشد، بسیاری از حقایق معرفتی و اخلاقی را برای بازماندگان به ودیعه نهاده است که خودم نسبت به جنبه اخلاقی و عرفانی ایشان که در تفسیر مواهب‌الرحمن بارز است، علاقه خاصی دارم.

وی در پاسخ به سؤال ایکنا، در مورد مقایسه تفسیر مواهب‌الرحمن و تفسیر المیزان علامه طباطبایی و ترجیح مواهب‌الرحمن بر المیزان توسط برخی علماء، گفت: در حقیقت ترجیح یکی از این دو تفسیر بر

دیگری اشتباه است و هر تفسیری دارای ویژگی‌هایی است که آن را نسبت به سایر تفاسیر متمایز می‌کند. تفسیر مواهب‌الرحمن آیت‌الله سبزواری به دلیل پرداختن به ابعاد عرفانی و اخلاقی با تفسیر المیزان که بر جنبه‌های فلسفی و عقلی تأکید می‌کند، متفاوت است.

حسین العایش در ادامه با بیان این‌که آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری خدمات شایانی در حوزه فقه اسلامی انجام داده است، خاطرنشان کرد: همان‌گونه که آگاهیم دانشمندان سلف بیشتر به تالیف مجموعه‌های فقهی توجه داشتند و ساده نمودن این اندیشه‌های فقهی برای درک هر چه بیشتر مخاطب در درجه دوم اهمیت قرار داشت، در حالی‌که سید عبدالاعلی سبزواری به توضیح و تسهیل افکار و گزاره‌های فقهی برای مخاطبان عام پرداخت، به‌گونه‌ای که مخاطب غیر متخصص در این حوزه به



مشهور است که یکی از نوآموختگان خواستار استماع سوره حمد توسط ایشان شد تا به پشت سر ایشان به جماعت بایستد و این سید بزرگوار با تواضع کامل به قرائت سوره حمد در برابر این نوآموز پرداخت

ابراهيم يعقوبيان:

سيد سبزواري برخلاف مشی مکتب نجف دقائق فلسفی را نیز وارد تفسیر مواهب الرحمن کرد



حقیقت این است که در ایام طلبگی، دروس مختلفی را در حوزه می خوانیم، لیکن جای برخی از علوم واقعا در حوزه خالی است؛ مثلا فرض بفرمایید علوم قرآن و حدیث جایش حوزه است، ولی در حوزه خیلی بها نداشت. خیلی که عرض می کنم شاید آن اوایل زمان ما اصلا کار نمی شد و خبری نبود، مگر استادی که خودش ذوقی می داشت و درسی را یک جایی ارائه می داد. رفتیم پی گیر شدیم که علوم قرآن و حدیث را فقط به عشق تفسیر بخوانیم و البته بعضی از دروسش هم برای دروس خارج ما مفید بود، ولی عمده اش این بود که به عشق تفسیر سراغ این رشته رفتیم.

از همان موقع خیلی وقتمان را روی کتاب های تفسیری و منابع تفسیری می گذاشتیم. معمولا سبک کارم این بود؛ یعنی در حوزه تدریس هم که داشتیم، سبک کارم این بود که حتما هر موضوعی که

حوزه علمیه نجف را اصولا به فقه و اصول می شناسند، ولی وقتی وارد تفسیر «مواهب الرحمن» مرحوم آیت الله العظمی سید سبزواری می شویم، می بینیم که ایشان دقائق قواعد فلسفی را هم در این تفسیر پیاده می کند.



حجت الاسلام و المسلمین ابراهیم یعقوبیان، از مدرسان حوزه علمیه مشهد و از واردشدگان در بحر عمیق «مواهب الرحمن»، در باب تفسیر آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری با ما به گفت و گو نشست که متن ذیل مشروح آن است.



چه شد که با تفسیر «مواهب الرحمن» مرحوم آیت الله العظمی «سید عبدالاعلی سبزواری» آشنا شدید؟

حال من شده که دارم تفسیر می نویسم و الا کمتر کسانی پیدا می شود که این عنایت شامل حالش شود و بخواهد وارد عرصه تفسیر شود. مرحوم سبزواری این را از عنایت ربانیه می داند و می فرماید که قرآن کریم اساسا ویژگی اش این است که هر کسی را به کنه این کتاب کریم اساسا راه نیست و دست عقول بشری واقعا کوتاه از آن است. آن مرحوم می فرماید شما ببینید قرآن تحدی فرموده: «لَئِن اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» (سوره مبارکه الاسراء، آیه شریفه ۸۸) فرمود اگر واقعا می گویند این قرآن الهی نیست، و حیانی نیست، مثلش بیاورید.

مرحوم آقای سبزواری می فرماید که این ها حتی نمی توانند مثل لفظ قرآن را بیاورند. حالا آیا معانی متعدد و لایه های معانی و اعجاز بطون قرآن را اصلا می توانند بیاورند؟ هرگز چنین توانی ندارند. می فرماید حقایق قرآن که در دسترس هر کسی نیست، ولی ما به فضل الهی وارد این تفسیر شدیم که از معارف این قرآن

استخراج کنیم و در اختیار این مردم قرار دهیم. اما در بخش منهج تفسیر خود یک فرمایشی دارند. من به این امر اشاره می کنم تا به سؤال شما برسم. شیوه تفسیری این بزرگوار این است که می فرماید من اول با عنوان «التفسیر» محتوای این آیات را بیان می کنم، مضمون این آیات که چه دارد را بیان می کنم.

قدم بعدی این است که مرحوم سبزواری می فرماید من اصرار ندارم که به

تناسب آیات و سور پردازم؛ چون بحثی علما دارند تحت عنوان تناسب و ارتباط بین آیات و سور، می گویند این آیات هر یک ناظر بر دیگری است، سوره ها هم همین طور، مثلا من یک نمونه ای برای شما عرض کنم، فرض بفرمایید اواخر سوره مبارکه حج می فرماید: «وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؟ سوره مبارکه الحج، آیه شریفه ۷۷، کار خیر انجام دهید، به این امید که به فلاح و رستگاری برسید. وقتی مراجعه می کنیم بلافاصله بعد از آن در سوره مبارکه «مؤمنون» می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (سوره مبارکه المؤمنون، آیه شریفه ۱) این ارتباطی که اکنون میان ذیل سوره مبارکه حج و ابتدای سوره مبارکه مؤمنون هست، بعضی ها کتاب نوشتند تحت عنوان تناسب بین آیات و سور که از جمله آن ها «بقائی» است که «نظم الدرر فی تناسب الآيات والسور» را در ۸ جلد نوشته است. ولی مرحوم سبزواری می فرماید من به تناسب آیات و سور

می دادیم، این موضوع را از جنبه های مختلف بررسی می کردیم؛ مثلا یک موضوع ممکن است هم یک جامعه شناس به آن پردازد و هم یک روان شناس و حتی ممکن است یک اقتصاددان هم به آن موضوع پردازد، اما ما نگاه های مختلف را جمع می کردیم و البته حتما به قرآن کریم، نهج البلاغه و صحیفه سجاده هم مراجعه می کردیم.

در بین این منابع تفسیری، یکی از منابعی که من به یک مناسبتی واردش شدم، همین تفسیر «مواهب الرحمن» بود و آن هم وقتی بود که ما داشتیم شبهات عصمت انبیا (ع) را می نوشتیم. برای این که تمام آرا را جمع کنیم، هر چه تفسیر شیعه و سنی بود را می دیدم و طبعا یکی از تفاسیری که برای من خیلی جالب بود، تفسیر مواهب الرحمن بود. با این که آن موقع - تقریبا اواخر سال ۷۸ بود که دو جلد آن را آستان مقدس ثامن الحجج (ع) داشت و در کتابخانه دانشگاه رضوی هم این کتاب موجود بود. این جامجلات اندکی از آن را داشتیم، به آن مراجعه می کردیم.

آیا شما در همان حد توقف کردید یا داخل

شده و مواهب شناس شدید؟

کار ما حشر با تفاسیر است، خصوصا به این اعتبار که احساس می کنم بسیاری از مباحث در مواهب الرحمن هست که در جای دیگر کمتر پیدا می شود. مواهب الرحمن ویژگی هایی دارد که شاید خیلی از کتاب های تفسیری ندارند. جالب این است که مرحوم

سبزواری به نظر خیلی ها یک فقیه سترگ است و به اعتبار این که نجفی است، شاید خیلی ها خیال کنند ایشان در فلسفه و عرفان دستی ندارد. اساسا حوزه نجف را به فقه و اصول می شناسند، ولی وقتی شما وارد این تفسیر می شوید، می بینید ایشان دقائق قواعد فلسفی را هم در تفسیر پیاده می کند.

با توجه به این که مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری بحث های فقهی، تاریخی و ... را هم در تفسیر خود آورده است، چه مقدار وارد مباحث فلسفی شده است؟

من اگر به منهج تفسیری ایشان اشاره کنم، روش ایشان روشن می شود که اصلا ایشان چه نگاهی به مباحث فلسفی داشت. خود این بزرگوار ابتدا تذکری می دهند و می گویند که عنایت الهی اساسا شامل

خود این بزرگوار ابتدا تذکری می دهند و می گویند که عنایت الهی اساسا شامل حال من شده که دارم تفسیر می نویسم و الا کمتر کسانی پیدا می شود که این عنایت شامل حالش شود و بخواهد وارد عرصه تفسیر شود

«بحوث» و تحت این عنوان، «بحث دلالی»، «بحث فلسفی»، «بحث اخلاقی»، «بحث روایی»، «بحث کلامی»، «بحث فقهی»، «بحث تاریخی» و ... را مطرح می‌فرماید. زمانی که شما به تفسیر ایشان مراجعه می‌فرمایید، می‌بینید که ایشان یک بار کلا آیات را جداگانه، بدون استناد به قواعد فلسفی، کلامی و ... تفسیر می‌کند و دوباره برای این‌که علوم مختلف را بگنجانند و هر کسی که با یک ذوقی می‌آید، بی‌بهره نباشد، آن‌جا وارد این بحث‌ها شده، ولی کاملاً حریم‌ها جداست؛ مثلاً اگر می‌فرماید «لا ینال عهد الظالمین» این‌جا نیاز به بحث کلامی دارد، ایشان بحث کلامی را جدای از بحث تفسیری خود بیان می‌کند و با سرفصلی تحت عنوان «بحث کلامی» وارد بحث می‌شود.

■ علامه طباطبایی زمانی که وارد مباحث فلسفی و کلامی می‌شود؛ چون خودش فیلسوف است، مباحث را بسیار عالی مطرح می‌کند، به شکلی که برخی از این مباحث به نام ایشان باقی مانده است. مرحوم سبزواری ورودش به فلسفه چقدر بود؛ مثلاً ایشان نظرات خاصی در باب برخی از مسائل فلسفی داشت، بالاخره شخصی که وارد این مسائل می‌شود باید توانایی بالایی در کلام و فلسفه داشته باشد، آیا می‌توان از «مواهب الرحمن» دریافت که ایشان تا چه اندازه در فلسفه قوی و محکم بود؟

کاملاً بروز پیدا می‌کند؛ یعنی جایی وارد مباحث فلسفی می‌شوند و با تکیه بر آیات به نقد قواعد فلسفی می‌پردازند؛ یعنی به راحتی یک قاعده فلسفی را نقد کرده و نمی‌پذیرند و می‌فرمایند آثار بدی دارد. حتی موجب این می‌شود که شما در مقابل آیات بایستید و این امکان‌پذیر نیست، بنابراین اگر امر دایر شود بین این آیه و این قاعده فلسفی، ما باید دست از قواعد فلسفی برداریم.

■ همان‌طور که می‌دانید مرحوم سبزواری در فلسفه خیلی ارادت به ملاصدرا داشت، در عرفان ایشان چگونه بود؟ آیا بیشتر به ابن عربی ارادت داشت یا به عرفان قبل از ابن عربی؛ به عبارتی عرفان متفلسف را بیشتر می‌پسندید یا عرفان عملی غیر متفلسف را؟

از آن‌چه که در مباحث عرفانی مطرح می‌کند، خیلی تکیه بر عرفان محیی‌الدین به دست نمی‌آید. نمی‌توان گفت مثلاً ایشان به عنوان شاگرد مکتب محیی‌الدین اظهار نظر می‌کند، حتی به نظرم بحث‌های عرفانی ایشان بیشتر صبغه اخلاقی دارد و اخلاق اسلامی را بیشتر به نمایش می‌گذارد. جالب این است که تحت عنوان فلسفه عملی گاهی

نمی‌پردازم؛ زیرا هدف اعلاّی قرآن هدایت بشر است و هدایت بشر در سایه تفسیر خود آیات روشن می‌شود و دیگر نیازی نیست من به تناسب آیات و سوره اشاره کنم؛ لذا اصلاً وارد این مقوله نمی‌شود، این یک نکته. نکته دیگر این‌که آن مرحوم می‌فرماید من عادت ندارم و رسم این نیست که بیایم و به شأن نزول بپردازم؛ زیرا شأن نزول؛ یعنی محصور و محدود کردن آیات، آیات در تمام ادوار زنده و جاری است و در جامعه تطبیق می‌شود. حالا آن مواردی که از باب تطبیق بر مصادیق و افرادش ذکر کردند، هست؛ لذا ضرورتی ندارد من بیایم و شأن نزول ذکر کنم. مواردی را البته ذکر می‌کند، بعد آن‌جا می‌فرماید از باب تطبیق است. می‌فرماید که از ذکر عبارات مغلق هم اجتناب می‌کنم. اما برسم به سؤال شما که بسیار مهم است و آن این‌که ایشان می‌فرماید بعضی‌ها آمده و با نگاه فلسفی قرآن را تفسیر کردند؛ یعنی در واقع قواعد فلسفی را آوردند در ساحت قرآن و مدام قاعده مطرح می‌کنند و قرآن را می‌خواهند با آن تطبیق دهند.

یا متکلیمن از نگاه کلامی وارد این مقوله شدند، ادبا جهات ادبی و فقها آیات الاحکامش را مورد توجه قرار دادند، ایشان می‌فرمایند ولی من این کار را نکردم. من آمدم و قرآن را با قرآن تفسیر کردم. این مشرب علامه طباطبایی در میزان هم است. می‌فرماید قرآن که «تبیانا لکل شیء» است، تبیان خودش است، من نیادم با قواعد فلسفی قرآن را تفسیر کنم، یک روایتی من بخوانم تا بیشتر این سؤال شما را پاسخ دهم. ما در روایات خود داریم «القرآن مأدبة الله فتعلموا مأدبته». قرآن یک سفره گسترده پرنعمت است، سفره خالی نیست که هر کس غذایش را بیاورد سر این سفره بخورد. یک سفره گسترده‌ای است. قرآن نظام فکری خاص خودش را دارد. در همه حوزه‌ها قرآن، به صورت نظام‌مند قواعدی را ارائه می‌فرماید. مرحوم سبزواری می‌فرماید: من با تکیه بر خود آیات آمدم آیات قرآن را تفسیر کردم، البته به روایت هم آن‌جایی که لازم است استناد کردم.

■ مرحوم علامه طباطبایی نظرات معتزله، اشاعره، فیلسوفان و ... را نقل می‌کند و می‌گوید من قرآن را با قرآن تفسیر کردم. ایشان از روش قرآن به قرآن خوب بهره برده است، اما باز هم وقتی نگاه به میزان می‌اندازید، وجه فلسفی آن غالب است؛ مثلاً مباحث ادراکات اعتباری را در قرآن به زیبایی بیان می‌کند. آیا سید سبزواری هم این‌گونه تفسیر کرده است؟

اعتقاد من این است که مرحوم سبزواری در این امر احتیاط بیشتری فرمودند؛ یعنی اول خود آیات را تفسیر می‌فرمایند و بعد می‌فرمایند

اوقات بیان حکمت بعض از احکام شرعیه را نیز مطرح می‌کند؛ یعنی تحت عنوان فلسفه عملی می‌آید و مثلاً حکمت جعل حج را مطرح می‌کند، حج چرا تشریح شد؟ در مباحث عرفانی ایشان بیشتر به نکات و جنبه‌های اخلاقی می‌پردازد. برای نمونه، با توجه به این مثال در می‌یابید که خیلی ایشان به عرفان محیی‌الدینی کار ندارد؛ مثلاً در بحث سوره مبارکه بقره ذیل آیات مربوط به طلاق که اگر خانم را طلاق دادید، بالاخره آن جامدارا بفرمایید، «بحث عرفانی» را بیان می‌کند؛ یعنی چه؟ در بحث طلاق، «بحث عرفانی» مطرح می‌کند، حالا چه بحث عرفانی‌ای؟

اصولاً وقتی می‌فرمایید عرفان، دو نگاه وجود دارد. مباحث عرفانی گاهی اوقات از توحید شروع می‌کنند و صفات مبدأ را متذکر می‌شوند؛ مثلاً توجه «تمهید القواعد» این ترکه اصفهانی به توحید است و از توحید و مبدأ شروع کرده و وحدت شخصی وجود است. در واقع تمام تمهید القواعد نقد فلسفه مشاست. اما از آن طرف وقتی به «فصوص» مراجعه می‌کنید، می‌بینید که از موحد شروع کرده، در بیست و چند «فص»، صفات انسان کامل را در ضمن فص آدمی، فص شیئی و... مطرح می‌کند. اگر شما منظورتان از مباحث عرفانی، این چنین عرفانی باشد، بانگاه محیی‌الدین یا نگاه جناب ابن ترکه باشد یا حتی نگاه جناب سیدحیدر، من در این مجلدات تفسیر مواهب الرحمن به این برداشت نرسیده‌ام

نمونه‌های دیگر نیز به همین اعتبار است و «بحث عرفانی» ایشان بیشتر در واقع دستورات عملی است.

که ایشان در مباحث عرفانی بخواهد عرفان محیی‌الدین را به نمایش بگذارد.

آیا مرحوم آیت‌الله سبزواری مباحث تاریخی را هم جداگانه

مطرح می‌کنند؟

بله، بحث تاریخی هم مطرح می‌کند. استحضار دارید که در دسته‌بندی تفاسیر، تفاسیر را با توجه به موضوع، مثلا به؛ تفاسیری که بیشتر صبغه فقهی دارند، مثل تفسیر قطب‌الدین راوندی و امثال آن، تفاسیر ادبی مثل کشف زمخشری، تفاسیر عرفانی مانند کشف‌الاسرار و تفسیر قشیری، تفاسیر علمی مانند تفسیر طنطاوی و ... تقسیم‌بندی می‌کنند. اما برخی تفاسیر تفاسیر جامع است، مانند تفسیر المیزان که تفسیر

من نمونه‌ای را که در بالا ذکر کردم عرض می‌کنم؛ مثلا در جلد ۴ صفحه ۳۲، آیات مربوط به طلاق را نقل کرده و بعد می‌فرماید بحث عرفانی «و هناك طلاق آخر» یک طلاق دیگری است، آن طلاق چیست؟ «هو مجمع الکلمات الانسانیة و اهم طرق سیر و سلوک الی الله» یعنی یک طلاق دیگر هست که این طلاق مجمع همه کمالات انسان است؛ یعنی آدم با آن طلاق به همه کمالات انسانی می‌رسد، بعد اصلا راه سیر و سلوک الی الله است، حالا این راه چیست؟ بعد می‌فرماید: «و تتجلی اهمیته فی اجتماع التخلیة عن الرذائل»، خوب این آثارش این است که انسان از رذائل جدا و به فضائل متحلی می‌شود و صفات باری تعالی در

جامعی است و یا تفسیر نمونه که تفسیر جامع است. تفسیر الفرقان هم جامع است. از اهل سنت هم روح‌المعانی و تفسیر

فخر رازی تفاسیر جامع هستند. تفسیر جناب سیدعبدالاعلی سبزواری را هم اگر بخواهیم دسته‌بندی کنیم، تفسیر جامع است؛ یعنی شما می‌بینید که معمولا مبحث علمی‌ای نیست که در آن فروگذار شده باشد. علم



ایشان حتی در مباحث تاریخی مطالبی را از برخی از کتب هم چون تورات و انجیل و برخی کتب نقل کرده و جالب این است که آدرس دقیق هم می‌دهد

جامعی که به درد تفسیر بخورد، در آن فروگذار نشده است.

انسان ظهور می‌کند، خوب این چه طلاق است؟ می‌فرماید: «هو طلاق الدنيا و ما سوی الله جلّت عظمته» این که شما دنیا را مطلقه کنید و اصلا غیر خدا را طلاق دهید.

آن‌گونه که پیداست عرفانشان بیشتر زاهدانه است.

عرفانش بیشتر رنگ عملی دارد؛ یعنی دستورات عملی برای سیر و سلوک است.

مرحوم سبزواری در مواهب‌الرحمن آیا به مباحث علمی روز هم

اشاره می‌کنند؟

جالب این است که با این‌که ایشان می‌فرمایند نمی‌خواهند تفسیرشان مبتلا به آفاتی که برخی از تفاسیر دارند، بشود، اما من نمونه‌ای را خدمت شما عرض می‌کنم که در موردی راجع به ریشه پیدایش حکومت سخن می‌گویند که چه شد حکومت به وجود آمد؟ شما می‌دانید که اگر از دوره انسان‌های اولیه‌ای آغاز کنید که حکومتی نبود و غارنشینی بود و بعد هم کم‌کم شهرهایی تشکیل شد و ...، این جا مباحثی مطرح است که مثلا حکومت و نیاز به حاکم از چه زمانی پدید آمد که مثلا جامعه دارای نظام حکومتی باشد و مردم تحت فرماندهی او باشند. مرحوم سبزواری این مباحث را در صفحه ۱۶۸ جلد ۴ مواهب‌الرحمن ذیل یکی از آیات

به تعبیر مرحوم آقای مطهری بیشتر وحدت شهود است تا

وحدت وجود؟

خدمت شما عرض شود که من می‌خواهم عرض کنم که حتی دعوت ایشان به عرفان، عرفان عملی اهل بیته (ع) است و این بیشتر مد نظرشان است؛ لذا شما می‌بینید با این‌که در این بحث عنوانش را «بحث عرفانی» می‌آورد، ولی بحث عرفان نظری در آن نمی‌بینید، نه بحث وحدت وجود است، که اصلا اگر همه تمهید را جمع کنید، وحدت شخصی وجود است و چیز دیگری نیست. بعد اواخرش هم بحث سیر و سلوک عملی است. اما ایشان در بحث عرفانی به نکات رفتار عملی اشاره می‌کند که شما این‌گونه عمل کنید و دلتان را از محبت به غیر خدا خالی کنید و این بیشتر به اخلاق عملی برمی‌گردد تا به مباحث عرفان نظری. سایر

سوره مبارکه بقره مطرح کردند.

علمای ما خیلی مظلوم واقع شده‌اند. تاریخ علمای شیعه را حتی اگر تا زمان شهید ثانی ملاحظه کنید، اساتید سنی شهید ثانی از اساتید شیعه او بیشتر بوده‌اند. شما کتب فقهی علمای ما را در طول تاریخ ببینید، مثلا حتی علامه محمدجواد بلاغی، ایشان پیش اساتید یهود می‌رفته و زبان عبری را هم آموخته و بعد کتاب «الهدی الی دین المصطفی (ص)» را نوشته است. نوع علمای ما این‌گونه‌اند؛ یعنی حتی آقای بروجردی نظرات علمای اهل سنت را نقل و نقد می‌کرد.

جالب این است که اقوال مختلفی را مطرح می‌کند، مثلا یک نظریه نظریه حق الهی است و یا یک نظریه نظریه حق طبیعی و انتخاب انسان است که انسان می‌تواند فرم حکومتش را خود انتخاب کند و هم چنین فرم زندگی اش را. یک نظریه هم به تعبیر ایشان، نظریه «العقد الاجتماعي» است که این را به «ژان ژاک روسو» نسبت داده است. جالب این است که مرحوم سبزواری همه این‌ها را به نقد هم کشیده است. این برایم خیلی جالب بود که جناب سبزواری اینقدر بر مبانی اندیشمندان غربی اشراف داشت.

ببینید نه این‌که علما دنبال این علوم نیستند و بسیاری از این علوم هست و این جامعیت آن هم بین علمای ما موجود است، ولی مجالی برای بروز نیست؛ یعنی شما حساب کنید یک عالمی می‌خواهد فقه را نجات دهد، یا اصول را نجات دهد و

بین عرب‌ها متون ۵۰ سال قبل از ایران منتشر می‌شود، مثلا در مورد صهیونیسم مسیحی شما وقتی مراجعه

یا تفسیر را، بالاخره در همان جهت بیشتر بروز پیدا می‌کند و گرنه، نه این‌که علمای ما

می‌کنید، می‌بینید ۴۰ سال پیش در مصر کتاب

جامعیت ندارند. من یک نمونه مثال

ترجمه شد، ولی در ایران ۱۰ سال بیشتر نیست که آمده است. جالب این است

بزنم، الآن شما آیت الله سبحانی را ببینید. یک فقیه انصافا جامعی در

بین عرب‌ها متون ۵۰ سال قبل از ایران منتشر می‌شود، مثلا در مورد صهیونیسم مسیحی شما وقتی مراجعه می‌کنید، می‌بینید ۴۰ سال پیش در مصر کتاب ترجمه شد، ولی در ایران ۱۰ سال بیشتر نیست که آمده است

که مترجمان ما کتاب‌هایی که به زبان فرانسه و غیره بوده و بعد به

کلام، فقه، فلسفه، اصول و ... است. بله، یک چیز هست و آن

زبان عربی ترجمه شده است، آن‌ها را از زبان عربی به فارسی ترجمه

این‌که بعضی از علما خود را توضیح می‌کنند؛ یعنی واقعا دست از خیلی

کردند نه از زبان اصلی. ولی شما می‌بینید که مرحوم سبزواری این

چیزها برمی‌دارند؛ یک فقیه سترگ مثل مرحوم سبزواری که ۳۰ جلد «مذهب الاحکام» دارد، نقاد

می‌کشد و حتی اسم روسورا هم می‌آورد و تعبیر می‌کند که آقای روسو این‌گونه می‌گوید.

است. من گاهی اوقات خیلی بخوام فقیهی را بزرگ کنم، می‌گویم خیلی قوی وارد بحث می‌شود؛ یعنی مباحث را زیر و رو

ایشان حتی در مباحث تاریخی مطالبی را از برخی از کتب هم چون تورات و انجیل و برخی کتب نقل کرده و جالب این است

می‌کند. فقیه سترگی مثل ایشان در فضای نجف اشرف اگر بخواهند تفسیر بگویند، متهم می‌شدند به این‌که سواد ندارند،

که آدرس دقیق هم می‌دهد. به مناسبتی ما بحثی داشتیم در تطبیق میان ادیان، رفتم اپانیشادها، انجیل، تورات، اوستا و ... را

ولی ایشان ۲۵ جلد مواهب الرحمن می‌نویسد و این کار کمی نیست.

ورق زد، ولی شاید انسان به ذهنش هم نرسد که یک فقیه در نجف کتاب‌های این‌ها را اینقدر دقیق و نقادانه نقل کرده و نقد

کند.

کند.

آیا وارد نشدن مرحوم سبزواری در مسائل مرجعیت و قرار گرفتن ایشان تحت الشعاع مرجعیت آیت الله خویی، سبب نشد تا

ایشان چنین فرصتی را به دست آورد تا در علوم مختلف ریز شده و آثار متنوعی بر جای گذارد؟

ایشان چنین فرصتی را به دست آورد تا در علوم مختلف ریز شده و آثار متنوعی بر جای گذارد؟

آیا وارد نشدن مرحوم سبزواری در مسائل مرجعیت و قرار گرفتن ایشان تحت الشعاع مرجعیت آیت الله خویی، سبب نشد تا

ایشان چنین فرصتی را به دست آورد تا در علوم مختلف ریز شده و آثار متنوعی بر جای گذارد؟

ایشان چنین فرصتی را به دست آورد تا در علوم مختلف ریز شده و آثار متنوعی بر جای گذارد؟

■ اگر مواهب الرحمن منتشر شود ۲۵ جلد می‌شود؟

بله، الآن من شنیدم ۲۰ جلد آن منتشر شده و ۵ جلد هم آماده نشر است. حتی بیشتر از «المیزان»؛ یعنی بعضی از مباحثی که این جا مطرح شده است، ویژه است و جای دیگری پیدا نمی‌کنید، حتی در المیزان هم پیدا نمی‌کنید؛ مثلاً برخی از مباحث تاریخی را مراجعه کنید، هم چنین مباحث اجتماعی را هم ایشان وارد می‌شود.

■ گویا مرحوم سبزواری به آرای اهل سنت هم خیلی عنایت داشت. آیا از

منابع خود آن‌ها نقل می‌کرد؟

بله، از منابع خودشان نقل می‌کرد. ایشان از همه منابع تفسیری و روایی اهل سنت همچون الدر المنثور، صحیح مسلم و بخاری، سنن احمد، سنن ابی داوود و ... استفاده می‌کند و جالب این است که گاهی اوقات در صدور فتوا، روایتی از اهل سنت را آورده و بر آن تکیه کرده و فتوا می‌دهد. تعصب ندارد؛ یعنی حتی من دیدم که به مناسبتی فتوا دادند و روایت را از صحیح مسلم و بخاری آورده‌اند و گفتند این روایت نبوی در این زمینه است. لاقلاً به عنوان مؤید از این روایات استفاده می‌کنند. شما مراجعه بفرمایید به تفسیر ایشان، از صحیح بخاری، مسلم و منابع روایی اهل سنت، منابع تفسیری مثل الدر المنثور نقل روایت می‌کند و حتی فتوا داده و موضع‌گیری می‌کند و لاقلاً از آن روایت به عنوان مؤید استفاده می‌کند.

■ آیا شما رساله عملیه‌ای که مرحوم سبزواری

نگاشته‌اند را دیده‌اید؟

بله، بنده به مناسبتی به رساله ایشان زمانی مراجعه داشتم. برای ازدواج موقت عزیزان خیلی مراجعه می‌کردند تا نظر آقایان در این

مادر که اصلا ولایت ندارد و پدر که دارد، ولایتش ساقط می‌شود. البته نظر ایشان در این رابطه الآن در خاطر من نیست.

شهامت آقا سید عبدالاعلی سبزواری مطابق آن چه که من در همین تفسیر شریف هم دیدم، در فتوا واقعی بدیل است، واقعا در فتوا دادن شهامت خاصی دارد. گاهی اوقات شما می‌بینید که فقها تحت تأثیر اجماع، یا شهرت یا... هستند و به آن چه که رسیده‌اند هم فتوا نمی‌دهند، ولی این بزرگوار این‌گونه نبود و

حتی گاهی روایات اهل سنت را به عنوان مؤید فتوای خودش نقل می‌کند و جالب این است که مثلا جایی فقهای شیعه یک فتوا دارند و فقهای اهل سنت فتوای دیگری و ایشان اگر رأیش، رأیی مطابق نظر اهل سنت باشد، می‌گوید نگاه کنید، فلانی چنین گفته، مالک و احمد این‌گونه گفتند و من فتوایم این است و مؤیدش را هم از روایت می‌آورد و ابایی هم ندارد که این مؤید را از اهل سنت بیاورد. در حوزه

فقه این شهامت فقهی در ایشان موج می‌زند و اگر در مذهب الاحکام ایشان هم ورود پیدا کنیم، سرشار از همین فتاواست.

■ ظاهرا مرحوم سبزواری طهارت اهل کتاب را نیز می‌پذیرفت.

طهارت اهل کتاب هم موضوعی است که سابقه دارد؛ یعنی علمای سلف هم بعضی‌ها معتقد بودند. حتی یکی از علمای حال حاضر تهران هم هستند که حدود ۴۰ تا ۵۰ جلد کتاب نوشته است، ایشان نیز طهارت اهل کتاب را بیان کرده است. زمان مرحوم امام (ره)، آیت‌الله بهاء‌الدینی مباحث قضا را داشتند و تدریس می‌کردند و بعد درس‌های خود را تعطیل کردند و جهتش هم این بود که نمی‌خواستند اگر نظرات حقوقی ایشان با امام مخالف است، برای جامعه تنش ایجاد کند؛ لذا می‌گفتند که مصلحت این است که من در این حوزه وارد نشوم و درس را تعطیل کردند و وارد یک مقوله دیگر شدند.

شجاعت فقهی خیلی خوب است، زمان شناسی برای یک عالم یک اصل است و امام هم فرمود که مقتضیات زمان را باید رعایت کرد و عنصر زمان و مکان دخالت تام دارد. بعضی از فتاوا شاید مطابق مصالح اجتماعی هم حتی نباشد، به عنوان نمونه خیلی از مباحث را می‌توان مطرح کرد، ولی مصلحت نیست که طرح شود، کما این‌که فقها هم طرح نمی‌کنند.

مورد را بدانند، من به این مناسبت هر چه رساله بود دیدم. یکی از رساله‌هایی که من فکر می‌کنم به این مناسبت مراجعه کردم، همین رساله مرحوم سبزواری بود.

■ **ظاهرا مرحوم سبزواری کمی سنت‌شکن بود؛ مثلا ولایت جد پدری را بر دختر رشیده بالغه باکره و غیره باکره خیلی قبول نداشت؟**

همین را می‌خواهم عرض کنم. در واقع نخواستم زیاد به آرای فقهی ایشان بپردازم، گرچه در همین تفسیر آرای فقهی و خیلی فتاوی ایشان هست. در حوزه دختر بالغه رشیده عاقله، اختلافی است بین علما؛ مثلا آیا او خودش می‌تواند ازدواج کند یا نه؟، آیا پدر ولایت دارد یا نه؟ مرحوم سید محمود شاهرودی می‌فرمود پدر ولایت ندارد. آقا سید محمد روحانی می‌فرمود پدر ولایت ندارد. آیت‌الله نوری

همدانی در رساله اول خود گفتند ولایت ندارد، ولی رساله ایشان دوباره که چاپ شد، فرمودند که ولایت دارد؛ یعنی از نظر اول برگشتند و احتیاط واجب هم نکردند. این سابقه دارد و بین علمای سلف هم بوده است.

من به همین مناسبت رفتم تا فتاوی فقه را در بیابم که نظرشان چیست؟ دیدم عده‌ای اندک قائل هستند که پدر ولایت ندارد و دختری که مصلحت خودش را تشخیص می‌دهد،

می‌تواند ازدواج کند، البته آن جایی که واقعا دختر نیاز به ازدواج دارد و همتایش را هم پیدا کرده و پدر و مادر مخالفت می‌کنند و مخالفتشان عقلائی نیست،

همه علما فرمودند که ولایت ساقط است.



ایشان از همه منابع تفسیری و روایی اهل سنت همچون الدر المنثور، صحیح مسلم و بخاری، سنن احمد، سنن ابی داوود و... استفاده می‌کند و جالب این است که گاهی اوقات در صدور فتوا، روایتی از اهل سنت را آورده و بر آن تکیه کرده و فتوا می‌دهد

■

به نظر شما آیا این مصلحت‌اندیشی‌های بیش از حد دایره فقه را تنگ نمی‌کند؟

جامعه فرهنگ‌سازیش را بکند، فقها فتوا می‌دهند. این فرهنگ‌سازی را خواص جامعه باید انجام دهند، لیکن این خواص امکاناتی را باید در اختیار داشته باشند. بعضی چیزها را خواص نباید شروع کنند، برای مثال برخی موارد است که مراجع نمی‌توانند آن را باب کنند. من یک مثالی به شما بگویم. جناب آقای هاشمی سال ۱۳۶۳ در نماز جمعه تهران گفت: اگر به بحث متعه نپردازیم و در مجلس قوانین لازمه را تصویب نکنید، جوانان ما سر از تایلند درخواهند آورد. کی؟ سال ۶۳ زمانی که این همه شعله جنگ و شهدا بود.

همان زمان کسانی با ایشان تماس گرفتند که چرا این حرف را زدی؟ و این کار نیاز به فرهنگ‌سازی دارد و خیلی از ارگان‌ها باید داخل شوند و بعد اجرا شود. مسئله متعه به خاطر برخی روحیات ملی ما جا نمی‌افتد و با مشکل برخورد می‌کند. عرضم این است که خیلی از مباحث فقهی است که شرایط و زمان مجالی برای طرح آن مباحث نمی‌گذارد. بنابراین شهامت فقهی خیلی خوب است، اما مصلحت را نمی‌توان در نظر نداشت. مرحوم سبزواری فتوا می‌دهد، اما من ندیدم که ایشان خدای ناکرده به مسائل جامعه خلل وارد کند. جایی که برسد به یک فتوایی که حق است، آن را ارائه می‌دهد.

■

ظاهراً مرحوم سبزواری زیاد اهل احتیاط نبود و فقیه‌ی که زیاد احتیاط می‌کرد را مستحکم در فقه نمی‌دانست؟

فتوای ایشان فتوایی است که اگر به رأی برسد، قاطعانه اظهار می‌کند و دفاع هم می‌کند. این را من حتی در کتاب مواهب الرحمن هم دیدم. مذهب را چون الآن مراجعه نکردم به آن ارجاع نمی‌دهم، اما در مواهب الرحمن ایشان استنباط‌های فقهی خود را بیان می‌کند، ولی شجاعت در فقه و

فتوا دادن دو نوع است؛ گاهی اوقات به حد تهور می‌رسد؛ یعنی بی‌باکانه فتوا می‌دهند، این واقعا خلاف مصلحت امت اسلام است. من نمونه‌هایی دارم که بیان آن خوب نیست. فتاوی‌ای مرحوم سبزواری فتاوی‌ای متهورانه‌ای نیست؛ یعنی حتی موضع‌گیری‌های فقهی ایشان در مواهب الرحمن را که می‌بینید، بسیار جالب است و مقولاتی است که ایجاد خلل در جامعه نمی‌کند. این در فتاوی‌ای علمای ما بی‌سابقه نیست، ولی این‌که آقای سبزواری به حد تهور برسد، من این را قبول ندارم.

■

شما علت مهاجرت این عالم برجسته را در چه می‌بینید؟

فقها به اعتبار فقهشان مطرح می‌شوند. چه زمانی مطرح می‌شود، آن وقتی که یک قرن یا دو قرن بگذرد و آیندگان ببینند و آرای فقهی آن‌ها را به بحث بگذارند. اصلاً سبک فقها این است که از معاصرین نقل نمی‌کنند. شما اگر یک نفر را بخواهید از مهاجرت خارج کنید، چند راه دارد؛ اول این‌که از طریق آثار زنده شود. آرای فقهی مرحوم سبزواری که مطرح نمی‌شود و طبیعتاً مراجعه‌ای هم نمی‌شود که بخواهد سر درس‌ها مطرح شود که مثلاً آیت‌الله فقیه سبزواری این‌گونه فرموده‌اند، اصلاً رسم فقها



فتوای ایشان فتوایی است که اگر به رأی برسد، قاطعانه اظهار می‌کند و دفاع هم می‌کند. این را من حتی در کتاب مواهب الرحمن هم دیدم. مذهب را چون الآن مراجعه نکردم به آن ارجاع نمی‌دهم، اما در مواهب الرحمن ایشان استنباط‌های فقهی خود را بیان می‌کند

نیست که از معاصرین فقها نقل کنند.

الآن اگر می‌بینید آرای آقای خوئی و حضرت امام (ره) مطرح می‌شود، شاگردان این بزرگواران مطرح می‌کنند، اما معاصرین و هم‌طرازها رسمشان نیست که فتوای فقیه معاصر را نقل کنند. اما چرا آرای تفسیری ایشان کمتر مورد توجه قرار گرفته است، باید گفت به همان دلیل که قرآن مهاجور است؛ «يَا رَبِّ إِنِّي قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛ پروردگارا قوم من این قرآن را رها کردند.» (سوره فرقان، آیه ۳۰) ما عالم، فکر و کتاب مظلوم و مهاجور زیاد داریم. برای نمونه در کنگره بین‌المللی مرحوم کلینی که برگزار شده بود، بیش از ۳۷۰ سال است که به هر کتابی که مراجعه می‌کنید، می‌گوید جناب آقای ملاخلیل قزوینی گفته است که «روضة» از آن مرحوم کلینی نیست. حتی معاصرین ما این سخن را می‌گویند و انتقاد می‌کنند. برای این‌که هیچ‌کدام اجازه به خود ندانند که بروند و ببینند این حرف را چه کسی گفته است. کسانی

خبری نبود. گاهی اوقات شاگردان و آثار علمی، یک شخص رازنده می‌کند.

یک بخش این است که ایشان آرای فقهی دارد و قوی هم هست، اما بحث این است که این آرا تحت الشعاع مرحوم آقای خویی و آقای حکیم و امام (ره) قرار گرفته است؛ مثلاً الان در درس خارج آرای مرحوم آقای حکیم مطرح است و آقای خویی و امام رضوان الله علیهم اجمعین. شاید یک علت مهم‌جوریت همین هم‌دوره بودن با این اعظام است که طبیعتاً آدم را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

درست است که آثار سبب احیای شخصیت فرد می‌شود، اما این آثار را یک شخص باید زنده کند یا نه؟ و یا این که آنقدر آن اثر قوت داشته باشد که محل رجوع واقع شود؛ مانند آثار ملاصدرا که به علت آن قوت زیاد علمی، سبب شد تا ۱۰۰ سال پس از مرگ او احیا شود. دقیقاً همین است. اما عجیب این است که چرا فرزندان ایشان نیامدند این تفسیر را منتشر کنند؟ الان آستان مقدس ثامن الحجج (ع) ۲ جلد از ۲۵ جلد این تفسیر را دارد. آیا با ۲ جلد می‌توان عظمت آرای تفسیری را بیان کرد؟ در حالی که میزان مکرر تجدید چاپ می‌شود.

آیا می‌توان گفت تفسیر میزان علامه طباطبایی سبب شد تا مواهب الرحمن مرحوم سبزواری مهجور بماند؟ من قبول دارم که شاید عظمت میزان تفسیر مواهب الرحمن را تحت الشعاع قرار داد، ولی باور بفرمایید که در تنوع مباحثی که در مواهب مطرح شده است، شاید آن گستردگی را میزان در خیلی جاها ندارد. صحبت این جاست که ما پژوهشگر کم داریم؛ مثلاً کتاب التفسیر والمفسرون کارش این است که چه تفاسیری نوشته شده و چه رویکردی

که این سخن را می‌گویند آن را از «روضات الجنات» مرحوم خوانساری نقل کرده‌اند. مرحوم خوانساری در روضات می‌گوید مرحوم افندی (میرزا عبدالله افندی اصفهانی) در ریاض العلماء گفته است به آن آقا مراجعه می‌کنید، می‌بینید او می‌گوید که مرحوم ملاخلیل در شرح حاشان بر روضه چنین حرفی زده، ولی حرف درستی نیست. ما رفتیم و یک دوره شرح روضه ایشان را در کتابخانه آقای مرعشی در قم یافتیم که البته یک دوره‌اش را هم کتابخانه آستان قدس دارد. دیدیم که ایشان شرح روضه خودشان را در چهار جلد می‌نویسد، منقول از شهید ثانی است که روضه از آن کلینی نیست. من البته دو مؤید می‌توانم برای آن بیاورم از خود روضه، ولی حرف مال آن بزرگوار است.

اما مرحوم شهید ثانی کجا گفته است؟، باید مردی پیدا شود که آن را بیابد. می‌خواهم بگویم فکر مظلوم و آدم مظلوم زیاد است. مرحوم سبزواری چرا مطرح نیست، از چه جهت باید مطرح باشد؟ آرای فقهی که عرض کردم، به آن دلیل که یاد شد، پس طبیعتاً این کتاب مهجور می‌شود. آرای تفسیری هم مشخص است که در حوزه تفسیر بحث نمی‌شود تا بخواهد مطرح شود. عظمت این بزرگوار که بالاتر از مباحث قرآنی و تفسیری که نیست، پس وقتی به خود قرآن مراجعه نمی‌شود، به آرای فقیه سبزواری هم طبیعتاً مراجعه نمی‌شود.

آیا عدم شاگردپروری را می‌توان سبب مهجوریت مرحوم سبزواری دانست؟

عوامل متعددی انسان را پس از مرگ زنده می‌کند؛ آثار، شاگردان و فرزندان؛ مثلاً فرزند فقیهی از عالمی باقی مانده و می‌آید آرای فقهی و علمی پدرش را مطرح می‌کند. گاهی اوقات فرزند می‌ماند، تراش پدرش را زنده می‌کند. مرحوم ملاحبیب‌الله شریف کاشانی بیش از ۲۰۰ عنوان کتاب شناخته شده دارد، الان تازه نوه ایشان آمده و آثارش را زنده می‌کند. شما تا قبل از این اصلاً اسمی از ایشان می‌شنیدید؟،

دارد. شما التفسیر و المفسرون آقای معرفت را نگاه کنید، اسمی از تفسیر مواهب الرحمن در آن نیست. کتاب‌های دیگر مانند کتاب آقای دکتر مؤدب نیز اسمی از این کتاب نیآورده‌اند.

در حوزه علمیه هم مجالی برای وقت گذاشتن روی تفاسیر نیست که یک طلبه بیاید در عرصه تفسیر پژوهشگر شود و بخواهد تمام تفاسیر را ببیند و بعد تطبیق کند که کدام تفسیر قدرت دارد. اما این تفسیر با همه لطافتی که دارد، من از جمله آرزوهایم این است که لجنه‌ای تشکیل دهم تا این تفسیر را ترجمه کنم تا فوایدش عام باشد. مباحث تاریخی در این تفسیر در حد اظهار نظر و اجتهادی است؛ یعنی یک مورخ

با نگاه اجتهادی و اظهار نظر در عرصه تاریخ

وارد این مباحث می‌شود. از دل مباحث

تاریخی، فلسفه احکام بیرون می‌آورد

که چرا این حکم شرعی صادر شده

است. شما وقتی این تفسیر را

می‌بینید چیزی در سبک و سیاق

هم تفسیر المیزان است و هم

تفسیر جامع مرحوم آیت‌الله آقا

سیدمصطفی خمینی.

شما ببینید گاهی اوقات

مرحوم آقا سیدمصطفی ذیل یک

آیه بیش از ۱۳ علم را پیاده می‌کند. علوم رمل، جفر، نجوم،

ادبیات، معانی، بیان، فقه و انواع علوم را ذیل یک آیه پیاده

می‌کند. شما بروید مواهب را ببینید، تحت عنوان «بحوث» بحث

دلالتی، ادبی، تاریخی، اجتماعی، فلسفی، کلامی، اخلاقی و ...

دارد. خوب این همه بحث در ذیل آیه و گستردگی مباحث ایشان

در بعضی جاها بیشتر از المیزان است، اما چرا مطرح نیست؟ برای

این‌که کسی باید این تفسیر را مطالعه کند، ولی کسی نیست که

مطالعه کند. تازه اگر کسی باشد، مگر چند جلد آن منتشر شده

است، باید یک گروهی باشد که این تفسیر را زنده کند. من دیدم

که یکی از آقایان مصری گله کرده که چرا تجار و پولداران شیعه

تراث علمی شیعه را منتشر نمی‌کنند و ما محرومیم از منابع

شیعی. کار خیر مناره مسجد ساختن که نیست، بلکه باید تراث

علمی را احیا کرد.

آیا فرهنگ‌سازی این امر که متمولین بیایند و در احیای تراث شیعه سرمایه‌گذاری کنند، برعهده علمای شیعه نیست؟

زمانی که می‌گوییم علما، علما یک جایی گیر دارند، این گیر کجاست؟ گیرش در نظام آموزشی و پژوهشی حوزه است. حوزه باید یک نظام آموزشی ارائه کند تا تفسیر در نظام آموزشی آن جایگاهی لااقل در حد فقه داشته باشد. در این زمان است که مفسرین مطرح می‌شوند، اما شما چنین جایگاهی را نمی‌بینید. بفرمایید در نظام آموزشی حوزه تفسیر چه جایگاهی دارد؟ می‌توانید بروید و یک تحقیق میدانی انجام دهید تا

بفهمید در حوزه تفسیر چه جایگاهی دارد؟ در

حوزه نهج البلاغه و صحیفه سجاده چه

جایگاهی دارد؟ بخشی از محرومیت

علما باز می‌گردد به محرومیت آن

علم در خود حوزه علمیه؛ لذا

می‌بینید که بروزی پیدا نمی‌کند و

بخشی از آن هم باز می‌گردد به

شاگردان و بیت شریف آن عالم که

چرا این تفسیر را مطرح نکردند.



زمانی که می‌گوییم علما، علما یک جایی گیر دارند، این گیر کجاست؟ گیرش در نظام آموزشی و پژوهشی حوزه است. حوزه باید یک نظام آموزشی ارائه کند تا تفسیر در نظام آموزشی آن جایگاهی لااقل در حد فقه داشته باشد

چون بحث ما مربوط به شخصیت

تفسیری مرحوم سبزواری است، لطفاً به بیان نمونه‌هایی

تفسیری از تفسیر مواهب الرحمن بپردازید.

مرحوم سبزواری در ذیل آیه شریفه ۲۰۸ سوره مبارکه بقره: «يَا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ

الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی

به اطاعت [خدا] درآید و گام‌های شیطان را دنبال نکنید که او

برای شما دشمنی آشکار است» بحثی ایشان دارند که ماده

«سلم» به هیئت‌های مختلفی در قرآن به کار رفته است؛ مانند

اسلام، سلام، سلم، این در قرآن کریم به کار رفته است و مرحوم

سبزواری معتقد است از بهترین استعمالات ماده «سلم» راجع به

مؤمنین است: «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ و چون

نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ

می‌دهند.» (سوره مبارکه الفرقان، آیه شریفه ۶۳) این از



می فرماید که این خدای متعال خودش سلام است، فوق سلام است و فوق آن چه که ما تعقل کنیم، عباد صالحینشان «سلام من سلام» هستند. و دار قیامت «دار السلام» است.

مرحوم سید عبدالاعلی این مسئله را که مطرح می فرماید، برداشتی از واژه «ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ» دارند، ببینید چقدر تعبیر لطیف است، مرحوم سبزواری می فرماید: «تعبیر به این که داخل در سلم و سلامت نفسانی بشوید، اشاره به این دارد که زمانی تمام این شریعت و عمل به آن و ورود در اسلام به دردتان می خورد که این معارف در جان شما ملکه شده باشد و اگر در حد ملکه نشود از دستتان می رود، فایده ای ندارد و ثمربخش نیست. تمام این ها وقتی است که در جان شما ملکه شود، این را خدا

برجسته ترین و گواراترین استعمالات قرآن کریم از نگاه این بزرگوار است.

و یا «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا؛ و اگر به صلح گراییدند تو [نیز] بدان گرای» (سوره مبارکه الفرقان، آیه شریه ۶۱) بعد در مورد خدا هم ایشان می فرماید خدا با وصف سلام ستایش شده است؛ «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّجُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ؛ اوست خدایی که جز او معبودی نیست همان فرمانروای پاک سلامت [بخش و] مؤمن [به حقیقت حقه خود که] نگهبان عزیز جبار [و] متکبر [است] پاک است خدا از آن چه [با او] شریک می گردانند.» (سوره مبارکه الحشر، آیه شریفه ۲۳) بعد

با تعبیر «ادخلوا» فرموده است، «ادخلوا فی السلم» ورود پیدا کنید در سلم و اجازه بدهید که تمام این معارف در جان شما ورود پیدا کند و ملکه جان شما شود.»

این نگاه، نگاه یک انسان مسلط به مباحث ادبی در حوزه ادبیات عرب هست. مثلاً چرا نفرمود ای مردم شما بیایید و مسلمان باشید، شما دستورات اسلام را رعایت کنید، بلکه با تعبیر «ادخلوا فی السلم» جایگاه این امر و استفاده از واژه دخل که داخل در اسلام و سلم بشوید آن را مطرح کرده است. آیت الله سبزواری می‌فرماید که این اشاره به این دارد که تمام این رفتارهای اخلاقی باید در شما ملکه شود و اگر ملکه نشود، فایده‌ای هم ندارد و تعبیری هم که ایشان به کار می‌برد واژه‌های لطیفی است.

مورد دیگر این‌که مرحوم سبزواری در جلد سوم

راجع به عداوت شیطان با انسان بحث

می‌فرماید که حضرت آدم (ع) تو را از

بهشت بیرون انداخت با ما چه کار

داری؟ ایشان بحثی را پیش کشیده

که عداوت شیطان با ما ریشه‌اش

چند امر است. شیوه ورود در مباحث

را ببینید و استفاده از یک آیه را و

تحلیل‌هایی که ارائه می‌دهد،

چگونه است. همین دسته‌بندی‌ها

و شعوبی که مطرح می‌کند،

بخش‌ها و تقسیماتی که مطرح می‌کند را ببینید.

می‌فرماید یک بخش این عداوت شیطان با آدم، ذاتی است و

یک امر ذاتی است و به ذات شیطان باز می‌گردد، چرا؟ چون در

سوره مبارکه اعراف آیه ۱۲ این‌گونه گفته است که: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ

وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ؛ مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی» و ذات

نار برتر است از ذات خاک یک دلیل عداوت شیطان این است که

اصلاً نگاهش، نگاه خود برتر بینی است و خود را نسبت به موجود

دیگری که مقابل اوست برتر می‌بیند.

بخش دیگرش به این بر می‌گردد که اصلاً شیطان اراده‌اش جز

اضلال و فساد نیست. بخش دیگر را این دانسته که باز می‌گردد به

این‌که شیطان کرامت انسان را درک کرده که این انسان خلیفه قرار گرفته است و خداوند فرموده: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛ و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم» (سوره مبارکه الأَسْرَاء، آیه شریفه ۷۰) این‌ها را دیده و برای شیطانی که ۶ هزار سال خدا را عبادت کرده قابل قبول نیست که انسان بر سرش تاج کارمت بخورد و شیطان از این محروم شود.

مرحوم سبزواری عامل دیگر را خبث ذات شیطان می‌داند که اصلاً شیطان خود در ذات خویش مشکل داشته است و از همان اول که عبادت کرده است تا در حریم ملائکه قرار بگیرد بالاخره خواسته خود را نشان دهد و این ذاتش ذات مشکل‌داری بوده است و بخش دیگر این دشمنی آن است که می‌داند خدا چه جنتی را برای ما فراهم کرده ولی او جایگاهش جحیم است و این خودش انگیزه‌ای برای این امور می‌شود.

توجه کنید که مرحوم سبزواری در همین

نکته چه مباحث روان‌شناختی عمیقی را

مطرح کرده است که نگاه، نگاه درونی

است؛ یعنی اگر شیطان دشمنی

می‌کند به امر خدا نیست، بلکه ذات

او دارای مشکل است که بر می‌گردد

به این امر که خیر را برای انسان

نمی‌خواهد.



زمانی که می‌گوییم علما، علما یک جایی گیر دارند، این گیر کجاست؟ گیرش در نظام آموزشی و پژوهشی حوزه است. حوزه باید یک نظام آموزشی ارائه کند تا تفسیر در نظام آموزشی آن جایگاهی لااقل در حد فقه داشته باشد

مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری

در ذیل آیه شریفه ۱۸۶ سوره مبارکه بقره؛ «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي

فَأِنِّي قَرِيبٌ أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا

بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ...؛ هرگاه بندگان من از تو درباره من بپرسند

[بگو] من نزدیکم و دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا بخواند

اجابت می‌کنم پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان

آورند...» مسئله «قرب» را مطرح کرده‌اند، نظر ایشان در این مورد

را تبیین می‌فرمایید؟

به نظر مرحوم سبزواری «قرب» یا از جانب خدا نسبت به عبد

است و یا از جانب عبد نسبت به خدا است. اگر از جانب عبد نسبت

به خدا باشد، همین حالت انقطاع انسان است که از همه تعلقات

این که این انسان عجب دریای علم و قدرت و اراده ای هست. امام (ره) می فرماید: «امریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند.» این نشانه ای از قدرت الهی است که در امام (ره) تجلی پیدا کرد و تقرب به خدا به این معناست.

جناب آقای سبزواری - که رضوان خدا بر این مرد بزرگ - می فرماید (من نقل به ترجمه می کنم) قرب معنوی از طرف انسان به خدا؛ یعنی این حالت کمال انقطاعی که انسان پیدا می کند و از همه می برد و فقط تمام توجهش به خداست و ثمره اش بروز همان آثار در وجود آدمی است، اما از خدا به بنده قرب به چه معناست؟ می فرماید از خدا به بنده همین لطف و عنایت و رعایت و قدرتی است که خدا ابراز می کند و اجازه می دهد قدرت او در بشر تجلی کند، الطاف الهی علم الهی و اراده الهی بر بشر تجلی کند. این کمال لطف و عنایت الهی است که اجازه دهد صفات الهی در ما تجلی کند این مطلب را همان گونه که اشاره کردید این تعبیرات را ایشان در ذیل آیه شریفه ۱۸۶ سوره مبارکه البقره با الفاظ بسیار لطیف بیان می کند و حتی واژه هایی که ایشان انتخاب می کند، حاکی از اوج لطافت جان ایشان است.

آیا ایشان بواسطه قرآن و روایات به نقد قواعد فلسفی هم پرداخته

است؟ بله، مرحوم سبزواری گاهی اوقات مثلا قاعده ای را نقل می کند؛ مثلا قاعده ای فلاسفه دارند تحت عنوان «تبدل جواهر»؛ یعنی جواهر گاه تبدیل پیدا می کند. ایشان این قاعده را به مناسبتی ذیل یکی از آیات سوره مبارکه البقره مطرح می کند و بحث می کند. بحثی فلاسفه دارند که ذاتی اشیا قابل تغییر نیست. ایشان آن جا این قاعده را نقد کرده و قبول ندارد و می فرماید شما وقتی به روایات مراجعه می کنید، می فرماید: «أین الأین و کیف الکیف» یعنی با یک روایت پنبه یک قاعده فلسفی را می زند و البته بحث عمیق و استدلالی می کند.

می بُرد تا به خدا برسد. یک سؤال، ما این همه نماز می خوانیم و در نماز خود می گویم مثلا ۴ رکعت نماز می خوانیم قربه الی الله، این قربه الی الله یعنی چه؟ این نزدیکی به خدا یعنی چه و از این نماز چه می خواهیم؟

ما زمانی که لفظ را به کار می بریم آن لفظ یک بار معنایی خاصی دارد و چیزی را از آن لفظ اراده می کنیم. گاهی اوقات عواطف را سوار بر لفظی می کنیم و تقدیم بر کسی می کنیم. حالا وقتی می گوئیم قربه الی الله، واقعا از نماز چه می خواهیم؟ من این را از خیلی ها پرسیدم و دریغ از یک جواب روشن. حالا من یک تحلیلی برای شما در این رابطه عرض می کنم.

شما می گوئید من نماز می خوانم، چرا؟ نماز خودش که مقصود به ذات نیست بلکه نماز خودش عاملی است برای تقرب به خدا و تقرب به خدا یعنی چه؟ خدا کیست؟ نماز بحث

ایجابی دارد و تنها کردن از دیگران نیست و این بار ایجابی، قرب به خداست. خوب، وقتی ما می گوئیم تقرب به خدا باید حاصل کنیم، اول باید خدا را بشناسیم؛ زیرا شما به مجهول که نمی توانید تقرب حاصل کنید و تقرب به مجهول که معنا ندارد. تمام متکلمین در چهار صفت اتفاق نظر دارند که این مجموع می شود خدا؛ اراده مطلق، حیات مطلق، علم

مطلق و قدرت مطلق. اگر به حقیقی رسیدید که در این چهار صفت مطلق است، چنین حقیقتی خداست. حالا وقتی می فرمایید قربه الی الله؛ یعنی «اتقرب الی العلم الی القدره و الحیاه و الاراده» یعنی انسان خداگونه می شود.

می گویند «ها علی بشر، کیف بشر؟ ربه فیه تجلی و ظهر»؛ یعنی چه که رب علی در علی تجلی کرده است؟ ما که قائل به حلول و اتحاد نیستیم، یعنی این که تمام این چهار صفتی که گفتیم در حد اعلی در امیر المؤمنین (ع) وجود دارد.

همان که بوعلی سینا می گوید: «کاد ان یسیر رب انسانیا» انسان می شود خدای انسانی. یعنی چه خدای انسانی می شود؟ یعنی



زمانی که می گوئیم علما، علما یک جایی گیر دارند، این گیر کجاست؟ گیرش در نظام آموزشی و پژوهشی حوزه است. حوزه باید یک نظام آموزشی ارائه کند تا تفسیر در نظام آموزشی آن جایگاهی لااقل در حد فقه داشته باشد

مترجم مواهب الرحمن:

مواهب الرحمن سید سبزواری محمل مناسبی برای پاسخ به شبهات روز است

مرحوم آیت‌الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری اصالت را به قرآن می‌دهد و حتی در بحث پاسخ به شبهات هم آن‌ها را به قرآن عرضه می‌کند و از قرآن به شبهات روز پاسخ می‌دهد.



حجت‌الاسلام «عیسی غلام‌پور» مترجم مواهب الرحمن است. او متولد سال ۱۳۶۱ و ۱۰ سال است که در حوزه علمیه مشغول تحصیل است. غلام‌پور در حوزه‌های فقه، اصول، تفسیر قرآن، نهج‌البلاغه و ... دستی دارد و جزو اعضای گروه ادبیات عرب جامعه‌المصطفی (ص) العالمیه نیز هست. ادبیات را نزد حجت هاشمی، فلسفه و عرفان را نزد رضایی تهرانی، زمانی و سائلی و فقه و اصول را نزد آیت‌الله رضازاده و آیت‌الله اشرفی شاهرودی آموخت. از جمله کارهای او استخراج، تنقیح و تصحیح تعلیقات علامه طباطبایی بر کتاب بحار الانوار و اصول کافی است. هم‌چنین شرح، تصحیح و تعلیق بر کتاب‌های برهان و مغالطه علامه طباطبایی در رسائل سبعة، مبانی فقه‌الحديث از دیدگاه فلسفی و عرفانی امام خمینی (ره)، جایگاه متون فلسفی و عرفانی در تفسیر و تبیین آیات و روایات از دیدگاه امام راحل از جمله کارهای علمی غلام‌پور است. اما او در حال ترجمه تفسیر «مواهب الرحمن» مرحوم سید سبزواری نیز است. به همین

می‌نویسد. چنین انسانی با فراغ بال بیشتری به فروعات بیشتری می‌تواند بپردازد و مباحث را تبیین کند، ولی آن دغدغه‌ای که ما از اول در میزان و امثال‌المیزان دیدیم، آمدیم و با مواهب‌الرحمن آشنا شدیم. مقایسه کردیم و دیدیم که میزان اول متن سنگینی دارد و اصلا فارسی زبان می‌خواهد عربی بنویسد، نمی‌تواند خوب بنویسد، ولی جناب سیدعبدالاعلی با آن تسلطی که بر ادبیات عرب داشت، مواهب‌الرحمن را فوق‌العاده روان و سلیس نوشت. می‌شود ادعا کرد که مواهب‌الرحمن از فارسی ما هم روان‌تر است.

وی تصریح کرد: ثانیاً مرحوم سید سبزواری میزان را در کنار خود دارد و آن جایی که میزان به آیات نپرداخته، مواهب‌الرحمن واقعا بر روی آن‌ها کار کرده است. تفسیر قرآن به قرآن مواهب‌الرحمن بسیار کامل‌تر است. نکته این است که سید سبزواری هم تفسیر قرآن به قرآن دارد و هم تفسیر قرآن به قرآنش قرآنی است؛ یعنی اگر

خداوند تبارک و تعالی در آیات کریمه از داستان یوسف (ع)، ۵ بندش را ذکر می‌کند، مفسر که می‌خواهد قرآن را تفسیر کند، می‌آید و از کتاب‌های تاریخی کل داستان را می‌آورد. خوب اگر خداوند می‌خواست داستان‌سرایی کند، همه داستان را می‌آورد.

وی با اشاره به مقدمه تفسیر مواهب‌الرحمن گفت: دغدغه‌ای بین علما وجود داشته که آیا آیات با هم

ارتباط دارند یا ندارند؟ این تناسب و نظم آیات دغدغه بزرگی بوده و گاهی مفسر چنان در این تناسب آیات گیر کرده که اصل بحث مانده و مدام می‌خواهد یک آیه را به زور با آیه دیگر ارتباط دهد. مرحوم سبزواری در مقدمه مواهب می‌گوید که قرآن می‌فرماید: «المرتلک آیات انزل الیک لتخرج الناس من الظلمات الی نور» یا جای دیگر می‌فرماید: «هدی للناس». از منظر سید سبزواری، هدف قرآن، هدایت و نورانیت است و این هدایت و نورانیت در همه آیات قرآن کریم هست. پس این قدر می‌خواهی خودت را به دغدغه بیان‌دازی و آیه ماقبل و مابعد را بررسی کنی که از اصل هدایت و نور آیه دور بمانی؟

غلام‌پور با اشاره به دغدغه اصلی سید سبزواری یادآور شد: ایشان این بود که از هر آیه‌ای آن وجه هدایتی و نورانیت در عرصه‌های اجتماعی، فردی و اقتصادی را استخراج می‌کرد. این خود باعث شد که از هر آیه‌ای بیشتر بتواند مطلب بگیرد. ایشان می‌گوید که لازم نیست

بهبانه‌ایکنادر مشهد با غلام‌پور در باب شخصیت علمی مرحوم سبزواری به گفت‌وگو نشست.

حجت‌الاسلام غلام‌پور در باب علت گرایش به سمت آثار سیدعبدالاعلی سبزواری گفت: دغدغه من از مدت‌ها پیش، زمانی که وارد مباحث منطقی و فلسفی می‌شدم، این بود که رابطه میان فلسفه و عرفان با متون دینی چه رابطه‌ای است؟ آیا واقعا فلسفه و عرفان می‌تواند متون دینی را تبیین و تشریح کند؟ این یک دغدغه است. از آن طرف هم عده‌ای آمده و این مباحث را مطرح کردند که فلسفه و عرفان با قرآن هیچ رابطه‌ای ندارند، ولی این‌ها کسانی هستند که اطلاعاتشان در مورد فلسفه خیلی پایین است؛ یعنی اگر کسی بخواهد روایات و آیات را با فلسفه و عرفان تطبیق دهد، لازمه‌اش این است که اول فلسفه و عرفان را در حد اعلی بداند؛ یعنی واقعا مسلط باشد.

وی افزود: نکته دیگر این‌که نصوص دینی هم در دستش باشد. از افتخارات میزان همین است.

به تعبیر آقای حسن‌زاده آملی، علامه طباطبایی یک دوره بر روی بحارالانوار کار کرد و یک دور بر روی فتوحات؛ یعنی کسی که یک عمر با قرآن مأنوس است، بر ۱۱۰ جلد کتاب روایی مانند بحارالانوار احاطه دارد. استاد کم‌نظیر فلسفه و عرفان هم هست. چنین شخصی که وارد قرآن و روایات می‌شود و شرح و تبیین می‌کند،

می‌تواند مسائل را جمع کند و این مسئله در میزان وجود دارد، ولی میزان را وقتی کسی نگاه می‌کند، قواعدش کلی است و اصولا اگر کسی بخواهد مکتبی تأسیس کند یا آن را قوام بخشد، همه هم و غمش این است که اصل مکتب تقریر شود. این است که دیگر وقت نمی‌کند فروعات و لوازم بحث را بررسی کند.

غلام‌پور تأکید کرد: علامه با این دید شروع به تفسیر قرآن به قرآن کرد و مباحث عقلی و عرفانی را در عرصه قرآن وارد کرد. از طرفی می‌ترسید که عمرش کفاف ندهد، به خاطر همین علامه نتوانست خیلی از جاهای قرآن را تفسیر قرآن به قرآن کند. گاهی ۲۰ آیه را می‌گوید و ترجمه می‌کند و از آن‌ها رد می‌شود. میزان این دغدغه را داشت، ولی جناب سیدعبدالاعلی سبزواری فیلسوف و فقیه است و در محضر امثال مرحوم نائینی درس خوانده، مسلط به روایات است و عرفان هم خوانده و میزان هم در کنارش هست، چون بعد از میزان، مواهب را



از منظر سید سبزواری، هدف قرآن، هدایت و نورانیت است و این هدایت و نورانیت در همه آیات قرآن کریم هست. پس این قدر می‌خواهی خودت را به دغدغه بیان‌دازی و آیه ماقبل و مابعد را بررسی کنی که از اصل هدایت و نور آیه دور بمانی؟



صفاتی حرف آن‌ها را می‌آورد؛ یعنی این‌که گستردگی قرآن و همین‌ها قرآن را می‌آورد و مطرح می‌کند و می‌گوید اعجاز قرآن به معارفش است و تأکید می‌کند که به دنبال معارف قرآن باشیم. این نکته و آن نکته نحوی را استخراج کردن خوب نیست. به خاطر همین نامش را تفسیر اجتهادی گذاشتند؛ یعنی چون مجتهد بود. مجتهد در بحث احکام هیچ‌گاه مقلد نیست. ایشان با این‌که خیلی تفاسیر در دستش بود، ولی مقلد هیچ‌کدام نیست. حتی حرف علامه اگر بخواند نقل شود باید اجتهادی بررسی شود. در حالی که خیلی‌ها مقهور شخصیت هستند و می‌گویند آقا کشف گفته، ابن عباس گفته، ولی ما می‌گوییم نه، من مجتهد هستم. حتی در آیات قرآن هم باید اجتهادی بحث کنیم؛ یعنی آن روش اجتهاد فقهی را به اجتهاد فلسفی، کلامی و حتی شبهات جدید هم سرایت داده که این خودش از شاخصه‌های بزرگ تفسیر مواهب الرحمن است.

حجت‌الاسلام غلام‌پور در مورد روش قرآنی مرحوم سبزواری گفت: مرحوم آیت‌الله سبزواری ادب قرآنی بالایی داشت. مثلاً در علم کلام قاعده لطف را داریم. ایشان می‌فرمود که قرآن می‌فرماید: «کتب علی نفسه الرحمة»؛ ما عنوان قاعده لطف را عوض کرده و اسمش را «رحمت» می‌گذاریم؛ یعنی خیلی اصرار دارد که هم محتوا قرآنی شود و هم عناوین. زمانی که می‌گوید بسم الله الرحمن الرحیم؛ یعنی هر آن‌چه که در محتوای این سوره است و هر آن‌چه که در عالم اتفاق می‌افتد، مظهر رحمانیت خداست؛ پس این رحمانیت خدا ایجاب می‌کند که ولی کامل بفرستد. از این جهت می‌گوییم که قرآنی است، چون هم قرآن به قرآن است و هم روشش قرآنی است و هم حرکتش قرآنی. چون گاهی ممکن است شما روش قرآنی داشته باشید، ولی هزار روش هم مخلوط آن شود.

غلام‌پور در مورد جایگاه مباحث روایی در تفسیر مواهب الرحمن گفت: بعضی از تفاسیر صرفاً روایی است. بعضی‌ها هم بحث روایی را در یک گوشه جا دادند. اما مرحوم سبزواری دو کار کردند؛ هم بحث روایی مستقل آورد و هم گفت: «السلام علیکم یا تالی کتاب الله و

این قدر وقت را روی سیاق بگذاریم؛ چون هر آیه‌ای خودش یک نور است و جنبه هدایتی دارد. پس شما هدایت و نور همین آیه را بگیرید. چرا قرآن همه داستان یوسف (ع) را ذکر نکرد؛ چون نمی‌خواست داستان بگوید، بلکه می‌خواهد از این داستان آن جنبه‌های هدایت بشر را بگوید. ایشان وقتی به این‌جا می‌رسد، مثل میزان این کار را نمی‌کند که کل داستان را گاه از انجیل یا تورات نقل کند.

وی در ادامه افزود: مرحوم سبزواری می‌گوید این آیات را خدا نقل کرده و از این‌ها مراد دارد. باید مراد هدایت را از این آیات در آورد و این از شاهکارهاست که در کمتر تفسیری دیده می‌شود. این از آن دغدغه‌هایی است که ایشان داشته و به خاطر این است که می‌گوییم تفسیر قرآن به قرآنش قرآنی است. هم قرآن به قرآن است و هم در همه جای تفسیر دارد قرآنی حرکت می‌کند؛ یعنی تاریخی حرکت نمی‌کند. اگر سبب و شأن نزول هم ذکر می‌شود، به خاطر وجه قرآنی آن است. در حالی که خیلی‌ها به تعبیر دیگر، «کل حزب بما لدیهم فرحون»: نحوی دلش از قرآن به نحو خوش است و فیلسوف و عارف هم همین‌طور. مرحوم سید عبدالاعلی خواست قرآن را از خود قرآن بگیرد. به خاطر همین ایشان از همه استفاده می‌کند، ولی در پرتو هدایت قرآن.

مترجم مواهب الرحمن گفت: بحث دیگر این‌که علامه طباطبایی فیلسوفی بود که نیامد در آیات کریمه مباحث فلسفی را با قرآن بسنجد و بعد آن را سنگین و سبک کند، ولی مرحوم سبزواری با این‌که شاگرد مکتب ملاصدراست، آیات را نقل می‌کند و می‌گوید این قاعده‌ای که فلاسفه ذکر کرده‌اند، با این آیات سازگار نیست؛ یعنی واقعا اصلت را به قرآن داده است. دقیق‌تر بگوییم این‌که مقهور هیچ چیزی واقع نشد، چون قرآن مهیمن است و بر همه علوم احاطه دارد. وی با بیان این مطلب که سید سبزواری اعجاز قرآن را اعجاز معارفی می‌داند، عنوان کرد: یعنی در توحید حرف فلاسفه و عرفا را می‌آورد و می‌گوید حرف قرآن را نگاه کن چقدر بالاست. در توحید



مقلدان تفسیر می‌نویسند، می‌بینید که یک چیز در سوره مبارکه حمد می‌گویند که در سوره مبارکه بقره نقض می‌شود، چرا؟ چون در سوره بقره مقلد کس دیگری هستند؛ یعنی تفسیرشان از ثبات علمی برخوردار نیست، زیرا خودش ثبات علمی ندارد، ولی مرحوم سبزواری دارای ثبات علمی شد و بعد نشست به تفسیر نوشتن.

حجت الاسلام غلام‌پور در ادامه افزود: مرحوم سبزواری اصالت را به قرآن می‌دهد و حتی در بحث جواب به شبهات هم همین طور است. نکته این است که مفسر آن نیست که آشنا به اقوال باشد، مفسر آن است که شبهات روز را بگیرد به قرآن عرضه کند و جواب دهد. اگر مثلاً یک مکتب روانشناسی غربی وجود دارد، وظیفه مفسر آن است که آن را گرفته و به قرآن عرضه کند و نقص آن مکتب را برطرف کند؛ چون خیلی جاها شبهات درباره قضا و قدر، سحر و جادو در همین مواهب الرحمن برطرف می‌شود، ولی با خود قرآن پاسخ داده می‌شود؛ یعنی شبهه را از قرن معاصر گرفته به قرآن عرضه می‌کند. اما نوعاً تفاسیر ما از آن سنخ هستند نه سنخ مواهب الرحمن؛ یعنی مفسر می‌گوید: مجمع چه گفت؟ المیزان چه گفت؟ نمونه چه گفت؟ اما مفسر باید معضل امروز را دریابد و اگر توان دارد، به قرآن عرضه کند. چنین مفسری را خیلی کم داریم، المیزان یکی بود که شبهات آن روز را در عرصه‌های مختلف گرفت و عرضه کرد و مرحوم سبزواری هم آن را ادامه داد. در بحث قصاص، تساوی حقوق زن و مرد، ولایت فقیه و ... همه را گرفته و به قرآن عرضه می‌کند. قبلاً ولایت فقیه از روایات اثبات می‌شد، اما می‌آید و از آیات اثبات می‌کند. یعنی قبلی‌ها ولایت فقیه را در فروع بردند، ولی ایشان در اصول آورد؛ یعنی نشان داد که ما می‌گوییم قرآن، محور است ولی ما قرآن محور نیستیم.

مترجم مواهب الرحمن تأکید کرد: اکنون اگر یک شبهه بخواهد حل شود، به کتاب‌های فلانی مراجعه می‌کنیم؛ یعنی هیچ‌گاه به قرآن نمی‌گوییم که این شبهه چگونه برطرف می‌شود. مواهب الرحمن در جاهای مختلف همین کار را کرد و شبهات را به

ترجمانه». معصوم (ع) مترجم قرآن است، پس نباید روایات را گوشه تفسیر جای دهیم و بعد هم بحث روایی را، بلکه باید روایت را در متن آیات بیاوریم تا مراد آیات مشخص شود. به خاطر همین ایشان دو بحث دارد: یکی این‌که ذیل هر آیه روایاتش را می‌آورد، چرا؟ چون می‌خواهد بگوید که ما ناقص هستیم و ولی کامل احاطه بر قرآن دارد، پس روایات نباید آخر بیاید و برای این‌که این معنا فهمیده شود، از روایات کمک می‌گیریم و از آن طرف بحث‌های ویژه روایی را در بحث روایی آورده است.

مترجم مواهب الرحمن در مورد تفاوت المیزان با مواهب یادآور شد: گاهی المیزان تمام بحث‌های روایی را آخر آورده و در خود آیه اشاره‌ای نکرده است، ولی مرحوم سبزواری در ذیل آیه برای فهمیدن مراد آیه از روایت استفاده می‌کند. ایشان در سی جلد تفسیر خود را طراحی کرده و المیزان در بیست جلد. در المیزان صبغه عرفانی کمتری بود، چون آن زمان صبغه فلسفی‌اش هم مورد چالش قرار گرفت، مثل امام راحل (ره) که تفسیرشان را تعطیل کردند. مرحوم سبزواری در تفسیر مواهب حتی مباحث اختلافی‌ای که در ادبیات عرب وجود دارد، گاهی با آوردن نکات عرفانی، به هر دو امر اشاره می‌کند؛ یعنی ایشان قائل هستند که بعضی از مسائل قطعی است و از این قطعیت استفاده کرده تا در آن چه شک داریم آن شک را برطرف کنیم، مثلاً در بسم الله الرحمن الرحیم بعضی می‌گویند متعلق بسم الله محذوف است و برخی می‌گویند ما بعد است، ولی ایشان یک قاعده عرفانی مطرح می‌کند و می‌گوید هر دو، به دو اعتبار درست است.

وی هم چنین تأکید کرد: زمانی یک مفسر در مباحث علمی به ثباتی نرسیده است، مانند بعضی از تفاسیر که جمع‌آوری از تفاسیر دیگر است؛ یعنی این مفسر هنوز مقلد است، ولی ایشان مفسری است که خودش مجتهد است و این خیلی مهم است؛ یعنی در فلسفه، عرفان، فقه، کلام و ... مبنای علمی دارد و چون مبنای علمی قطعی دارد، براساس آن تفسیر می‌کند. برای همین زمانی که

چون میزان دست او بود. میزان خیلی جلوتر از مواهب الرحمن نوشته شده است. از طرفی تفسیر قرآن به قرآن در میزان تفسیر تمام قرآن نیست. اگر در مورد آیه ای ما ۱۰ آیه داشته باشیم، شما باید ۱۰ آیه را کنار هم بگذارید تا مراد آیه مشخص شود، ولی گاهی یک آیه را می گوید و دو تا سه آیه را بررسی می کند، پس معلوم است این تفسیر قرآن به قرآن تام نیست. این تفسیر قرآن است به بعض قرآن، ولی صاحب مواهب الرحمن حافظ قرآن بوده، تسلط بر قرآن داشته و زمانی که یک آیه را مطرح می کند، تمام مشتقاتش را هم می گوید.

مترجم مواهب الرحمن با اشاره به این که کلمات قرآن برای قرآن است، تصریح کرد: برخی آمده اند و به الفاظ قرآن با صرف مراجعه به کتاب لغت بسنده کرده اند. در حالی که قرآن و خود لغت قرآن ادبیات جدیدی دارد؛ یعنی صرف مراجعه به کتاب لغت کفایت نمی کند، بلکه باید شما این واژه را در کل قرآن بررسی کنید و ببینید که قرآن از این واژه ای که به کار برده، چه بار معنایی ای را مد نظر قرار

داده است. مرحوم سبزواری این کار را بسیار انجام می دهند و تسلط کامل دارند؛ یعنی وقتی واژه رحمت را می آورند، وقتی اسما الهی را مطرح می کنند، مجموع آیات را می آورند، حال چه به صورت اسم فاعل، چه مفعول و چه فعل که این ها، خودش یعنی تفسیر قرآن به قرآن با تمام قرآن، به خاطر این شما گاهی دو آیه دارید، ولی اگر یک آیه کنار آن بگذارید، معنا دقیق تر می شود و با اصلا دو تا آیه با این معنا ناقص است، مثلا

در مسائلی که در آیات جبر و اختیار مطرح است، وقتی به آیات جبر نگاه می کنید، جبری می شود و اختیار به صورت دیگر، اما وقتی کنار هم این ها را قرار می دهید در یک حد است. در بحث علم الهی و علم غیب، زمانی به آیات غیب نگاه می کنید که فقط خدا غیب می داند و می گویند پیامبر (ص) غیب نمی داند، اما آیات طرف دیگر را می بینید این گونه نیست.

وی در ادامه افزود: پس مفسر اگر بخواهد تفسیر قرآن به قرآن کند، باید مجموع آیات و روایات را ببیند که مرحوم سبزواری هر دوی این کارها را انجام داده است. هم مجموع آیات را دیده و تا آن جایی که توانسته تمام اشتقاقیات را بیان کرده؛ یعنی خیلی دقیق است که این کار سختی هم است، چون گاهی یک کلمه تنها مضمونش آمده است؛ مثلا واژه منع در قرآن با ۱۵ لغت به کار رفته است، حالا شما در کامپیوتر واژه

قرآن عرضه کرد. البته مفسران الآن نمی توانند این کار را انجام دهند؛ چون در حد آن ها نیست. چون هم باید قرآن را خوب بدانند و هم شبهه را خوب بلد باشند. این چنین مفسری خیلی کم است. امثال آقای جوادی آملی و علامه طباطبایی و سید عبدالاعلی کم هستند. الآن در رادیو و تلویزیون و مجلات تفسیر زیاد گفته می شود، اما نوعا نقل از میزان و نمونه است؛ نمونه گفت، میزان گفت، نور گفت. مرحوم آقای مطهری حرف زیبایی زدند و گفتند من هر شبهه ای که در عصر خودم دیدم جوابش را در میزان یافتم، چه می خواهد بگوید؟ می خواهد بگوید که میزان در قرن معاصر نوشته شد و شبهات قرن معاصر را حل کرد و این که علامه می فرماید هر چند سال یک تفسیر قرآن نوشته شود به چه معناست؟ نه این که دوباره مطالب قیل را بنویسیم؛ بلکه هر چند سال مسائل جدید کلامی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی وارد جهان اسلام می شود که برای حل آن شبهات باید تفسیر نوشت، نه این که هر سال آن تفسیر را خلاصه کنیم و آن خلاصه را باز کنیم.

غلام پور با تأکید بر این مطلب که مواهب الرحمن صرفا نقل قول نبود، تصریح کرد: این تفسیر، معضلات را دید و براساس آن معضلات حرف زد. گاهی شاید شما نتوانید ۵ مورد بیابید که ایشان نقل قول کرده باشد. از این کار ظاهرا خوشش نمی آمده و این مهم است، در حالی که خیلی از تفاسیر خط به خطش ارجاع دارد. ارجاع یعنی چه؟ یعنی من

خود تولید فکری ندارم و مقلد دیگران هستم. می شود ما در قرن بیستم تفسیر بنویسیم، ولی مطالبش برای قرن ۵ و ۶ باشد. چون مطالبش همان قدر است، ولی تفسیر معاصر نوشتن کار هر کسی نیست. الآن نوعا می بینید در این تفاسیر که نوشته اند، هنوز ۲۰۰، ۳۰۰ سال عقب است. خلاصه کردن که تفسیر نیست. قرآن می فرماید: «تبیانا لکل شیء» این شبهه اقتصادی یک معضلی است و قرآن برای تبیانش چه حرفی دارد؟ این کار مفسر است.

حجت الاسلام غلام پور با مقایسه میان میزان و مواهب الرحمن، گفت: چون علامه طباطبایی در ایران بوده و آثار فلسفی ایشان شهرت پیدا کرده، «المیزان» جا افتاده است. من تطبیقا عرض می کنم که مثلا اگر شما تفسیر سوره حمد مواهب الرحمن را در کنار تفسیر سوره حمد میزان بگذارید، خیلی متفاوت می بینید و باید هم همین طور باشد،



برخی آمده اند و به الفاظ قرآن با صرف مراجعه به کتاب لغت بسنده کرده اند. در حالی که قرآن و خود لغت قرآن ادبیات جدیدی دارد؛ یعنی صرف مراجعه به کتاب لغت کفایت نمی کند

سبزواری تسلط بر روایات داشتند، آن دید معصومین (ع) را هم از دیدگاه تفسیری به دست آورده بودند؛ یعنی واقعا اگر کسی بخواهد مفسری قوی بشود، باید روایات را خوب کار کند و کسی که یک دوره ۱۱۰ جلدی روایت کار کرده، قطعا در این ۱۱۰ جلد معصومین (ع) خیلی از آیات را تبیین کردند و از آن جا شمه اش می آید. میزان این را نظام مند کرد و قوانین را در آورد و مرحوم سبزواری آن را کامل کرد.

وی خاطر نشان کرد: اولین کار را علامه طباطبایی انجام داد و این روش را نظام مند کرد، اما علامه وقت کامل کردن آن را نداشت؛ چون می ترسید که عمرش به پایان برسد. سید عبدالاعلی این را تکمیل کرد و به قول خودش آن جایی که انحرافات بود، آن را آورد و خیلی از زوایا و مشکلات عصر خودش را مطرح کرد؛ یعنی هم مکمل است و هم خیلی از مباحث تازه را گشود. در نظم آیات بحث تازه ای گشود، در مشتقات اصلا میزان به این قوت بحث نکرده است. بعضی از جاهای مواهب الرحمن قطعا بالاتر از میزان است.

حجت الاسلام غلام پور در پاسخ به این پرسش که آیا از دیگر آثار مرحوم سبزواری هم استفاده کرده اید؟، گفت: ایشان کتابی را در اصول نگاشته است با نام تهذیب الاصول که درد و جلد تدوین شده است. من به این کتاب که اخیرا شاگردان ایشان به چاپ رسانده اند، مراجعه کردم و دیدم آن سبک قرآنی را در این کتاب نیز مورد استفاده قرار داده است؛ یعنی آن چیزهایی که مربوط به

علم اصول نیست و ندانستنش ضرر به علم اصول نمی رساند، در این بخش هم با همان سبک پیش می رود؛ یعنی به گمان من قرآن کریم یک اثر عجیبی روی سید عبدالاعلی گذاشت. حتی کتاب مهذب که کتاب فقهی اوست و خیلی قوی است، آن روحیه قرآنی که ما دنبال حقایق هستیم و دنبال تطویلات بی فایده نیستیم را در فقه و اصول او نیز مشاهده می کنیم. الآن علما اصول نوشته اند و دوره اصولی آن ها ۱۰ جلد است، اما اصول مرحوم سبزواری ۲ جلد است.

مترجم مواهب الرحمن در پاسخ به این سؤال که آیا مرحوم سبزواری در مباحث اصولی مباحث قرآنی را نیز مطرح می کردند؟، اذعان کرد: ایشان در مباحث فقهی و اصولی اصراری که داشتند این بود که سبک قرآن باشد و بر اساس آیات و روایات می گفت که فقه و اصول هم باید قرآنی و روایی شود؛ یعنی گاهی شما یک مثال فقهی دارید در عالم ذهن

منع را بزن، کجا می تواند این ۱۵ لغت را ارائه دهد و مترادف و مضمون شناسی کند، بلکه تنها می تواند لفظ ها را بیاورد. این کار انس با قرآن می خواهد که مرحوم سبزواری از این دسته بود و همیشه با قرآن مأنوس بود.

غلام پور با اشاره به این که لازمه تفسیر قرآن به قرآن حفظ قرآن است، یاد آور شد: خیلی از مفسران امروز آیه را از حفظ نیستند. خوب کسی که آیه را هنوز حفظ نیست، چگونه می خواهد از کل قرآن معنا را بیرون بکشد. به معجم المفسرین مراجعه می کند، خوب معجم المفسرین که تمام قرآن نیست. این لازمه اش حفظ قرآن است که حضرت امام (ره) و امثال مرحوم علامه طباطبایی از این شاخصه برخوردار بودند؛ یعنی لازمه تفسیر قرآن به قرآن آن است که شما حافظ قرآن باشید. دوم این که مضامین را بشناسید؛ یعنی بدانید که این مضمون با آن مضمون یکی است و این مسئله، علم وسیعی می خواهد و صرف حافظ بودن هم نمی تواند این کار را انجام دهد و تنها می تواند کلمات معادل را بیاورد که مضمون شناس نیست.

وی در پاسخ به این سؤال خبرنگار ایکننا که با این توضیحات، آیا می توان گفت که اگر میزان نبود، مواهبی هم به وجود نمی آمد؟، تأکید کرد: این یک احتمال است که عرض می کنم. ظاهرا مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم سید عبدالاعلی تقریبا هم عصر هستند. مرحوم بلاغی هم ظاهرا استاد تفسیری هر دو بوده است. احتمال حقیر این است که ظاهرا منشأ هر

دو از آن اساتید است. این ها سر درس هایی می رفتند که اساتید چنین اندیشه ای داشتند. به خاطر همین این ها هم عرضند و جلد اول میزان که تألیف شد، نوشتن مواهب هم شروع شد که بعد میزان به دست مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری رسید و چند اشکال از میزان گرفتند. بعد علامه طباطبایی به مرحوم سبزواری گفتند که شما کاملش کنید. بعد از جلد اول، مرحوم سبزواری می گویند این ادبیاتش ثقیل است، شما نوعا حرف فلاسفه را قبول کردید، باز هم جای بحث هست. یعنی می خواهیم بگویم که این روش در سیره اهل بیت (ع) بوده است.

مترجم مواهب با تأکید بر این نکته که ظاهرا عامل یکی بودن روش تفسیری مرحومان طباطبایی و سبزواری، اساتید مشترک آن مرحومان بوده است، گفت: چون خود علامه طباطبایی و مرحوم سید عبدالاعلی



ظاهرا مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم سید عبدالاعلی تقریبا هم عصر هستند. مرحوم بلاغی هم ظاهرا استاد تفسیری هر دو بوده است. ظاهرا منشأ هر دو از آن اساتید است

این محقق حوزوی افزود: واقعا می‌توان گفت که انقلاب اسلامی بستری شد برای احیای قرآن کریم؛ یعنی مردم نیاز دارند در اقتصاد، در فرهنگ و موضوعات مختلف عرصه‌های قرآنی را ببینند. این یک علت است و دیگر این‌که در عراق بودند و سوم این‌که مثلا برای مرحوم شهید مطهری وقتی وفات کرد، مؤسسه‌ای آمد و آثارش را احیا کرد. بنابراین نگاه کنید انشارات صدرا این کار را کرد. آیت‌الله جوادی آملی انشارات اسراء و ... کدام مؤسسه آمد و همت کرد تا کتاب‌ها مرحوم سبزواری را چاپ کند؟ ما که چندین سال است در مشهد هستیم تنها یک نسخه از مواهب الرحمن را دیدیم، آن هم با چاپ بد؛ یعنی کتابش در بازار نیست و شما کتاب را نمی‌توانید پیدا کنید. حتی عجیب این‌که خیلی از کسانی که تفسیر دارند و شخصیت‌های برجسته هستند، آشنائیتی با این تفسیر ندارند؛ یعنی این یک معضل است.

مترجم مواهب اظهار کرد: واقعا ما چند مقاله در مورد سیدعبدالعلی سبزواری نوشتیم؟ آخرین مقاله نوشته شده که من دیدم برای سال ۱۳۸۰ است از «حسین پیری» و آن هم چندان زحمت نکشیده و زمانی که تفسیرش پیدا نمی‌شود، چگونه او را

بشناسیم و اگر همایش‌هایی برگزار شود و تطبیقی عمل شود، مثلا یک بحث از المیزان و مواهب الرحمن را بیاورند و با هم تطبیق کنند. آن هیمنه مواهب نشان می‌دهد که چقدر جلو است و مردم مشتاق می‌شوند؛ یعنی در پرتو المیزان می‌شود این را تکامل داد. البته مقام معظم رهبری زمان رحلت ایشان پیام داد و این نشان از آن دارد که نخبه‌های جامعه نخبگان را می‌شناسند. یک شخصیتی

مثل مقام معظم رهبری می‌خواهد که با این‌که در ایران است، اما فکرش همه جا هست.

غلام‌پور در پایان خاطر نشان کرد: ما یک سایت نداریم که تمام پژوهشگران قرآنی در آن معرفی شده باشند. الان ممکن است در ایران ده کتاب فهرست شده باشد، ولی این ۱۰ کتاب هم عرض هم هستند؛ یعنی این محقق خبر ندارد که چنین کتابی تألیف شده است. حال اگر سایتی باشد، دیگر این کارهای موازی انجام نمی‌شود. این موازی کاری‌ها سبب شده که کسی که به این تفسیر هم نگاه می‌کند، می‌گوید این هم مثل بقیه تفسیرها نقل قول است و کسی این تفسیر را شناسانده است، همان‌گونه که حضرت امام (ره) این‌گونه بوده و یکی باید ایشان را بشناساند.

هست، ولی ایشان در آن مباحث هم این مسائل را داخل می‌کردند. به خاطر همین شما در تنها کتاب اصولی ایشان که الان هست، در هر بحثی مثال روایی می‌بینید و اگر آیه هست، تنها ایشان پیشگام در این زمینه است. مرحوم سبزواری قرآن و روایات را دخیل در اصول کرد؛ یعنی اگر ما بخواهیم واقعا با قرآن زندگی کنیم، پس باید علممان قرآنی باشد، روش بحق هم باید قرآنی باشد و این امر کاملا در آثار سیدعبدالعلی مشهود است. این نکاتی است که مجموع دخالت قواعد عقلی، تبیین قواعد عقلی بیان روان آن‌ها و بحث اجتهادی از ویژگی‌هایی است که ما واقعا در تفاسیر دیگر ما کم است.

غلام‌پور در ادامه در مورد دلیل مهجوریت مرحوم آیت‌الله سبزواری و آثار ایشان، گفت: یک احتمال این است که کلا چون مردم با احکام درگیر هستند، فقهات یک جایگاه بزرگی دارد؛ یعنی الان مردم آیت‌الله بهجت، آیت‌الله مکارم، آیت‌الله فاضل و آیت‌الله سیستانی را می‌شناسند. ولی مفسران بزرگ را نمی‌شناسند، چون مردم با ظاهر احکام؛ مانند: نماز و روزه و حج سرو کار دارند. ایشان هم در

نجف بود و در آن زمان، آن مجتهد بزرگ (آیت‌الله خویی) باعث شد که تمام توجهات به او باشد؛ چرا که مرحوم سبزواری هم هم‌عصر مرحوم خویی است و تقریباً یک سال و اندی بعد از فوت آیت‌الله خویی از دنیا رفتند. همان گستره باعث می‌شود که ایشان نتواند بروز پیدا کند.

وی یادآور شد: حتی عجیب این‌که آیت‌الله خویی شروع کردند به تفسیر نوشتن. جلد اول را که نوشتند، علما به او

گفتند که در شأن آیت‌الله خویی نیست که تفسیر بگوید؛ یعنی واقعا حوزه ما حوزه فقه و اصول شده بود و قرآن کنار رفته بود. فلسفه و عرفان کنار رفته بود، به طوری که خیلی عجیب است که وقتی به آیت‌الله خویی گفتند که علامه طباطبایی تفسیر می‌گوید و می‌نویسد، مرحوم استاد مطهری بعد این‌گونه در کتاب ده گفتار نقل می‌کند که ایشان تضحیه کرد و اگر علامه طباطبایی رساله می‌نوشت شاید از خیلی از مجتهدان زمان خودش سر بود، اما جو حوزه این‌گونه بود که همه دنبال فقه و اصول بودند و چون آن زمان مثل مرحوم نائینی، مثل مرحوم خویی، مثل مرحوم بروجردی که قله‌های فقه و اصول بودند، جا برای مفسر نگذاشته بودند؛ یعنی واقعا نیاز هم نمی‌شد در عراق، در آن رژیم پلید و در ایران هم در آن رژیم پلید؛ یعنی بستری برای معارف قرآنی نبود.



واقعا ما چند مقاله در مورد سیدعبدالعلی سبزواری نوشتیم؟ آخرین مقاله نوشته شده که من دیدم برای سال ۱۳۸۰ است از «حسین پیری» و آن هم چندان زحمت نکشیده و زمانی که تفسیرش پیدا نمی‌شود، چگونه او را بشناسیم

آیت الله العظمی سبزواری
از دیدگاه شاگردان

آیت‌الله عبدالنبی نمازی:

نوشتن تفسیر مواهب الرحمن در شرایط نجف اشرف قیامی مجاهدانه بود

مرحوم آیت‌الله العظمی سبزواری از این بحث‌های ساختگی که اقتضای شأن مرجعیت این است که بحث فقه و اصول داشته باشد، فارغ بودند. بنابراین نفس این قیام مجاهدانه‌ای که این عالم بزرگوار کردند، در حقیقت یک معجزه است و ما در تاریخ مرجعیت، سراغ نداریم که مرجع تقلیدی، تفسیر جامعی نوشته باشد.



آیت‌الله عبدالنبی نمازی، از شاگردان آیت‌الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری و نماینده ولی فقیه و امام جمعه کاشان، به بررسی شخصیت علمی و ویژگی‌های اخلاقی استاد خود آیت‌الله سبزواری پرداخت که آن چه در ذیل می‌آید، شرح آن است.



اگر ممکن است نحوه آشنایی خود را با آیت‌الله العظمی سید عبدالاعلی موسوی سبزواری بیان فرمائید.

بنده در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی یعنی ۴۷ سال قبل که به نجف اشرف مشرف شدم و توفیق و افتخار مجاورت با مولی‌الموحدین و امام‌المجاهدین، حضرت علی (ع) را پیدا کردم، از



همان زمان با شخصیت والا و علمی آیت‌الله‌العظمی موسوی سبزواری آشنا شدم. این آشنایی تا سال ۴۵ یا ۴۶ که در درس

فقه ایشان شرکت می‌کردم، ادامه داشت تا این‌که در سال ۴۸ به علت کسالت نتوانستم در نجف اقامت پیدا کنم و به ایران بازگشتم.

به نظر شما ویژگی تفسیر موهب الرحمن چیست؟

این تفسیر به قلم یک فقیه و مرجع تقلید نوشته شده است و واضح است که به تناسب موضوع، تراوشات فکری و قلمی

یک مرجع تقلید از اتقان و استحکام بسیار بالایی برخوردار است. مؤلف هر کتاب به تناسب میزان و درصد جامعیت علمی اش، مورد ارزیابی و شناسایی است. بنابراین تفسیر ایشان، تفسیر عمیق، دقیق است و در هر موضوعی که وارد می‌شوند، در بررسی و توضیح آیات از نظر لغت و استعمال آن واژه در موارد مختلف آیات قرآنی و یافتن نظایر آن در آیات و سوره دیگر قرآنی، تفسیر کارشناسانه‌ای است.

ویژگی تفسیر موهب الرحمن در مقایسه با تفسیر المیزان چیست؟

لازمه قیاس این است که نویسنده و مؤلف دو اثر علمی در یک

جایگاه و مرتبه باشند. مرحوم علامه طباطبایی (ره) بعد از آن‌که در حوزه علمیه قم ساکن شدند، در تدوین تفسیر شریف المیزان محض شدند. نتیجه فرصت و فراغتی که این عالم بزرگوار داشتند، تفسیری به جامعیت المیزان شد که در موضوعات مختلف چه در باب معنا کردن آیات و چه در باب تفسیر، از بهترین و پیشرفته‌ترین روش تفسیری یعنی تفسیر آیات با آیات است بهره برده است.

در تفسیر قرآن به قرآن کلام خداوند با کلام خدا و کلمات اهل بیت (ع) تفسیر و معنا می‌شود. علامه طباطبایی پس از فراغت

از تفسیر وارد بحث روایی می‌شود و روایاتی را هم از کتب شیعه و هم از کتب اهل سنت در ذیل آیات مورد بحث نقل و نقد می‌کند. اگر

آیات محتوی مسائل عقلی باشد، وارد مباحث عقلی مربوط به آن موضوع می‌شود و بحث‌هایی همانند توحید، نبوت، معاد را در ادامه می‌آورد و به همین ترتیب اگر آیات قرآنی در ارتباط با مباحث اجتماعی باشد، بعد از بحث روایی وارد بحث اجتماعی شده و اگر اخلاقی باشد،

مسائل اخلاقی را مطرح می‌کند.

استاد بزرگوار حضرت آیت‌الله سبزواری در نجف، در زمینه فقه و اصول شخصیت شاخصی بودند و اگر کسی در حوزه علمیه نجف بحث تفسیر می‌کرد، به چشم دیگری به او نگاه می‌کردند و مثلاً او را در حد یک عالم بزرگ نمی‌دیدند و تصور در حوزه نجف این بود که در شأن مراجع تقلید نیست که وارد مباحث تفسیری شوند.

بحث‌های تفسیری در نجف برای علمای تراز دوم بود و به همین دلیل در نجف وقتی که مرحوم آیت‌الله العظمی سیدابوالقاسم خویی (ره) بنا بر تقاضای بعضی از اعظام که درخواست بحث تفسیری داشتند و ایشان بحث تفسیری را شروع کرد، افراد بسیاری این کار را نقد کردند و به ایشان اعتراض

کردند که شما مرجع تقلید هستید و در جایگاه و تراز اول مرجعیت حوزه علمیه نجف قرار دارید و در شأن شما نیست که بحث تفسیر داشته باشید!

متأسفانه بر اثر این اظهارات، اعتراض‌ها و فشارها و نگاه‌های نادرست به جایگاه قرآن و تفسیر، درس تفسیر ایشان تعطیل شد و ایکاش آن زمان درس تفسیر مرحوم آیت‌الله خویی ادامه پیدا می‌کرد و امروز آن اثر، یک اثر جاودانه و ماندگار برای جهان تشیع و جهان اسلام و حوزه‌های علمیه می‌شد.



نجف و فراغتی که در آن جا وجود داشت، به صورت مبسوطی وارد فقه و اصول می شدند.

مرحوم آیت الله العظمی سبزواری فارغ از آن زمان و مکان بودند و کتاب مهذب الاحکام چنان که از نامش پیداست به معنای تهذیب و پاک سازی فقه از مباحث، نظرات و آرای است که در عرصه اجتهاد و تفقه، برای طلاب و فضلا خیلی ضرورت نداشت. این از ابتکارات استاد بود که در باب فقه کتاب مهذب الاحکام را نوشتند.

کتاب مهذب الاحکام به همراه کتاب اصولی استاد، در دوره و زمان خودش، دو اثر بسیار ارزنده بود که امیدوارم خداوند این عالم بزرگ را به خاطر این مجاهدت های علمی و تلاش هایی که داشتند مورد عنایت و ترفیع درجات و علوم مقامات قرار بدهد.

مرحوم آیت الله العظمی موسوی سبزواری در همچنین فضایی دست به چنین کار بزرگی زدند و تفسیری که نوشته اند، در جایگاه و زمان خودش، یک شجاعت و یک عمل مجاهدانه بود و نشان می داد که ایشان از این بحث های ساختگی که اقتضای شأن مرجعیت این است که بحث فقه و اصول داشته باشد، فارغ بودند.

بنابراین نفس این قیام مجاهدانه ای که این عالم بزرگوار کردند، در حقیقت یک معجزه است و ما در تاریخ مرجعیت، سراغ نداریم که مرجع تقلیدی، تفسیر جامعی نوشته باشد. اگر از این نظر نگاه کنیم، تفسیر استاد سبزواری یک کار برجسته و در جایگاه و زمان خودش یک کار بی نظیری است.

جایگاه علمی کتاب شریف فقهی

«مهذب الاحکام» را چگونه ارزیابی می کنید؟

در زمانی که در نجف اشرف در بحث فقه ایشان شرکت می کردم، این بحث مطرح بود که نگاه ایشان به فقه و اصول، یک نگاه خاصی است. زیرا در ۴۷ سال پیش، دیدگاه ایشان مبحث جدیدی در حوزه علمیه نجف بود و معمولا فقها و مراجع تقلید در مباحث فقهی و اصولی به

دلیل جایگاه حوزه

علمیه

رابطه آیت الله العظمی سبزواری با سایر مراجع

چگونه بود؟

خوشبختانه ایشان به دلیل تواضع و خلق و خوایی که داشتند و از آنجا که اهل معرفت، عرفان و سیر و سلوک بودند، دارای زندگی بسیار ساده و زاهدانه ای بودند و منزله از هر گونه هوی و هوس بودند.

بالتبع فردی که دارای چنین خصوصیتی است، رابطه حسنه ای با علما، خصوصا علمای هم تراز خود خواهد داشت، زیرا هنگامی که انسان دیگران را مزاحم اهداف خود نبیند، با دیگران از در ستیز در نمی آید. رابطه ای ایشان با علمای معاصرشان مانند مرحوم



کتاب مهذب الاحکام به همراه کتاب اصولی استاد، در دوره و زمان خودش، دو اثر بسیار ارزنده بود که امیدوارم خداوند این عالم بزرگ را به خاطر این مجاهدت‌های علمی و تلاش‌هایی که داشتند مورد عنایت و ترفیع درجات و علو مقامات قرار بدهد

صورتی که به دلیل نظم شخصی ایشان، رأس زوال ظهر به سرعت نوافل را می‌خواندند و هنگامی که مأمومین از نماز جماعت ایشان خارج می‌شدند، متوجه می‌شدند که تقریباً هم‌زمان با سایر مأمومین نمازهای جماعت آن موقع، خارج می‌شوند.

این نکته مهمی بود که انسان هم نوافل را بخواند و هم از نظر زمانی موجبات معطل شدن نمازگزارانی که ممکن است کاری داشته باشند و یا تحمل اطاله نماز را نداشته باشند، فراهم نیورد. با توجه به این‌که فاصله زمانی زیادی با دوران ایشان داشتیم، یکی از خاطراتی که به نظرم می‌رسد سعه صدر ایشان در سر کلاس‌هایشان بود.

معمولاً علاقه‌مند بودیم که در درس اشکال بکنیم، بحث بکنیم و ایشان به سعه صدر پاسخ می‌دادند. آن زمان که شاید سن من حدود بیست سال بود و در درس خارج ایشان شرکت می‌کردیم، متوجه شدم ایشان به شاگردان میدان می‌دادند و به سؤالات آنان به خوبی گوش می‌کردند.

گاهی نیز اگر شاگردان بر حرف خود اصرار می‌کرد، ایشان با تعبیری «یا الله یا الله» از بحث عبور می‌کردند.

آیت‌الله العظمی حکیم، مرحوم آیت‌الله العظمی خویی و مرحوم آیت‌الله العظمی سیدمحمود شاهرودی بسیار صمیمانه و نزدیک بود.

هنگامی که حضرت امام خمینی (ره) در سال‌های ۴۳ و ۴۴ به نجف آمدند، ایشان نیز با آغوش باز از امام استقبال کردند. نکته‌ای که قابل توجه است این‌که مرحوم آیت‌الله سبزواری از حضرت امام (ره) تقاضا کردند که درس فقهی را در نجف شروع کند و امام هم بعد از آن و البته بنا به درخواست‌های مختلف درس فقهی خود را شروع کردند.

شما چه خاطره آموزنده‌ای از شخصیت

آیت‌الله العظمی سبزواری دارید؟

یکی از خصوصیات استاد این بود که ملتزم به انجام نوافل بودند و هنگامی که ما در نجف در نماز جماعت‌ها شرکت می‌کردیم، نماز جماعت ایشان استثنائی بود و به نمازهای نافله یومیه مخصوصاً ظهر و عصر که هشت رکعت نافله نماز ظهر و هشت رکعت نافله نماز عصر است، مقید بودند.

نکته جالب‌تر این‌که عده‌ای فکر می‌کردند نمازهای جماعت ایشان به دلیل اقامه نوافل، طول می‌کشید، در

آیت الله سیدعلی میلانی: روش و منهج آیت الله سبزواری در بررسی مسائل فقهی، فقه مقارن بود

روش و منهج مرحوم آیت الله العظمی سیدعبدالاعلی سبزواری در بررسی مسائل فقهی، فقه مقارن بود، به طوری که در بررسی مسائل شرعی به دیدگاه‌های فقهی مکاتب اهل تسنن نیز احترام می‌گذاشت و دیدگاه فقهی خود را با استناد به قرآن کریم، حدیث، عقل، منطق و اجماع اثبات می‌کرد.



آیت الله سیدعلی میلانی، از شاگردان آیت الله العظمی سیدعبدالاعلی سبزواری و مدیر حوزه علمیه امام صادق (ع) مشهد که دارای فعالیت‌های تبلیغی در کشورهای حوزه خلیج فارس است، در گفت‌وگو با ایکننا به بررسی شخصیت علمی و اخلاقی مرحوم سید سبزواری پرداخته است که مشروح آن در ذیل می‌آید.



در ابتدا گزیده‌ای از زندگی‌نامه خودتان را بیان کنید.
من در سال ۱۹۴۹ میلادی - ۱۳۲۸ شمسی - در شهر نجف اشرف و در خانواده‌ای علمی به دنیا آمدم، پدرم آیت الله العظمی سیدعباس میلانی از علمای صاحب‌نام نجف بود که بیشتر عمر خود را در تعلیم، تعلم، تربیت و تهذیب طلبه‌ها گذراند، در علم اخلاق سرآمد بود و در نجف اشرف به لقاء الله پیوست و در مشهد دفن شد.

شرکت می‌کردند و شهادت ایشان به خاطر پرهیز آقای خوبی از پذیرش پیشنهاد بعثی‌ها مبنی بر صدور فتوا برای اعلام جهاد علیه ایران و امام خمینی (ره) بود.

برای من مایه خرسندی است که فارغ‌التحصیل درس آیت‌الله‌العظمی سبزواری هستیم و بی‌تردید دوره حضور من نزد ایشان از پربرترین و شیرین‌ترین دوره‌های زندگی طلبگی‌ام بوده است.

لطفاً نظرتان را در مورد ارزش و جایگاه تفسیر مواهب الرحمن مرحوم سبزواری، خصوصاً در قیاس با تفسیر آلاء الرحمن استادشان مرحوم علامه بلاغی بفرمایید.

مرحوم بلاغی در تفسیر دارای روشی بسیار عمیق و صاحب عقیده، روشن‌بینی، دوراندیشی و روح عرفانی والایی بود، اگر چه معروف به عارف نبود؛ اما آن چنان که مرحوم سبزواری از ایشان می‌فرمود، اهل‌الله و اهل‌حال بود و اگر بخواهیم ارزش و جایگاه تفسیر مواهب‌الرحمن مرحوم آیت‌الله‌العظمی سبزواری را با تفسیر آلاء‌الرحمن استادشان مرحوم بلاغی مقایسه کنیم، می‌بینم که استاد بلاغی تحقیقاً تأثیر خود را بر تفسیر مرحوم سبزواری گذاشته‌اند، اما متأسفانه تفسیر آلاء‌الرحمن مرحوم بلاغی به اتمام نرسید و اگر این تفسیر جامع و کامل می‌شد، تفسیر بسیار گران‌سنگی می‌شد، همچنین مطالب بکر و ممتاز تفسیر مرحوم سبزواری نیز از استادشان گرفته شده و تأثیر پذیری از این تفسیر فتح‌البابی برای مرحوم سبزواری شده، به طوری که مرحوم سبزواری سرنخ تفسیر خود را از علامه بلاغی گرفته و به این کار ادامه داده است، اگر چه اعطای فضل تفسیر قرآن موهبتی از سوی خداوند متعال و مصداق آیه ۴ سوره جمعه (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛ این فضل خداست آن را به هر که بخواهد عطا می‌کند و خدا دارای فضل بسیار است) است.

چنان‌که می‌دانید، کتاب «مذهب‌الاحکام» مرحوم سبزواری هم از جایگاه رفیعی در فقه شیعه برخوردار است و برخی این کتاب را با «جواهرالکلام» «شیخ محمدحسن نجفی» از فقهای نامدار و جاودان شیعه مقایسه می‌کنند، لطفاً نظرتان را درباره جایگاه مذهب‌الاحکام بفرمایید.

مرحوم سبزواری یک دوره فقهی کامل استدلالی ۳۰ جلدی که

مراحل تحصیلی را در نجف گذراندم و به پیشنهاد پدرم وارد سلک حوزوی شدم و وی همیشه مرا به آموختن فقه و با عبارت «تنتفع و تنفع غیرک» (خودت سودمند می‌شوی و به دیگران سود می‌رسانی) تشویق می‌کرد.

اساتید بنده، آیت‌الله سیدمحمدعلی آل‌غفور الجزایری، نویسنده حاشیه مکاسب در ۶ جلد، شیخ مجتبی لکنرانی و آیت‌الله سیدحسن مرتضوی از اعلام مشهد و از شاگردان امام (ره)، آیت‌الله حکیم، آیت‌الله خوبی و آیت‌الله حسینی حلی (رحمهم الله) هستند که رسائل، مکاسب و کفایتین را نزد آن‌ها تلمذ کردم؛ سپس بحث خارج فقه و اصول را نزد آیت‌الله سیدنصرالله مستنبط و به مدت ۱۴ سال فراگرفتم و بعد از آن نزد آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالاعلی سبزواری رفتم و ۱۳ سال علاوه بر تحصیل علم ملازم و همراه ایشان بودم.

روزهای پنج‌شنبه همواره در بیت آیت‌الله‌العظمی سبزواری، مناظره‌های علمی و مباحث اخلاقی مطرح می‌شد، زیرا آن زمان تحصیل در نجف فقط به شرکت در درس منحصر نبود، بلکه همراهی بزرگان و حضور در مناظرات و گفت‌وگوهای آنان تأثیر شایانی در پیشرفت و رشد فکری و علمی طلبه‌ها داشت و استاد همیشه زمینه را برای شاگرد فراهم می‌کرد تا شخصیت علمی او شکل گیرد.

زمانی که استاد سبزواری، نجف را به مقصد خراسان ترک کرد، من به درس آیت‌الله خوبی ملحق شدم و ۱۲ سال درس ایشان را تقریر کردم، البته دو برادر شهیدم سیدمحمود - داماد آیت‌الله خوبی - و سیدمحسن هم‌زمان در درس آیت‌الله خوبی

خلاصه عمر علمی ایشان است و فقهیات ایشان را تبیین می‌کند، دارد. روش ایشان در کتاب مهذب الاحکام، روش مرحوم شیخ طوسی و روش فقه مقارن است، به طوری که به دیدگاه‌های فقهی مکاتب دیگر اهل تسنن احترام می‌گذارد، همان‌روالی‌را که علامه حلی و دیگر فقها از جمله استاد و شیخ فقها مرحوم آیت‌الله شیخ مرتضی انصاری در بحث کتاب مکاسب دارند.

ارزش کتاب «تهذیب الاصول» ایشان ما را آگاه بفرماید. اما راجع به علم اصول خیلی به اطناب مباحث اعتقاد نداشتند و معتقد بودند در علم اصول باید خلاصه کرد و خیلی شاخ و برگ نداد، در دوره اصول که من خدمت ایشان بودم و کتاب «تهذیب الاصول» را نوشتند، خیلی به ایجاز مباحث تأکید داشتند و نظرشان این بود که نباید خیلی دامنه مباحث را گسترده کرد، اما در فقه دیدگاه ایشان خیلی گسترده و قائل به توسعه بود.

آیت‌الله انصاری در مکاسب در مورد خرید و فروش و تجارت و بررسی و حلاجی مسائل

تنها به دیدگاه فقه شیعه بسنده نمی‌کند و نسبت به دیدگاه فقهی ابوحنیفه، شافعی، مالکی و فقهای سنی بی‌توجه نیست و وارد مناقشه می‌شود و با شیوه‌ای بسیار علمی و محترمانه، دلایل آن‌ها را می‌گوید و دلیل فقه شیعه را هم می‌آورد و نتیجه را بیان می‌کند و این نشان می‌دهد کدام ادله



مرحوم آیت‌الله العظمی سبزواری با مراجع زیادی ملاقات می‌کرد و هنگامی که شهید سید محمدباقر صدر زندانی شدند، به ملاقات ایشان رفت و امام خمینی (ره) نیز که از ترکیه به نجف اشرف تبعید شدند، بلافاصله در نجف به ملاقات امام رفتند و روابط بسیار حسنه‌ای با امام خمینی (ره) داشتند

محکم است و برخی دلیل‌ها را رد می‌کند و سخن را می‌رساند و همین روال را مرحوم شیخ طوسی در «الخلاص فی الاحکام» طی می‌کند.

آیت‌الله سبزواری خلاصه علم اصول را نوشته‌اند و بزرگان و مراجع و فقهای پیش از وی از جمله مرحوم شیخ طوسی نیز راجع به علم اصول کتبی تألیف کرده‌اند، اما تمامی فقها و بزرگان جهان تشیع از جمله آیت‌الله خویی، آیت‌الله سبزواری و آیت‌الله میلانی مکتب خاص خود را در علم اصول داشتند، به طوری که

شاید اولین کسی که به فقه مقارن یعنی مقارنه فقه شیعه با مکاتب فقهی دیگر پرداخت، مرحوم شیخ طوسی در حدود هزار سال پیش بود و پس از آن علامه حلی در کتاب «تذکره الفقهاء» از این روش پیروی کرد و بسیاری از بزرگان از جمله شیخ انصاری نیز از این روش پیروی کردند. آیت‌الله سبزواری نیز همین منهج و روش را ادامه می‌دهد که احترام به دیدگاه دیگران و ضمناً مناقشه کردن و رأی آن‌ها را گفتن و سپس با دلیل رد کردن، از جمله شیوه‌های او بود. منهج مرحوم سبزواری مستند به قرآن و حدیث و عقل و منطق و اجماع بود و کتاب مهذب الاحکام یک دوره فقهی متین است که نشان می‌دهد مرحوم سبزواری در فقه خیلی اهتمام داشتند.

آیت‌الله سبزواری همچون آیت‌الله میلانی اجازه اجتهاد به کسی نمی‌دانند، مگر این‌که در اصول هم صاحب نظر باشد نه مقلد. همچنین تأکید داشتند کسی که در فقه مجتهد می‌شود باید در اصول صاحب نظر باشد و این بزرگان معتقد به اطناب در علم اصول نبودند و می‌فرمودند که با ایجاز هم می‌توان نتیجه گرفت.

لطفاً از ارتباط مرحوم سبزواری با مراجع زمانه، خصوصاً با آیات عظام مرحوم امام خمینی (ره)، شهید سید محمدباقر صدر، سید محسن حکیم و سید ابوالقاسم خویی و جایگاه مرجعیت ایشان به ویژه پس از مرحوم خویی بفرمایید.

مرحوم سبزواری روابط حسنه‌ای با همه داشتند، چون مربی و معلم و استاد اخلاق بود و به تعبیر پدرم آیت‌الله عباس میلانی، اخلاق و رفتاروی در دل و روح انسان تأثیر می‌گذارد، و در حقیقت، حب‌الله در ایشان متجلی شده بود، دوستی و محبت ایشان کشش خاصی داشت و علاوه بر این دوستی نزدیکی با بزرگان، فقها و مراجع از جمله امام خمینی (ره)، شهید سید محمدباقر صدر، سید محسن حکیم، آیت‌الله خویی و آیت‌الله سیدعبدالله

لطفاً از جایگاه علم شریف اصول نزد مرحوم سبزواری و اعتقاد ایشان به عدم اطناب در این علم و گذر از آن به صورت مجاز و

شیرازی داشت.

مرحوم آیت الله العظمی سبزواری با مراجع زیادی ملاقات می کرد و هنگامی که شهید سید محمد باقر صدر زندانی شدند، به ملاقات ایشان رفت و امام خمینی (ره) نیز که از ترکیه به نجف اشرف تبعید شدند، بلافاصله در نجف به ملاقات امام رفتند و روابط بسیار حسنه ای با امام خمینی (ره) داشتند. آیت الله حکیم نیز دیدارهای زیادی با مرحوم آیت الله العظمی سبزواری داشتند و قداست و متانت ایشان را بسیار قبول داشتند. آیت الله سبزواری در همان دوران مرجعیت آیت الله خویی نیز بسیار مورد احترام بود و رسماً در مناطقی از عراق و کویت مقلد داشت و مردم به فقاہت، متانت و قداست ایشان اعتقاد داشتند.

لطفاً از سلوک عرفانی و عملی و رفتار اخلاقی مرحوم سبزواری ما را مطلع کنید. آیت الله سبزواری در تربیت شاگردان بسیار تأکید داشتند و نسبت به طلبه ها بسیار دلسوز بود و همیشه طلبه ها را به اخلاق اسلامی، تربیت، درس خواندن، جدیت، عمر را ضایع نکردن و فهم مطالب ترغیب می کردند و بر نتیجه گرفتن عملی از

دروس و تحصیلات علمی و حوزوی زیاد تأکید داشتند و وقت خود را هیچ وقت تلف نمی کردند و در مناسبت های مختلف از جمله شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) خود مراسم سوگواری و روضه داشتند و زمانی که نوشتن تفسیر مواهب الرحمن را شروع کردند، تأکید داشتند که هر چه زودتر آن را به اتمام برسانند. با همه برخورد با عطوفتی داشتند و نمونه هایی از اخلاق و سیره بزرگان را در درس خود بیان می کردند و این خود یک درس عملی برای طلبه ها بود.

شب های ماه رمضان به تهجد، تقوا و عبادت می پرداختند و در حرم امیرالمؤمنین (ع) در نماز شب و در قنوت نماز وتر، دعای ابو حمزه ثمالی را از حفظ می خواندند و در روزهای جمعه قبل از نماز ظهر، نماز جعفر طیار (ع) می خواندند. در نجف اشرف، هر حکیم، عارف، روحانی و مجتهد و طلبه ای که به مرحوم سبزواری می رسید، به ایشان احترام می گذاشت. ایشان نمونه انسان کامل بود که احترام همه را داشت.



آیت الله رحمتی:

آیت الله العظمی سبزواری مقید بود قبل از تدریس منظومه چند روایت از «وافی» بخواند

آیت الله العظمی سبزواری در تدریس شرح منظومه مقید بودند که قبل از ورود به بحث، چند روایت از «وافی» در اخلاقیات بخوانند و بعد از خواندن این چند روایت، مشغول تدریس می شدند.



برای گفت و گو در باب شخصیت مرحوم آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری، در مشهد به حضور آیت الله «محمد رحمتی»، از مراجع تقلید قم و از شاگردان درس منظومه سید سبزواری رسیدیم و در باب شخصیت علمی آن مرحوم با وی به گفت و گو نشستیم که آن چه در پی می آید، مشروح آن است.



لطفا در ابتدا در مورد مدت حضور خودتان در حوزه علمیه نجف اشرف برای ما بفرمایید.
من مجموعاً ۲۰ سال در نجف اشرف بودم که البته پیوسته نبود، بلکه از سال ۲۸ آن جا مشرف شدم و روز اول مهر یا روز آخر شهریور وارد نجف شدم که مصادف بود با اوائل ماه ذی الحجة که دوستان پشت بام مدرسه دنبال ماه ذی الحجة می گشتند؛ زیرا در ماه ذی الحجة غیر از ایام حج، در خود کربلا زیارت عرفه خیلی زیارت مقبول و مورد رغبت اکثر شیعیان است.
اواخر سال ۳۷ ماه شعبان به ایران

مدرسین نامی حوزه نجف اشرف بودند. ایشان از مراجع بسیار ارزنده، روشن، پاک، متقی و پارسا در نجف اشرف بودند. ایشان بسیار خوش اخلاق، خوش برخورد، متواضع، لین، نرم و دارای چهره‌ای صمدانی و نورانی بودند. البته مراتب تدریس از مقدمات شروع می‌شود، بعد سطح و بعد چند دوره که سطح را گفتند، نوبت به خارج می‌رسد. ایشان هم این مراحل را گذرانده بودند و در مراحل خارج هم تدریس می‌کردند که البته تدریس ایشان، تدریسی جامع و شامل بود و خیلی هم مباحث را خلاصه می‌کردند.

مرحوم سبزواری قبل از شروع درس مقداری عبارت متن را می‌خواندند - آن جایی که سطح می‌گفتند؛ چون من شرح منظومه پیش ایشان خواندم - و خلاصه درس را از خارج می‌گفتند و با عبارات تطبیق می‌کردند. در تدریس شرح منظومه مقید بودند که قبل از ورود به بحث، چند روایت از «وافی» در اخلاقیات می‌خواندند و بعد از خواندن این چند روایت، مشغول بحث مورد نظر در قسمت‌های مختلف می‌شدند.

شما نزد مرحوم آیت‌الله سبزواری چه دروسی را آموختید؟
من مقداری شرح منظومه ملاهادی سبزواری که همشهری خود آیت‌الله سیدعبدالاعلی سبزواری بود را نزد ایشان خواندم.

رویکرد ایشان به منظومه چطور بود؟ از این بابت که مطالب منظومه را می‌پذیرفتند یا با نقد و بررسی مطالب را ارائه می‌کردند؟
ایشان در منظومه خیلی وارد بود. ابتدا مطالب صاحب منظومه را شرح می‌داد و در مواردی که با ایشان اختلاف عقیده داشت، انتقاد مختصری هم می‌کرد.

خود مرحوم سبزواری منظومه را نزد چه کسی خواندند؟
این را دیگر من از ایشان نپرسیدم. ایشان همشهری حاج ملاهادی سبزواری بودند که البته حاجی را درک نکردند؛ زیرا حاج ملاهادی در زمان ناصرالدین شاه می‌زیست و عمر مرحوم سبزواری آنقدر نبود که به زمان ناصرالدین شاه برسد.

مهاجرت کردم که مقارن با فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی بود و دو سه ماه بعد از فوت ایشان هم دوباره به نجف اشرف مراجعه کردم.

دوره بعد حضور من در نجف اشرف سال ۴۰ تا سال ۵۰ بود. سال ۵۰ با آن حمله‌ای که بعضی‌ها داشتند و هجمه‌ای که کردند، قبل از فرستادن ایرانی‌ها، به ایران آمدم. زمانی که برگشتم به ایران، تقریباً مهرماه بود که شاه جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را در شیراز به راه انداخته بود که موجب بروز اعتراض‌های زیادی از جانب علما و اصناف مختلف طلاب شده بود. سال ۵۰ که من به ایران آمدم، دیگر نتوانستم به نجف اشرف بازگردم.



در تدریس شرح منظومه مقید بودند که قبل از ورود به بحث، چند روایت از «وافی» در اخلاقیات می‌خواندند و بعد از خواندن این چند روایت، مشغول بحث مورد نظر در قسمت‌های مختلف می‌شدند

بعد از هجمه بعضی‌ها آیا مکتب نجف توانست دوباره نشاط و رونق علمی دوران گذشته خود را بازیابد؟
تعداد مجتهدین و علمای نجف اشرف زیاد بود، ولی در اثر اختلافاتی که در عراق مانند حکومت بعث و ...

وجود داشت، عده زیادی از علما به زندان رفتند و به شهادت رسیدند و عده زیادی هم مهاجرت کردند و حوزه علمیه هزار ساله نجف اشرف که مؤسس آن شیخ الطائفه؛ شیخ طوسی بود، به خاطر فتنه صدامی‌ها و بعثی‌ها از هم پاشید و تنها آثاری از آن باقی مانده است.

مرحوم آیت‌الله‌العظمی خویی هم در اواخر در نجف اشرف برای حفظ همین آثار باقیه شیعه مانده بود که این حوزه هزار ساله منحل نشود، و لو با عده خیلی از دستداران علم هم محفوظ باشد. با همه مشقات و اهانت‌هایی که ایشان در عراق می‌شد و فشارهایی که از ناحیه دولت عراق بر ایشان وارد می‌شد، مرحوم خویی برای حفظ کیان شیعه همه را تحمل کرد تا این پایگاه بزرگ شیعه در دنیا، در مقابل همه هجمه‌هایی که دشمنان اسلام؛ خصوصاً وهابی‌ها - خارج از اسلام‌ها به جای خود - علیه اسلام داشتند، محفوظ بماند. خلاصه این‌که این حوزه حفظ شود و بحمدالله تا به حال هم به کلی از بین نرفته و بعد از سقوط صدام، نشاط تازه‌ای پیدا کرده و امیدواریم که کم‌کم به مجد و عزت اولیه‌اش بازگردد.

لطفاً برای ما از خلق و منش اخلاقی و نحوه تدریس مرحوم آیت‌الله سبزواری بگویید.

مرحوم آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالاعلی سبزواری از مراجع بزرگ و

می‌رفتند. مطالب اسفار هم اوایلش مطالبی بود که درس خارجی هادری می‌کنند، و واقعا هم خوب درک می‌کردند و ایشان هم خوب بیان می‌کرد، اما خوب یک کارهایی کردند که مجبور شدند درس را تعطیل کنند. اعلامیه‌هایی پخش کردند و کارهایی کردند که خلاصه... روی این قسمت درس‌ها نمی‌توانستند آن‌ها را که در قم دارد درس فلسفه داشته باشد. درس فلسفه در قم خیلی آزاد است، تعداد شاگردها ممکن است به ۵۰، ۶۰ و ۱۰۰ تا هم برسد. حالا استاد چه اندازه لیاقت داشته باشد، شاگردها چقدر از استاد برداشت داشته باشند، اما نجف این طور نبود، تقریبا مقداری جنبه مخفیانه و قاچاقی داشت.

مرحوم سبزواری در مباحث منظومه، اول خود متن را می‌خواندند یا توضیح می‌دادند و بعد به متن می‌پرداختند؟

توضیح می‌دادند و بعد مقداری عبارت را بر مطالبی که گفتند، تطبیق می‌کردند. خط به خط نمی‌خواندند، بلکه چند خط که خوانده می‌شد، خلاصه‌اش را به ما می‌گفتند و احتیاجی نداشت که کلمه به کلمه بگویند؛ چون انسان مقداری که درس خوانده باشد، دیگر احتیاج به تطبیق ندارد، مگر جاهایی که مشکل باشد. ایشان توضیح که می‌دادند ما هم مطالبشان را درک می‌کردیم.

آیا شما از تقریرات فلسفه مرحوم



سبزواری چیزی در دست دارید؟

نه، تقریری از منظومه ننوشتیم. آن زمان تقریر در فلسفه مرسوم نبود، بلکه تقریر را در فقه و اصول می‌نوشتند.

ظاهرا ایشان در تفسیر «مواهب الرحمن»، زمانی که به مباحث فلسفی می‌رسد، آن را نقد می‌کند.

بله، ایشان مسلط بر فلسفه بود و مرد ملا، دانشمند، متواضع و واردی بود و خلاصه این‌که خیلی شیفته اباحت نبود. می‌دانست نه این‌که باور داشت؛ چون دانستن غیر از باور کردن است. خیلی مطالب را انسان می‌داند ولی باور ندارد و بر آن نقد و نظریه مخالف یا ابداعی دارد و ایشان معلوم بود که استاد قابلی است.

از شاگردان درس منظومه ایشان غیر از شما چه کسانی بودند؟

یکی دو تا از رفقا بودند که یکی از آن‌ها مرحوم آقا عزیز طباطبایی بود که به رحمت خدا رفت. دیگری هم سید دهکردی بزرگواری بود که البته مدتی قم بود، ولی مدتی هست که ایشان را نمی‌بینم، ظاهرا به رحمت خدا رفته است. از دیگر شاگردان این درس آقا شیخ حسن اصطهباناتی بود که مدتی در تهران در مدرسه مروی بود. به هر حال ۴ الی ۵ نفر بیشتر نبودیم.

درس منظومه شما نزد ایشان چقدر به طول انجامید؟

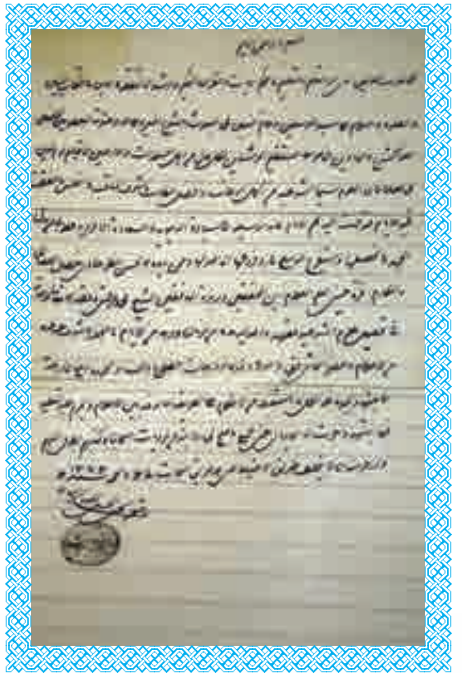
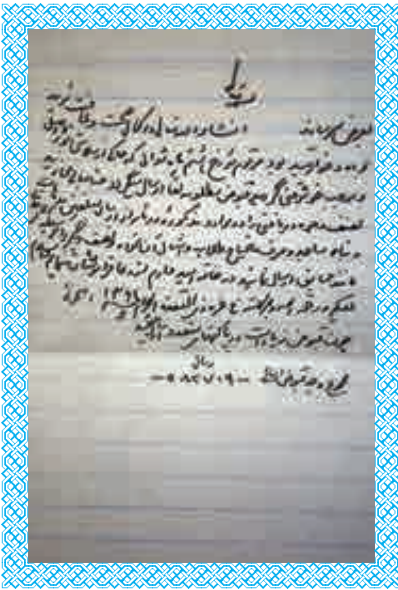
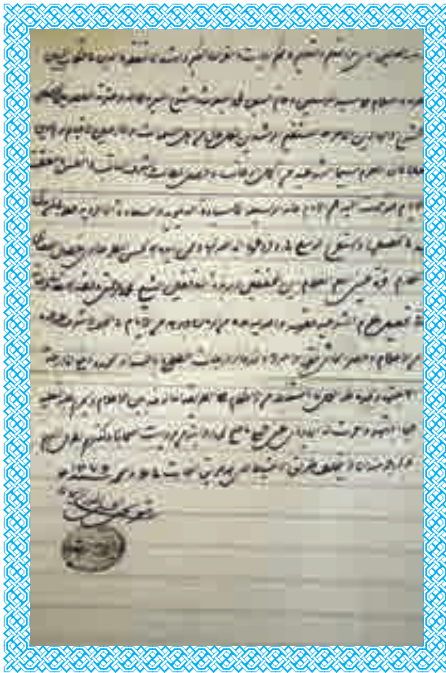
خیلی طول نکشید؛ چون من کل منظومه را پیش ایشان نخواندم، من مقداری را قبلا خوانده بودم. بخشی را در سیرجان نزد مرحوم برهان الواعظین - نوه دختری صاحب قصص العلماء - که اصلا اهل گیلان بود، خواندم. ایشان آمده بود سیرجان و آن جا ماند. بعد از آن مقداری از منظومه را در محضر مرحوم آیت الله سیدجمال مدنی که از علمای بزرگ نجف اشرف و تحصیل کرده آن جا و مقیم کرمان بود، درس گرفتیم. البته ایشان دفتر معاملات داشت، ولی تحصیلاتش، تحصیلات عالی بود و از شاگردان مرحوم آقاضیا، اما بقیه منظومه را در محضر مرحوم سیدعبدالاعلی سبزواری در نجف اشرف خواندم.

درس فلسفه مرحوم آیت الله سبزواری عمومی بود یا خصوصی؟

نه، هر کسی که می‌خواست حضور داشته باشد مشکلی نداشت.

معمولا چند نفر حاضر می‌شدند؟

چهار، پنج نفر بیشتر نبودیم؛ چون فلسفه در نجف مقدار کمی سرکوب شده بود و اگر هم افرادی فلسفه می‌خواندند، بیش از سه یا چهار نفر درس نمی‌دادند، مثلا ما آمدیم درس اسفار را پیش مرحوم آقا شیخ صدرای بادکوبه‌ای که معروف بود در فلسفه وارد است، شروع کنیم. ایشان که درس را آغاز کرد، جمعیتی حدود ۵۰ تا ۶۰ نفر از فضایی حوزه می‌آمدند، نه مبتدی‌ها، بلکه افرادی که مدت‌ها درس خارج



مذهب الاحکام مرحوم

سبزواری چه ویژگی‌هایی دارد که

شما به آن رجوع داشتید؟

مذهب الاحکام یک دوره فقه کامل است

که ایشان ابداعاتی هم دارد؛ مثلا ایشان مسائل

فروع زیادی را متعرض می‌شود که کمتر در کتب فقهی ما

می‌توانیم به این‌ها برخورد کنیم و فروع خیلی به درد بخوری هم هست

که ایشان متعرض می‌شود؛ مثلا ایشان در یک مسئله، ۱۰ تا ۱۵ وجه

عنوان می‌کند که ابداع و فکر خود ایشان بوده که این‌ها را بحث کرده

است.

آیا مرحوم سبزواری فتاوی‌ای خلاف مشهور هم دارد؟

نه، غالبا توجه به مشهور دارد. مثل اغلب علما، فتاوی‌ای مشهور پیش

ایشان تقریبا اعتبار خاصی دارد و حتی المقدور سعی می‌کنند که از

فتاوی‌ای مشهور تجاوز نکنند.

به غیر از شرح منظومه در
درس‌های دیگر ایشان هم شرکت
کردید؟

نه، من فقط منظومه را پیش ایشان

خواندم، ولی رفقای داشتم که درس سطح را

پیش ایشان می‌رفتند. ما که نجف مشرف شدیم در

سطح نمی‌رفتیم، بلکه به درس خارج می‌رفتیم. به درس مرحوم

آیت‌الله شاهرودی بزرگ، مرحوم آقا سیدیحیی مدرسی یزدی که از

هم‌بحث‌های مرحوم آیت‌الله آملی و از مراجع طراز دوم نجف بود،

مرحوم آیت‌الله میرزا حسن بجنوردی و ... می‌رفتیم.

آیا آثار مرحوم سبزواری را دیده و در آن‌ها مطالعه‌ای داشتید؟

تفسیر ایشان را که در ۱۲ جلد چاپ شد، همه را دارم و مذهب الاحکام

هم خیلی مورد استفاده من است، حتی در مباحث دیات، قصاص و ...

اشاره به فرمایش ایشان کرده‌ام و با نقل و نقد، شماره صفحه، جلد و

مسئله را هم متذکر شدم.

آیت الله محمدتقی مروارید:

بدایع فقهی آیت الله العظمی سبزواری عاری از پیچیدگی های اصولی است

وی در باب معرفی اساتید آیت الله سبزواری، به مرحوم سیدابوالحسن اصفهانی و آیت الله نائینی اشاره و تصریح کرد: آن موقع که ایشان تحصیل می کردند، زمان مرجعیت سیدابوالحسن اصفهانی و میرزا محمدحسین نائینی بود. هنگامی که من به نجف رفتم و مشغول به تحصیل شدم در حدی نبودم که از مقام علمی ایشان استفاده کنم. تنها در برخی از جلسات شب های پنجشنبه که چند نفر به خدمت ایشان می آمدند و احادیث بحارالانوار را که احتیاج به توضیح داشت، توضیح می دادند و بعد از آن روضه می خواندند، شرکت می کردم. در سفرهای بعدی که سطح تحصیلاتی ما بالا رفت، در درس خارج ایشان شرکت می کردم. من در درس فقه ایشان، مخصوصاً باب نکاح می رفتم. وی در پاسخ به این سؤال که آیا مبنای درسی مرحوم سبزواری، کتاب مهذب الاحکام بود؟، اظهار کرد: در آن زمان که من در خدمت ایشان بودم، هنوز کتاب مهذب الاحکام را تألیف نکرده بودند و بعدها درس هایی را که دادند، به صورت کتاب درآمد.

آیت الله مروارید در مورد نحوه برخورد آیت الله سبزواری با احادیث بحارالانوار گفت: ایشان احادیث را شرح و نقد می کردند. به یاد دارم در یک شب، حدیثی را که خیلی اهل اصفهان را مذمت کرده، خدمت ایشان خواندند. ایشان نیز گفتند در آن زمان که این حدیث صادر شده، اهل اصفهان همه سنی مذهب و از ناصبی ها بودند و این حدیث از این جهت صادر شده است. ایشان با چنین رویکردی مشکلات احادیث را توضیح می دادند.

وی درباره اولین سفری که در آن، در درس آیت الله سبزواری حاضر شد، گفت: در حدود سال ۱۳۲۲ شمسی، ۱۸ ساله بودم که خدمت ایشان رسیدم. البته جلسات ایشان ادامه داشت، ولی چون هوای نجف

آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری بدایع فقهی فراوانی در مهذب الاحکام دارد که بیشتر این احکام را به شیوه نوین و علمی مطرح می کند که جدا از بسیاری از پیچیدگی های اصولی است.



آیت الله محمدتقی مروارید از خویشاوندان و شاگردان آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری، به بیان خاطرات خود از آیت الله سبزواری پرداخت و در ابتدا، ضمن معرفی و سابقه آشنایی خود با مرحوم سبزواری گفت: من متولد سال ۱۳۰۰ هستم. ابتدا درس خود را نزد مرحوم آیت الله حسنعلی مروارید آغاز کردم و زمانی که آیت الله بروجرودی به قم آمد و سطح درسیش ارتقاء پیدا کرد، برای ادامه تحصیل به قم آمدم. بعد از مدتی به عنوان مبلغ به ایلام رفتم. در آن هنگام مجرد بودم و مردم ایلام روحانی نداشتند، بلکه تنها یک روضه خوان داشتند. به درخواست مردم ایلام و به حکم تکلیف شرعی با اجازه آیت الله بروجرودی در ایلام ماندم و مدت ها عمر خود را در ایلام صرف کردم. هنگامی که امام (ره) در قم درس می دادند، من در کنار علمایی چون مرحوم آیت الله شهید سعیدی و آیت الله العظمی مکارم شیرازی در مسجدی که الان بخشی از حرم حضرت معصومه (س) است، درس می خواندم. اما بعد از آن به ایلام آمدم و مدت ها عمر خویش را صرف مردم ایلام کردم. در آن دوران بارها از ایلام به نجف رفت و آمد کردم و در درس بزرگان آن دیار از جمله آیت الله العظمی سبزواری و آیت الله العظمی سید محسن حکیم شرکت کردم. ابتدای آشنایی ما با مرحوم سید سبزواری زمانی بود که ایشان به تازگی ازدواج کرده و برای زیارت به مشهد آمده بودند و من در آن جا خدمتشان رسیدم و بعد زمان آیت الله بروجرودی مدتی به قم و مدتی به نجف رفتم.

خیلی گرم شد، دیگر نتوانستم بمانم و به ایران آمدم. مدتی که در ایلام اقامت داشتم، چون رفت و آمد آسان بود و بدون گذرنامه به عراق رفت و آمد می کردیم، زیاد به نجف می رفتم. کارت شناسایی را از حوزه گرفته بودم و آن را به مأموران برای ورود و خروج نشان می دادم. هنگامی که حضرت امام خمینی (ره) در نجف بودند، خدمت امام (ره) نیز می رسیدم. در آن زمان دو نفر بودیم که به خدمت آیت الله سبزواری می رسیدیم و درس معالم می خواندیم. در آن هنگام علمای زیادی در نجف اشرف بودند و به همین خاطر ایشان درس خصوصی می دادند. ایشان به عنوان مدرس رسمی تقریباً از سال ۱۳۲۸ به بعد، رسماً درس می دادند ولی چون علما زیاد بودند، تنها در حدود ۱۵ نفر به درس ایشان می آمدند و در همان مسجدی که ایشان درس می دادند، نماز هم می خواندند. ایشان هنگامی که تدریس را شروع کردند، در ردیف فضلی نجف همچون آیت الله خوئی بودند. به یاد دارم زمانی از ایشان پرسیدم بحث از مرجعیت شما نیست؟ ایشان گفتند: اکنون این تکلیف دیگران است و بردوش من نیست.

وی درباره ارتباط آیت الله سبزواری با علما تصریح کرد: البته هر یک از علما مشغول به کار خودشان بودند و رابطه آنان مبتنی بر تجلیل و احترام بود. ایشان جزء هیئت استفتای برخی از علمای نجف از جمله مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی بود، یعنی قبل از آن که آیت الله خوئی مرجع شود. بعد از فوت آیت الله خوئی ایشان به عنوان مرجع مطرح شدند و اگر زنده می ماند، مرجعیت به آیت الله سیستانی نمی رسید. اما متأسفانه، ایشان یک سال بیشتر از مرحوم آیت الله خوئی زنده نماندند.

این شاگرد آیت الله سبزواری در باب خصوصیات اخلاقی استاد خود گفت: ایشان

سیرو و سلوک نگاشتند که متأسفانه بسیاری از محققان از وجود این کتاب‌های گرانقدر بی‌خبرند. در سفر اول به نجف اشرف که مجرد و طلبه مبتدی بودم خدمت ایشان رفتم، آن قدر مؤدب بودند که صریحا به من چیزی نگفتند و به پسرعمویم گفت که به فلانی بگو این قدر وقت خودش را در نجف تلف نکند و هر روز را به گردش در کوفه صرف نکند، بلکه مشغول درس و تحصیل باشد. سفر بعدی

که رفتم، ایشان دعوت کرد تا به منزلشان بروم و با آن‌که منزل کوچکی داشت، اتاقی را مخصوص من آماده و عبايي را به من اهدا کرد. با محبت، وقار و لطف برخورد می‌کرد. این مسئله تنها در مورد من نبود، بلکه در مورد همگان صادق بود. مخصوصا نسبت به کسانی که زمان حج به آن جا می‌آمدند و می‌خواستند به حج مشرف شوند، از ایشان کمک زیادی برای انجام مناسک حج می‌گرفتند. خود ایشان نیز بسیار به حج و عمره علاقه‌مند بود.

وی با بیان این‌که آیت‌الله سبزواری مقید بود در هر روز زیارتی امام حسین (ع) حتما خودش را به کربلا برساند، اظهار کرد: این در حالی بود که در شب‌های زیارتی حرم امام حسین (ع) بسیار پر ازدحام و رفت و آمد دشوار بود. اما ایشان به این مسئله مقید بود. یکی از چیزهایی هم که مقید بود، مجلس روضه و ذکر مصیبت امام حسین (ع) بود و یکی از مداحان همیشه به منزل ایشان می‌آمد.

این شاگرد سید سبزواری در پایان در مورد خصوصیات اخلاقی استادش خاطرنشان کرد: ایشان صبیبه‌ای داشت که با یکی از علما ازدواج کرد. صبیبه ایشان فوت کرد و مدتی بعد همسرشان نیز فوت کرد. ایشان با این‌که به دخترشان علاقه‌مند بودند، در فوت او بسیار صبوری کردند و هیچ اظهار ناراحتی نکردند. حتی بعد از آن‌که دامادشان مرحوم سیدمحمد رضا مدرسی هم مرحوم شد، همین‌طور بودند. آیت‌الله سبزواری از لحاظ اخلاقی نمونه بود و من کمتر کسی را دیدم که تا این حد منظم و مرتب، با وقار، صبور و متواضع باشد. مخصوصا تواضعش نسبت به افراد مختلف بسیار نمود داشت و در کنار آن به مسائل ریز اخلاقی نیز توجه داشت.

خیلی متواضع بودند و در هنگامی که در درس می‌نشستند، بسیار متواضع و مؤدب بودند. یاد می‌آید که یک‌بار قرائت نماز را پیش ایشان خواندم. با وجود این‌که آیت‌الله سبزواری در آن زمان مرجع بودند، باز صبر کردند که قرائت نماز را بخوانم و ایشان تصحیح کنند. ایشان بسیار متواضع بودند و خیلی به شاگردانشان محبت می‌کردند.

آیت‌الله مروارید با بیان این‌که آیت‌الله سبزواری نسبت به امام خمینی (ره) احترام خاصی داشت، در معرفی جنبه‌های علمی وی، اظهار کرد: آیت‌الله سبزواری از نظر عرفانی به سبک عرفانی سید بحرالعلوم نزدیک بود. اما مسئله‌ای که در این شخصیت اهمیت ویژه‌ای داشت، جنبه فقاقت بود. به نظر من کتاب مهذب الاحکام ایشان در مقابل جواهر الکلام است.

وی در بیان نمونه‌ای از بدایع فقهی آیت‌الله سبزواری به مسئله معاطات در کتاب فقهی او اشاره و تصریح کرد: ایشان مسئله معاطات

را بسیار شیرین و علمی و تحقیقی مطرح می‌کرد. مرحوم شیخ انصاری به عنوان یک مسئله پیچیده خود را به زحمت انداخته‌اند. مسئله معاطات؛ یعنی معامله‌ای بکنند که صیغه نخوانند. آیا این معامله درست است و ملکیت می‌آورد؟ ایشان معتقد بود در تمام کشورهای اسلامی و سراسر جهان تمام معاملات براساس معاطات است. این بیان خیلی مهم بود و ایشان این‌گونه مسائل علمی را محققانه بحث می‌کرد. متأسفانه کتاب مهذب الاحکام تنها توسط فرزند ایشان، سیدعلی سبزواری تدریس می‌شود، در حالی که برخی از تحقیقاتی که ایشان در مهذب دارد در جواهر الکلام نیست، ولی با این حال جواهر شهرت بیشتری یافته است. وی خود ۴ دوره جواهر را مطالعه کرده بود، ولی دلیل این‌که چرا کتاب مهذب الاحکام آن‌طور که باید و شاید، شیوع پیدا نکرده است را نمی‌دانم.

آیت‌الله مروارید در باب معرفی کتاب‌های نوشته شده توسط آیت‌الله سبزواری اظهار کرد: ایشان تهذیب الاصول در علم اصول را نوشتند و در کنار آن رساله عرفانی که بسیار خلاصه و پرمحتوا بود در

ایشان صبیبه‌ای داشت که با یکی از علما ازدواج کرد. صبیبه ایشان فوت کرد و مدتی بعد همسرشان نیز فوت کرد. ایشان با این‌که به دخترشان علاقه‌مند بودند، در فوت او بسیار صبوری کردند و هیچ اظهار ناراحتی نکردند



مقالات

نقبی به دیدگاه‌های فقهی سید عبدالاعلی سبزواری

سید محمد بحر العلوم

از برجسته‌ترین پرورش‌یافتگان دانشگاه علمی – دینی نجف در عصر طلایی خود، مرجع عالیقدر

اسلامی حضرت آیت‌الله‌العظمی فقیه معروف و مجاهد پرهیزکار سید عبدالاعلی سبزواری است. وی در اوائل سال ۱۴۱۴ هجری قمری در نجف اشرف از دنیا رحلت کرد، کسی که نزدیک به سه ربع قرن متعلم در حوزه‌های علمی و استاد و مرجع دینی بود و طلاب علوم دینی از ایشان بهره‌های بسیار بردند.



او این رسالت علمی را دوست می‌داشت و با شور و

رغبت، خود را وارد چنین کاری بس بزرگ کرد. وی از خاندان علم و دانش بود. بیت اصیل و ریشه‌دار او در شهر سبزواری که معروف به مرکز علمی بود، در این دریای علمی غوطه ور بودند. وی در آن شهر تلمذ کرد و بعد از آن هم به حوزه علمیه مشهد امام رضا (ع) که در آن هنگام آکنده از علمای اعلام و مجتهدان بود رهسپار شد و سپس به حوزه

هنگامی که ایشان مراحل علمی را کامل کرد و ستاره

فقهی وی درخشید، عهده‌دار کرسی تدریس و رسالت

حوزوی خویش شد، به گونه‌ای که معروف به فقاقت و

وسعت علم شد و دیری نگذشت که مرجعیت عامه شیعه

به سراغ وی آمد و ایشان هم مانند دیگر مراجع دینی،

عهده‌دار این امر خطیر شد. محیط علمی این موهبت را

اصول را در بردارد. در این اثر، قاعده‌ها و بحث‌های اصولی، به بوته بررسی نهاده می‌شود و مناقشه‌های اصولی با روش و اسلوبی که ذهن‌های گوناگون، آن را بپذیرند، بیان می‌گردد.

از ویژگی‌های کتاب این‌که: ایشان در مباحث اصولی درازگویی نمی‌کند و کلام به درازا نمی‌کشاند؛ چرا که این کار سبب اتلاف عمر می‌شود. دیگر این که در مباحث فقهی، کوشش عقلی را نیز به کار می‌برد. کتاب یاد شده برخلاف مختصر بودنش، ویژگی‌ها و زوایایی دارد که قابل تقدیر است، از جمله:

۱. در بحث (تصویب جزئی) گفته است: در دین اسلام احکام کلی وجود دارد که از آن‌ها تعبیر به قوانین عام می‌شود و شکی نیست که این قانون‌های عام وجود واقعی دارند و دارای ملاک‌های خود از مصالح و مفاسدند؛ مانند احکام کلی عبادات و معاملات. در بحث تخطئه می‌نویسد: اما در احکام جزئی، مانند احکام شک و سهو دلیلی نداریم که افزون بر این احکام، در عالم تشریح هم وجود واقعی داشته باشند، زیرا دلیلی نداریم که این احکام، منبعث از مصالح و مفاسد واقعی باشند، پس هیچ مانعی ندارد که گفته شود: این احکام (مانند شک و سهو) در خلال روایات و نصوص به افهام واگذار شده و وابسته به فهم و استنباط مجتهد است.

۲. در بحث اصولی ایشان به پاره‌ای از قواعد و مسائل

برای ایشان مهیا کرد و طلاب علوم دینی دستداران معرفت، پیرامون وی گرد آمدند و از علم و فکروی بهره‌ها بردند. فکر نافذ ایشان در جمله‌ای از علوم بروز و ظهور کرد که در طلیعه آن علوم، علم فقه بود و چون هدف و مطلوب، سخن از اندیشه‌های فقهی ایشان است، زوایای فکری دیگر ایشان را پس از زاویه فقهی به عنوان مقدمه مرور خواهیم کرد.

اشاره کردیم که استاد بزرگوار، سبزواری، از دانش‌های گوناگون برخوردار بود. گر چه ایشان مشهور به فقاقت بود، اما محدث و مفسر و اصولی نیز بود. در دانش حدیث سرآمد بود. حتی گفته شده که ایشان توانایی و مهارت ویژه‌ای در بازشناسی روایات امام محمد باقر (ع) از امام صادق (ع) داشته است، از آن‌جا که بیشتر روایات از این دو امام رسیده، این‌گونه آشنایی و بازشناسی روایات امام باقر (ع) از امام صادق (ع)، خود کرامتی است که ایشان داشته و بیانگر گستره دانش و باریک‌اندیشی و ژرفکاری ایشان در دانش حدیث است.

ایشان حاشیه‌ها و تعلیقه‌هایی بر کتاب‌های حدیثی چون: وافی، وسائل الشیعه و بحار الانوار دارد که ژرفای دانش حدیث‌شناسی وی را به خوبی می‌نمایاند. این حاشیه‌ها و تعلیقه‌ها تاکنون به زیور چاپ آراسته نگردیده است. از جمله نوشته‌های ایشان، کتابی است در علم اصول، به نام تهذیب الاصول. این اثر، یک دوره کامل

فلسفی و رد آن‌ها می‌پردازد، از جمله می‌نویسد: وجود رابط هیچ واقعیتی ندارد، جز این که تنها یک عملیات ذهن است، نه بیشتر.

۳. با این‌که ایشان علم اصول را از استاد محقق شیخ محمدحسین اصفهانی فرا گرفته که در حق او گفته شده فقه او اصول است و اصولش معقول، ولی طبع عقلی فلسفی استادش در مباحث اصولی وی، بازتاب نیافته است، بلکه آن بزرگوار بیشتر بر اعتبارات عقلایی استوار است.

اما در قسمت تفسیر بر روش استاد خویش، شیخ محمدجواد بلاغی چیرگی کامل پیدا کرد و به آن شیوه و روش اهتمام زیادی ورزید و تفسیری به نام مواهب الرحمن فی تفسیرالقرآن نگاشت. این کتاب تفسیر، ده مجلد آن به چاپ رسیده و باقی نیز در دست چاپ است. در تعریف این کتاب گفته‌اند: از دقیق‌ترین تفاسیر علمی است و به زوایای زیادی از مباحث فقهی، روایی، عرفانی، فلسفه اسلامی، اخلاقی و... پرداخته، به گونه‌ای که قاری قرآن از روحیه‌ای برخوردار می‌گردد که از رفتار علمی با آیات قرآن جدانمی‌شود.

ایشان به نصّ مفسّر و جمع و ترجیح بین روایات مختلف در تفسیر پرداخته است و این جهت یعنی درنگ در نصّ مفسّر ماده قرآنی، انسان را به مقصود از آیات

نزدیک می‌کند. اسلوب جدید و روش تفسیری ایشان، سبب شده که طالبان علم تفسیر، به فراخور حال و جایگاه علمی خود به این کتاب توجه فراوانی دارد. استاد سبزواری به فقاقت معروف و شناخته شده و در این زمینه نگارش‌هایی را از خود به جای گذاشته که بارزترین و مهم‌ترین آن‌ها موسوعه فقهی است به نام مذهب الاحکام در سی جلد. در این موسوعه مانند علمای پسین به شرح کتاب عروة الوثقی نوشته سیدمحمدکاظم یزدی (م ۱۳۲۷ه.ق) پرداخته است و این اثر پس از سید طباطبایی یزدی، محور درس‌های فقهی در حوزه علمیه نجف قرار گرفت و حوزه‌های علوم دینی در کشورهای اسلامی به پیروی از حوزه نجف این اثر ارزشمند را محور درس‌ها و بحث‌های خود قرار دادند.

از این روی، شرح‌ها و تعلیقه‌های بسیار زیادی بر کتاب عروة الوثقی نوشته شده است. سید سبزواری در کتاب مذهب الاحکام، عروة الوثقی را دقیق شرح داده است و چون عروة الوثقی تمام باب‌های فقه را در بر ندارد، آن قسمت‌هایی که سید طباطبایی یزدی یادآور شده، سید سبزواری هم در متن و هم در حاشیه آورده است و باب‌هایی را که نیاورده، سید سبزواری به اثر خود افزوده است. از این روی، این موسوعه فقهی، یک دوره کامل فقهی است.

در مورد موسوعه فقهی گفته شده و جه امتیازی که این موسوعه دارد، آن است که دلیل‌های آن محکم و قواعد فقهی با بیانی خالی از پیچیدگی و زیاده‌گویی و اجمال است. هرکس به این موسوعه مراجعه کند، بار علمی و استواری در دلیل‌های علمی را به روشنی می‌یابد، به گونه‌ای که راه مناقشه از همه جهت‌ها بسته خواهد شد و چون بحث ما درباره فقاهت سید سبزواری بود، تنها منبعی که ممکن است به دقت بررسی شود و خواننده به نتیجه منطقی برسد، همین موسوعه فقهی؛ یعنی کتاب مذهب الاحکام است و سزاوار بود که مجال مطالعه و درنگ دقیق در این موسوعه فراهم می‌شد و آن‌گاه نکته‌هایی درباره این موسوعه یادآور می‌شدیم که ارزش علمی کتاب و جایگاه علمی سید سبزواری را در میدان فقه می‌نمایاند و بازتاب می‌داد. اگر در حال حاضر چنین کاری دشوار باشد، می‌توان به پاره‌ای از نکته‌های برجسته این موسوعه اشاره کرد.

از جمله ویژگی‌های فکر اسلامی شیعه در زمینه تشریح، مسئله اجتهاد برابر دلیل‌های شرعی و در حدود منابع تشریح (کتاب - سنت - اجماع - عقل) برای استنباط حکم شرعی از روی ادله تفصیلی آن است و مسائل سیاسی در زمان حکومتگران ستم، نتوانست در باب اجتهاد را ببندد و حد باب اجتهاد را از طبیعت خود

محدود کند. زیبایی عمل استنباط حکم شرعی و گشوده بودن باب اجتهاد به این حرکت علمی، همیشه یاری رساند و مسائل جدید و نوپیدا که در لابه‌لای دگرگونی‌های زبان به مرور ایام به وجود آمد، سبب شد که باب اجتهاد هم‌چنان گشوده ماند و این در حالی است که دیگر فرقه‌ها و مذهب‌های اسلامی باب اجتهاد را بستند، آن هم به علت مسائل سیاسی که خلفای عباسی در حکومت خود به کار گرفتند و تا این تاریخ همچنان نزد دیگر مذهب‌های اسلامی باب اجتهاد بسته است و این سبب محدود شدن فکر اسلامی، آن هم در پیوند با مسائل جدید و دگرگونی‌ها و پیشرفت‌ها می‌گردد. از سوی دیگر، فکر و اندیشه شیعه به قدری گسترش یافته که در چهارچوب و ساحت اندیشه و رأی یک فقیه نمانده است. بر خلاف دیگر مذهب‌ها و فرقه‌ها که در بند رأی و اندیشه یک فقیه مانده‌اند.

اندیشه شیعی با مصلحت‌زمان برای امت همچنان به پیش می‌رود، بلکه می‌توان گفت برای هر نسلی و در هر عصری فقیه یا فقهایی هستند که با نیازهای زمان و مصالح امت فتوا می‌دهند و دگرگونی در نوع فتوا، بسته به نیازهایی است که مصلحت‌زمان خواستار آن‌هاست. به همین سبب می‌بینیم که فقه‌های امامیه از رجوع به فتوای مرجع میت بازداشته‌اند، مگر در صورتی که هماهنگ با

فتوای مرجع زنده باشد و نیز تقلید ابتدایی از مرجع میت یا ماندن بر فتوای مرجع میت با وجود مرجع زنده اعلم ممنوع است. به طور کلی استنباط فقیه بر فهم او از نصوص و روایات و مقتضای اخبار استوار است؛ چه این که فهم و استنباط موافق با مشهور باشد یا نباشد.

با توجه به این گونه نگرش و اندیشه که در فقه شیعه وجود دارد، سید سبزواری افکار فقهی خود را پایه گذاری کرد و چیز تازه و جدیدی آورد که در این میدان ممکن است آن را به عنوان سنگ بنای فقه شیعه با توجه به پیشرفت زمان به حساب آورد. من ادعا نمی‌کنم که سید سبزواری در این نوآوری یک تاز میدان بوده، بلکه منظورم این است که او هم یکی از نوآوران و اندیشه‌ورانی است که به فقه شیعه لباس جدید پوشاند که سازوار با زمان خود بود، بعد از آن که چنین نیازی به دگرگونی رادر مسائل جدید و نو پیدا و سازوار با زمان دریافت. این نظریه دگرگونی در نزد سید سبزواری بر پیروان او و اندیشه گسترده آن بزرگوار پوشیده نبود، مواردی که در زمینه تحول فکری ایشان می‌توان یاد آور شد، از این قرار است:

۱. او فقیه عرفی است نه فقیه عقلی، زیرا او با روایات و نصوص برابر با ذوق و سلیقه عام برخورد می‌کرد، بدون اصرار بر ژرف‌کاوی و باریک‌اندیشی در مفاهیم الفاظ و بدون این که از اندازه شناخته شده خارج گردد. همه

اینها بدین جهت بود که ایشان اعلم را کسی می‌دانست که خوب بتواند استنباط کند و بفهمد؛ یعنی آجود استنباطاً نه اقدر استنباطاً.

۲. او فقاقت را در بسیاری دانستنی‌ها و دانش‌ها و قدرت عقلی در باطل کردن و استوار ساختن و به کار گرفتن زوایای عقلی در مقام استنباط نمی‌دانست، بلکه فقاقت در نزد ایشان حسن سلیقه و خوش ذوقی در فهم و درک نصوص و روایات و روش جمع عرفی بین اخبار ناسازگار است.

۳. روش وی در استدلال، اعتماد زیاد بر بنای عقلاء و دریافت‌ها و فهم‌های عرفی است. نظر ایشان این است که بسیاری از دلیل‌های عامه که به عبادت‌ها و داد و ستدها پرداخته‌اند، به نوعی ارشاد خردمندان در امور معاش و معاد است. در مثل حدیث سلطنت (الناس مسلطون علی اموالهم)، (کون الاولاد یتبعون فی الاحکام لآبائهم) و قاعده میسور (لا یسقط المیسور بالمعسور) و مانند آن که بعضی از علماء خود را به زحمت انداخته و در آن قواعد مناقشه کرده‌اند، همه این قواعد به نظر ایشان، تقریر و امضاء سیره عرف عقلاست؛ پس این خود عقلاء هستند که بنا را بر سلطنت و پیروی و ساقط نشدن میسور به معسور گذاشته‌اند و با توجه به همین ذوق سلیم عرفی است که می‌نویسد: زیادی

احتیاط در فتوا، دلیل بر ضعف ملکه فقاها و اجتهاد است، بیش از آن که دلیل بر توانایی باطل کردن و استوار ساختن یا شدت ورع و تقوای مجتهد باشد.

با توجه به این مبنای فکری، نظریه فقهی ایشان با استادان وی و علمای اعلام اختلاف دارد. در این جا چند مورد را برای درستی این ادعا یادآور می‌شویم:

۱. سید طباطبایی یزدی و گروهی از فقها گفته‌اند: تقلید همان التزام عملی است و چون تقلید در احکام شرعی عبارت است از پیروی در عمل بدون این که مشروط به التزام باشد، سید سبزواری گفته است: تقلید عبارت است از برابری عمل با رأی و نظر مجتهد.

۲. در عروة الوثقی سید طباطبایی و بیشتر کسانی که بر آن تعلیقه نوشته‌اند، بر این نظرند که کافر: حربی، ذمی، کتابی و غیر کتابی و حتی مرتد ملی و فطری، یهود و نصاری و مجوس، همه، نجس هستند؛ در صورتی که سید سبزواری به پاک بودن اهل کتاب عقیده دارد و به نظر ایشا ن، احتیاط مستحب آن است که از اهل کتاب پرهیز و دوری شود. اهل کتاب کسانی هستند که خود را پیرو ادیان آسمانی می‌دانند، مانند یهود و نصارا. اهمیت و ارزش اجتماعی پاک دانستن اهل کتاب آن وقتی روشن می‌شود که انسان در خارج از کشورهای اسلامی زندگی کند، به ویژه امروزه که بسیاری از مسلمانان ناچار

می‌شوند مهاجرت کنند و در کشورهای اروپایی، آمریکایی و ... اقامت گزینند و به ناگزیر با اهل کتاب رفت و آمد داشته باشند. باور داشتن به پاک بودن اهل کتاب، دلیل بر گستردگی نظر فقیه است که با مردم زندگی می‌کند و نیازهای ضروری آن‌ها را به خوبی درمی‌یابد و به همین جهت فتوای خود را برابر نیازهای مردم و اجتماع پیشرفته بنا می‌گذارد.

۳. در اسلام، زمین از جمله پاک‌کننده‌ها شمرده می‌شود. بیشتر فقها، از جمله سید یزدی در پاک‌کنندگی زمینی که قیراندود شده باشد، اشکال کرده است. اما سید سبزواری برای حکم یاد شده عمومیت قائل است و حکم را شامل آجر، گچ، سیمان و قیر می‌داند و حکم را گسترش می‌دهد تا با زندگی امروز نیز سازگاری داشته باشد؛ زیرا در غیر این صورت چه فایده‌ای دارد که ما زمین را از جمله پاک‌کننده‌ها بدانیم و در عین حال زمین خاکی وجود نداشته باشد؟ زیرا بیشتر خیابان‌ها و کوچه‌ها، فرودگاه‌ها، ایستگاه‌های راه‌آهن، مترو، ایستگاه‌های ماشین و جلوی منازل و خانه‌ها و ... یا از آسفالت و قیر است یا سیمان و یا موزاییک و اگر هیچ‌کدام از این‌ها پاک‌کننده نباشند، پس مشکلاتی که در زندگی امروزه به وجود می‌آید، بسیار خواهد بود!

۴. بیشتر فقهاء گفته‌اند خرید و فروش اعیان نجسه

جایز نیست، آن اعیان نجسی که امکان کسب کردن به وسیله آن‌ها امکان دارد، مانند خمر و مشروبات الکلی، آبجو، مردار، خون و هر مایعی که نجس باشد، غیر از مواردی که برای روشن کردن چراغ‌ها به عنوان روغن در فضای باز به کار می‌برند. بنابراین خرید و فروش مردار و اعضای جدا شده از انسان جایز نیست، زیرا آن اعضاء گر چه هنگام حرکت و ضربان قلب در زمانی خاص زنده هستند، لکن از نظر فقهی مردار به حساب می‌آیند و خرید و فروش آن‌ها جایز نیست. در حالی که اعضای بدن انسان و خون او در پزشکی جدید از نیازهای اساسی و مهم به شمار می‌رود، به ویژه در جراحی‌ها و پیوند زدن عضوی به عضو دیگر مانند: کلیه، کبد، قلب و قرنیه چشم و دیگر اعضای انسان که می‌توان از آن‌ها استفاده کرد. این پیوندها سبب می‌شود که انسان ناامید از زندگی و در حال مرگ، حیات دوباره بیابد، در حالی که این اعضاء به کار شخص مرده نمی‌خورد و نیز امروزه نیاز زیادی به خون در جراحی‌ها وجود دارد. پس اگر بخواهیم راه‌های استفاده از این کارها را ببندیم، معنایش این است که بسیاری از پیشرفت‌های علمی را در جراحی که باعث حیات انسان می‌شود، نادیده بگیریم و از خدمت دانش پزشکی به بشر جلوگیری کنیم. از این رهگذر، سید سبزواری خرید و فروش اعیان نجس را جایز می‌داند و بر

این باور است که اگر در اعیان نجس، مانند خون و ... هدف‌های صحیح شرعی وجود داشته باشد، همه‌گونه داد و ستد در آن‌ها صحیح است. این دگرگونی فقهی است. عالمی که به مصلحت انسان و اجتماع نظر می‌کند، فتوایش هم بر این اساس، یعنی بر پایه مصلحت استوار است. در حالی که قواعد فقهی هم اقتضای چنین فتوایی را دارد، گر چه شهرت فتوایی هم برخلاف آن باشد. به هر حال نیازهای زمان و نیازهای زندگی این رأی و نظریه فقهی جدید را به دنبال دارد. افزون بر این، دین اسلام، دین سهل و آسانی است، نه سخت و مشکل.

۵. برابر رأی و نظریه مشهور فقهاء، پدر و جد بر دختر باکره و عاقله رشیده ولایت دارند. این نظر، گر چه دارای جنبه اخلاقی است، لکن اشکال دقیقی بر آن وارد است، هر چند عمومیت ندارد و آن این است که دختری که عاقل و فهمیده است و مصلحت خود را بیشتر از پدرش تشخیص می‌دهد، نمی‌توان وادار به چنین کاری کرد. بر همین اساس، سید سبزواری بر این باور است که پدر و جد بر فرزند بالغ و رشید و نیز بر دختر بالغ و رشید، چه باکره یا غیر باکره ولایتی ندارد.

۶. بیشتر فقهاء می‌گویند صحبت کردن با زن بیگانه جایز نیست، مگر جایی که ضرورت اقتضاء کند. شماری از فقهاء احتیاط می‌کنند و می‌گویند در حال ضرورت هم

جایز نیست، اما در غیر چنین موردی، هیچ مانعی نیست که هم‌زمان با پیشرفت و دگرگونی‌های حیات زندگی حرکت کنیم.

جلوه‌گری فقهی سید سبزواری تنها در عرصه علم و دانش نبوده، بلکه به جنبه سیاسی هم سریان یافته است و شاید موضع سیاسی ایشان در سال ۱۴۱۲ علیه نظام حاکم در بغداد و در نتیجه فتوای ایشان راجع به انتفاضه و رویارویی با نظام حاکم ستمگر و از بین بردن آن نظام به هر روش ممکن، خود دلیلی روشن بر جایگاه سیاسی آن بزرگوار است و این در حالی است که ایشان در مسئله ریختن خون، فتوا به رعایت احتیاط کامل داده است.

تمام مطالبی که بیان داشتیم، اشاره‌ای گذرا بود به بخشی از اندیشه‌های فقهی آن بزرگوار. اندیشه‌هایی که بر مصلحت عامه استوار است و جمود ندارد بر نظریه ناسازگار با حیات معاصر. آن چه از اندیشه ایشان بیان کردیم، می‌نمایاند ضرورت فقه جدیدی را که با نیازها و خواسته‌های زمان حرکت کند، به گونه‌ای که نمادی زیبا و جالب از شریعت و دین اسلامی را جلوه‌گر سازد و جایگاه شریعت را بالا ببرد و برای دنیا حضور اسلام را ثابت کند و بنمایاند که مرجعیت هم‌چنان دنباله‌رو خط امامت است. پس در هر دوره‌ای نیازهایی است و هر حالتی حکم خاص خود را دارد.

جایز نیست با دختر جوان سخن گفت. در حالی که سید سبزواری بر این باور است سخن گفتن با زن بیگانه و شنیدن صدای او جایز است، در صورتی که لذت و عنوان حرام دیگری در کار نباشد. این نظریه اجتماعی در عصر کنونی بسیاری از گره‌ها را می‌گشاید و دشواری‌ها را در روابط و مناسبات حل می‌کند، به ویژه در اجتماع‌ها و جاهایی که زن و مرد با هم کار می‌کنند و نیز در بیشتر عرصه‌های زندگی، مانند بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها، دبستان‌ها و دبیرستان‌ها، ادارات دولتی، شرکت‌های خصوصی و دولتی و دیگر جاهایی که انسان در عصر حاضر ناچار به مراجعه می‌شود، با توجه به این‌که در عصر حاضر زن هم جزئی از حرکت اجتماعی و پیوندش با کارهای روزانه، در تمام شئون و زوایای زندگی است.

در واقع سید سبزواری همراه با زمان و پیشرفت و دگرگونی‌های زندگی گام برمی‌دارد و پاره‌ای از قید و بندهای موجود در نظریه فقهای پیشین را که پای‌بند به عمل نصوص بوده‌اند، برداشته و از آن‌ها کاسته است. علمای پیشین، پای‌بند به نصوص بوده‌اند، بدون این‌که بسیاری از قواعد فقهی را که دلالت بر گستردگی در اجتهاد دارند، به کار بندند، در حالی که قاعده فقط اشاره به این مطلب دارد که اجتهاد و استنباط در مقابل نص،

نگاهی به روش تفسیری مواهب الرحمن

حسین پیری

«مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن» آیت الله سبزواری،

تفسیری است ارزشمند، با عبارات ساده و روان، که به زبان عربی سلیس نگارش یافته و مفسر پس از یک مقدمه مختصر، به ترتیب مصحف شریف، به شرح و تفسیر سوره‌های قرآن کریم پرداخته است. ایشان در همان مقدمه کوتاه، با انتقاد از شیوه بسیاری از مفسران گذشته، می‌نویسد: بعد از مراجعه‌ای که به تفاسیر قرآن داشتم، برایم روشن شد که هر گروه از دانشمندان اسلامی، به همان شیوه‌ای که مأنوس بوده، به تفسیر قرآن پرداخته‌اند. فلاسفه و متکلمان به طریقه خویش با آراء فلسفی و کلامی، و عرفا و صوفیه نیز به روش خود، قرآن را تفسیر نموده‌اند. فقها بیشتر به تفسیر آیات الاحکام توجه کرده و محدثین، منحصرأ به تفسیر آیاتی پرداخته‌اند که از سنت شریفه در آن باره روایت رسیده است. همین‌طور، ادیبان فقط به

شگفتا که هرچه درباره این وحی مبین و نور عظیم (قرآن کریم)، از این‌گونه تفاسیر زیادتر می‌شود، باز در گذر زمان، بر درخشش و تلالؤ قرآن، افزوده‌تر می‌شود. با این وصف، آیت الله سبزواری شیوه تفسیری علمای گذشته را نپسندیده و در این تفسیر، به شیوه‌ای دیگر به تفسیر قرآن پرداخته است. روش تفسیری وی در مواهب الرحمن، «قرآن به قرآن»، است. می‌دانیم که تفسیر قرآن به قرآن، از روش‌های تفسیری است که اخیراً توجه بسیاری از مفسران معاصر را به خود جلب کرده است. در این روش، مفسر با کمک گرفتن از خود قرآن، به تفسیر آیات شریفه می‌پردازد؛ چرا که «القرآن يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضاً؛ پاره‌ای از قرآن، پاره‌ای دیگر را تفسیر می‌کند. و به قول امام علی (ع)، «يَنْطِقُ بَعْضُهُ



بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ...؛ پاره‌ای از قرآن، پاره‌ای دیگر را بیان می‌کند و برخی به برخی دیگر گواهاست.

شیوه این‌گونه تفسیر، به‌زمان خود رسول خدا(ص) باز می‌گردد. همچنین ائمه معصوم(ع) نیز در تفسیر قرآن از این روش بهره‌برده‌اند. اما این روش تفسیری در طول تاریخ تفسیر، کمتر مورد توجه بود تا این‌که در قرن چهاردهم، بزرگ‌پرچمدار منهج و روش تفسیری قرآن به قرآن؛ علامه طباطبایی(ره)، در تفسیر «المیزان» این روش را احیا کرد. از جمله کسانی که این روش تفسیری را پسندیده و در تفسیر خویش از آن بهره‌برده، آیت‌الله سبزواری است که در تفسیر «مواهب الرحمن» از این روش بهره‌گرفت.

وی معتقد است که قرآن باید به وسیله خود قرآن و آیاتی که دارای قرائن هستند، با پرهیز از تفسیر به‌رای و با کمک احادیث صحیح‌ه معصومین(ع) - که شارحان و مفسران واقعی قرآن کریم‌اند - تفسیر شود. درباره علت‌گزینش این روش استدلال شده که قرآن نور و بیان است و تبیان هر چیزی، پس‌اولی و سزوارتر است که تبیان و بیان برای خود نیز باشد. بنابراین، خود قرآن، خودش را تفسیر می‌کند. این مفسر گرانقدر شیعه - که خود حافظ

قرآن کریم است -، در تفسیر هر آیه، مجموعه‌ای از آیات را به قدر متیقن که به فهم آیه کمک می‌کند، می‌آورد و در تبیین و تفسیر آیه، از آیات دیگر کمک می‌گیرد و در این باره می‌نویسد: «به قدر ممکن، از آیات مبارکه - که دارای قرائن معتبر هستند - کمک گرفته‌ام.»

در مقایسه‌ای که بین دو تفسیر المیزان و مواهب الرحمن صورت پذیرفته، حد مشترک این دو تفسیر، در این است که هر دو تفسیر قرآن به قرآن می‌باشند. اما سبزواری در تفسیر شریف مواهب الرحمن، از شیوه قرآن به قرآن به نحو کامل‌تری بهره‌برده و در تفسیر خود، کمتر نکته‌ای را در رابطه با کلمات و تفسیر قرآن به قرآن ناگفته و ناتمام گذاشته‌است. وی در بسیاری از موارد، با رعایت ایجاز و با استفاده از ساده‌ترین عبارات در تفسیر آیات، مطالبی را ذکر کرده که در تفسیر المیزان حتی در حد تفسیری مختصر هم نیامده و مفسر بزرگ المیزان، یا تنها به ذکر مختصر آن‌ها اکتفا کرده و یا با این‌که جای بحث آن مطالب در همان جا بوده، به مجلدات بعدی موکول کرده‌است. از آن جمله در سوره حمد، در تفسیر کلمه «رب» - که از امهات اسماء الهی است - مؤلف المیزان، بسیار مختصر بحث نموده و در تفسیر کلمه «یوم» در «یوم‌الدین» و این‌که «الرحمن» و

«الرحیم» بعد از «العالمین»، چرا تکرار شده، توضیحی داده نشده است، در عوض در تفسیر مواهب الرحمن، این کلمات به نحو بسیار عمیقی مطرح شده و با اثبات این که «بسم الله الرحمن الرحیم» جزو سوره است، تکرار دوم آن را در این سوره اثبات کرده است.

در سوره بقره، با این که این سوره به «سنام قرآن»؛ یعنی قله رفیع و بلند قرآن تعبیر شده، مفسر المیزان از بسیاری از آیات آن به اختصار گذشته است و حتی گاهی بیش از بیست آیه و یا بیشتر را ذکر کرده و از بعضی از آن آیات، بدون تفسیر و از برخی دیگر فقط با تفسیر لغت، آن هم در حد معنی کردن آن می‌گذرد و به بحث‌روایی مختصر قناعت می‌کند. در مقایسه تفسیر آیات در این دو تفسیر، تا جلد ۶ المیزان، ۷۷۲ آیه تفسیر شده، در حالی که در مواهب الرحمن در این جلد، فقط ۴۴۴ آیه که این امر نشان‌گر سرعت‌گذر در تفسیر المیزان می‌باشد.

است و محتوای تفسیر را به سوی تفسیر جامع کشانده و این امر بر اهمیت تفسیر افزوده است. با این وجود تفسیر مواهب الرحمن تفسیر قرآن به قرآن است. آیت‌الله سبزواری در تفسیر هر سوره، جمعی از آیات را ذکر کرده، به‌واژه‌شناسی و بحث دقیق الفاظ قرآن پرداخته، از آیات و روایات و اشعار عرب و علوم بلاغت و صرف و نحو و... بهره‌جسته، تا پیام آیه و آیات را بهتر ارائه دهد.

ایشان با بیان مباحث اخلاقی، اجتماعی، فلسفی، تاریخی، فقهی و از همه مهم‌تر بحث دلالتی متناسب با مفاهیم آیه، این تفسیر را پرداخته و از تک بعدی کردن آن پرهیز نموده است. مباحث تفسیری متعددی که مفسر آن‌ها را تحت عنوان «بحوث المقام» ذکر نموده شامل مباحث زیر است:

■ بحث‌روایی

معمولاً آیت‌الله سبزواری، در تفسیر خویش، یک‌دسته از آیات را تفسیر کرده و در بحث‌روایی، روایات مربوط به آن آیات را از منابع مهم شیعه و اهل سنت ذکر می‌کند. او در شرح و تفسیر آیات از روایات معصومین (ع) بهره‌جسته، و اقوال شاهدان نزول قرآن؛

در مجموع، در محتوای تفسیر المیزان در تفسیر قرآن به قرآن به شیوه فلسفی نزدیک شده و بافت فلسفی می‌گیرد، در حالی که تفسیر مواهب الرحمن، شامل مباحث گسترده‌ای چون: مباحث فلسفی، اخلاقی، کلامی، تاریخی، اجتماعی، فقهی، ادبی و دلالتی و..

مانند صحابه را نیز می‌آورد و از نظرات تفسیری تابعین همانند سعید بن جبیر، قتاده، مجاهد، سُدّی و... استفاده می‌نماید. روایات و احادیث اهل سنت را از منابع خودشان ذکر می‌کند و موارد اتفاق نظر شیعه و اهل سنت را یادآور می‌شود. و خود، به نقد احادیث پرداخته، از نقل روایات جعلی و اسرائیلات به شدت پرهیز می‌نماید، اگر برخی از این دسته‌ها روایات را نقل می‌کند، به خاطر نقد و ابطال آن‌هاست و او در این روش، از منهج «تفسیر اجتهادی» و عقلی بهره می‌جوید و این از امتیازات مواهب الرحمن است.

■ بحث فلسفی

معمولاً در مواهب الرحمن از روایات بلند و قصه‌پردازی‌هایی که دیگر مفسران متقدم دارند، خبری نیست. او قصه‌ها را در حدود همان مطالب قرآن و روایات صحیح اهل بیت (ع) بیان می‌کند و وارد جزئیات قصه‌ها نمی‌شود و فقط به نکات تربیتی و عبرت‌آموز آن‌ها اشاره می‌کند.

سبزواری در تفسیر خویش، به بحث‌های فلسفی توجه داشته و در بیان مسائل فلسفی پیرو ملاصدرای شیرازی و روش فلسفی او؛ یعنی حکمت متعالیه است. او آرای ابوعلی سینا، ملاصدرا، حکیم سبزواری و... را نقل می‌کند و گاه برای بیان آرای فلاسفه متقدم از عنوان و عبارت «بعض اکابر الفلاسفه» بهره می‌جوید. وی پس از بیان آرا، به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته، نظریات فلسفی خویش را درباره موضوع آن آیه بیان می‌کند و با مشرب‌ی اجتهادی و عقل‌گرایانه، به تفسیر آیه یا آیات می‌پردازد. وی شریعت را با مقیاس عقل سلیم می‌سنجد و حقانیت آن را از این راه نیز اثبات می‌کند. غالباً

■ بحث کلامی

مرحوم سبزواری که جامع منقول و معقول بوده و در علم کلام اسلامی نیز سررشته داشته است، در تفسیر خویش به مناسبت‌هایی مباحث کلامی را ذکر می‌کند و با

مسائل اعتقادی و کلامی را با محک عقل و نقل می‌سنجد و از افراط و تفریط در عقل‌گرایی و یا اخباری‌گری می‌پرهیزد.

■

بحث فقهی

مفسر گرانقدر شیعه که خود فقیهی اصولی و مجتهدی مسلم است و عمری بالغ بر هفتاد سال در خدمت فقه جعفری و نشر آن سپری کرده، در تفسیر مواهب الرحمن نیز، مباحث فقهی را در ذیل آیات الاحکام (آیاتی که احکام شرعی دارند) به بحث نهاده است. دقت نظر و توجه‌وی در بیان مباحث شرعی و فقهی بسیار است و از طرفی از تطویل کلام می‌پرهیزد و مباحث را مختصر و موجز ذکر می‌کند

بحث اخلاقی

از آنجا که پایه و اساس مباحث فقهی، بر «اصول فقه» استوار است، مفسر گرامی به ضرورت به بحث‌های اصولی نیز اشاره دارد و تفصیل بحث را همواره به کتاب خویش «تهذیب الاصول» ارجاع می‌دهد.

■

بحث ادبی

بحث‌های اخلاقی که از مهم‌ترین مباحث تفسیری است، در تفسیر مواهب الرحمن در بسیاری از جاها طرح شده، مثلاً در تفسیر آیه ۲۱۹ بقره، پس از بحث‌های روایی و فقهی، درباره شراب و قمار در بحث اخلاقی به بیان مضرات فردی و اجتماعی این دو پدیده شوم در جامعه پرداخته و نکات اخلاقی تازه‌ای از آیات قرآن ارائه می‌دهد.

■

و آنجا که نیاز به بحث طولانی است، خواننده را به کتاب «مذهب الاحکام» خویش - که یک سری کامل فقه استدلالی است - رجوع می‌دهد. مثلاً در ذیل آیه ۲۷۵-۲۷۹ سوره بقره که درباره حرمت ربا است، ۱۲ نکته فقهی جالب توجهی را آورده و بیان کرده، اما تفصیل بحث را به کتاب مذهب الاحکام خویش ارجاع داده است.

توجه دارد. مثلاً در ذیل آیه ۱۵ سوره بقره، بحث «التفات» را پیش می‌کشد و به طور مبسوط به بیان و توضیح آن می‌پردازد. همچنین در بحث ادبی، به مبحث قراءات و اعراب قرآن نیز پرداخته، قراءات مختلف را بررسی و نقد می‌کند.

بحث دلالی

بحث دلالی در تفسیر مواهب الرحمن از امتیازات این تفسیر است که کمتر در تفاسیر دیگر به چشم می‌خورد. آیت الله سبزواری در این بحث، برداشت‌های خویش را از آیه و یا آیات مطرح شده، بیان می‌کند. وی در استنباط نکات تازه از آیات، دقت نظر کافی دارد و در کشف این نکات به کنکاش می‌پردازد. تیزبینی وی در برداشت‌ها و کشف نکات تازه از آیات درخور توجه است و این بحث از جالب‌ترین مباحث تفسیر او به شمار می‌رود. مثلاً در ذیل آیه ۱۸۵ سوره بقره، شش نکته فهرست کرده و یا در تفسیر آیات ۱۹۶ تا ۲۰۲ همان سوره - که پیرامون حج است - به ۱۴ نکته از نکات آیات اشاره می‌کند. از آن جمله در مورد آیه «وَأَعْلَمُوا أَنْكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (سوره مبارکه بقره، آیه شریفه ۲۰۳)، بازگشت حجاج به سرزمین هایشان را حشر

کوچک دانسته که یادآور حشر بزرگ (قیامت) است. یکی دیگر از بحث‌های مطرح شده در تفسیر مواهب الرحمن بحث عرفانی است که مفسر در آن به عرفان صحیح اسلامی و سیر و سلوک عارف و پیوند بین خدا و انسان اشاره دارد. او در بحث تاریخی به نقل مباحث تاریخ و ادیان گذشته پرداخته و در بحث علمی وارد برخی مباحث علوم قرآن، فلسفه دعا، زمان‌شناسی، خلق قرآن و... به صورت تحلیلی شده و این بحث او کاملاً با تفسیر علمی جدید، در موضوع و محتوا متفاوت است؛ چرا که او هرگز قصد تفسیر علمی آیات را نکرده است.

در مجموع تفسیر مواهب الرحمن شامل ویژگی‌های: جامع بودن در مباحث مهم عقلی و نقلی و استشهاد به اقوال علما و بیان نظرات خود، شرح و تفسیر عالمانه و دقیق آیات به روش قرآن به قرآن، بهره‌گیری از روایات صحیح اهل بیت (ع) که شارحان واقعی قرآن‌اند، توجه به روایات اهل سنت و اقوال صحابه و تابعین با نقد و بررسی کافی، پرهیز از ورود به روایات جعلی و اسرائیلیات و غلویات و روایاتی که دارای ضعف سند یا متن هستند، پرهیز از علم‌زدگی و خودباختگی در برابر علوم جدید و این‌که هر چیزی از

زاویه تجربه و علم‌بررسی و ثابت‌شود، عقلی و اجتهادی بودن؛ چرا که مفسر در این تفسیر به‌ویژه عقل و خردورزی، به تفسیر قرآن پرداخته و از تفسیر به‌رأی پرهیز نموده است. دقت نظر کافی در شرح‌واژه‌ها و مفردات قرآنی، پاسخ‌گویی به شبهات پیرامون اسلام، چون قصاص و ابطال شبهه معترضین، سادگی و روانی در بیان مطالب و پرهیز از اطاله کلام و فواید است و امتیازات دیگر این تفسیر است که آن را یکی از بهترین تفاسیر قرآن کریم و جامع‌ترین آن‌ها از لحاظ فواید لفظی و معنوی نموده است.

اما این تفسیر گرانسنگ شیعی، به دلایلی در غربت افتاده و در سطح جامعه علمی ما به‌ویژه در حوزه و دانشگاه ناشناخته مانده که حتی نامش، در ذهن بسیاری از فضلا و اندیشمندان علوم اسلامی و بالاخص علوم قرآنی ناآشنا و غریب است. برخی از دلایل آن عبارتند از: عدم آشنایی کافی از مفسر، به علت این‌که وی در خارج از محیط علمی ایران بود و مضافاً بر این‌که حیات علمی‌اش تحت الشعاع فقیه بزرگ شیعه آیت‌الله خویی در نجف قرار داشت و چیزی کمتر از یک‌سال بعد از

وی به‌دیار باقی شتافت. ناقص بودن تفسیر از لحاظ چاپ و مجلدات و تیراژ بسیار کم آن در ایران. وجود تفاسیر دوره‌ای کامل با تیراژ بالا، به‌ویژه تفسیر المیزان که انصافاً بهترین و برترین تفسیر شیعه، بلکه جهان اسلام و شهرت جهانی یافته و به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. اطلاع‌رسانی ضعیف متولیان آثار مرحوم سبزواری و عدم فعالیت دفتر آن مرجع عالیقدر شیعه پس از رحلت وی. عدم ترجمه آن به فارسی برای استفاده عموم مردم کشورمان و موارد دیگر...

امید است که با رفع نواقص آن مانند چاپ مجدد و ارائه مجلدات دیگر آن و ترجمه آن به فارسی و نواقص احتمالی دیگر و نیز برگزاری همایش‌های ویژه برای آن مفسر و فقیه والا مقام و نگارش کتاب و مقالات پیرامون افکار و آثار وی، غبار مظلومیت از چهره سترگ آن فقیه عالیقدر و آن مفسر گرانمایه اسلام زده شود و آثارش به‌ویژه تفسیر مواهب الرحمن از غربت درآید و ذخایر علمی و معارف بشری که در این تفسیر و دیگر آثارش موج می‌زند، شناخته و شناسانده شود.



العدد الخاص بتكريم المفسر
القرآني الكبير، سماحة المدرج
السيد عبد الأعلى السبزواري

نجل السيد عبدالاعلى السبزواری:

المرجع السبزواری نموذج خالد للأخلاق والعرفان

عائلته المباركة إلى محمد العابد بن الإمام الكاظم (عليه السلام) كان يتمتع برؤى ونظريات بديعة في مجالات سند الحديث والرجحان.

وفي تبينه لمثال في هذا المجال قال أن آية الله السبزواری كان يعتبر جميع أصحاب الباقرين (ع) موثوقين وصحيحين الرواة ويقول: "والأما خرج بالدليل". لذلك فإنه كان يثق بعبدالله بن سنان وسهل بن زياد وسهل بن سهل من حيث الاحاديث وكان يقول بأن الذين يتواجدون في سند الاحاديث لا يحتاجون الى الكثير من الدراسة والتحقيق.

وأضاف بأن آية الله السيد عبدالاعلى السبزواری من أبرز وكبار المتحدثين وبمستوى الشيخ محمد باقر المجلسي المعروف بالعلامة المجلسي صاحب "البحار" وكتاب "حلية الأولياء في طبقات الأصفياء" المتوفى في السابع والعشرين من شهر رمضان ١١١١ هـ، والمدفون بالجامع العتيق بمدينة اصفهان في إيران حيث كانوا الإثنتين يتمتعون بقدرة لتمييز الروايات من بعضها البعض دون أن يذكر الامام أو معرفة الامام المعصوم (ع) الذي تنسب اليه الرواية.

وأشار الى تبين الشخصية العرفانية لآية الله السبزواری وبين مواصفات رؤيته العرفانية وصرح قائلا: أنه كان يعتقد من وجهة النظر العرفانية بأن لا جدوى من العرفان دون العمل وان العرفان ليس نظريا أبدا وان كل من يتكلم عن العرفان النظرى فإنه خاطئ. وأضاف بأن آية الله السيد عبدالاعلى السبزواری قد تلمذ على يد المرجوم الشيخ حسن على أصفهاني

المشهور بـ "نخودكي" وتمتع بنفسه القدسية. وقال: أن آية الله

السيد عبدالاعلى السبزواری كان يعتقد بان أربعة عوامل

تؤثر على أربعة أشياء وهي: "نفس الاستاذ على

التلميذ" و"تأثير أب الزوجة على الزوج"

و"تأثير مرجع التقليد على الناس"

و"السلطان على الرعايا"

مضيفا بأنه كان

يستفيد من

أكد "السيد حسين السبزواری"، نجل المرجوم آية الله العظمى "السيد عبد الأعلى السبزواری" ان الفقيه الراحل كان مثلاً أعلى ونموذجاً خالداً في مجال الأخلاق والعرفان والإنسانية.



وقال السيد حسين السبزواری، ان التقوى، الورع، متابعة العلوم العقلية والنقلية، والصبر، هي من اهم مزايا شخصية المرجوم آية الله العظمى "السيد عبد الاعلى السبزواری".

واكد نجل آية الله العظمى السيد عبد الاعلى السبزواری ان الفقيه كان يواظب على صلاة جعفر الطيار وصلاة الليل، وكان يوصي نادئاً بالمواظبة على اقامة هاتين الصلاتين، كما كان ملتزماً بالتعاليم القرآنية، و متمسكاً بعقيدته وإيمانه. قال نجل آية الله العظمى عبدالاعلى السبزواری (رحمه الله) ان والده كان يعتقد ان كلام المعصومين (ع) يتميز بالنورانية الخاصة وأنه يمكن تمييز الحديث الصحيح من الحديث المزور وصرح قائلا: "السيد السبزواری كان يعتبر جميع مارواه أصحاب الباقرين (عليهما السلام) موثوق وصحيح".

كما إستعرض آية الله السيد على السبزواری نجل آية الله السيد عبدالاعلى السبزواری مختلف جوانب شخصية والده السيد عبدالاعلى سبزواری في المجالات القرآنية والفقهية والفلسفية والحديث وقال ان والده كان لديه وجهات نظر مختلفة تماماً من حيث الأحاديث مع المحدثين الآخرين.

وأكد بان آية الله السيد عبد الاعلى

السبزواری خلف العلامة المقدس

السيد على رضا نجل عبد العلى

بن عبد الغنى بن محمد

الذى تصل شجرة

نجله بأنه كان قليل الكلام وقليل المنام وقليل الطعام وكثير الذكر والتأمل والمطالعة وكان يتمتع بحسن الصيت والأخلاق الحميدة ويحظى بإحترام الجميع له. وكان يقوم بثلاث دورات في دروس خارج الفقه والاصول ويولي الإهتمام في دروسه بآراء الشيخ محمد حسين غروي إصفهاني المعروف بـ "كمباني" صاحب كتاب نهاية الدراية وآقاضياء الدين العراقي.

وحذر السيد حسين السبزواري، من بقاء التراث الشيعي المكتوب مهجوراً، مشيراً الى الحديث الشريف: «ثلاث يشتكى الى الله (عز وجل) يوم القيامة؛ المصحف المهجور والعالم المهجور والمسجد المهجور». واعرب السيد حسين السبزواري عن امله ان نصل الى يوم يتحد فيه المسلمون، معتبراً ان تحقيق المسلمين للنصر منوط بنصرتهم للعلماء والمفكرين.

الآيات القرآنية في مجال العرفان وان رأيه العرفاني كان يرافقه العمل. واكد أنه كان يرفض آراء بعض العرفاء من أمثال المتصوف الكبير محي الدين بن عربي الأندلسي الملقب بالشيخ الأكبر وما كان يقبل ببعض مناهج المرحوم قاضي وفي آيه حال فإنه كان حافظاً لأشعار حافظ الشيرازي ومولانا (جلال الدين الرومي) وكان حافظاً للمنظومة والألفية والمطول ومنطق الطير وأكثر الروايات. وكان يتمتع بطبع شعري وله أشعار كثيرة باللغتين العربية والفارسية في توحيد الله سبحانه وتعالى والموعظة والأخلاق وفي مدح الائمة الأطهار عليهم السلام. وأوضح بأن والده كان يعتبر مطالعة الكتب الاخلاقية مفيدة وأوضح بأنه كان يعتقد بأن مطالعة الكتب الاخلاقية مفيد ولكنه ليس كافياً ولا بد من الاستفادة من نفس الاستاذ. وكان يعتبر روايات واحاديث الائمة أثرى مصادر للعرفان والأخلاق وكان يفضل هذه الروايات والاحاديث والنصوص على الكتب الاخلاقية لأساتذة من امثال المرحوم نراقي والآخرين وكان يوصي الجميع بالتألف مع هذه الروايات.

وأوضح بأن آية الله سيد عبدالأعلى سبزواري لم ينظم صفوف لدرس الأخلاق وقال بأنه لم يدعى يوم ما بالعرفان ولكن من سلوكه وحديثه يمكن تمييز المكروه والمستحب. وأنه في الواقع دائم الذكر.

وحول الميزات الشخصية لوالده آية الله سيد عبدالأعلى السبزواري قال

المرجع الدينى حسينى زنجانى:

«مواهب الرحمن فى تفسير القرآن» يظهر الروح الفلسفية للسيد السبزوارى



بـ"الامام الزنجانى" من المراجع التقليدي فى مدينة "مشهد الرضا(ع) المقدسة" شرق البلاد كما تتلمذ عند شخصيات كبار كـالامام الخميني والعلامة الطباطبائي وآية الله البروجردى رحمهم الله. ولد عالمنا الكبير عام ١٣٤٠ للهجرة فى مدينة "زنجان" الايرانية وسط عائلة تتسم بالعلم والفقاهة وتلمذ على يد ابيه ثم تعلم اللغة الفرنسية عند الاستاذ "ميرزا الوزيرى" وكانت الحوزة العلمية فى "زنجان" لها مكانة خاصة قبل تاسيس الحوزة العلمية فى مدينة قم المقدسة.

ثم انتقل الى قم وشارك فى صفوف آية الله حجت وآية الله البروجردى ودرس الاسفار عند الامام الخميني (قدس سره) قائد ومفجر الثورة الاسلامية وحصل الكثير من العلوم الدينية والاخلاق عند آية الله العظمى الحاج السيد احمد الخوانسارى وآية الله الحاج الشيخ مهدي المازندراني.

ثم ذهب عالمنا القدير الى النجف الاشرف بعدما قضى سنين من عمره فى قم وشارك فى صفوف السيد عبدالهادى الشيرازي والمرجع الدينى الكبير السيد ابوالقاسم الخوئي وسيما آية الله العظمى السيد محسن الحكيم وعندها كان من المراجع الكبار وكان السيد الحكيم يبدى له احتراماً خاصاً ثم قرر الرجوع الى "زنجان" بعدما سمع نبأ مرض والده. ومارس السياسة واعتقله النظام البائد الملكى الشاهنشاهى بعدمالقى محاضرة هاجمهم فيها وسجنوه لمدة ٤٥ يوماً ثم انتقل الى مشهد الرضا(ع) واضطر الى ترك مسقط راسه مواصلاً النضال حتى انتصار الثورة الاسلامية.

له عدة كتب منها: الرسالة العملية فى الفقه. تفسير سورة الحمد. شرح زيارة عاشوراء. مناسك الحج. شرح خطبة السيدة الزهرا (سلام الله عليها). مطارحات حول معيار الشرك فى القرآن الكريم. تقاريرات دروس آية الله العظمى حجت كوه كمره اى فى الاصول والفقه. تقاريرات دروس آية الله العظمى بروجردى فى الاصول والفقه. فيض العليم فى شرح تحفة الحكيم. شرح زيارة آل ياسين. تعليقه على وسيلة النجاة لآية الله العظمى الاصفهاني. رسالة فى حقيقة الايمان.

أكد المرجع الدينى آية الله العظمى السيد "محمد عزالدين حسينى زنجانى" ان الفقيه والمفسر والباحث القرآنى الراحل آية الله العظمى السيد عبدالأعلى السبزوارى كان يتميز بفكر وروح فلسفتين وهو أمر يظهر جلياً فى كتاب تفسير «مواهب الرحمن».



وقال آية الله العظمى السيد "محمد عزالدين حسينى زنجانى"، ان المرحوم السبزوارى قام بتأليف مجموعة «مهذب الاحكام» فى الفقه، اضافة الى كتاب تفسير «مواهب الرحمن» وهو امر قلما يوفق به عالم ومرجع شيعى.

واضاف المرجع الدينى: ان المرحوم السبزوارى كانت لديه روح فلسفية وهو امر يظهر جلياً فى كتاب تفسير «مواهب الرحمن»، حيث انه يعيد اكثرية المواضيع الى منظومته الفلسفية الخاصة، وايضا يتميز بقدرة شعرية جيدة.

واشار آية الله العظمى السيد "محمد عزالدين حسينى زنجانى" الى ان المرحوم العلامة الطباطبائي كان اول من اعتمد اسلوب تفسير القرآن بالقران، لافتا الى ان المرحوم السبزوارى استخدم هذا الاسلوب ايضا. وقال ان المرحوم السبزوارى كان فيلسوفاً متقناً للفلسفة ويعتمد منهج الحكمة المتعالية للملاصدرا، وقد قام فى كتاب المواهب بنقد ورد بعض القواعد الفلسفية.

يعتبر آية الله العظمى السيد عزالدين حسينى زنجانى الشهير



الشيخ نوراللهيان:

مصنفات المرحوم السبزواري من الذخائر العلمية والمعرفية لدى الشيعة

آية الله السيد عبد الأعلى السبزواري هو فقيه، لديه آثاراً في مجالات الحديث، العرفان العملي والنظري والسير والسلوك والفقه والأصول والقرآن الكريم حيث أنه من الذخائر العلمية والمعرفية في عصرنا الحاضر.



اجرى قسم الفكر والعلم في ايكنا حواراً مع حجة الاسلام " محمد رضا نوراللهيان " المستشار والمساعد الخاص لقائد الثورة الاسلامية الإيرانية في شؤون التبليغ والتعليم في خارج البلاد ويدور الحوار حول الشخصية العلمية للسيد عبد الأعلى السبزواري.

قال حجة الاسلام نوراللهيان مبيناً هذه النقطة ان المرحوم السبزواري كان لديه باع طويلة في علم الأصول ايضاً، وان ذلك المرحوم قام بتدريس اصول الفقه عدة مرات ولديه طلاباً اقوياء ايضاً في الأصول و هذه مهارة اخرى كانت لديه، كما قام بتأليف كتاب " تهذيب الأصول " وقد جاء في مجلدين في مجال الأصول ويعتبر من كتبه الخالدة وطبع في " دار الكتب الإسلامية " في بيروت.

وبسبب ضغط الطاغية صدام لم يتمكن هذا الدار من ايصال هذه الكتب الى صاحبها، ومن ثم عندما توفي المرحوم آية الله السبزواري قمنا في النهاية بالطلب من دار الكتب لأنه يتعلق بنا وبمؤسسة المدارس و ارسلوا لنا ١٧٠٠ نسخة من هذا الكتاب بواسطة الشاحنة حيث تم تسليمها الى عائلته.

وأضاف المستشار والمساعد الخاص لقائد الثورة الاسلامية لشؤون التبليغ والتعليم في خارج البلاد متابعاً كلامه: النقطة الاخرى حول هذا الفقيه هي انه كان فقيهاً عارفاً ولديه اسلوب ومسلک عرفاني وكان

عرفانه عملياً أكثر وشخصية كهذه كانت اهلاً للمعرفة والأخلاق ومن عباد اهل المعرفة بكل ما للكلمة من معنى حيث خطى مراحل القرب الإلهي بواسطة الترويض والتهذيب العالي للنفس اثناء طريقه في السير والسلوك الى الله.

وأشار متابعاً كلامه الى شرح " بحار الأنوار " للمرحوم السبزواري حيث قال: هناك مجالاً آخر لم نكن نعلم به و لم نكن نتصوره ايضاً وهو ان سماحته قد شرح " بحار الأنوار " كله . انا سمعت انه قام في النجف بكتابة الهوامش على هذا الكتاب أي ان شرح الروايات . العلامة الطباطبائي قام بكتابة الهوامش على اربع او خمس مجلدات من " بحار الأنوار " ولم يكمل وأوقف العمل به، حيث نستطيع ان نشير الى انه من اسباب ذلك هو الضجيج الذي كان يقام ضد هذا الأمر ولكن المرحوم السبزواري وبفضل من الله قام بهذا العمل . ولقد ذهب السيد سعيدي و حضرة السيد عالمي ممثل القائد في مؤسسة جهاد البناء الى منزل المرحوم السبزواري وقالوا: عندما ادركنا انه قام بشرح " بحار الأنوار " المؤلف من ١١٠ مجلدات تعجبنا.

واضاف حجة الاسلام نوراللهيان: انه امر مهماً جداً بأن سماحته فقيهاً لديه اعمالاً في خمسة مجالات وهي الحديث، العرفان النظري والعملية، السير والسلوك، اصول الفقه، الفقه والقرآن الكريم حيث ان البعض منها يعتبر في الحقيقة من الذخائر العلمية والمعرفية في عصرنا الحاضر.

و هي قرية لنسل السادة، قرية السادة الأجلاء يعنى الشخصيات الجليلة القدر . فى النهاية ان الأسلاف والنسب لديهم التأثير الكبير فى النمو والتربية و لكن هذه الإرادة العالية و الهمة العالية و العزم الفريد لديه فى مجال العمل الكبير الذى قام به دفعته الى ان لا يبقى فى سبزوار و يغادر بإتجاه النجف الأشرف حيث يقضى فترة دراساته هناك . وقال حجة الاسلام نوراللهيان مبيناً هذه النقطة بأنه هو لا يستطيع حقيقةً فى الوقت الحاضر ان يعرف فقيهاً موجوداً بمثل هذه المميزات، و قال ان المرحوم السبزواري هو فقيهٌ ترك اكثر من مئة مجلد من الكتب و هذا نتاج مجتهدٍ يعتبر ان الكتاب الضعيف ليس له اى معنى و الا لما اصبح مجتهداً .

وتابع المدير السابق لمؤسسة المدارس و الحوازات العلمية فى خارج البلاد مضيفاً : السيد عابدى، رئيس مؤتمر آية الله السبزواري يقول انه يوجد فى سبزوار شخصان معروفان بآية الله السبزواري و فى الحقيقة ان هذه السنة التى تصادف الذكرى المئوية لولادة السيد عبد الاعلى السبزواري، تصادف مع ذكرى وفاة عالم اخر فى سبزوار و الذى هو من تلامذة المرحوم " ملا هادى سبزواري " و اسمه السيد عبد الاعلى حيث كان مثل هذا الرجل الكبير عالماً جامعاً و كان مرجعاً للتقليد من الناحية الفقهية و كان تلميذاً للمرحوم " ملا حسينقلی همدانى " فى العرفان .

و تابع قائلاً أن مزار المرحوم السبزواري هو ايضاً فى مسجده و انا رأيت الكثيرين يخرجون من مرقد حضرة امير المؤمنين (ع) و يذهبون لزيارته، و يقول احد علماء طهران الكبار ان التكريم الذى يقام للسيد السبزواري يجب ان يكون مثل التكريم الذى يقام للشهيد الثانى .

و تابع نوراللهيان كلامه متحدثاً حول اهمية هذا العمل : من المقرر ان تقوم الوكالة القرآنية بالتعريف بشخصية قرآنية فى البلاد و يكون فقيهاً لديه كل هذه الثمار و عارفاً لديه كل هذه الخصال و فى النهاية ان الشيعة لديهم مفسراً للقرآن غربياً جداً، و عندما تبقى شخصية غير معروفة فإن اعمالها سوف لن تكون فى متناول ايدى اهل البحوث و الدراسات. نستطيع ان نقوم بتحضير ٥٠ رسالة تخرج على المباحث التفسيرية عند سماحته من اجل ان تكون قدوة .

واشار نوراللهيان فى ختام كلامه: بعد رحيل السيد الخوئى و لمدة سنة ارخت المرجعية الشيعية رحالها فى بيت المرحوم السبزواري و لكن الله المتعال اراد ان يتوفى بعد سنة من رحيل المرحوم اية الله الخوئى، و نشكر الله ان المرجعية بحمد من الله قد وقعت فى يد مرجع قدير اخر من نفس سلالة اصحاب الفضل و الدقة و الاحتياط و العلم الغنى اى آية الله السيد السيستانى .

وتابع حديثه مشيراً الى تاريخ ولادة المرحوم السبزواري ورساله القائد الأعلى للثورة حوله ان تاريخ ولادته معروفاً و بحسب ما اخبرتنا عائلته ان المرحوم السبزواري قد ولد فى يوم عيد الغدير من ١٨ ذى الحجة ١٣٢٩ هـ . ق، و هذا العام هو ١٤٢٩ هـ . ق و بذلك يكون قد مرّ مئة عام على ولادته بالظبط، و ان سماحته و بحسب التاريخ الذى بيدنا و بحسب الوثيقة التى كتبها القائد الأعلى للثورة نستطيع ان نضيف فى الحقيقة هذه الفضيلة الكبرى الى المجالات العلمية الخمسة التى اشرفنا اليها.

و تابع حجة الاسلام نوراللهيان كلامه قائلاً: ان القائد قد قال فى رسالته حول رحيل المرحوم السبزواري: " فى السنوات الاخيرة من العمر الشريف لعالم الدين الكبير هذا و الذى وقعت فيه حوادث دموية فى العراق و قيام الشعب فى وجه حكومة البعث الظالمة، و كان لسماحته دوراً و تأثيراً فى قيادة و ارشاد الناس و لهذا السبب بعد قمع انتفاضة الشعب امضى فترة فى محنة بسبب الضغوط التى مارسها الكيان البعثى و بناءً على ما سمعنا ان جسده المطهر قد شيع و دفن بشكل غريب فى النجف الأشرف ."

وقال شارحاً بوضوحاً من خواطره حول الصعوبات التى مارسها حكومة البعث ضد المرحوم السبزواري: انا كنت فى احد الايام فى النجف سنة (١٣٥٥ هـ . ش) و كنا نعبّر للذهاب الى منزله برفقة دليل من جهة "شارع الرسول" و عبرنا من الحرم معاً لى يوصلنى الدليل الى منزل آية الله السبزواري ولكنه قال لى انا سوف اذهب عندما أصل الى باب المنزل و اشير لك بعينى من طرف الشارع و انت تدخل الى المنزل . ذلك الدليل عندما وصل الى هناك رفع رأسه بشكلٍ ما مثلاً لشراء باذنجانة او خياراً أو شىءٍ ما و أشار بعينه و انا حددت باب المنزل وهذه كانت اول مرة و انا وضعت نفسى فى ذلك الجو الحقيقى لسماحته .

وأضاف انا كنت تلميذاً عند صهره لمدة من الزمن " المرحوم السيد محمد رضا مدرسى " الذى كان بدوره من الكبار و كان خلوفاً جداً و من الزهاد و كان فقيهاً و صهراً للمرحوم السيد عبد الاعلى السبزواري من دون واسطة . لقد كان منزل المرحوم السبزواري مراقباً بهذا الشكل نسبةً الى الأحداث السياسية و ان نجله لديه خواطراً كثيرة فى مجال نضال المرحوم السبزواري ضد الهجمات و الإعتداءات التى كان يتعرض لها المنزل .

وتابع المستشار والمساعد الخاص لمرشد الثورة الاسلامية فى شؤون التبليغ و التعليم فى خارج البلاد مشيراً الى نسب المرحوم السبزواري قائلاً: اسم جده ايضاً السيد عبد الاعلى الذى كان مجتهداً كبيراً فى مدينة سبزوار و اسرته من قرية فى سبزوار و تدعى يوسف آباد

أحمد عابدي:

الهدف للملتقى الخاص بتكريم السيد عبدالاعلى السبزواري تفعيل أفكاره



أبرز الأمين العام لملتقى تكريم السيد عبدالاعلى السبزواري،
"الدكتور أحمد عابدي" بأن الهدف الرئيسي من الملتقى الخاص بتكريم
الفقيه آية الله السيد عبدالاعلى السبزواري هو احياء و تفعيل أفكاره
وآثاره كشخصية علمية نموذجية ذات أبعاد متعددة.



صرح امين الشؤون العلمية لهذا الملتقى قائلاً: ان كثيرا من مؤلفات
المرحوم السبزواري ما زالت مخطوطة حتى الآن وهذا يعني ان عدد
مؤلفاته المخطوطة يفوق مؤلفاته المطبوعة ونظرا لعرض جميع آثار
الشخص الذى سينعقد الملتقى خاصة لتكريمه ليس بإمكاننا تنقيح
وطبع كل مؤلفات المرحوم السبزواري لسبب ضيق الوقت.

وفى ما يخص الترتيبات الجارية لعقد هذا الملتقى الدولى قال
الاستاذ بجامعة قم اننا كلفنا عدة اشخاص للقيام باعداد مقالات تختص
بآرائه ونظراته الفقهية والأصولية وباقي آرائه. ومن عناوين ومواضيع
هذه المقالات ما يكون حول آرائه الأخلاقية والنظرية وعلى سبيل
المثال ما هى آرائه الخاصة بفلسفة الأخلاق وتعريف الأخلاق وطريقة
التهديب والتزكية وما شابه ذلك من شؤون.

وأضاف بأنه تم تكليف بعض الأشخاص لاعداد مقالات حول سيرته
العلمية وحول دراسة آراء المرحوم السبزواري فى الكلام والفلسفة
ونظرا لكثرتها قام شخص باعداد مقالة ذا حجم كبير تساوى حجم كتاب.

الفقيه السيد السبزواري يستطرق فى تهذيب الأصول بشكل فلسفى
وصرح الأمين العام لملتقى تكريم السيد عبدالاعلى السبزواري،
"الدكتور الشيخ أحمد عابدي" أن العلامة الطباطبائي والمرحوم سيد
عبدالاعلى السبزواري متساويان فى وجهات النظر للأصول بحيث
المرحوم السبزواري كان يعتقد فى تهذيب الأصول يجب إستطراق هذا
الموضوع بشكل واع وفلسفى.

وقال الشيخ احمد عابدي، أن طريق الفقيه السبزواري فى «مواهب
الرحمن» نفس الطريق الذى انتهجه العلامة البلاغى فى «آلاء الرحمن»
مضيفاً انه استلهم المرحوم آية الله السيد عبدالاعلى السبزواري
للمقارنة ما بين القرآن والتوراة والانجيل والتطرق الى جوانب هداية
القران الكريم من آلاء الرحمن للمرحوم العلامة البلاغى.

وقال الشيخ عابدي: آية الله السيد عبدالاعلى السبزواري فى كتاب
مهذب الأحكام إستطرق الى جانبين، الأول تفصيل مستدل لعروة
الوثقى للسيد المرحوم السيد اليزدى والآخر بيان المسائل غير
المطروحة فى عروة الوثقى مضيفا ان هذا الكتاب قد يكون تكملة
لكتاب عروة الوثقى وهو تفصيل مستدل لذلك وانه ليس مجموعة
متكاملة من الفقه، لكن ملخص من ابواب العبادات واهم المعاملات
ومن محتوياتها فى البحوث الإستدلالية: مقدمة عن النكاح، القرض،
الرباء، حيث إستطرقها فى المجلد الثانى.

وقال الشيخ عابدي: من إحدى ملامح الفقيه آية الله السيد
عبدالاعلى السبزواري استطرقه الى المسائل الاجتماعية والتربوية،
حيث يشير الى وجهات نظر الفيلسوف "جان ديونى" ويستخدم ذلك
عدة مرات فى تفسير مواهب الرحمن.

وقال عضو الهيئة العلمية فى جامعة قم المقدسة: الآن فى الغرب
من البحوث الجارية هى فلسفة الدين والكلام الجديد والاختلافات
والإشترابات ما بين لغة العلم ولغة الدين ومنشأ تأسيس الاديان وهل
من الممكن نفرض ان الشر دليل على نفي رب العالمين اذن نلاحظ
مثل هذه القضايا فى تفسير مواهب الرحمن.

إمام جمعة سبزوار:

السيد السبزواري كان المصداق

البارز للآية ١١ من سورة

المجادلة



«عبدالاعلى السبزواري» تعود الى فترة الشباب حيث كان عمرى ١٦ عاماً و يكون عمرى حالياً ٦٧ عاماً و منذ ذلك الوقت لم ارى المرحوم السبزواري، لكنى شاهدت شقيقته التى كانت اكبر من اخيها وهى ضمن النساء العابدات والزاهدات وهى كانت من محارمى وتربطنى بها قرابة ونسبة بعيدة.

وقال حجة الاسلام ابراهيمى: ان المرحوم السيد عبدالاعلى السبزواري كان يواصل مدة نحو عشر سنوات فى مشهد. و كان فى الثانية او الثالثة والعشرين من عمره عندما اكمل دراسة السطح توجه الى مدينة النجف الاشرف. وقد درس هناك السطح بشكل جيد. غير انى لم اعرف ذلك آنذاك، ولكن كما كان يذكر بعض الطلاب عندما كنا نواصل دراستنا بان السيد السبزواري قد اقتنى درس السطح بشكل جيد جداً.

قال «الشيخ غلام حسين ابراهيمى» امام جمعة سبزوار: لقد كان آية الله السيد عبد الاعلى السبزواري المصداق البارز للآية الحادية عشرة من سورة المجادلة القائلة: «يرفع الله الذين آمنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات».



أجرت وكالة «ايكنا» حواراً مع امام جمعة سبزوار حجة الاسلام والمسلمين غلام حسين ابراهيمى حول المرحوم آية السيد عبدالاعلى السبزواري مؤكداً فيه أن المرحوم السبزواري كان قد جمع بحق فى نفسه العلم والايمان.

وقال الشيخ غلام حسين ابراهيمى بشأن كيفية تعرفه على المرحوم السبزواري: إن طريقة تعرفى على المرحوم آية الله السيد



الشيخ محمد رحمتى تلميذ السيد السبزواري: المرجع الفقيه السبزواري قد أبدع الكثير في مذهب الأحكام

أكد "آية الله الشيخ محمد رحمتى" ان الفقيه والمفسر والباحث القرآنى الراحل آية الله العظمى السيد عبدالأعلى السبزواري كان من المراجع الكبار والمدرسين البارزين فى حوزة النجف الأشرف آنذاك.



وقال آية الله محمد رحمتى، ان آية الله السبزواري كان يتميز بالاخلاق الحسنة والتواضع والوجه النوراني.

واضاف تلميذ آية الله السبزواري: ان مراحل التدريس فى الحوزة تبدأ من المقدمات فالسطوح وثم درس الخارج وهذا ما قام به آية الله سبزواري حيث كان تدريسه جامعاً وشاملاً.

وحول شرح آية الله سبزواري للمنظومة، قال آية الله محمد رحمتى: كان يقوم بقراءة عدة روايات من «الوافى» فى الاخلاق، ثم يبدأ بالشرح والتوضيح ويجيب على اسئلة واستفسارات الطلاب.

واضاف: كان متقناً ومطلعاً بشكل جيد على المنظومة، فقد كان يشرح اراء صاحب المنظومة، وينقد بشكل مختصر النقاط التى يخالفه فيها.

واشار آية الله محمد رحمتى الى ان كتاب "مذهب الاحكام" الذى كتبه آية الله العظمى السيد عبد الأعلى سبزواري هو مجموعة فقهية كاملة يتضمن عدد من ابداعات هذا المرجع الكبير.

وحول احوال حوزة النجف الاشرف، قال آية الله محمد رحمتى: ان عدد المجتهدين والعلماء فى النجف الاشرف كان كبيراً جداً لكن فى

ظل الحكم البعثى للعراق تم زج العديد منهم فى السجون، واستشهد عدد اخر، وهاجر قسم كبير.

واضاف المرجع الدينى: ان حوزة النجف الاشرف التى اسسها شيخ الطائفة الشيخ الطوسى قبل اكثر من الف عام تعرضت لخطر الزوال بسبب الفتنة الصدامية والبعثية.

واشار آية الله محمد رحمتى الى ان المرجع الدينى الكبير المرحوم آية الله العظمى السيد ابو القاسم الخوئى بقى اواخر عمره فى النجف الاشرف وتحمل المشقات والاساءات والصعاب من اجل الحفاظ على ما تبقى من هذا الموقع الشيعى الكبير وحفظ الحوزة من الزوال فى مقابل هجمات الاعداء.

وختم آية الله محمد رحمتى: الحمد لله ان هذه الحوزة تم حفظها ولم يتمكنوا من القضاء عليها، وهى شهدت نشاطاً كبيراً ومتجدداً بعد سقوط صدام، ونأمل ان تعود الى مجدها وعزتها الاولى.

مترجم كتاب "مواهب الرحمن":

الأساتذة المشتركين؛ عاملاً في تشابه أسلوب التفسير لدى الطباطبائي والسبزواري

القرآن لكي تروا ماذا يقصد القرآن من هذا المصطلح الذي استعمله . ان المرحوم السبزواري قام بهذا العمل كثيراً و كان لديه الماماً كاملاً أي انه عندما يذكر مصطلح الرحمة و عندما يطرح اسماء الله يورد جميع الآيات سواء كانت على شكل اسم الفاعل او مفعول او فعل، حيث ان هؤلاء انفسهم يعنونوا تفسير القرآن بالقرآن بواسطة القرآن كله، لهذا السبب لديكم احياناً آيتين، و لكن اذا وضعت اية الى جانبها يصبح المعنى اكثر دقة، أو انه في الأساس تكون الآيتان ناقصتان بهذا المعنى، كمثال على ذلك في الآيات التي يطرح فيها موضوع الجبر و الاختيار عندما تنظرون الى آيات الإيجاب تصبسون مجبرين و من جهة ثانية تصبسون مخيرين اذا نظرتهم الى آيات الاختيار، و لكن عندما تضعهما الى جانب بعضهما فإنهما يكونان على نفس المستوى .

في بحث علم الله و علم الغيب، عندما تنظرون الى آيات الغيب حيث ان الله فقط يعلم الغيب و يقولون ان النبي (ص) لا يعلم الغيب، و لكن عندما ترون آيات الجانب الأخر لا يبدو الوضع هكذا . و اضاف متابعاً: لذا اذا ما اراد المفسر ان يقوم بتفسير القرآن بالقرآن فيجب عليه ان يرى جميع الآيات و الروايات حيث ان المرحوم السبزواري قام بهذين العاملين معاً، رأى جميع الآيات و حاول قدر المستطاع عرض جميع مشتقاتها، أي انه كان دقيقاً جداً حيث ان هذا العمل يعتبر صعباً أيضاً لأنه في بعض الأحيان تكون هناك كلمة لم يذكر الا مضمونها فقط مثلاً: مصطلح " منع " استخدم في القرآن في ١٥ معنى، و الآن اذا اردتم انتم ان تدخلوا الى الحاسوب كلمة منع فكيف يستطيع ان يضع ١٥ معنى و يدرس مرادفاتهما و مضمونها، بل يستطيع فقط ان يورد الألفاظ فقط . هذا العمل يتطلب وجود انس مع القرآن حيث ان المرحوم السبزواري كان من هذه الجماعة و كان يأنس دائماً بالقرآن .

إن الاساتذة المشتركين للعلامة الطباطبائي والسيد عبد الأعلى السبزواري، يشكلون عاملاً في تشابه الأسلوب التفسيري (تفسير القرآن بالقرآن) لدى المرحومان .



قام قسم الفكر و العلم في ايكننا بزيارة حجة الإسلام عيسى غلام بور مترجم تفسير " مواهب الرحمن " للمرحوم " السبزواري " في مدينة مشهد و ذلك للتباحث في جانب الشخصية العلمية للمرحوم آية الله العظمى " السيد عبد الأعلى السبزواري " . و قال حجة الاسلام غلام بور مقارناً بين " الميزان " و " مواهب الرحمن " : " كون العلامة الطباطبائي كان في ايران و أثاره الفلسفية قد اشتهرت فإن " الميزان " و جد مكانته . و على هذا المنحى مثلاً اذا وضعت تفسير سورة الفاتحة في " مواهب الرحمن " الى جانب تفسير سورة الحمد في " الميزان " تجدونها مختلفة كثيراً، و هذا ما يجب ان تكون عليه، لأن " الميزان " كان في يده . " الميزان " كتب قبل " مواهب الرحمن " بمدة طويلة .

و اضاف: من ناحية اخرى ان تفسير القرآن بالقرآن في " الميزان " ليس تفسيراً للقرآن كله . إذا كان لدينا ١٠ آيات بالنسبة الى آية ما فيجب عليكم ان تضعوا ١٠ آيات الى جانب بعضها البعض لكي يتضح مراد الآية، و لكن أحياناً يذكر آية و يقوم بدراسة ما بين ٢ الى ٣ آيات، لذا يبدو واضحاً ان تفسير القرآن بالقرآن ليس كاملاً، انه تفسير القرآن ببعض القرآن، و لكن صاحب " مواهب الرحمن " كان حافظاً للقرآن و ملماً به، و عندما يطرح آية كان يذكر جميع مشتقاتها . و يصرح مترجم " مواهب الرحمن " مشيراً الى أن كلمات القرآن هي للقرآن: البعض أتى و إكتفى بمراجعة كتب اللغة بينما القرآن و نفس لغة القرآن لديها أدبيات جديدة أي ان مجرد مراجعة كتب اللغة لا يكفي بل يجب عليكم ان تبحثوا عن هذا المصطلح في كل

و أشار غلام بور الى ان حفظ القرآن يشكل عملاً ملازماً لتفسير القرآن بالقرآن: ان الكثير من المفسرين المعاصرين لا يحفظون الآية، بالطبع فإن الذى لم يحفظ الآية لحد الآن كيف يريد أن يستخرج المعنى من القرآن كله، يعود الى " المعجم المفهرس "، بالطبع ان " المعجم المفهرس " لا يحتوى على القرآن كله، هذا يتطلب حفظاً للقرآن حيث ان الامام الخميني (رضوان الله عليه) و أمثال العلامة الطباطبائي كانوا يتمتعون بهذه الميزة اى ان ملازمة تفسير القرآن بالقرآن هي ان تكون انت حافظاً للقرآن . الأمر الثانى هي ان تعرفوا المضمون، اى ان تعرفوا ان هذا المضمون مع ذاك المضمون هو واحداً وهذه المسألة تتضمن علماً واسعاً و مجرد ان نكون حافظين للقرآن لا يكفى لهذا العمل و فقط يستطيع ان يقوم بإحضار الكلمات المرادفة للمعنى و التي لا تدل على المضمون . و يؤكد مترجم " مواهب الرحمن " على هذه النقطة، كما يبدو ظاهراً ان عامل تشابه الاسلوب التفسيري للمرحومين الطباطبائي و السبزواري هو الأساتذة المشتركين لهذين المرحومين و يقول: لأن كل من العلامة الطباطبائي و المرحوم السيد عبد الأعلى السبزواري كان لديهم الماماً بالروايات و قد حصلوا على رؤية المعصومين ايضاً من وجهة نظر تفسيرية اى انه فى الحقيقة اذا اراد احد ان يصبح مفسراً قوياً فيجب عليه ان يعمل جيداً فى الروايات، و ان الذى يعمل على الاطلاع مرة على ١١٠ مجلدات للروايات، بالتأكيد ان الكثير من الآيات قد توضحت فى ١١٠ مجلدات للمعصومين عليهم السلام و من هناك تفوح رائحتها .

لقد قام كتاب " الميزان " بوضع اطار منظم و قوانين لهذا العمل و قام المرحوم السبزواري بإتمامها .

نجل المرجع الفقيه الميلاني: الفقه المقارن؛ الأسلوب المعتمد في «مهذب الأحكام» للسيد السبزواري

خلاصة عمره العلمي والفقهى.

واشار مدير حوزة «الامام الصادق (ع)» العلمية الى ان اسلوب
المرحوم السبزواري في كتاب «مهذب
الأحكام» شبيه بسلوب الشيخ
الطوسي، حيث استخدم
فيه اسلوب الفقه المقارن،
من خلال احترام الاراء
الفقهية للمناهج الفقهية
لدى اهل السنة.
وفيما يتعلق بكتاب
«تهذيب الأصول»، قال هذا الباحث
والأستاذ الحوزوي: ان آية الله العظمى

أكد مدير حوزة «الإمام الصادق (ع)» العلمية في مدينة مشهد
المقدسة آية الله السيد «محمد علي الميلاني» ان الآراء الفقهية
للفقيه والمفسر والباحث القرآني الراحل آية الله العظمى السيد عبد
الأعلى السبزواري تستند إلى القرآن الكريم والحديث والعقل
والإجماع وذلك تأكيدا على الفقه المقارن.



وقال تلميذ آية الله العظمى السيد عبد الأعلى السبزواري، ان
المرحوم آية الله السبزواري استفاد في تأليف تفسير
«مواهب الرحمن» من تفسير «آلاء
الرحمن» لاستاذه المرحوم بلاغي.
واضاف آية الله السيد «محمد علي
الميلاني»: بالنسبة لكتاب «مهذب
الأحكام» للمرحوم سبزواري فهو عبارة
عن مجموعة فقهية استدلالية كاملة
تقع في ٣٠ مجلدا تشكل

١٨ ذى الحجة عام ١٣٢٨ هـ.ق في مدينة سبزوار قرب مدينة مشهد المقدسة شرقى ايران.

انتقل آية الله السبزواري الى رحمة الله تعالى الاثنين ٢٧ صفر ١٤١٤ هـ - ق في ليلة ذكرى وفاة الرسول الاكرم (ص) واستشهاد الامام الحسن المجتبي (ع)، وذلك بعد عمر امضاه في التدريس، والبحوث والتأليف والجهاد.

من ابرز مؤلفات الفقيه والمفسر والباحث القراني الراحل آية الله العظمى السيد عبد الأعلى السبزواري، كتاب «مواهب الرحمن في تفسير القرآن»، وهو تفسير قيم باللغة العربية يتميز بعباراته السهلة والمبسطة ولغته السلسة، ويتضمن مقدمة مختصرة وتفسير وشرح لسور القرآن الكريم بالترتيب.

يذكر بانه مما يحكى حول مؤلفات السيد عبدالاعلى السبزواري ان سبب تسميه كتاب التفسير بـ «مواهب الرحمن» انه رأى النبي (صلى الله عليه واله وسلم) في المنام وقد اعطاه نسخه من المصحف الشريف قائلاً له «خذ مواهب الرحمن» وبناء على تلك الرؤية سمي كتاب التفسير بمواهب الرحمن نذكر من مؤلفاته ما يلي: ١- إفاضة الباري في نقض ما كتبه الحكيم السبزواري . ٢- مهذب الأحكام في بيان الحلال والحرام . ٣- مباحث مهمة فيما تحتاج إليه الأمة . ٤- مواهب الرحمن في تفسير القرآن . ٥- رفض الفضول عن علم الأصول . ٦- حاشية على تفسير الصافي . ٧- حاشية على العروة الوثقى . ٨- حاشية على جواهر الكلام . ٩- حاشية على بحار الأنوار . ١٠- جامع الأحكام الشرعية . ١١- حاشية وسيلة النجاة . ١٢- منهاج الصالحين . ١٣- اختلاف الحديث . ١٤- تهذيب الأصول . ١٥- لباب المعارف . ١٦- فروع الدين . ١٧- مناسك الحج . ١٨- معين الفقيه . ١٩- التقية .

السيد عبد الأعلى السبزواري كان لا يحبذ الاطناب في علوم الاصول، وكان يعتقد ان علم الاصول يجب ان يكون مختصراً وملخصاً، وهذا ما نلاحظه في كتاب «تهذيب الأصول» الذي اكد فيه على الايجاز في مواضع علم الاصول.

واضاف مدير حوزة «الامام الصادق (ع)» العلمية: ان المرحوم السبزواري لم يكن يعطى شهادة الاجتهاد لاحد اذا لم يكن من اصحابى رأى في علم الاصول، وكان يعتقد ان المجتهد في الفقه يجب ان يكون من اصحاب رأى في علم الاصول.

واكد هذا الكاتب ان آية الله العظمى السيد عبد الأعلى السبزواري كان لديه علاقات جيدة وحسنة مع جميع العلماء والمراجع في عصره، فقد كان استاذاً ومعلماً للاخلاق، وكان يتميز بخلق يترك تأثيراً على روح وقلب الانسان، وكانت لديه صداقات حميمة مع الامام الخميني (قده)، الشهيد السيد محمد باقر الصدر (ره)، السيد محسن الحكيم، آية الله الخوئي و.. واذ ان آية الله السبزواري كان يؤكد على اهمية تربية واعداد تلامذته وكان يوصى طلبة لعلوم الدينية بالاخلاق الاسلامية، والتربية، والدراسة، واخذ النتائج العملية من الدروس العلمية.

واشار الى آية الله العظمى السيد عبد الأعلى السبزواري كان مثالا للانسان الكامل الذى يحظى باحترام الجميع، وكان يقضى الكثير من اوقات الليل والنهار بالعبادة والتهجد والدعاء.

يعتبر الفقيه والمفسر والباحث القراني الراحل آية الله العظمى السيد عبد الأعلى السبزواري من ابرز المفاهير العلمية الاسلامية فى الزمن المعاصر وان هذا المرجع الدينى الكبير قضى عمره فى نشر المعارف الاسلامية وخدمة القرآن الكريم. ولد آية الله العظمى السيد عبد الأعلى السبزواري فى ذكرى عيد الغدير فى

آية الله "محمد تقى مرواريد":

المرجع السبزواري كان يتميز بالفقاهة والتواضع

أكد آية الله "محمد تقى مرواريد" ان الفقيه والمفسر والباحث القرآنى الراحل آية الله العظمى "السيد عبد الأعلى السبزواري كان يتميز بالفقاهة والتواضع.



وقال آية الله "محمد تقى مرواريد"، ان آية الله السبزواري عندما بدأ التدريس فى الحوزة العلمية كان فى مستوى فضلاء النجف الاشرف مثل آية الله السيد ابوالقاسم الخوئى.

آية الله مرواريد الذى يعتبر من تلامذة السيد السبزواري وقريب له عائليا، اشار الى ان العلاقة بين العلماء والمراجع كانت قائمة على اساس الاحترام، لافتا الى ان المرجع السبزواري كان عضوا فى الهيئة الاستفتائية فى النجف الاشرف التى كانت تضم عدد من العلماء كالمرحوم السيد ابوالحسن الاصفهاني وذلك قبل تصدى آية الله السيد الخوئى للمرجعية.

واضاف آية الله "محمد تقى مرواريد": ان آية الله العظمى السيد عبد الأعلى السبزواري كان يتميز بالتواضع، وكان يجلس خلال القائه للدروس بادب وتواضع وكان يغمر تلامذته بمحبته. وكان دوما ينقد ويشرح احاديث بحار الانوار.

واشار سماحته الى الاحترام الخاص الذى كان يكنه هذا الفقيه والمفسر والباحث القرانى لمفجر الثورة الاسلامية فى ايران الامام الخمينى الراحل (قدس الله نفسه الزكية) مضيفا انه حضر لأول مرة فى درس السيد السبزواري حوالى عام ١٣٢٢ شمسى الموافق لعام ١٩٣٣ ميلادى والذى كان عمره ١٨ عاما.

على هامش مؤتمر «السيد السبزواري» :

تصحیح و طباعة شرحی «جواهر الكلام» و «بحار الانوار»

الآيات العظام المرحوم نائيني (متوفى ١٣٥٥ هـ.ق) وآقا ضياء الدين عراقى (متوفى ١٣٦١ هـ.ق) والشيخ محمد حسين غروى اصفهاني (متوفى ١٣٦١ هـ.ق) والسيد ابو الحسن اصفهاني والسيد حسين بادكوبى (متوفى ١٣٥٨ هـ.ق) .

قام بتعطيل درسه من اجل لفت انظار الحوزة العلمية فى النجف الى احداث الثورة الاسلامية الايرانية واثناء التصويت العام على نظام الجمهورية الاسلامية فى شهر فروردين من العام ١٣٥٨ هـ.ش (نيسان ١٩٧٩ م) اصدر بياناً مؤيداً للاستفتاء، وكان دائماً مدافعاً عن الشعب العراقى المسلم والمظلوم وكان له دوراً قيادياً فى قيام حركة ونهضة العراقيين عام ١٣٧٠ هـ.ش (١٩٩١ م) ولم يسالم ابداً للكيان البعثى الحاكم فى العراق، حوصر منزله عدة مرات من قبل جنود البعث وكان النظام البعثى يقوم بفرض مضايقات عليه .

توفى هذا الفقيه الفذ والمفسر القرآنى الكبير والعالم الشيعى فى النجف الأشرف بعد عمر قضاه فى التدريس والبحث والتأليف والجهاد فى يوم الإثنين الواقع فى ٢٥ من شهر مرداد ١٣٧٢ هـ.ش (٢٧ صفر ١٤١٤ هـ.ق) المصادف مع ليلة ذكرى وفاة الرسول الكريم (ص) وشهادة الإمام الحسن المجتبى (ع) والتحق بالركب الإلهى حيث يرى البعض بالطبع أنه سمم واستشهد على ايدى نظام البعث العراقى .

من المقرر ان يتم على هامش مؤتمر تخليد ذكرى "آية الله العظمى الفقيه السيد عبد الاعلى السبزواري" الدولى تصحيح وطباعات بعض مخطوطاته وهى عبارة عن شروح لـ «جواهر الكلام» و «بحار الانوار».



وقال المسؤول فى لجنة تنظيم هذا المؤتمر الدولى "حجة الاسلام والمسلمين محمد سعيدى"، خلال حوار خاص مع ايكنا، انه سيتم نقل بعض الكتابات الموجودة بخط يد السيد السبزواري الى ايران ليصار الى تصحيحها وطباعتها.

واضاف حجة الاسلام والمسلمين محمد سعيدى: كما تقرر ايضا اصدار كتاب من مجلدين حول سيرة حياة "آية الله العظمى السيد عبد الاعلى سبزواري" رحمه الله.

يذكر ان اية الله " السيد عبد الأعلى الموسوى السبزواري" هو فقيه ومفسر وباحث قرآنى كبير، ومن المفاهير العلمية والإسلامية البارزة فى عصرنا الحاضر حيث امضى عمره الشريف فى نشر وزيادة المعارف الاسلامية والقرآنية .

توجه المرحوم الى النجف الأشرف بعد أن اقام حوالى ثمانى سنوات فى مدينة مشهد المقدسة من اجل اكمال دروس سطوح الفكر والأصول و أيضاً الفلسفة و التفسير وسائر العلوم الإسلامية وشارك وأتم تعليمه الفقهى والفلسفى فى تلك المدينة عند

باحث كويتي:

السيد السبزواري في تفسيره "مواهب الرحمن" يخاطب الجميع



نرجو في البداية التفضل على كيفية تعارفكم شخصياً أو علمياً مع الفقيه المفسر السيد عبدالأعلى السبزواري. في بداية الدراسة الجامعية كنت شغوفاً بأن أطلع على تفسير القرآن وكانت كتابات الفقيه آية الله العظمى السيد عبدالأعلى السبزواري تجد عندي في الفقه وفي مجالات أخرى ولكن عندما اطلعت على أنه أعد تفسيراً بعنوان "مواهب الرحمن" حاولت أن أقارن بينه وبين بعض التفاسير الموجودة ولمست فيه أنه يخاطب الجميع ويحاول أن يعطي صورة مبسطة عن عظمة القرآن الكريم وبنفس الوقت من دون أن يغيب حق هذه الآيات المباركة وعلمت أنه يعطينا في تفسيره المادة القرآنية بتوضيح كامل ولكن بعبارات تتناسب مع طبيعة مجتمعاتنا وحياتنا أكثر من أن تكون لغة تخصصية. بلاشك أن تفسير مواهب الرحمن وتفسير آلاء الرحمن للعلامة

آية الله العظمى السيد عبدالأعلى السبزواري في تفسيره "مواهب الرحمن" يحاول أن يعطي صورة مبسطة عن عظمة القرآن الكريم وهو في تفسيره يخاطب الجميع ويعطي المادة القرآنية بعبارات تتناسب مع طبيعة مجتمعاتنا.



هذا ما أكدته "الدكتور الشيخ على العلي" الباحث والكاتب الكويتي ورئيس الهيئة العلمية لجامعة "آل البيت (ع)" مضيفاً أن آية الله العظمى السبزواري في تفسيره "مواهب الرحمن" يعتمد على الأسلوب الذي يخاطب الجميع وإن كان يعتمد هو أيضاً الأسلوب العلمي في التحليل لكنه يعتمد الأسلوب المبسط والعبارة المبسطة.



انتشاره بين جميع المسلمين قد لا يوصل العبارة كما يفهمها كافة المجتمع.

بينما تفسير مواهب الرحمن كان يعتمد على الأسلوب الذى يخاطب الجميع وإن كان يعتمد هو أيضاً الأسلوب العلمى فى التحليل لكنه يعتمد الأسلوب المبسط والعبارة المبسطة وهذا يعتمد على طبيعة الخلفية التى كان يعتمدها العلامة السبزواري والأساس الفقهي والإستدلالي وطبيعة تعامله مع النقل وطبيعة الأساس العقلى وتعامله مع الفلسفة وتفسير العلامة الطباطبائي يرجع إلى عقليته.

العلامة الطباطبائي والعلامة السبزواري كلاهما اشتركا فى الهدف الرئيسى وهو أن القرآن هو دستور متكامل ويمكن أن يخاطب كافة الأزمنة والأمكنة ولذلك هذا الأسلوب كل منهما عبر عنه بطريقته وبأسلوبه فتجد أن العلامة الطباطبائي كان لا يتقيد بمناسبة نزول الآية وكذلك مواهب الرحمن لا يتقيد بمناسبة نزول الآية وزمان نزوله لأنه يعتقد كلاهما أن مسألة الزمان تقيد دائرة مطلق الآية ومخاطبة هذا العصر فلذلك كانا يعتمدان الرؤية الحقيقية للقرآن الكريم؛ أنه كتاب حى

يخاطب كل زمان ومكان ويريد أن يحيى الإنسان

ولكن لو أردنا أن نعطي المجتمع كتابا

يعرف القرآن مبدئياً بثقافته المتدواله

بين الجميع قد أرجح مواهب

الرحمن لكن لو طلبت منى

الكتاب المتخصص على

مستوى يخاطب العقول خاصة

العقول الأجنبية التى لاتعرف

من الإسلام شيئاً وغير مطلعة

على الفكر الإسلامى وبمبانيه

سوف أرجح العلامة

الطباطبائي.



العلامة الطباطبائي والعلامة السبزواري كلاهما
اشتركا فى الهدف الرئيسى وهو أن القرآن هو
دستور متكامل ويمكن أن يخاطب كافة الأزمنة
والأمكنة

البلاغى وكذلك تفسير الميزان يعد ثلاث دورات تفسيرية مهمة التى دونت فى تاريخ تفسير القرآن على مستوى العالم الإسلامى، وفى مقارنة بسيطة جدا فى هذا المجال نجد أن تفسير الميزان تفسير موسوعى متكامل يحمل نظرة متكاملة للقرآن الكريم فيه أبعاد عقلية دقيقة جداً، وتحليلات راقية جداً والآراء قد يتفرد بها، أما تفسير مواهب الرحمن يشترك مع هذا التفسير بأنه كل منهما يستنطق الآية القرآنية إلا أن صبغة المنهج فى تفسير الميزان هى استنطاق الآية بذاتها. لكن العلامة الطباطبائي اعتمد على هذا الأسلوب ويدعم ذلك بدليل عقلى ويهمش عليه بدليل روائى ويعطى رؤية بهذا المستوى.

أما مواهب الرحمن للعلامة السبزواري فكان ذا خصوصية تختلف وهو فى تفسيره كان يستنطق الآية القرآنية إلا أنه يستدل عليه بما ورد فى كلمات أئمة اهل بيت (ع) فهذا لا يعنى أن الميزان لا يستخدم هذا الطريق ولكن كانت النقطة الأساسية التى يركز عليها الميزان هى استنطاق الآية وتفسير القرآن بالقرآن ودعم ذلك بالأدلة العقلية بالدرجة الأولى

ثم الانتقال إلى الأدلة النقلية، أما تفسير

مواهب الرحمن كان يعتمد على تفسير

القرآن بالقرآن واستنطاق الآية

الكريمة، لكن استنطاق الآية

الكريمة عبر كلمات أئمة اهل

البيت (ع) والنبى (ص)

وفلذلك كان يستنطق الآية

بهذا البعد والرؤية وبهذه

الدلالة.

بالنسبة إلى اللغة التى

استخدمها العلامة

الطباطبائي كما تعلمون أن

العلامة الطباطبائي كتب كتابه باللغة العلمية الدقيقة جداً

وفى رأيه الشخصى أنه كتاب علمى دقيق جدا يعتمد على

الرؤية ذات المستوى العالى لمن يريد أن يحقق فى الآيات

القرآنية على المستوى الرفيع من التحقيق، لذلك قد يكون

كما تعلمون ان كتاب "مهذب الاحكام" للمرحوم السبزواري يكون فى مستوى جيد فى الفقه وذلك بحيث يقارنون البعض هذا الكتاب بكتاب جواهر الكلام .. ما هو رائيكم؟

أتقن هذا العلم ووصل إلى المرتبة المعينة ولعل ارتباط السيد عبدالأعلى السبزواري بالفلسفة والمدرسة الصدرائية وفلسفة صدرالمتألهين هو قاسم مشترك مع العلامة الطباطبائي، لذلك عكس هذا تأثيراً على تفسيره في استدلالاته القرآنية وكثيراً ما تكرر في تفسيره للآيات أن الفلاسفة قالوا كذا ويؤيد مبادئه من خلال استدلالات الفلاسفة لكن وضوح الاتجاه العقلي في كلمات العلامة الطباطبائي بلاشك أوضح.

أما تعليقاته على كتاب الأسفار فهي لربما من الناحية العلمية لم تأخذ دورها بشكل كبير لأنها لم تطرح على الساحة العلمية كأساس المناقشة علمياً، لكن بلاشك هي موروث لا بد أن تحتفظ وتدرس دراسة علمية دقيقة لأنها بلاشك لا بد أن تكون فيها إضافات وأيضاً تحليلات قد تكون لا بد أن لا تغفل عنها عن الساحة العلمية خصوصاً في المباحث العقلية.

ما هي مكانة علم الأصول عند المرجع الديني السبزواري ورأيه في هذا المجال في التجنب عن التكرار وماهي القيمة العلمية الكامنة في كتابه "تهذيب الأصول"؟

بلاشك أن الموسوعية الفقهية التي وضعها السبزواري في مهذب الأحكام كان هدفها أنه من يتقنها فهو وصل إلى مرحلة الاجتهاد، بلاشك هي تمثل رؤية جديدة وخطاباً جديداً لسياقة جواهر الكلام أو فقه جواهر الكلام كما يعبر بأوصاف حوزوية بسياقة معاصرة ومختصرة بعيداً عن التطويل وعدم الإختصار فكان كتاباً محكماً وحتى أنا سمعت كثيراً من تلامذة السيد عبدالأعلى السبزواري أو من يعاصره أنه من يتقن مهذب الأحكام بإمكانه أن يصل إلى مرحلة الاجتهاد.

ماهو تقييمكم حول تعليقات السيد السبزواري على كتاب الأسفار الأربعة للحكيم صدرالمتألهين (ملاصدرا) و باقي الكتب الفلسفية وبصورة عامة كيف ترون وجهات نظره وتفكراته في مجال الفلسفة؟

كل من يخوض في علم الفلسفة بلاشك لا بد أن يكون قد

نجد أن هذا الرجل تشرب بهذه النظرية بشكل كبير وحاول أن يعكسها في مؤلفاته.

■ ما هي نوع العلاقة التي كانت تربط السيد عبدالأعلى السبزواري بباقي مراجع النجف حينذاك كالإمام الخميني (ره) والشهيد السيد محمد باقر الصدر (ره) والسيد محسن الحكيم (ره) والسيد ابوالقاسم الخويي (ره)؟

بلاشك أن آية الله العظمى السيد عبدالأعلى السبزواري كان له ارتباط جيد بجميع من كان من أقرانه منهم الشهيد الصدر الأول والإمام الخميني (ره) وكذلك من كافة العلماء الآخرين ويذكر في سيرته أنه يوم من الأيام ثبت عنده رؤية الهلال فوصل الكلام إلى أحد المراجع وقيل أنه السيد الخوئي بهذا الأمر وعندما علم أنه عند السيد السبزواري ثبت ذلك أثبت أيضاً الهلال نتيجة لمقام العلمي الكبير وورع آية الله السبزواري.

كما تعلمون أنه عندما حدثت بعض الأحداث في العراق في أيام الإنتفاضة كان السيد الخوئي قد أوكل وهو من المراجع الكبار إلى السيد السبزواري أن يتولى مهام إدارة المجتمع وتنظيم الحياة والمحافظة على أرواح الناس في تلك الأوضاع فلذلك كان له دور علمي بارز وله أيضاً دور جهادي وتنظيمي في إدارة المجتمع وهذا انعكس في علاقاته مع الأقران من المراجع العظام وكذلك ارتباطاته بالجمهورية الإسلامية الإيرانية والإمام الخميني (ره).

اعتمد السبزواري في كل تأليفاته على عدم الإطالة والإختصار على المفيد وتجد في مواهب الرحمن ومهذب الأحكام وكذلك في كتاباته في علم الأصول أنه اعتمد على الإختصار والدلالة المباشرة وابتعد عن التطويلات والحواشى المملة التي تستهلك الوقت و الزمان والجهد ولذلك هو اعتمد على هذا الأسلوب حتى يوصل الدلالة المباشرة للبحث العلمي وأنا أعتقد أن هذا الأسلوب أساسى جداً ومهم جداً في رقى المناهج الأصولية من جهة وكذلك المناهج النقلية في تحليل الروايات والنصوص من جهة أخرى.

■ هل لديكم رؤية عن السلوك العرفاني والعملية والأخلاقى لذلك السيد الجليل؟

عرف عن السيد آية الله العظمى السبزواري تقواه وورعه وكذلك حرصه على تهذيب النفس وبناءه ولذلك كان معروفاً بهذه السمة حتى اشتهر بين عامة الناس أنه من أهل العرفان والسلوك ولذلك الحوزة العلمية لم تبخل يوماً من الأيام بإعطائنا مثل هذه النماذج وهناك كثيراً من الشواهد تدل على ذلك وتجد أنه ذكر في مقدمة تفسيره على أن "القاسم المشترك بين كل الآيات القرآنية وفي كل الدلالات القرآنية هو بناء النفس الإنسانية وهدايتها" فلذلك تجد أن المنهج السلوكى في بناء الإنسان وهدايته نحو الرشاد كانت ملامحه واضحة على كتاباته وسلوكه ورؤيته العلميّه وتحليلاته ومن ذلك

السيد السبزواري؛ أحد أساطين الحوزة العلمية

بقلم الاستاذ حسن الملاح

كتب التفسير، ثم وضع منهجه وأسلوبه في التفسير. مما جاء في المقدمة تحت عنوان: غاية القرآن وهدفه، قال رضوان الله عليه: لا تخفى أهمية معرفة الهدف والغاية لكل أمر، وبالأخص القرآن الكريم، وبدونها لا يمكن أن يتعرف الإنسان على محتواه، وهذا أمر واضح لا لبس فيه، فكل من أراد أن يعرف غرض المتكلم ينبغي أن يعرف هدفه من الكلام؛ هل هو جاد في كلامه أم هازل؟ وهل هو يطلب الاسترسال في كلام، أم يتكلم حسب حاجة المستمع؟ وما إلى ذلك من الدواعي.

القرآن الكريم بصريح الكلمة يبين الهدف من نزوله، فيقول: بسم الله الرحمن الرحيم: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ». فهدف القرآن هداية للناس عادمة، وللمؤمنين خاصة. ويعني بالناس جميعهم من غير أي تخصيص أو تقييد، فهو هداية للعالم والجاهل وللمرأة والرجل وللمؤمن وغيره من دون فرق أصلاً، إلا أنه بيّنات من الهدى والفرقان للمتقين خاصة «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». وذلك لأن المتقين هم الذين يهتدون بتقبلهم للهداية، لأن القرآن يتطلب من كان له قلب مهياً أو ألقى السمع وهو شهيد.

السيد عبدالأعلى السبزواري أحد أساطين الحوزة العلمية، فقيه ومفسر وباحث قرآني كبير في عالم التشيع، ومن المفخر العلمية والإسلامية البارزة في عصرنا الحاضر حيث أمضى عمره الشريف في نشر وزيادة المعارف الإسلامية والقرآنية.



تفسير مواهب الرحمن

وهذا التفسير يعد من التفاسير الشاملة لجميع الآيات القرآنية، وجامعاً للأبحاث الأدبية واللغوية والبلاغية والفقهية والكلامية بعبارات سهلة صافية، وكلمات رائعة شيقة، جمع فيه المؤلف رضوان الله تعالى عليه بين المأثور وما اتفق عليه الجميع من التفسير ويقع هذا التفسير في ٣٠ مجلداً طبع منها لحد الآن ١٢ مجلداً فقط.

وقد افتتح السيد رضوان الله عليه تفسيره بمقدمة جميلة تعرض فيها لعدة مقدمات بيّن فيها الغاية من القرآن وهدفه وتحديد المخاطب بالقرآن وشمولية القرآن لكل الأشياء، وإمكان معرفة القرآن والتدبر فيه، وشروط فهمه وتفسيره ونبذة من أحاديث أهل البيت صلوات الله وسلامه عليهم في فضل القرآن والتدبر فيه...، ثم عرض لجملة من

من العلماء القرآن بما هو المأنوس عندهم، فالفلاسفة و المتكلمون فسروه بمذهبهم من الآراء الفلسفية والكلامية، والعرفاء والصوفية على طريقتهم، والفقهاء همهم تفسير الآيات الواردة في الأحكام، والمحدثون فسروه بخصوص ما ورد من السنة الشريفة في الآيات كما أن الأدباء كان منهجهم الاهتمام بجهاته الأدبية دون غيرها، والعجب أنه كلما كثر في هذا الوحي المبين والنور العظيم من هذه البيانات والتفاسير، فهو على كرسى رفعتة ويزداد على مر العصر تالألؤاً وجلالاً.

ومن المزايا أيضاً في هذا التفسير أن مصنفه رضوان الله عليه لا يكثر من عرض الآراء للمفسرين وبكل تفاصيلها، بل يكتفي في مواضع الحاجة بما تم طرحه من فوائد علمية وأدلتهم على آرائهم بعيداً عن الخوض في التفاصيل، بالإضافة إلى الاهتمام الكبير بما أثر عن أهل بيت العصمة صلوات الله عليهم في مقام كشف البواطن وتحديد المعاني.

منهجية في التفسير

يبدأ رضوان الله عليه التفسير بذكر اسم السورة وبيان المكي والمدني ثم يذكر عدد آياتها، ثم مضمونها ومفرداتها، ثم يبين المباحث التي تتعلق بها. وقد قسم تفسيره إلى عدة فقرات مع الاهتمام بالمنهج البياني واللون الأدبي حيث يذكر القضايا الصرفية والنحو والبلاغة وبيان

وفي مقدمة أخرى حول المخاطب بالقرآن يقول رضوان الله عليه: "من هو مخاطب القرآن؟ هل يخاطب الله الناس كبشر يمشون على الأرض أو أنه تعالى يخاطب نفوس الناس وليس أسماعهم، فالسمع إنما هو واسطة لنقل المفاهيم إلى القلب". ومن الواضح أن المخاطب إنما هو النفس الإنسانية، فهي التي تتأثر بالقرآن وتنسجم معه...

شروط القرآن

وقد أشار رضوان الله تعالى إلى جملة من الشروط وتكون عاملاً رئيساً في الخروج بمستوى من الفهم للمعاني القرآنية، موجهاً:

١- معرفة الأدب العربي (نحو وصرف وبلاغة...) / ٢- الاعتماد على أدلة من نفس القرآن، فهي التي تعين في معرفة المعاني / ٣- الرجوع إلى المحكمات في تفسير المتشابهات / ٤- عدم التأثير بالأجواء المحيطة بالمفسر داخلاً وخارجاً، فينبغي أن يكون متجرداً ليصل إلى المعنى المراد.

وقد أشار رضوان الله تعالى عليه إلى الجو العام في تفسيره في إحدى مقدماته حيث يقول: "فقد شملتي عنايته تعالى لتفسير هذا الكتاب العظيم الذي عجزت العقول عن درك كنهه.. ففي كل سورة منه بحار من المعارف، ويتجلى من كل آية منه أنوار من الحقائق... وقد ظهر لي بعد مراجعتي لجملة من التفاسير أنه فسّر كل صنف

القراءات.

وقد قال رضوان الله عليه في بيان منهجه: "لم أنعرض لبيان النظم بين الآيات، وذلك لأن الجامع القريب في جميعها موجود، وهو تكميل النفس، أو الهداية، ومع وجوده لا وجه لذكر النظم بين الآيات، لأن الغرض القريب بنفسه هو الجامع والروابط بين الآيات، كما أني لم أهتم بذكر شأن النزول غالباً، لأن الآيات المباركة كليات تنطبق على مصاديقها في جميع الأزمنة، فلا وجه لتخصيصها بزمان النزول أو بفرد دون فرد آخر، وكذلك جميع الروايات الواردة عن الأئمة الهداة في بيان بعض المصاديق لها، فهو ليس من باب التخصيص؛ بل من باب التطبيق الكلي على الفرد".

تم يستطرد قائلاً: وقد بذلت جهدي في عدم التفسير بالرأى مهما أمكنني... وقد ذكرت ما يمكن أن يستظهر من الآيات المباركة بقرائن معتبرة، فإن هذا الحديث الشريف لا يشمله، إذ التفسير بالرأى غير الاستظهار من الآيات المباركة بقرائن وتركت التعرض للتفاسير النادرة، والآراء المزيفة والفروض التي تتغير بمرور الزمان.

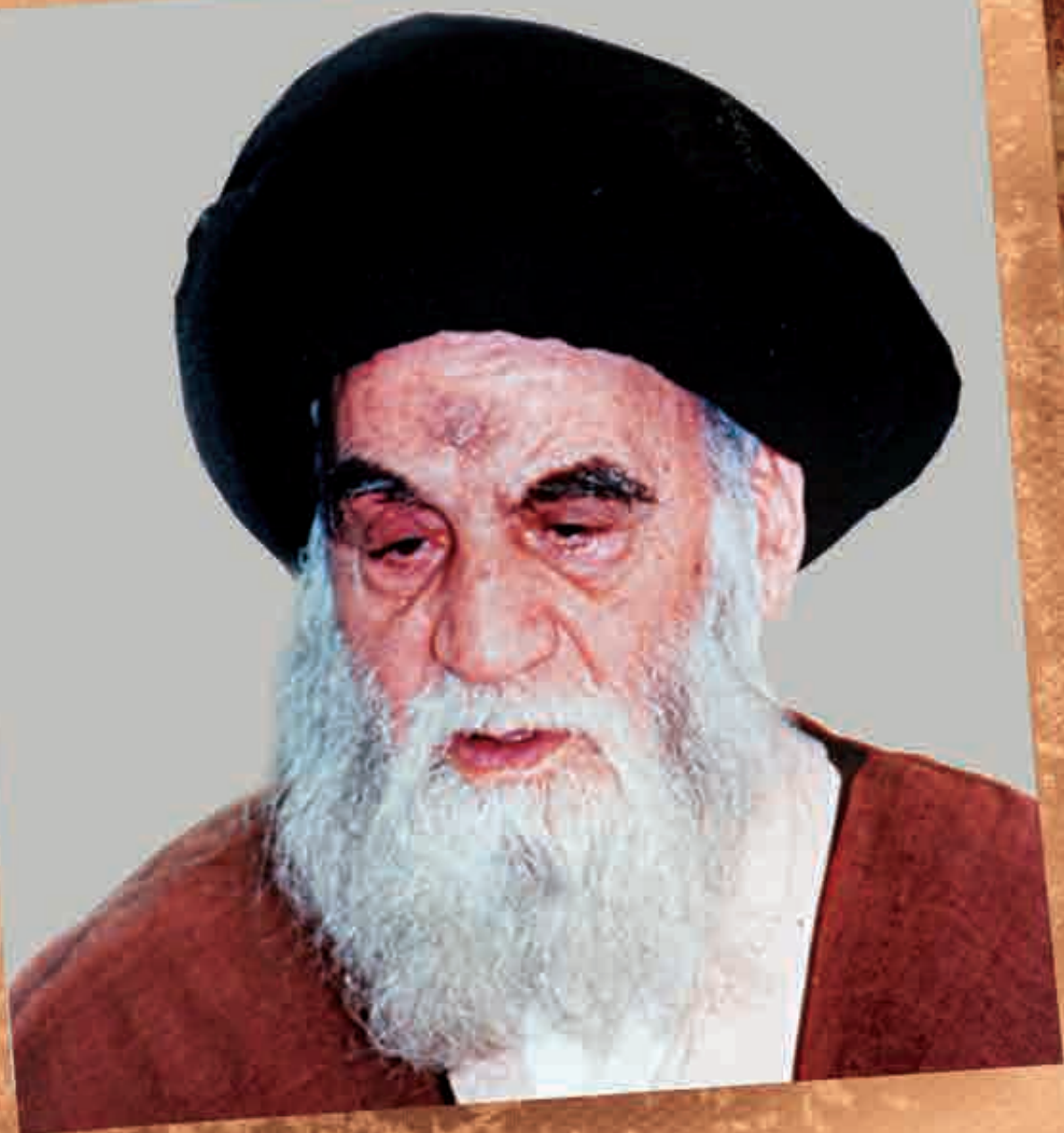
ومن جميل بيانه ودقته حين عرض مباحث الآيات ومواضيعها فإنه يتعرض للمسائل الكلامية والاعتقادية ويناقش الأدلة ويعرض أدلته من منطلق عقيدته، كما أنه يذكر بعض المطالب العرفانية... إلخ.

نموذج من تفسيره

مقطع من تفسير لحرف الباء من البسملة في سورة الفاتحة: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

هذه الآية المباركة «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» تشتمل على كثير من المعارف الإلهية لاسيما الصفات الراجعة إلى ذات الباري عزّ وجلّ وفي اختيار صفتي «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ما فيه من البشارة للإنسان من كونه مورد رحمته وعطفه تعالى، مهما تعددت أسباب الشر وقوت، فيها إرشاد إلى تعليم الإنسان لتوخي الرحمة والمودة في أفعاله وجعل نفسه من مظاهر رحمته تعالى، ليعرف أنه مؤمن بالله تعالى، وأنه لا يعتمد على نفسه مهما بلغ من الكمال لأنه المحتاج بعد، بل لا بد له من إيكال أمره إلى الغني المطلق. قوله تعالى: «بِسْمِ...» (الباء) للاستعانة، لأن الإنسان مفتقر بذاته، والمحتاج المطلق لا بد أن يستعين في جميع شؤونه بالغني المطلق الذي هو الله تعالى، فالممكنات في ذاتها وعوارضها وحوادثها وبقائتها محتاجة إليه، فهي بلسان الحال تستعين به تعالى، فقدرت الاستعانة في المقال تطبيقاً بين لسان الحال والمقال...

للقوف على تفاصيل حول المصنف وتفسيره يمكن مراجعة التفسير: مواهب الرحمن في تفسير القرآن، وكذلك: ١- المفسرون حياتهم ومنهجهم للسيد محمد علي أيازي و ٢- الموقع الإلكتروني لمركز آل البيت العالمي للمعلومات.





وَقَدْ سَمِعْتُهُ
قَالَ

سَيِّدِي الْعَظِيمِ السَّنَدِ الْعَلِيِّ الْمَوْجُودِ السَّبْرِيِّ